

بسم الله الرحمن الرحيم
و صل الله على محمد و آل بيته الطاهرين

فصلنامه مطالعات راهبردی

شماره ۴۵ • پاییز ۱۳۸۸

صاحب امتیاز: پژوهشکده مطالعات راهبردی
مدیر مسئول: دکتر سیامک رهپیک
سردبیر: دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی
دبیر: فرزاد پورسعید

تایپ و صفحه‌آرایی: پژوهشکده مطالعات راهبردی
ویراستار: فرزاد پورسعید
ترجمه به انگلیسی: پریسا کریمی‌نیا
واحد اشتراک: محمدهادی مفتاح



نشانی: تهران، خیابان کریمخان، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر، پلاک ۷
صندوق پستی: ۵۱۸۹-۱۴۱۵۵ تلفن: ۸۸۸۰۲۴۷۷ دورنگار: ۸۸۸۹۶۵۶۱
پست الکترونیک: quarterly@risstudies.org

هیأت تحریریه (بر اساس حروف الفبا)

دکتر اصغر افتخاری / استادیار دانشگاه امام صادق(ع) (دکتری علوم سیاسی)

دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی / دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (دکتری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل)

دکتر سیدجلال دهقانی / استاد دانشگاه علامه طباطبائی (دکتری علوم سیاسی)

دکتر سیامک ره‌پیک / دانشیار دانشکده علوم قضایی (دکتری حقوق خصوصی)

دکتر محمود سریع‌القلم / استاد دانشگاه شهید بهشتی (دکتری روابط بین‌الملل)

دکتر سعیده لطفیان / دانشیار دانشگاه تهران (دکتری علوم سیاسی)

دکتر ابراهیم متقی / دانشیار دانشگاه تهران (دکتری روابط بین‌الملل)

دکتر قدیر نصری / استادیار دانشگاه تربیت معلم (دکتری علوم سیاسی گرایش اندیشه)

دکتر احمد نقیب‌زاده / استاد دانشگاه تهران (دکتری علوم سیاسی)

فصلنامه مطالعات راهبردی از کلیه محققان و مترجمان محترم که علاقه‌مند به درج مطالب خویش در

این فصلنامه هستند، با رعایت شرایط زیر دعوت به همکاری می‌کند:

* مقالات در حوزه مطالعات راهبردی و مسایل ایران باشد.

* نام و نام خانوادگی مؤلف همراه با نشانی کامل و شماره تلفن در پایان مقاله ذکر شود.

* خلاصه‌ای از مقاله به زبان فارسی و انگلیسی تهیه و ارسال شود.

* مقالات بر یک روی صفحه و با فاصله مناسب با خطی خوانا نوشته شود.

* طول مقالات از ۲۰ صفحه تایپی (و یا معادل دست‌نویس آن) فراتر نرود.

* در نگارش مقالات اصول علمی - پژوهشی رعایت شود.

* مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

* فصلنامه در ویرایش مقالات پذیرفته شده آزاد است.

مطالب مندرج در فصلنامه مطالعات راهبردی بیانگر دیدگاههای پژوهشکده مطالعات راهبردی نمی‌باشد.

نقل مطالب با ذکر منبع جایز است.

کلیه حقوق برای پژوهشکده مطالعات راهبردی محفوظ است.

فهرست مطالب

مقالات ویژه

- | | |
|----------|--|
| ۷-۲۶ | بوم‌شناسی سیاسی
مراد کاویانی‌راد |
| ۲۷-۴۶ | جامعه‌ریسک و اهمیت آن برای مطالعات استراتژیک
محمدعلی قاسمی |
| ۴۷ - ۸۰ | مطالعات امنیتی غربی؛ محدودیت‌های تبیین و الزامات تغییر
رضا خلیلی |
| ۸۱ - ۱۰۸ | چیستی معنا و مفهوم امنیت نرم؛ با مروری بر وجه نرم امنیت جمهوری اسلامی ایران
داوود غرایاق زندی |
| ۱۰۹-۱۳۴ | امنیت نرم و چرایی اهمیت آن
محمود یزدان‌فام |
| ۱۳۵-۱۶۳ | بازتولید گفتمانی؛ راهبرد استقرار امنیت نرم در جامعه ایرانی
فرزاد پورسعید |
| ۱۶۵-۱۸۹ | مؤلفه‌های تهدید نرم؛ مرور چند تجربه
قدیر نصری |

دیباچه

امنیت نرم، مبین وجه پسامدرن امنیت مبتنی بر باور است. امنیت ناشی از باور در وجه مدرن یا عقل‌گرا بر استدلال و اقناع بنا شده بود و بعد هنجاری سیاست را پوشش می‌داد. امنیت نرم، علاوه بر جنبه استدلالی و اقناعی، بر جذابیت هم تأکید دارد و بعد نمایشی سیاست را نیز دربرمی‌گیرد. از همین روست که بهره‌گیری از فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی در عصر جدید، یکی از پایه‌های مهم شکل‌گیری امنیت نرم در جوامع مختلف به شمار می‌رود.

پژوهشکده مطالعات راهبردی نیز که مطالعات امنیتی یکی از سرفصل‌های پژوهشی و آموزشی آن را تشکیل می‌دهد، از ابتدای طرح این مفهوم در متون علمی و پژوهشی کشور، به تبیین نظری این مفهوم و نسبت آن با مسائل امنیتی جمهوری اسلامی ایران، اهتمام ورزیده است. این اهتمام از آن روست که ماهیت اقتدار جمهوری اسلامی از جنس نرم است و قدرت ناشی از باور، علت محدثه آن بوده است. بنابراین، استراتژی ملی یا استراتژی امنیتی آن نیز می‌بایست در چارچوب نرم یا «امنیت نرم» تعریف شود. به بیان دیگر، علت مبقیه آن نیز در چارچوب گفتمان نرم و نرم‌افزارگرایی قابل توضیح و فهم است.

بر اساس، مقالات این شماره از فصلنامه مطالعات راهبردی به بررسی مفهومی و مصداقی امنیت نرم در مطالعات امنیتی، جامعه ایرانی و محیط بین‌المللی اختصاص یافته است.

سه مقاله نخست، شامل برخی مفاهیم مرتبط و بسترهای نظری مفهوم امنیت نرم هستند. مقاله نخست با عنوان «بوم‌شناسی سیاسی»، نشان می‌دهد چگونه مسائل و امنیت زیست‌محیطی در دوره پس از جنگ سرد موجب گذار از سخت‌افزارگرایی و امنیت نظامی در مطالعات سیاسی - امنیتی معاصر شده است.

در مقاله دوم، نویسنده به مفهوم «جامعه ریسک» و اهمیت آن برای مطالعات استراتژیک می‌پردازد. این مفهوم، سعی در توضیح تهدیدات اجتماعی و اقلیمی نوینی دارد که جوامع جدید در بعد جهانی با آنها مواجهند و عمدتاً جنبه ساختاری و ناملموس دارند. به بیان دیگر، این مقاله،

به تبیین چگونگی گذار از تهدیدات سخت به تهدیدات نرم در جامعه نوین جهانی و در پرتو مفهوم «جامعه ریسک» می‌پردازد.

موضوع مقاله سوم نیز تبارشناسی مطالعات امنیتی غربی است. نویسنده مقاله، به واسطه این تبارشناسی و به شیوه فوکویی، به تبیین چرایی تحول مرکز ثقل مطالعات امنیتی غربی از امنیت نظامی - ملی به ابعاد نوین مطالعه امنیت همچون امنیت اجتماعی و انسانی و شرایط امکان این تحول می‌پردازد.

سه مقاله بعدی، به ترتیب، به تبیین چیستی، چرایی و چگونگی امنیت نرم در جمهوری اسلامی ایران اختصاص یافته‌اند و ضمن پردازش تئوریک این مفهوم، سعی در کاربردی‌نمودن آن در جامعه کنونی ایران دارند.

آخرین مقاله این شماره نیز در چارچوب مطالعات بین‌الملل، به تبیین مؤلفه‌های تهدید نرم و تشریح اجزای آن با تمرکز بر سه منطقه شمال غرب روسیه، اتحادیه اروپا و مجموعه کشورهای آفریقایی می‌پردازد. این بررسی نشان می‌دهد اجزا و مؤلفه‌های امنیت نرم در این مناطق، برخاسته از سرمایه‌های اجتماعی و اخلاقی جوامع و دولت‌ها هستند.

فصلنامه مطالعات راهبردی، با این ویژه‌نامه، سرفصل نوینی در مجموعه مباحث مورد اهتمام خود می‌گشاید و آن را گام نخست در این مسیر به شمار می‌آورد. پیمودن گام‌های بعدی مرهون نقد عالمانه اساتید صاحب‌نظر و پژوهش‌گران فرهیخته خواهد بود.

بوم‌شناسی سیاسی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۲/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۱/۲۶

مراد کاویانی‌راد*

چکیده

پیش‌های صنعتی، فناوری و جمعیتی دو سده اخیر، زیست‌بوم‌های موجود در زیست کره را به شدت فروسائیده‌اند، به گونه‌ای که تداوم آنها مانایی و پایداری حیات و تمدن را با ابهام روبرو کرده است. با فروپاشی نظام ژئوپلیتیک جنگ سرد، مخاطرات محیطی حساسیت جامعه و کنش‌گران سیاسی را برانگیخت و دانش بوم‌شناسی با توجه به سرشت دوگانه انسانی - محیطی‌اش در تدوین ادبیات امنیت و سیاست بسیار اثرگذار ظاهر شد. با توجه به تعدد زوایای نگرش به بوم‌شناسی، بوم‌شناسی سیاسی در این میانه خوش درخشیده و توجه بسیاری از پژوهشگران و کنشگران سیاسی را در بازنمایی مخاطرات محیطی به خود جلب کرده است.

کلیدواژه‌ها: اکولوژی (بوم‌شناسی)، تخریب زیست کره، مکاتب فکری، جنبش‌های زیست‌محیطی

* دکترای جغرافیای سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، استادیار دانشگاه تربیت معلم (خوارزمی) و همکار علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

Email: Kaviani @ tmu.ac.ir

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۵

مقدمه

درونمایه‌های محیط، مکان، فضا و مانند آنها در ایجاد بسترهای تداوم حیات و نیز آفرینش ادبیات سیاسی قدرت و امنیت نقش محوری داشته‌اند. کمیت و کیفیت درونمایه‌های محیطی، تابعی از موقعیت جغرافیایی است که در خلق مناسبات فضایی مکان‌ها نقش قاطعی داشته است. واحدهای سیاسی متناسب با توانش‌های محیطی و نیز توان، گستره و عمق منافع و امنیتی که برای خود متصور بوده‌اند، به کنترل و پایش مناسبات فضایی پرداخته‌اند. از زمان پیدایش کشور به مفهوم امروزی، بسیاری از همین مفاهیم از دریچه «ملی» نگریسته شده‌اند، اما رشد و گسترش فناوری، صنعت، جمعیت، آلودگی و پیامدهای مترتب بر آنها، نیازها و زمینه‌هایی را سبب گردید که واحدهایی سیاسی رادر بُعد فراملی وادار به دگراندیشی در گستره واژگان پیش گفته کرد، به طوری که آنها به سوی جهانی‌اندیشی و کنش جهانی رانده شده‌اند. در بعد ملی نیز زمینه‌ساز پیدایش تنگناهای محیطی و پاگیری جنبش‌های اجتماعی محیط زیست محوری شده که مشروعیت و کارکرد نظام سیاسی‌های موجود را با چالش‌های غیر سنتی رویارو کرده است.

به نظر می‌رسد رویکرد بهره‌کشانه موجود از طبیعت در قالب استفاده بی‌رویه و مدیریت نابخرادانه منابع موجود، ماندگاری تمدن و تداوم حیات زیست‌کره را به چالش کشانده، به گونه‌ای که آسیب‌های زیست‌محیطی کنونی و نابودی بسیاری از گونه‌های جانوری و پیدایش انواع بیماری‌های نوپدید در مدت نیم سده اخیر، گواهی بر این روند ناخوشایند بوده است. چنین پیشامدهای ناگواری، زمینه‌ساز تعریف گشوده‌تری از امنیت و سازمایه‌های (عناصر) آن شده است. در طول چند ده اخیر، پیدایش اصطلاحات نوینی همانند امنیت زیست‌محیطی، اکوپلیتیک، بوم‌شناسی سیاسی، توسعه پایدار، محیط‌گرایی، جنبش‌ها و اندیشه سبز و مانند آنها، نشانی از تغییر در رویکرد پیش گفته است. در این میان، دانش بوم‌شناسی یا اکولوژی در جایگاه یکی از رشته‌های علوم طبیعی که همسانی بالایی با جغرافیای زیستی نیز دارد، نقش برجسته‌ای در تبیین مناسبات انسان با محیط از زوایای مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی یافته، زیرا نمی‌توان محیط را جدای از بستر اقتصادی و اجتماعی آن بررسی کرد. نوشتار کنونی در پی تبیین مفهومی عوامل اثرگذار در سیاسی‌شدن جستار بوم و محیط است.

الف. بوم‌شناسی

اکولوژی (بوم‌شناسی) واژه‌ای آمیخته و مرکب از واژگان یونانی *oikos* (به معنای خانه یا زیستگاه) و *logos* (به معنای شناخت یا علم به چیزی) است (۱). بوم‌شناسی یا اکولوژی، دانشی است که به بررسی ارتباط میان جانوران با محیط طبیعی آنها می‌پردازد و از منظر تثوریک، بر آن است که عوامل توزیعی مؤثر بر تعامل انسان با محیط را دریابد (۲). اکولوژی به عنوان نظام علمی، مطالعه پیوندها، به هم وابستگی‌ها و جریان انرژی است که در محدوده و یا میان موجودات زنده و اکوسیستم (زیست‌بوم) وجود دارد، اما در معنای جدیدتر سیاسی، اشاره به چشم‌اندازی دارد که برای حفظ و پاسداشت محیط طبیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد (۳).

بر این شالوده، اکولوژی در جایگاه دانشی که به مطالعه تعامل و برهمکنشی محیط و موجود زنده می‌پردازد، مسائلی همانند تولید و تجزیه زیست‌بوم، جریان ماده و انرژی در زیست‌بوم، چرخه‌های بیوژئوشیمیایی، هرم‌های اکولوژیک و زنجیره‌های غذایی، انواع زیستگاه‌ها، آلودگی‌های زیست‌محیطی و مانند آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

در میان دانش‌های گوناگون، اکولوژی تنها رشته‌ای است که به پیامدهای علم و فناوری می‌پردازد و نگران افزایش علم‌زدگی، دخالت (فزاینده) انسان در محیط و تخریب آن (۴) در مقیاس‌های مختلف است. به عبارتی، گستره مطالعاتی آن سرشتی محلی - جهانی دارد.

امروزه، عمده مسائل و تنگناهای زیست‌محیطی صرفاً جستار محلی و ملی نیستند، بلکه با توجه به وابستگی متقابل و تفکیک‌ناپذیر محیط زیست با مباحث کلان انسانی همچون اقتصاد، فرهنگ، توسعه، سیاست و به ویژه نوع خاص آن یعنی ژئوپلتیک، اخلاق، فلسفه و عرفان و بسیاری دیگر از جنبه‌های مادی و معنوی حیات انسان‌ها، در واقع هر تنگنای زیست‌محیطی در هر اندازه و حتی محدود درون مرزهای قراردادی، مشکلی برای کره زمین و باشندگان آن است (۵).

مسائلی همانند فرسایش ازن، گرمایش کروی و آلودگی (هوا، خشکی و دریا) که عموماً برآیند دخالت بهره‌کشانه انسان از طبیعت است، زیست‌کره را به سوی آشفتگی و ویرانی رهنمون شده و زمینه‌ساز واکنش‌های گسترده در قالب پیدایش مکاتب فلسفی، جنبش‌های سبز و همایش‌ها و پیمان‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای و جهانی گردیده است.

ب. محیط در جغرافیای سیاسی

محیط جغرافیایی از درهمتنیدگی شرایط اجتماعی - اقتصادی ساختار جامعه و لایه زندگی یا همان زیست‌کره به وجود آمده است (۶). براین اساس، محیط صرفاً درون‌مایه‌ای طبیعی ندارد و در پاگیری آن عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و طبیعی نقش داشته‌اند. چنین محیطی است که کانون پژوهش‌های جغرافیای سیاسی به شمار رفته و بخش عمده‌ای از تحقیقات را در دو دهه اخیر متوجه خود ساخته‌است. در این پژوهش‌ها، موضوعاتی چون آب، سیاست‌های زیست‌محیطی، پیامدهای محیط زیستی پناهندگان، جنگ، حکمرانی جهانی و کلیات زیست‌محیطی، به ویژه آب و هوای زمین و عدالت محیطی طرح شده‌اند (۷). در این میان، اصطلاح یا دانشواژه اکولوژی سیاسی برای توصیف و ارزیابی نظام‌مند نهادهای نامرتبط سیاسی با تغییر، مدیریت یا تلاش‌های زیست‌محیطی مورد استفاده قرار گرفته است. بنابراین، محیط برآیند برهمکنشی نیازهای اقتصادی، اجتماعی و سطح فرهنگ با درون مایه‌های طبیعی است.

پیامدهای این تعامل در قالب بازسازی و ویرانی محیطی نمود می‌یابد که تبعاً پیامدهای ناگوار آن در پهنه زیست‌کره، تضعیف بسترهای حیات را در پی خواهد داشت. حساسیت‌ها و هوشیاری‌های برآمده از این شرایط، محتوای شمار زیادی از پژوهش‌های جغرافیایی را متأثر ساخته، به طوری که گرایش‌های جدیدی در دانش جغرافیایی سیاسی (هیدرپلیتیک و ژئودموکراسی) پا گرفته و یا پایه‌های آن رو به شکل‌گیری دارند. برای نمونه، مبحث آب نمایان‌ترین جستار مورد علاقه جغرافیدانان سیاسی است، زیرا تا کنون چالش برانگیزترین این عناصر بوده که درباره آن ستیز و گفتگوهای بین‌المللی بسیاری انجام شده‌است (۸). همچنین، تحولات برگرفته از تغییرات اقلیمی ناشی از گرمایش زمین - که عمده‌تأ ریشه در پویش‌های انسانی دارد - می‌تواند به هماوردی و بروز درگیری بر سر دسترسی به منابع آب بیانجامد و بدین‌سان، صلح و امنیت مناطقی از جهان را تهدید کند. بنابراین، تغییر در آب‌وهوای زیست-بوم‌های مختلف کره زمین را باید در کنار تهدیداتی همانند گسترش جنگ‌افزارهای کشتار انبوه به طور جدی مورد توجه قرار داد (۹).

ج. ویرانی زیست‌کره^۱

زیست‌کره آن بخش از کره زمین (دریاها، خشکی‌ها و بلندی‌ها) است که زیست‌جانوری یا جلوه‌های گوناگون زندگی در آن برقرار است (۱۰). در این میان، جغرافیای زیستی به مطالعه پراکندگی انواع گونه‌های زیست‌جانوری با توجه به شرایط جغرافیایی حاکم بر آنها می‌پردازد (۱۱) و بر این اساس، بیشترین هماهنگی مطالعاتی را با بوم‌شناسی داراست. عناصر سازنده زیست‌کره (اقلیم، خاک، رستنی‌ها، آب و جانوران) در تعامل گسترده و زنجیرواری با هم هستند. این برهمکنشی، در طی میلیون‌ها سال، به تکامل و تعادل رسیده و زمینه را برای زیست فراهم کرده است.

دست کم، در طول دو سده گذشته، افزایش جمعیت، فرسایش لایه ازن، گرمایش زمین، نابودی جنگل‌ها، کاهش گونه‌های زیستی، آلودگی هوا، تحول در صنعت و نگرش سوداگرانه جوامع صنعتی به سازماندهی زیست‌کره، تعادل پیش‌گفته کره زمین را (در مقیاس محلی، منطقه‌ای و جهانی) به طور فزاینده‌ای دچار آشفتگی و آشوبناکی کرده، به طوری که رفع آن نیازمند همکاری جهانی است. بنابراین، تنگناها و مسائل زیست‌محیطی سرشت و گستره‌ای فراگیر و کروی یافته‌اند که حل آنها نیازمند همکاری همه کشورهاست. از این رو، گزاف نیست اگر گفته شود پیدایش معضلات زیست‌محیطی، حق حاکمیت کشورها را بر سرنوشت خویش به چالش کشانده است (۱۲).

در ادامه، به شماری از این عوامل و زمینه‌ها که ویرانی سازماندهی محیطی و بوم‌شناسی زیست‌کره را در پی داشته‌اند، اشاره می‌شود.

۱. گرمایش کروی^۲: روندی است که در گذار آن، میانگین دمای هوای نزدیک سطح زمین در اثر پویش‌های انسانی و یا طبیعی افزایش می‌یابد. پژوهش‌ها نشان می‌دهند میان افزایش میزان گازهای گلخانه‌ای به ویژه دی‌اکسیدکربن موجود در اتمسفر که عمدتاً برآیند فعالیت‌های صنعتی و کشاورزی در قالب سوخت‌های فسیلی، جنگل‌زدایی چرای دام، کشت غرقابی، استفاده از CFCs^۳ و مانند آن است، با گرمایش کروی ارتباط مستقیمی وجود دارد.

1. biosphere's destruction

2. Global warming

3. Chlorofluorocarbons

شماری از دانشمندان، افزایش طوفان‌ها و گردبادهای ویرانگر را از پیامدهای گرمایش کروی دانسته و پیش‌بینی می‌کنند این روند به خشکسالی، سیل، بادهای گرم و توفان‌های سهمگین بیانجامد و در نتیجه آن، بخشی از یخزارهای قطبی ذوب شده، سطح آب‌های آزاد بالا آمده، سرزمین‌های کرانه‌ای بسیاری زیر آب رفته و گستره بیابانها نیز پهناورتر از گذشته خواهند شد. (۱۳)

گرمایش کروی و به هم خوردن چرخه تعادل در محیط زیست، سالانه چهار هزار گونه از انواع حیوانات و حشرات را نابود می‌کند. در طول سه دهه گذشته، ۱۵ درصد پرندگان در فرانسه و انگلستان از میان رفته‌اند. بر پایه دیدگاه کارشناسان، یک چهارم پستانداران، یک هشتم پرندگان و ده درصد گیاهان جهان تا سال ۲۰۵۰ دیگر وجود نخواهند داشت. (۱۴)

۲. ویرانی لایه ازن^۱: لایه ازن بخشی از استراتوسفر است که حاوی گاز طبیعی اوزون (O₃) می‌باشد. این لایه توانایی بالایی در جذب برخی از بسامدهای اشعه فرابنفش دارد. در پی افزایش میزان برخی ترکیبات پایدار به ویژه کلروفلوئوروکربنها (CFC) در استراتوسفر، لایه مذکور پاره می‌شود که نتیجه آن ورود تابش فرابنفش خورشیدی است. این تابش سبب افزایش دمای زمین و ذوب یخ‌های قطبی، افزایش آب دریاها، زیرآب رفتن خشکی‌ها، سوختگی پوست، ابتلا به سرطان پوست، بیماری‌های چشمی و همچنین وارد آمدن آسیب عمده به جانوران و گیاهان و در یک کلام نابودی زیست همه موجودات می‌شود. (۱۵)

۳. بارش‌های اسیدی^۲: نیروگاه‌های با سوخت زغال سنگ، خودروها و برخی صنایع خاص، گازهای اسیدی همانند دی‌اکسید سولفور می‌پراکنند. این گاز ضمن حل شدن با آب باران و واکنش با هوا، تشکیل اسید سولفوریک می‌دهد. همچنین احتراق در درجه حرارت بالا باعث تولید اکسیدهای نیتروژن شده و همانند مورد پیشین، اکسیدهای نیتروژن، اسید نیتریک را به وجود می‌آورند. پدیده آلودگی ناشی از بارش اسیدی (مه اسیدی و برف اسیدی) از جدی‌ترین مشکلات زیست‌محیطی می‌باشد که امروزه بسیاری از مناطق دنیا با آن روبرو هستند. (۱۶) این اسیدها سبب نابودی زیست گیاهی و جانوری در خشکی، نابودی زنجیره غذایی زیست دریایی

1. Ozone Depletion

2. Acid rain

و مرگ صدها گونه زیستی، نابودی جنگل‌ها، ریزش برگ‌ها، تخریب ریشه توسط باکتری‌ها، کاهش روند رشد و باردهی محصول، خورگی بیشتر دستاوردهای مادی و تمدنی بشر، بروز انواع بیماری‌های تنفسی، برونشیت، التهاب ریه، آنفلوآنزا، سرماخوردگی و مانند آن می‌گردد (۱۷). گاه ممکن است میان آلاینده و گستره آلوده‌شده، صدها کیلومتر فاصله باشد (۱۸). انتشار آلاینده‌ها در سراسر زیست‌کره از نشانه‌های اصلی وابستگی متقابل جهانی است. برای نمونه، انتشار ذرات سرب در فضا توسط کشورهای صنعتی حتی در مناطق قطبی نیز مشاهده شده است (۱۹). در جریان سوختن چاه‌های نفت کویت در اوایل دهه ۱۹۹۰، آثار آلودگی آن در بلندی‌های هیمالایا دیده شد.

۴. افزایش جمعیت: رشد و گسترش سطح بهداشت و فناوری‌های پزشکی در چند سده اخیر، از میزان مرگ و میر انسان‌ها به شدت کاسته و بر سطح زادآوری افزوده است. این افزایش هندسی جمعیت، فشار را بر منابع زیست‌کره در قالب تخریب زیستگاه‌های طبیعی (فشار کشاورزی زیاد، صنعتی‌شدن، شهرنشینی، چرای بی‌رویه در مراتع، نابودی جنگل‌ها و ایجاد سکونتگاه‌های جدید) به شدت بالا برد.

این وضعیت، در طول چند دهه اخیر، در کشورهای در حال توسعه که سیاست‌های کنترل جمعیت در آنها موفق نبوده، پیامدهای ناگوارتری داشته است. به نظر می‌رسد کره زمین در برابر فشارهای برآمده از افزایش شتابان جمعیت و نیاز به تأمین زندگی مناسب برای آنها، آمادگی و گنجایش لازم را نداشته باشد. این وضعیت سبب از میان رفتن منابع تجدیدنپذیر انرژی و فشار فزاینده بر زمین، دریا، و جو خواهد شد و می‌تواند کاهش کیفیت زندگی را در پی داشته باشد. (۲۱)

جمعیت اضافه با خود تقاضاهایی به همراه دارد که انرژی و ثروت کنونی را می‌بلعد. این بدان معناست که به جریان انداختن فرآیند توسعه در کشورهای عقب‌مانده، نیازمند مقدار فراوانی انرژی است. (۲۲)

سال	۲۰۱۰	۲۰۲۰	۲۰۳۰	۲۰۴۰	۲۰۵۰
جمعیت به میلیارد	۶/۸	۷/۶	۸/۳	۸/۹	۹/۴

رشد جمعیت تا سال ۲۰۵۰

۵. آلودگی^۱ و پیامدهای بوم‌شناختی: ورود هرگونه افزودنی به آب، هوا و خاک به اندازه‌ای که کیفیت فیزیکی، شیمیایی یا زیست‌شناختی اجزای محیط را دگرگون کرده و برای زیست جانوری زیان‌رسان باشد، آلودگی نامیده می‌شود که عموماً شامل مواد آلاینده طبیعی، مواد آلاینده مصنوعی و آلودگی توسط مواد رادیواکتیو است. ویرانی زیست‌کره و عوامل تغییرات زیست‌محیطی، عمدتاً برآیند نابودسازی بنیادهای طبیعی و سامانه‌های زیستی ناشی از همین آلاینده‌ها بوده است. از زمان انقلاب صنعتی که با رشد و گسترش و فناوری در مقیاس گسترده همراه بوده، جوامع، متناسب با سطح توسعه‌یافتگی صنعتی‌شان، مقادیر انبوهی انرژی و مواد را مصرف کرده و یا روانه محیط زیست کرده‌اند. پسماندهای رهاشده در هوا، آب و زمین که گاه بسیار سمی‌اند، در شرایطی که بایسته‌های لازم و کافی پیرامون آنها اعمال نگردد، اثرات ویرانگری بر محیط زیست و مسموم‌سازی فراوردهای کشاورزی، گوشتی و شیری و به تبع آن، سلامت همگانی خواهند داشت.

گنجایش زیست‌بوم در حل این پسماندها، بستگی به شناسه‌های زیست‌بوم، ماهیت و غلظت پسماندها دارد. معمولاً زیست‌بوم‌های گرم و نمناک توان بیشتری در تبدیل مواد داشته و پراکندگی انرژی مواد (آلی و غیرآلی) در آنها متفاوت و شتاب بیشتری دارد. برعکس، مناطق سرد و خشک، توان کمتری به نمایش گذاشته‌اند. مواد تجزیه‌پذیر یا غیرسمی (آلی و غیر آلی) به شرط آنکه میزان ورودی آنها از حد تجزیه‌پذیری و پراکندگی فراتر نرود، در محیط تجزیه خواهد شد، اما مواد تجزیه‌ناپذیر (همچون فلزات و عناصر کمیاب، آفت‌کش‌ها و مواد رادیواکتیو) به علت تجزیه‌ناپذیری یا آهستگی و کُندی در تجزیه‌پذیری، در طول زمان انباشته می‌شوند. افزون بر این، در بیشتر مواقع، این پسماندها با دیگر مواد شیمیایی موجود در محیط زیست ترکیب شده و ترکیبات سمی خطرناک‌تری ایجاد می‌کنند. (۲۳)

همچنین، آلودگی‌های شیمیایی باقی‌مانده در سموم، مواد ضد آفت و پادزیست‌ها (آنتی بیوتیک) در طبیعت و کشتزارها، در محصولات کشاورزی و فراورده‌های دامی، به شکل آلودگی‌های پنهان موجود در مواد خوراکی در میان انسان‌ها، منجر به بروز انواع بیماری‌ها همانند بیماری‌های قلبی، عروقی، سرطان و مانند آن می‌شوند. (۲۴)

د. سیاسی‌شدن محیط زیست

طبیعت و محیط زیست، هزاران سال است توجه انسان‌ها را در مقام یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تأمین نیاز و کسب قدرت به خود معطوف داشته، به طوری که از دیرباز توجه به محیط -در حالت کلی تر جغرافیا- در اندیشه‌های قدرت‌محور جهان‌گشایان و استعمارگران جایگاه برجسته‌ای داشته است. گراف نیست گفته شود که ژئوپلیتیک سستی که بر محوریت جغرافیا و سرزمین نهاده شده، هنوز در شکل‌دهی به الگوی نظام بین‌الملل اثرگذار است.

در طول چند دهه اخیر، مسائلی همانند ویرانی لایه اوزون، اثر گلخانه‌ای، جنگل‌زدایی و بیابان‌زایی، افزایش جمعیت، افزایش آلودگی‌ها، کاهش منابع طبیعی، افزایش آب سطح دریاها، افزایش روان‌پریشی، افزایش بزه‌کاری، وابستگی فزاینده به ماشین‌ابزار، گسترش بیماری‌های ناشناخته، دستکاری ژنتیکی، اسیدی‌شدن آب‌های شیرین و خاک‌های حاصلخیز، افزایش پسماندها و پساب‌ها، نابودی و آسیب گونه‌های گیاهی و جانوری، کاهش منابع آب شیرین، شکار بی‌رویه آبزیان، نابودی کشتزارها به واسطه فرسایش خاک، نابودی منابع ژنتیکی، افزایش استفاده از آفت‌کش‌ها و علف‌کش‌ها، افزایش جنگ‌ها و گرسنگی در جهان (۲۵) که مانایی و پایایی انسان و کیفیت محیط زیست او را تهدید کرده‌اند، سبب شد در مطالعات امنیتی، تعریف گشوده‌تری از امنیت به عمل آید (۲۶). از این‌رو، جستارهای زیست‌محیطی و مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مترتب بر آن در مطالعات سیاسی و امنیتی، جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. جالب آن است که در دوران جنگ سرد، مسائل مشترک زیست‌محیطی و جهانی، از جمله اندک موضوعاتی بود که دو ابرقدرت در آن توافقاتی داشتند. (۲۷)

داده‌ها و یافته‌های موجود نشان می‌دهند در آن دسته از کشورهایی که مردم چگونگی دخالت در امور سیاسی و اجتماعی را فراگرفته‌اند، با ایجاد سمن‌ها (سازمان‌های مردم‌نهاد) یا همان NGOها، حاکمیت را به پشتیبانی از سازمان‌های محیط زیستی و پایش و کنترل فزاینده آلاینده‌ها واداشته، بودجه‌های هنگفتی برای پژوهش و بهره‌گیری از انرژی‌های نو اختصاص داده، جنگل‌ها را گسترانده و رشد جمعیت را متعادل کرده‌اند. با این حال، همین کشورها دارای جنبش‌های پیش‌تاز زیست‌محیطی در چارچوب اندیشه‌های سبز، محیط زیست‌گرایی و مانند آن هستند.

برای آنکه وضعیت زیست محیطی در دستور کار قرار گیرد، باید به نوعی معضل تبدیل شود. به عبارت دیگر، وضعیت زیست محیطی باید به میزان کافی موافقت همگانی را در باره اینکه وضعیت وخیمی بوده و باید اصلاح شود، کسب کند. آنگاه که هر معضل توجه مردم را به خود جلب کند، دولت را به پاسخ وا می‌دارد. این پاسخ در چارچوب سیاستی داده می‌شود که برای اصلاح وضعیتی که موجب بروز آن معضل شده، طرح ریزی شده است. برای به جریان افتادن در روند سیاسی، معضل باید بتواند توجه دولت را به خود جلب کرده و مشروعیت خود را به عنوان موضوعی که شایسته چنین توجهی است، به اثبات برساند و موجب واکنش از سوی دولت شود. (۲۸)

از واپسین سال‌های دهه ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰، جستارهای زیست محیطی به صورت ایدئولوژی منسجم مطرح شد و به حوزه مطالعات امنیتی وارد گردید. (۲۹) با فروپاشی نظام ژئوپلیتیک جنگ سرد، شمار زیادی از پدیده‌های سیاسی، به عنوان منابع نوین تهدید در نظام سیاسی بین‌المللی شناخته شدند. از آن میان می‌توان به مسائل زیست محیطی اشاره کرد (۳۰) که به نفوذ و تأثیر همان سمن‌ها بازمی‌گشت. (۳۱) در این بازه زمانی، در حوزه مطالعات امنیت، مسائل غیر سنتی همانند مسائل زیست محیطی، وضعیت اقتصادی، سازمان‌های جنایی فراملی و مهاجرت گسترده وارد شدند که کارکرد و سرشتی ناهمگون با مسائل پیشین داشتند. از جمله ویژگی‌های آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. دولت محور نیستند و ماهیتی فراملی و فروملی دارند.
 ۲. به واسطه برخورداری از تنوع، کانون جغرافیایی مشخص ندارند.
 ۳. با رویکرد سنتی مدیریت نمی‌شوند.
 ۴. دولت‌ها و افراد را همسان متأثر می‌کنند. (۳۲)
- گرمایش کروی، بزرگترین تهدید بقای تمدن بشر در درازمدت خواهد بود (۳۳). به باور بسیاری از پژوهش‌گران، مهمترین مسئله امنیت ملی سده بیست و یکم، محیط زیست خواهد بود (۳۴)، به طوری که الگوی روابط بین‌الملل متأثر از عامل محیط زیست دچار تحول شده و به نوعی بر محور آن قرار گرفته است. برآمدن واژه اکوپلیتیک خود ناظر بر این روند است. (۳۵)

مسائل زیست‌محیطی کارکردی کند اما پیش‌رونده دارند. آنگاه که پیامد ویرانی‌های زیست‌محیطی در مقیاس کروی و محلی، سبب اختلال در کانون‌های اجتماعی و اقتصادی شوند، واکنش جامعه را در پی خواهد داشت. از آن پس، کنشگری‌ها ماهیتی سیاسی خواهد یافت و بازیگران و کنش‌گران مناسبات قدرت را به تکاپو وا می‌دارد. این تهدیدات منحصر به یک کشور نخواهد بود و به نوعی دردسری همگانی و فراگیر است.

مسائل زیست‌محیطی در زمره تهدیدات کنونی و آینده بشریت به شمار رفته و کشورها با تهدیدات مشترک روبرو شده‌اند. بر این شالوده، امنیت زیست‌محیطی ماهیت فراگیر و عام یافته، (۳۶) به طوری که حتی فرصت‌ها و امکانات فراسوی نسل‌های آینده را نیز به گونه جدی آسیب‌پذیر کرده است.

ه. اکولوژی سیاسی

دانشواژه اکولوژی سیاسی دامنه‌ای از تعاریف مختلف را در بر می‌گیرد. هر کدام از این تعاریف بعد ویژه‌ای از آن را مهمتر دانسته و به علت‌کاوی (تبیین) آن پرداخته‌اند. برخی بر اقتصاد سیاسی تأکید دارند، گروهی به نهادهای سیاسی رسمی و شماری نیز بر تغییرات محیطی و پاره‌ای هم بر (فرا)روایت‌های موجود درباره این تغییرات تأکید دارند. بسیاری از این تعاریف، متفقاً پیشنهاد می‌کنند که اکولوژی سیاسی گزینه مناسبی در تبیین ابعاد «سیاسی» جستارهای اکولوژی است. برای نمونه:

- اکولوژی سیاسی: شیوه مناسب تبیین مقاصد جنبش‌های افراطی در ایالات متحده، کشورهای غربی (اروپایی) و دیگر کشورهای صنعتی که خشن و به دور از آرامش ناشی اکولابی^۱ است و هدف آن تشریح و توصیف شهرهای جهان اول و نیز تبیین فروسایي محیط زیست روستایی بر آمده از سوءمدیریت شرکت‌ها و حکومت است.

- اکولوژی سیاسی: نگرانی‌های اکولوژیک را با تعریف گشوده‌تر از اقتصاد سیاسی در هم می‌آمیزد. همچنین، این ترکیب دائماً دیالکتیک میان جامعه و منابع زمین‌پایه، طبقات و گروه‌های اجتماعی، گزینه‌های تولید اجباری (در مقیاس) محلی و منطقه‌ای را با توجه به

1. eco-lobby

نیروهای اقتصادی در مقیاس‌کروی و پیامدهای آن بر تغییر محیطی در مقیاس محلی روستایی و نیز کشورهای جهان سوم بررسی می‌کند. (۳۷)

- اکولوژی سیاسی: آمیزه‌ای از نسبت اقتصاد سیاسی، توزیع قدرت و تأثیر آن بر فعالیت‌های تولیدی در ارتباط با مناسبات زیست‌محیطی^۱ است. بر این اساس، هدف آن تبیین مناسبات میان اجتماع با پیچیدگی‌های زیستی-سیاسی، فرهنگی و طبیعت انسان‌زده است. (۳۸)

- اکولوژی سیاسی، تأثیر نیروهای سیاسی، اقتصادی، ملی و جهانی را در رابطه با تعادل‌های بوم‌شناسی ناحیه‌ای بررسی می‌کند. در این باره، تغییرات محیطی، مقیاس وابستگی و کارکرد دولت، سه ساختار بوم‌شناسی سیاسی ناحیه‌ای به شمار می‌روند. (۳۹)

- اکولوژی سیاسی دارای خاستگاهی مرکب از چندین رشته است که هدف آن ارائه افق جدیدی است که در آن اکولوژی انسانی و فرهنگی با اقتصاد سیاسی درهم می‌آمیزد. (۴۰)

- اکولوژی سیاسی به مطالعه کیفیت تأثیر عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر مسائل محیطی می‌پردازد. عمده این مطالعات در حوزه تحلیل تأثیر جامعه، حکومت، شرکت‌ها و قدرت‌های فراملی بر مسائل محیطی است. (۴۱).

- اکولوژی سیاسی، به بررسی کشمکش‌های استدلالی و اصولی پویش‌های سیاسی در محیط جهان سوم می‌پردازد. نقش مناسبات قدرت نابرابر در پیدایش محیط سیاست‌زده^۲ درون‌مایه اصلی آن است و توجه خاصی به شیوه‌های ستیز بر سر دستیابی به منابع محیطی دارد. این وضعیت، با نظام‌های کنترل اقتصادی و سیاسی مرتبط می‌شود که نخستین‌بار در طول دوران استعمار شکل گرفت. این مطالعات تأکید دارند که حاشیه‌ای‌شدن و آسیب‌پذیری در نتیجه فقر، برآیند چنین ستیزشی است. (۴۲)

- اکولوژی سیاسی، چارچوبی برای فهم مناسبات پیچیده میان افراد محلی، اقتصادهای سیاسی ملی، جهانی و زیست‌بوم‌هاست. (۴۳)

- اکولوژی سیاسی در تبیین طیف گسترده‌ای از پدیده‌های پیچیده که متضمن برهمکنشی محیطی و اجتماعی است، توانایی بالایی دارد. (۴۴)

1. bio-environment
2. politicized environment

مکاتب مختلف فرضیات متنوعی طرح کرده‌اند که در آن، مناسبات قدرت در تشریح پیچیدگی فرایندهای اجتماعی، سیاسی و محیطی نقش بنیادین دارد. برخی از بوم‌شناسان سیاسی نظریه فراساختارگرایانه^۱ و رویکردهای استدلالی را برای توضیح اینکه چگونه مناسبات قدرت و مفاهیم گوناگون به سیاست‌های محیط در مقیاس‌های مختلف- از محلی تا کروی- شکل می‌دهند، به کار گرفته‌اند. با این تعریف، محدوده پژوهش در اکولوژی سیاسی گسترانده شد، به طوری که بررسی جنبش‌های اجتماعی و مقاومت، سمن‌ها، مناسبات جنسیتی، حکمرانی محیطی محلی تا جهانی و دیگر حوزه‌ها را در بر می‌گرفت. هرچند تا به امروز، اکولوژی سیاسی فاقد انسجام نظری بوده و درباره پارادایم‌ها، اندیشه‌های متعارف و روش‌شناسی تحقیق جهت‌دهی نشده، اما رشته‌ای پویا و رو به رشد است که برای پژوهش، مباحثه و گفتگو درباره گروه‌هایی با مکاتب مختلف و با شیوه‌های گوناگون که قدرت و سیاست اکولوژی و محیط را متأثر می‌کنند، اهمیت دارد. (۴۵)

رشد فزاینده آگاهی از سیاره مشترکی که انسان‌ها در آن می‌زیند، درک عمیق و مشترکی از میزان و مقیاس آلودگی و آسیب‌های محیطی (پاکسازی جنگل‌های بارانی مناطق مداری، تهی‌سازی^۲ منابع طبیعی، در معرض خطر قرار گرفتن شمار زیادی از گونه‌های پرندگان، حیوانات و مخلوقات دریایی) به ساکنان دهکده جهانی داده و این حساسیت، زمینه‌ساز هوشیاری اکولوژیکی جهانی خواهد بود. (۴۶) از این رو، بوم‌شناسی سیاسی، آمیزه‌ای از نقش عوامل و زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، مدیریتی را در تغییرات زیست بوم مؤثر می‌داند. پیامدهای این تغییرات گستره‌ای کروی یافته و از این رو، پهنه زیست‌بوم از مقیاس‌های محلی تا کروی را در بر می‌گیرد. با توجه به اینکه تحولات پیش‌گفته عمدتاً سوگیری تخریبی داشته و تداوم حیات متأثر از پویای انسانی را به چالش کشانده و حساسیت گروه‌ها، جوامع و حاکمیت را برانگیخته، بوم‌شناسی نیز ابعادی سیاسی یافته است.

1. poststructuralist theory
2. depletion

و. جنبش‌های محیط زیستی

محیط زیست‌گرایی، فلسفه‌ای فراگیر و جنبشی اجتماعی است که توجه و محافظت از محیط زیست و بهسازی محیط را مد نظر دارد. این‌گرایش در مقام ایدئولوژی سیاسی و اجتماعی، به دنبال محافظت از محیط در برابر فروسای^۱ انسانی است. (۴۷) جنبش زیست‌محیطی (دانشواژه‌ای که گاه شامل حفاظت از منابع طبیعی و جنبش‌های سبز نیز می‌شود)، جنبشی است با ماهیت علمی، اجتماعی و سیاسی. هدف پیشنهادی محیط زیست‌گراها مدیریت پایدار منابع و محافظت از (در صورت لزوم بازگردانی) محیط طبیعی از طریق تغییر در سیاست عمومی و رفتار فردی است. محیط زیست‌گرایی در مقام جنبشی اجتماعی، به دنبال متاثرسازی مقوله سیاست از طریق لابیگری، کنش‌گری و آموزش به منظور حفاظت از منابع طبیعی و زیست‌بوم است و با طرح (مقوله) انسانیت به عنوان شریک تحولات زیست‌بوم بر جستارهایی همانند بوم‌شناسی، سلامت و حقوق بشر متمرکز شده است. بر این اساس، محیط زیست‌گرا کسی است که مدافع مدیریت پایدار منابع و پیگیر محیط طبیعی از طریق تغییر در سیاست عمومی یا رفتار فردی باشد. محیط زیست‌گراها و سازمان‌های زیست‌محیطی بر آن هستند که به شیوه‌های مختلف (کنشگری توده‌ها و اعتراض)، جهان طبیعی آوای رساتری در امور انسانی بیابد.

جستار ادبیات سیاست سبز نیز بر چنین پایه‌ای شکل گرفت. سیاست سبز، ایدئولوژی سیاسی است که در آن، جستار مکان نقش مهمی در اهداف اکولوژیکی و زیست‌محیطی ایفا می‌کند و در دستیابی به این اهداف، توده‌ها و دموکراسی مشارکتی کارکرد مهمی دارند. جنبش سبز حامی جدی سیاست سبز است که از طریق احزاب سبز در بسیاری از کشورها از اوایل دهه ۱۹۸۰ فعال شده‌اند. حامیان سیاست سبز، سبزها نامیده می‌شوند. اندیشه سیاسی سبز با بسیاری از ایده‌های اکولوژی، محافظه‌کاری، زیست‌محیطی، فمینیسم و جنبش‌های صلح‌همانندی دارد. افزون بر مباحث مردم‌سالاری و زیست‌بومی، سیاست سبز جستارهای آزادی‌های مدنی، عدالت اجتماعی و عدم خشونت را نیز پیگیری می‌کند. (۴۸)

در اواخر دهه ۱۹۷۰ که سیاست‌های سبز به عنوان ایدئولوژی سربرآورد، چهار اصل کلیدی برای آن تعریف شد. سبزه‌های آلمان نخستین گروهی بودند که پیش‌نویس گزاره‌هایی این اصول را که از آن با عنوان چهار ستون حزب سبز یاد می‌شود، گرد آوردند. از آن پس، این چهار اصل توسط احزاب سبز دیگر کشورها به عنوان گزاره‌های بنیادین ایدئولوژی سبز تکرار شدند که به ترتیب عبارت هستند از خردورزی سبز، عدالت اجتماعی، دموکراسی توده‌ها و عدم خشونت. در سال ۱۹۸۴، کمیته‌های سبز در ایالات متحده، اصول چهارگانه را به ده ارزش کلیدی ارتقاء دادند که شامل تمرکززدایی، اجتماع اقتصادمحور، ارزش‌های فرایدرسالاری، مسئولیت جهانی و تمرکز بر آینده بود. در سال ۲۰۰۱، احزاب سبز در جایگاه جنبش سبز بین‌المللی با منشوری دارای شش اصل راهنما سازماندهی شدند: خردورزی اکولوژیک، عدالت اجتماعی، دموکراسی مشارکتی، عدم خشونت، پایداری و احترام به تنوع.^(۴۹)

رویدادهای مطرح‌شده در این بخش، به نوعی نشان‌دهنده نقش فزاینده تحولات محیط زیست در پیدایش اندیشه‌ها و کنش‌های نوین است. امروزه جنبش سبزها با سازماندهی علاقمندان و نیروهای سبز زیست‌بوم در تشکیلات جامعه مدنی و گروه‌های سیاسی و غیر سیاسی، در راهی گام نهاده که می‌تواند حاکمیت‌های سیاسی را با چالش جدی رویارو کند.^(۵۰) فلسفه سیاسی محیط‌گرا در پی ایجاد ساختار مناسبی برای حیات اجتماعی انسان در محیط اطرافش است.^(۵۱)

در چند دهه گذشته، با توجه به گزندهای زیست‌محیطی زیست‌کره، گروه‌های طرفدار محیط زیست نفوذ سیاسی بیشتری به دست آورده‌اند. این گروه‌ها پس از بررسی میزان صلاحیت نامزدهای سیاسی از دیدگاه مسائل زیست‌محیطی، یا از آنها حمایت کرده یا از در مخالفت با آنان وارد می‌شوند. در زمینه فعالیت‌های سیاسی، اتحادیه رأی‌دهندگان حفظ محیط‌زیست^۱ بسیار کوشا ظاهر شده است. هدف اعلام‌شده این اتحادیه، عبارتست از «تبدیل ارزش‌های زیست‌محیطی به اولویت‌های ملی» و می‌کوشد این هدف را از رهگذر آگاهی‌رسانی به رأی‌دهندگان در باره مسائل زیست‌محیطی و بسیج حمایت همگانی تحقق بخشد.^(۵۲)

در تاریخچه جنبش سبز، به دو جنبش محیط زیست‌گرایی و زیست‌بوم‌گرایی بر می‌خوریم که هر دو خود را پیش‌تاز زیست‌بانی و پیکار با آلودگی‌های زیستی می‌دانند. محیط زیست‌گرایی، در برخورد با آسیب‌ها و بحران‌های زیست‌محیطی، کمتر سرشتی انقلابی و بنیادگرایانه دارد و بر آن است که با رویکردی مدیریتی و اصلاحی و با بهره‌گیری از ابزارهای علمی به اصلاح بحران‌های موجود در زیست‌کره بپردازد. طرفداران این گرایش به دنبال محدودیت‌های رشد نیستند، زیرا بر این باورند که فناوری توان راهکاردهی برای تنگنایهای موجود را دارد.

زیست‌بوم‌گرایی نیز زیست‌پایدار را در دگرگونی بنیادی در مناسبات انسان با طبیعت غیرانسانی می‌داند و گرایشی با سرشت و کارکردی انقلابی به شمار می‌رود. به همین خاطر، برخی از نظریه‌پردازان سبز کوشیده‌اند سبزه‌های میانه‌رو را محیط زیست‌گرا توصیف کنند و زیست‌بوم‌گرایی را به سبزه‌های بنیادگرا نسبت دهند. (۵۳)

بسیاری از فرآیندهایی که به بهره‌جویی بی‌رویه از منابع طبیعی و تخریب آنها انجامیده، رابطه نزدیکی با فرآیندهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارند که خود بخشی از اقتصاد سیاسی جهانی هستند. از این‌رو، بخشی از پادجهانی‌شدن‌ها به همان تخریب محیط زیستی باز می‌گردد که ویرانی آن ریشه در اندیشه‌های بازارمحوری دارد که پیشینه‌اش آکنده از مصرف فزاینده ماده و انرژی و ویرانی فزاینده زیست‌کره است.

نتیجه‌گیری

زیست‌کره، از آغاز انقلاب صنعتی، جولانگاه پوشش‌های انسانی در اشکال بهره‌گیری فزاینده از منابع و ذخایر آن بوده است. رشد و گسترش صنعت، فناوری، افزایش جمعیت و پیامدهای مترتب بر آنها، در تشدید نگاه بهره‌کشانه به طبیعت و محیط بسیار اثرگذار بوده است. بهره‌کشی مذکور، سازمایه‌ها و عناصر زیست‌کره را به سوی نابودی و ویرانی رانده، به طوری که تداوم حیات و دستاوردهای تمدنی بشر در معرض نابودی قرار گرفته و حتی آینده بشر را با ابهام روبرو کرده است. این تغییرات، برآیند زمینه‌ها و نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع در محیط به شمار می‌رود و در گستره علوم طبیعی و زیستی نیز عموماً بر ابعاد کالبدی

و طبیعی تأکید می‌شود. بنابراین، دانش بوم‌شناسی با توجه به سرشت دوگانه انسانی - محیطی‌اش توانسته به تدوین ادبیات مرتبط با این شرایط یاری رساند.

بوم‌شناسی این ظرفیت را داراست که از دریچه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نگریسته شود. تحولات ویران‌کننده زیست‌کره که در متن به شماری از آنها اشاره شد، محیط زیست را به عنوان بستر تداوم حیات در قلمرو مطالعات سیاسی و امنیتی وارد کرده و توجه سیاست‌مداران را بیش از گذشته به خود جلب نموده است. با توجه به این پیشینه، بوم‌شناسی بیش از گذشته ماهیتی سیاسی خواهد یافت و بازیگران و کنش‌گران جدیدی را با دستور کاری جدیدتر وارد مناسبات قدرت خواهد کرد که در آن، هم انسان و هم محیط در رابطه‌ای متعادل تعریف و عملیاتی خواهند شد.

یادداشت‌ها

۱. وینسنت، اندرو، *ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، انتشارات شمشاد، ۱۳۷۸، ص ۲۹۲
2. oregonstate.edu/instruct/anth370/gloss.html
۳. بال، ترنس و داگر، ریچارد، *ایدئولوژی‌های سیاسی و ایده‌آل دمکراتیک*، ترجمه رؤیا منتظمی و کیوان شکوهی، انتشارات پیک بهار، ۱۳۸۴، ص ۳۸۰
4. <http://daneshnameh.roshd.ir/mavara>
۵. محیط زیست و امنیت جهانی، برگرفته از <http://www.articles.ir/article1011.aspx>
۶. شکویی، حسین، *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*، جلد اول، چاپ نهم، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۸۶، ۱۱۵
7. Robbins, Paul, "Political ecology in political geography", *Political Geography*, Volume 22, Issue 6, August 2003, p.642
8. Ibid, p. 643
۹. گروه مطالعات توسعه پایدار و محیط زیست معاونت پژوهش‌های بین‌الملل مرکز تحقیقات استراتژیک، *تغییر اقلیم؛ چالش زیست‌محیطی قرن بیست‌ویکم*، ۱۳۸۷
۱۰. بوتکین، دانیل و کلر، ادوارد، *مسائل محیط زیست*، ترجمه یونس کریم پور، انتشارات جهاد دانشگاهی آذربایجان غربی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱
۱۱. شایان، سیاوش، *فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی طبیعی*، چاپ دوم، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۳، ص ۴۲
۱۲. رایت، بروس و استار، هاروی، *سیاست جهانی، ترجمه علی امیدی*، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۷۳۶
۱۳. *مسائل محیط زیست*، پیشین، ص ۱۳۶
14. www.secularismforiran.com/PhilPolit11.ht
15. Fisher, Alferd, *The biosphere: from Companion Encyclopedia of Geography. The environment and humankind*, Edited by Douglas Ianad, Routledge, London & New York, 1996, p87.
۱۶. ثابت‌رفتار، کریم، *تخریب لایه ازن*، انتشارات دانشگاه گیلان، ۱۳۸۵، ص ۷
۱۷. رپتو، رابرت، *امکانات جهان*، ترجمه عباس کلانتر، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸، ص ۲۴۶
18. <http://www.howstuffworks.com/>
۱۹. گرین، آون، *محیط زیست*، ترجمه احمد علیخانی، انتشارات دوره عالی جنگ، ۱۳۷۹، ص ۴۳
20. <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook>

۲۱. رایت، بروس و استار، هاروی، پیشین، ص ۷۳
۲۲. میکسل، ریموند، *توسعه اقتصادی و محیط زیست*، ترجمه حمیدرضا ارباب، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۶، ص ۱۵۰
۲۳. *ماهنامه نفت پارس*، سال ششم، شماره ۶۹، فروردین ۱۳۸۸
۲۴. مخدوم، مجید، *شالوده آمایش سرزمین*، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴، ص ۶
۲۵. تیرل وال، ا.پ، *رشد و توسعه*، ترجمه منوچهر فرهنگ و فرشید مجاورحسینی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۷۳
۲۶. شولتز، ریچارد و دیگران، *رویکردهای جدید در مطالعات امنیتی*، ترجمه محمدعلی متقی‌نژاد، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۶، ص ۱۲
۲۷. والگر، جان، *محیط زیست و منابع طبیعی؛ مسائل سیاست جهانی*، ویراسته وایت، بریان و دیگران، ترجمه محمدکمال سروریان، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۷
۲۸. مویر، ریچارد، *درآمدی بر جغرافیای سیاسی*، ترجمه دره میرحیدر، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۷۹، ص ۴۵۳
۲۹. مک کین لای، آردی، و لیتل، آر، *امنیت جهانی، رویکردها، نظریه‌ها*، ترجمه اصغر افتخاری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۲۰
۳۰. دالبی، سیمون، *ژئوپلیتیک زیست محیطی؛ اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم*، ترجمه محمدرضا حافظ نیا و هاشم نصیری، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰، ص ۴۱۱
۳۱. والگر، جان، *محیط زیست و منابع طبیعی*، پیشین، ص ۱۶۹
۳۲. تری، تریف، *رویکرد زیست محیطی: مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، گردآوری اصغر افتخاری، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۲
۳۳. والگر، جان، *محیط زیست و منابع طبیعی*، پیشین، ص ۱۶۱
۳۴. تری، تریف، «رویکرد زیست محیطی»، پیشین، ص ۲۵۰
۳۵. همانجا، ص ۳۴۴
۳۶. مصلی نژاد، عباس، «بررسی جنبه‌های مختلف امنیت زیست محیطی با رویکرد مکتب انتقادی»، *محیط‌شناسی*، سال سی و چهارم، شماره ۴۶، تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۳۹
37. Paul, Robbins.2006, *Political Ecology*, Blackwell Publishing, p6
38. Ibid, p7
۳۹. شکویی، حسین، *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*، جلد دوم، چاپ پنجم، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۷۸، ص ۵۴

40. S. C. Stonich, Ecology, Political, 2001, *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, p405
41. wikipedia
42. Raymond, Bryant, "Power, knowledge and political ecology in the third world: a review", *Progress in Physical Geography*, Vol. 22, No.1, 79-94
43. Peterson, Garry, December, "Political ecology and ecological resilience: An integration of human and ecological dynamics", *Ecological Economics*, 2000, Volume 35, Issue 3, p323
44. Unruh, Jon D. Heynen, Nikolas and Hossler, Peter, 1998, p79-94 the political ecology of recovery from armed conflict: the case of landmines in Mozambique. *Political Geography* Volume 22, Issue 8, (November 2003) p841
45. S. C. Stonich, "Ecology, Political", *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, 2007, p 4053-4058
46. Renine Short, John, *An Ineroduction to Political Geography*, London and New York, 1994, p147
47. en.wiktionary.org/wiki/environmentalism
48. Celebrities Lead the Way to a Greener Britain". 2006-11-07 .From: <http://www.prnewswire.co.uk/cgi/news/release?id=183600>.
49. David Urbinato (Summer 1994). London's Historic 'Pea-Soupers'. United States Environmental Protection Agency
۵۰. حاجی‌زاده، جلال، «درآمدی بر جنبش‌های سیاسی اکولوژیکی»، برگرفته از <https://aftab.ir/articles>
۵۱. گیدنز، آنتونی، *راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی*، ترجمه منوچهر صبوری، انتشارات شیرازه، ۱۳۸۱، ص ۶۲
۵۲. لی، تره‌یون، «نگرانی‌های زیست‌محیطی، در صدر فهرست مسائل سیاسی»، برگرفته از تارنمای <http://www.america.gov/st/elections08>
۵۳. دابسون، اندرو، *فلسفه و اندیشه سیاسی سبزها*، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات آگاه، ۱۳۷۷، ص ۱۱

جامعه ریسک و اهمیت آن برای مطالعات استراتژیک

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۷/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۸/۷

محمد علی قاسمی *

چکیده

جامعه مدرن دچار تحول بنیادینی شده و از اسامی گوناگونی برای مشخص کردن این تحول، از قبیل دوران پست مدرن، عصر پست متریالیسم و نظایر آن استفاده می شود. به زعم اولریش بک، جامعه شناس آلمانی، این تحول نه عبور از مدرنیته که تعمیق آن است. وی با وضع اصطلاح جامعه ریسک کوشیده است نشان دهد در جامعه مدرن متأخر با نوعی وفور ریسک و آگاهی وسیع مردم از آن مواجهیم. در این جامعه، خطرات و تهدیدات نه ناشی از حوادث طبیعی، بلکه مصنوع دست انسان اند. تغییر و تحول در تهدیدات و ریسک ها به معنی تغییر شکل سیاست نیز هست، زیرا یکی از اهداف مهم سیاست دفع تهدیدات است.

کلیدواژه ها: جامعه مدرن، ریسک، جامعه ریسک، مطالعات استراتژیک، اولریش بک

* دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس و همکار علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Mualiq@gmail.com

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره سوم • پائیز ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۵

مقدمه

در جامعه‌شناسی و تفکر اجتماعی، معمول است که هر از گاهی، با الحاق پسوندی به موضوع اصلی علوم اجتماعی، یعنی جامعه، به صورتی واضح‌تر و مؤثرتر، عبور جامعه از یک دور به دوره‌ای متمایز را القاء می‌کنند. به عبارت دیگر، عناوینی چون جامعه ما بعد صنعتی، جامعه پست‌مدرن، جامعه پست‌ماتریالیستی (اصطلاح رانالد اینگلهارت)، جامعه پست سکولار (تعبیر یورگن هابرماس) و جامعه ما بعد سنت^۱ (اصطلاح آنتونی گیدنز). اگرچه ممکن است این تعبیر اغراق‌آمیز باشند، اما به واقع، بیانگر گذار از یک مرحله یا شاید صحیح‌تر، تغییر خصیصه غالب جامعه می‌باشند. اغلب این تعبیر با پیشوند لاتین پست^۲ بیان می‌شوند که بر پشت سر نهادن یک دوره و آغاز دورانی جدید، دلالت دارد. در واقع، وفور این قبیل مطالعات خود دلالت بر وقوع تحولی ژرف و بنیادین در جامعه بشری در چند دهه اخیر دارد. با آنکه نقطه آغاز و موضوع اصلی این اصطلاحات جوامع و ممالک غربی است، اما این تعبیر به زودی و به دلیل پیوستگی جوامع بشری و انتشار سریع افکار، نهادها و تکنولوژی‌ها، در سراسر جهان مصداق می‌یابند. برای مثال، اگرچه در آغاز بحث از جهانی شدن و ظهور عصر مجازی، امری خاص اروپا و غرب و در دیگر نقاط جهان بحثی لوکس و تئوریک به شمار می‌آمد، اما اینک اثرات و تبعات آن در سراسر جهان هویدا شده است.

اولریش بک^۳ متفکر اجتماعی و جامعه‌شناس آلمانی، هم از آن دسته متفکران است که به نوعی تحول و تغییر کیفی در جوامع امروزی (اروپایی و غربی و به مرور جهانی) باور دارد، ولی برخلاف آنان به گذار یا عبور معتقد نیست و به تعمیق و تکمیل مدرنیته می‌اندیشد. به عبارت دیگر، به زعم وی، تحول کیفی رخ داده و در جریان وقوع در جوامع مدرن، به معنی تکمیل و تعمیق فرآیندی است که از آغاز عصر مدرن و روشنگری، شروع شده بود. (۱) وی در سال ۱۹۸۶، با انتشار کتاب *جامعه ریسک*؛ به سوی مدرنیته جدید، توجهات محافل علمی را به خود جلب کرد. اثر مذکور مبنای مباحث آکادمیک فراوان و تحقیقات و تئوری‌های جدیدی شد. او مدعی است نظریاتش به نحو بهتری می‌توانند پدیدارهای جهانی کنونی همچون

1 . Post-traditional

2 . post

3 . Ulrich Beck

جهانی شدن را تبیین و تفسیر کنند. در این نوشتار، بعد از بحث مختصری پیرامون مفاهیم اصلی در آراء وی، به ظهور جامعه ریسک جهانی و خصوصیات آن و پیامدهایش برای مطالعات سیاسی و استراتژیک پرداخته می شود.

الف. مفاهیم بنیادین مبحث جامعه ریسک

محققان، آراء و آثار اولریش بک را التقاطی دانسته اند؛ به این معنا که ارباب سنت های بسیار است و برده هیچ کدام نیست (۲) و به عبارت دیگر، از دستاوردها و مصطلحات فکری مکاتب و متفکران دیگر، در آثار وی رد و نشان های بسیار دیده می شود. برای بحث حاضر، دو مفهوم را که یکی موضوع اصلی اندیشه بک است و دیگری برای فهم آراء او لازم است، بررسی خواهیم کرد.

الف) ریسک: این واژه در کاربرد معمول آن بر خطر یا تهدید دلالت می کند. اگر به ریشه لغوی کلمه برگردیم، محققان در باب آن اتفاق نظر ندارند و برخی ریشه آن را به لفظ عربی رزق می رسانند و عده ای دیگر معتقدند لفظ Risco که در اصل اصطلاح دریانوردان و در معنای ورود به آب های بدون نقشه^۱ است، منشأ واژه ریسک است. (۳) به نظر می رسد هر دو ریشه معنای خویش را در اصطلاح مزبور حفظ کرده اند و وضعیت دارای ریسک وضعی است که در آن خطر با منافع و ثروت توأم شده است. (۴) به عبارت دیگر، ریسک زمانی است که انسان، سود و زیان احتمالی یک امر را می سنجد و گزینه مطلوبش را انتخاب می کند. در هر ریسکی میزانی از عدم قطعیت و احتمال نهفته است و از این رو، ربط مستقیمی به تصمیم گیری و نظم دهی به آینده دارد. البته، هر ریسکی، برای عده ای دیگر فرصت تلقی می شود و این امر به مسأله ارتباط ریسک و ادراکات بشری راه می برد. همان طور که امنیت مفهومی برخاسته از ذهنیت و طرز تلقی است، ریسک نیز بستگی زیادی به تلقی انسان ها دارد. شاید به دلیل همین ابعاد متنوع و تعدد و تکرر معنایی ریسک است که اولریش بک از ارائه تعریفی جامع و مانع برای آن امتناع می کند و حتی در مقاله نسبتاً جدیدترش، در هشت نکته می کوشد، منظورش از ریسک و محتوای آن را (البته در کنار جواب به منتقدان) بازگو کند. وی ریسک را چیزی مابین

امنیت و ویرانی یعنی نقطه‌ای می‌داند که در آن، ادراک و برداشت ما از ریسک به اعمال و افکار ما شکل می‌دهد. به بیانی دیگر، هنگامی که از نتیجه تصمیم خویش (مثلاً برای خرید کالای سرمایه‌ای، ورود به عرصه فعالیت حزبی و سیاسی، برقراری ائتلاف سیاسی و مانند آن) اطلاع قطعی نداریم و در عین حال، بی‌تحریکی و عدم اقدام را زیانمند و بی‌فایده تشخیص می‌دهیم، این ریسک است که به ذهن و عمل ما شکل می‌دهد. (۵) در واقع، اولریش بک معتقد است این نوع برداشت از ریسک مفهوم و معنای برداشت رایج از نسبت گذشته، حال و آینده را دگرگون می‌کند. محققان، در دو قرن گذشته، عموماً تأکید داشتند، آنچه به زمان حال شکل داده و می‌دهد، گذشته و تاریخ است (نمونه روشن آن مارکس و مارکسیست‌ها، ساختارگرایان در جامعه‌شناسی، ضمیر ناخودآگاه فرویدی)، حال آنکه می‌توان گفت سایه تهدیدکننده آینده ناخوشایند (مثلاً آنچه در سناریوهای مربوط به جهان آینده توسط طرفداران محیط زیست و جنبش‌های سبز طرح می‌شود) باعث اتخاذ تصمیمات و اقدام برای زمان حال می‌شود، یعنی آینده تعیین‌کننده زمان حال می‌شود و نه گذشته. (۶) با این حال، ادراکی بودن ریسک موجب می‌شود رسانه‌ها و سیاستمداران خاصی بتوانند به صورت اغراق‌آمیز بر جنبه‌هایی خاص تأکید کنند و در واقع، با ایجاد ریسک‌ها و دراماتیک نشان دادن آنها به افکار عمومی جهت بدهند. به هر حال، در علوم اجتماعی، چهار رویکرد اصلی به مسأله ریسک وجود دارد که توجه هر کدام آنها به یک بعد از مسأله ذوابعاد و ذووجوه ریسک است و برای داشتن تصویری دقیق‌تر و کامل‌تر، عنایت به هر یک از آنها مفید خواهد بود: (۷)

۱. مردم‌شناسان / انسان‌شناسان؛^۱ به برداشت‌ها و فهم‌های متنوعی که از ریسک در بین فرهنگ‌ها و اقوام گوناگون وجود دارد، توجه می‌کنند. چه بسا امری در یک جامعه ریسک تلقی شود و در جامعه دیگر نه (مانند تلاش برخی سیاستمداران سوییسی جهت ممنوع ساختن ساخت مناره برای مساجد در این کشور حال آنکه در دیگر کشورهای اروپایی چنین امری، دست کم به آن شدت که در سوییس وجود دارد، ریسک تلقی نمی‌شود). (۸)
۲. روان‌شناسان؛ برداشت و شناخت فردی از ریسک را بررسی می‌کنند. طبیعی است ساخت روانی و شخصیت هر کس موجب اختلاف در فهم ریسک می‌شود.

۳. رویکردهای فوکویی: نقش نهادهای اجتماعی را در شکل دادن به فهم‌ها از ریسک بررسی می‌کنند. به بیانی دیگر، موضوع این رویکردها، مطالعه چگونگی ریسک دانسته شدن یک امر و تأثیر نهادها و نظام‌های اجتماعی در شکل‌گیری ریسک مذکور در اذهان و افکار شهروندان است (یعنی تبارشناسی و دیرینه‌شناسی ریسک).

۴. رویکرد جامعه‌شناسانه که آنتونی گیدنز و اولریش بک از شاخص‌ترین چهره‌های این رویکرد محسوب می‌شوند و به تأثیرات گسترده و عمیق ریسک بر حیات روزمره توجه دارند. به بیانی دیگر، ریسک‌های ادراکی، که به هر دلیل شکل گرفته‌اند، چگونه زندگی انسان‌های عادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بنابراین، اولریش عمده توجه خود را به تأثیر ادراک‌ها از ریسک معطوف و به ابعاد دیگر کمتر توجه می‌کند و یا هیچ توجهی نمی‌کند و در مقاله جدیدترش می‌کوشد به برخی از این نقیصه‌ها جواب گوید.

ب) تأملی / رفلکسیو^۱: با آنکه مفهوم رفلکسیو بودن^۲ از مضامین مهم تفکر فلسفی غرب طی یکی دو قرن اخیر و به ویژه در نیم قرن گذشته بوده است، اما کمتر به معنا و محتوای آن توجه شده است.

مارگارت آرکر^۳ از معدود محققانی که کتابی را به بررسی این مفهوم اختصاص داده، از غفلت در این باب سخن می‌گوید. (۸) شاید برای آغاز توضیح اینکه اصطلاح مزبور به جملات و افعال انعکاسی (جملاتی که شخص خود فاعل و مفعول آنهاست) در زبان‌های اروپایی هم اطلاق می‌شود، نقطه خوبی باشد. در زبان روزمره انگلیسی، معانی متعددی چون خیالبافی و رویاهای بیداری، برنامه‌ریزی ذهنی برای آینده، تعبیر و تفسیر وقایع، با خود سخن گفتن و به خود نهیب‌زدن و تصمیم‌گرفتن درباره مسایل مشخص از لفظ رفلکسیو و الفاظ مشابه آن استنباط می‌شود. (۹) در این میان، حدیث نفس و تکلم باطنی، بارزترین و فلسفی‌ترین وجه این اصطلاح می‌تواند باشد. به عقیده آرکر، اصطلاح رفلکسیو و مفهوم مزبور، بعدی اجتماعی هم دارد و همه انواع حدیث نفس‌ها و تدبیرها را نمی‌توان در زمره آن جای داد. با عنایت به نکات فوق، آرکر تعریف زیر را از اصطلاح رفلکسیو بودن ارائه می‌دهد: «فعالیت منظم توانایی ذهنی

1 . Reflexive

2 . Reflexivity

3 . Margaret Archer

مشترک بین همهٔ انسان‌های عادی برای تأمل و تدبیر راجع به خودشان در پیوند با محیط و بستر^۱ اجتماعی‌شان» (۱۰).

به این ترتیب، مفهوم رفلکسیو حاوی سه وجه است:

۱. استفاده از قدرت ذهنی که بین انسان‌ها مشترک است.
 ۲. در آن تأمل و تدبیر نسبت به خود فرد و شخص وجود دارد.
 ۳. موضوع تدبیر، نسبت شخص با محیط اجتماعی و بستر وقایع اجتماعی است.
- به زعم آرکر، چنین تدبیرها و ملاحظات از آن حیث شایسته توجهند که بنیان تصمیم‌گیری افراد نسبت به آینده‌شان را فراهم می‌آورد (۱۱) یعنی از این تدبیرها و تأملات تصمیمات راجع به آیندهٔ شخصی، برحسب تصورات و نگرش‌ها و ارزش‌های خودشان، نتایج و تصمیم‌هایی حاصل می‌شود.

ب. ظهور جامعهٔ ریسک

به نظر اولریش بک، نوسازی دو فاز یا فرآیند را پشت سر گذاشته است:

۱. در قرن نوزدهم و عصر روشنگری، جامعه سنتی و فئودالی را درهم شکسته و ارزش‌های خود را به جای آن نشانده و جامعه‌ای صنعتی ایجاد کرده که به نظر بک باید جامعهٔ مدرن کلاسیک و فرآیند مزبور را مدرنیزاسیون کلاسیک (یا سنت) خواند.
۲. از حدود دههٔ ۱۹۷۰ به بعد، در اروپا (و آلمان) به ویژه، مدرنیزاسیون افق جدیدی پیش‌روی خود گشوده که آن را باید مدرنیزاسیون جامعهٔ صنعتی خواند. بنابراین، مدرنیته در شاکلهٔ جدیدی هویدا شده که می‌تواند تعمیق مدرنیته و ارزش‌های آن قلمداد شود (۱۲).

این جامعهٔ جدید، جامعهٔ ریسک است که البته نباید گسست از گذشته محسوب شود. در این جامعه، مشکل دیگر رهایی از کمبودها و نقصان‌های طبیعی و گریز از بلایا و فجایع طبیعی و گستره محدودیت‌های سنت نیست، مسأله در امان ماندن از آسیب‌ها و معضلات و ریسک‌های ناشی از خود مدرنیته است. به این معنا مدرنیته، رفلکسیو یا تأملی شده است. به عبارت دیگر، به زعم بک، مشکل و تناقض اساسی در جامعهٔ معاصر، خطرات عظیم و بلایای

وخیمی است که محصول جامعه‌اند، اما جامعه به تنهایی قادر به رفع آنها نیست. بلایایی چون خطرات شیمیایی، هسته‌ای و تشعشعات رادیواکتیو، معضلات زیست‌محیطی و اکولوژیک و حتی معضلات پنهانی چون آلودگی مواد غذایی به محصولات شیمیایی و مواد گیاهی و گوشتی دستکاری شده (ترانس ژنیک)، گوشی‌های موبایل، آلودگی هوا و مواد خطرناک موجود در جو زمین و آلودگی آبهای آشامیدنی و زراعی (که در نهایت وارد مواد غذایی گیاهی می‌شوند) و دهها مورد نظیر آنها، با آنکه به واسطه دخالت انسان و جامعه در طبیعت و ایجاد صنایع و تکنولوژی به وجود آمده‌اند، اما هر جامعه‌ای به تنهایی قادر نیست همه یا حتی اکثریت آنها را برطرف کند. ریسک‌ها، حالت جهانی^۱ یافته‌اند و هیچ کس کشور و ملتی از خطرات مذکور در امان نیست. به تعبیر اولریش بک، «حیات مشتی چمن سرسبز در جنگل باواریا به عقد و اجرای موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بستگی یافته است.» (۱۳) بنابراین، جامعه ریسک را می‌توان جامعه جهانی ریسک هم خواند. از طرف دیگر، اطلاع بشر و افراد جامعه از ریسک هم روزافزون شده و ما با بمباران اطلاعات راجع به ریسک‌ها مواجهیم.

به صورت روزمره در اخبار رسانه‌ها، خبرهایی دال بر زیان‌آوردن ماده شیمیایی یا غذایی خاص و یا مخاطرات کلی‌تر متوجه عموم ساکنان کره زمین (تغییرات اقلیمی، ذوب‌شدن یخ‌های قطبی، سوراخ‌شدن لایه اوزون و مانند آن) شنیده می‌شود. با توجه به اینکه، سطح سواد در اغلب جوامع و سطح رفاه (دست کم در ممالک اروپایی و صنعتی) به حد بالایی رسیده است، نگرانی و اطلاع از ریسک‌های مزبور، صورت جدی‌تر و عمیق‌تری به خود می‌گیرد. از طرف دیگر، ریسک‌های جامعه جدید، متوجه قشر بخصوصی نیست و همگان از آن متأثر می‌شوند. به تعبیر اولریش بک، فقر به صورت سلسله‌مراتبی توزیع شده اما اسموگ^۲ (دود آمیخته به مه که حالت سمی دارد) به حالت دمکراتیک توزیع می‌شود و همگان از آن زیان می‌بینند. (۱۴) به عبارت دیگر، اگر در جامعه صنعتی، تأثیر فقر در طبقات مختلف متفاوت بوده، در جامعه جدید، ریسک به طبقه معینی اختصاص ندارد و ثروتمندان و قدرتمندان هم از آن ایمن نیستند.

1 . global

2 . Smog

به این ترتیب، جامعه ریسک، جامعه‌ای است که در آن نگرانی افراد از آفات و بلایای طبیعی (قحطی و زلزله) به سمت ریسک‌های ناشی از فعالیت‌های انسانی که اغلب شکل جهانی و عالمگیر دارند، متوجه شده است. به تعبیر بک، اگر قوه محرکه جامعه طبقاتی و صنعتی در این شعار خلاصه می‌شد که «گرسنه‌ام»، شعار جامعه جدید این است: «می‌ترسم یا نگرانم». (۱۵) در عین حال، آگاهی از ریسک نیز ناشی از وفور و افزایش سطح رفاه است. چه به نظر اولریش، مثلاً آلودگی محیط زیست در قرن نوزدهم نیز به حد بالایی وجود داشت. از جمله، در قرن گذشته، اگر کسی در رودخانه تیمس^۱ لندن می‌افتاد، نه به دلیل غرق شدن در آب که به علت مواد سمی و فاضلاب موجود در آن خفه می‌شد. (۱۶) بنابراین، آگاهی و توجه به ریسک‌هایی از این دست، حاصل رفع نیازهای اولیه مزبور و عنایت به مسائل ثانوی تر نیز به حساب می‌آید. در عین حال که ماهیت ریسک‌های جدید خود میزان بالایی از تهدید را متوجه زندگی یا کیفیت زندگی انسان‌ها می‌کند.

در جامعه ریسک، به طور خلاصه، ایده محوری و مرکزی، ایمنی است و هر کسی می‌کوشد از مخاطرات و ریسک‌ها ایمن بماند. حال آنکه، در جوامع طبقاتی سابق، مسأله اصلی داشتن سهمی از درآمدها و مزایای اجتماع و برابری و یا نابرابری آن بود. رفاه دغدغه اصلی جوامع سابق بود، اما اینک حفظ سلامتی خویش در برابر خطرات و آسیب‌های ساخته دست انسان دغدغه اصلی شده است.

ج. تکوین جامعه ریسک

به زعم بک، جامعه ریسک، تحت تأثیر سه پروسه کلیدی شکل می‌گیرد که خود ادامه فرآیندهای آغازین مدرنیته و تعمیق آنها می‌باشند:

۱. توزیع مجدد ثروت و ریسک: در مطالب گذشته اشاره شد که نوع ریسک‌ها در جوامع جدید، حاصل فعالیت‌های بشرنده حال آنکه، ریسک‌های جوامع ماقبل مدرن شکل عدم قطعیت داشتند. در عین حال، در جامعه مدرن دعوا بر سر تقسیم ثروت و درآمد و امتیازات و به طور کلی، «خوبی‌ها» و «خیرها» و «چیزهای مثبت» بود، ولی در جامعه ریسک، مسأله به صورت

1 . Thames

توزیع «امور ناخوشایند»، «نامطلوب» و «بدی‌ها» و «امور منفی» درآمده است. همچنین ریسک‌های جدید حالت جهانی و یا درست‌تر، سیاره‌ای دارند و همه ساکنان کره ارضی را مورد تهدید قرار می‌دهند. اطلاع و معرفت علمی انسان‌ها نسبت به ریسک‌ها، روبه افزایش می‌گذارد، اما در کنار آن، تردید نسبت به قابلیت‌ها و اعتبار دانش بشری نیز، روی به تزاید می‌نهد و فضای قطعی و یقینی ترسیمی در عصر جامعه صنعتی یا مدرنیته اولیه، تضعیف می‌شود. به این ترتیب، علم انحصار خود را بر معرفت و حقایق از دست می‌دهد و مدرنیته، اندک اندک بنیان‌های خود را مورد سؤال قرار می‌دهد. (۱۷)

ظهور اشکال جدید اشتغال و بیکاری از طریق کار در خانه یا کار در فضای مجازی و شکل قراردادهای کاری و استخدام نیز دگرگون می‌شود. این امر خود از جهاتی تولید ریسک می‌کند و به تعبیر بک، نوعی کم‌اشتغالی تنوع‌یافته^۱ شکل می‌گیرد و اتکا به سیستم‌های سابق تأمین اجتماعی نیز با دشواری‌هایی مواجه می‌شود.

۲. فردیت‌یابی: فرد و فردیت از دعاوی اصلی و اساسی مدرنیته بوده و از قرن هفدهم، نهادها و ساختارهای اجتماعی برای آزادی و استقلال فردی زیر سؤال رفته است. به تدریج، زندگی اجتماعی همراه «ما» (یعنی خانواده گسترده) که ویژگی جامعه فئودالی بود، جای خود را به «من» داد و خانواده‌ها شکل هسته‌ای به خود گرفتند. از سوی دیگر، تأثیر کلیسا و مذهب به حوزه خصوصی و شخصی افراد محدود گردید و در مقابل، افراد به نهادها و انجمن‌های داوطلبانه غیرشخصی آن بر حسب قواعد و به صورت تخصصی و متشکل از افراد اغلب ناآشنا اداره می‌شدند (انجمن‌های علمی، باشگاه‌های اجتماعی و اتحادیه‌ها) روی آوردند.

دولت ملی نیز حالتی غیرشخصی داشت که وظیفه سازماندهی خدمات و ساماندهی به زندگی اجتماعی را برعهده گرفته بود. بنابراین، فردی به وجود آمد که عامل^۳ و وفادار به نهادها و ساختارها بود و معنای حیات خویش را در وابستگی به نهادها جستجو می‌کرد.

از اواخر قرن بیستم، فردیت تعمیق یافت. به واسطه انقلاب‌های علمی و تکنولوژیک، دیگر نیازی به نیروی کار غیرماهر و فاقد تحصیلات وجود ندارد. از این‌رو، جامعه اطلاعاتی^۴ بسیار

1 . Pluralized underemployment

2 . Individualization

3 . Agent

4 . Information society

تحصیل کرده‌ای به وجود آمد که جای نیروی کار یدی سابق را گرفت. افراد تحصیل کرده اهمیت زیادی را که نسل‌های سابق به وابستگی‌شان به نهادها و ساختار می‌دادند، قبول می‌کردند و در باب رابطه‌شان با این نهادها و ساختارها به «تدبّر» و «تأمل» پرداختند و از این‌رو، مکان و محل معنا به صورتی بنیادین تغییر یافت. دیگر نهادها و ساختارها منبع معنای حیات فرد نبودند، بلکه فرد خود می‌توانست شکوفایی فردی و بیوگرافی خویش را دنبال کند (منظور از بیوگرافی، سیر زندگی و جریانی است که برای حیات فردی انتخاب می‌شود). فرد و «من» منبع و منشأ معنای زندگی می‌شود و در نتیجه، مشروعیت و اهمیت نهادها هم به تبع آن زیر سؤال می‌رود.

محققان، دست کم به صورت ضمنی، تضعیف سنت‌گرایی^۱ و رهایی از پیوندها، آرا، ارزش‌ها و عقاید سنتی را عامل استقلال بیشتر فردی و آزادی انتخاب می‌دانند. (۱۸) بک نیز در همین راستا می‌اندیشد و برای فردیت‌یابی و تفرد سه مرحله یا لحظه را در نظر می‌گیرد:

الف) رهایی:^۲ یعنی آزادی از ساختارهای نهادی که زمانی به صورت خروج از ارزش‌ها و نهادها و سنت‌های جامعه فئودالی بود. امروزه علاوه بر افول و حتی مرگ^۳ سنت و به تبع آن جستجوی راهبرد و مبانی دیگری برای گزینش‌های فردی، رهایی یا رهایی‌سازی دلالت بر چهار تحول بنیادین دیگر هم دارد: یکی تغییرات ناشی از افول طبقات مبتنی بر شأن است که از اوایل قرن بیستم آغاز شده بود و امروزه به کمال می‌رسد و دیگری تغییراتی است که در وضع زنان اتفاق افتاده است. در اولی، تغییر ساختار خانواده، شرایط مسکن، توزیع جغرافیایی - روابط داخل محلات، رفتارهای مربوط به تفریحات و زمان تعطیلات، عضویت در کلوپ‌ها و نظایر آنها را شامل می‌شود که محیط مورد نظر مارکسیست‌ها را دگرگون کرده و امکان و کارایی تحلیل‌های طبقاتی را تضعیف کرده است. در باب زنان هم آنان از وضع خانه‌داری سنتی وابسته به حمایت شوهران - رها شده‌اند و به تبع آن، کل ساختار روابط خانوادگی و حمایت‌گری خانواده، زیر فشار فردیت‌سازی قرار گرفته و تقاضای برابری برای زنان و مردان در همه عرصه با قوت تمام پیگیری می‌شود. در نتیجه، ساختار خانواده نیز به صورت امری

1 . detraditionalization

2 . Liberation

3 . demise

توافقی و تحت مذاکره درمی آید و طبعاً شکل منعطف‌گر و سست‌تری به خود می‌گیرد، اما به هر حال شکل آینده آن از حالا به صورت قطعی معلوم نیست.

فرآیند سوم، به منعطف‌شدن ساعات کار و فرآیند چهارم به مرکزیت‌زدایی^۱ و عدم تمرکز در محل‌های کار برمی‌گردد. (۱۹) این دو تحول در عرصه تولید، باعث می‌شوند انواع جدیدی از مشاغل و کارها به صورت کم‌اشتغالی منعطف و متنوع به وجود آید و به دنبال قوانین و مقررات رفاهی و تأمین اجتماعی، اشکالاتی بروز کند و از سوی دیگر، انواع جدیدی از وضعیت‌های زندگی ظاهر شود. (برای مثال، مشاغلی که به صورت کار الکترونیکی و اینترنتی داخل خانه خواهند بود. طبعاً با شغل و کار در معنای کلاسیک آن یکسان نخواهد بود و تبعات آن به لحاظ وضعیت‌های اجتماعی هم متفاوت خواهد شد).

ب) رخت بر بستن ثبات:^۲ مدرنیته خود امور قطعی و یقینی جامعه فئودالی را از میان برد و ساختارها و نهادهای جدیدی به جای آن ایجاد کرد. بنابراین، مدرنیته جدید / رفلیکسو نیز، قطعیت و امور مسلّم مدرنیته متقدم را به زیر سؤال می‌برد. بنابراین، فضایی از عدم قطعیت ایجاد می‌کند که در آن مسلمات سنتی رنگ می‌بازند و راه‌حل‌های سنتی برای مقابله با اضطراب‌ها و احساس عدم امنیت در محیط‌های اجتماعی - اخلاقی، خانواده‌ها، ازدواج و نقش زن و مرد در قبال یکدیگر ناکارآمد می‌شوند و در عین حال، بیشتر از خود افراد خواسته می‌شود با چنین معضلاتی برخورد کنند. چنین وضعی مطالبه قواعد و نهادهای جدید می‌کند که باید در آینده شکل بگیرد و در عرصه‌هایی چون آموزش و پرورش، مشاوره و حقوق فعال شود.

ج) انسجام یا قوام‌گیری مجدد:^۳ بعد از تغییرات مذکور، جامعه ریسک باید به قوام و انسجام مجددی که البته آن هم استوار و پایدار نخواهد بود، برسد. در حال حاضر، درباره این کنترل‌ها و اشکال جدید انسجام اجتماعی نمی‌توانیم به صورت قطعی اظهارنظر کنیم، اما برای مثال، در عرصه سیاست، اشکال جدیدی از سیاست به صورت زیرسیاست‌ها^۴ ظهور خواهد

1 . Decentralization

2 . destabilization

3 . reintegration

4 . Subpolitics

کرد که در آن به زعم اولریش بک، «سیاست سیاست»^۱ مورد بحث قرار گرفته و هدف خواهد شد. (۲۰) منظور وی از این تعبیر، مباحثه بر سر ساختارها و مفاد و محتوای سیاست است و نه مبارزه در داخل ساختارهای سیاسی موجود. به بیانی دیگر، قواعد سیاست و بازی سیاسی مورد منازعه قرار خواهد گرفت و از این رو، اشکال سنتی سیاست، «غیرسیاسی» خواهد شد. به این ترتیب، بک از جمله کسانی است که نظریه پایان سیاست و غیرسیاسی شدن را نمی‌پذیرد و تغییر شکل سیاست را پیش‌بینی می‌کند.

۳. استانداردزدایی^۲ از کار: در مباحث گذشته نیز اشاره شد که تحولات گوناگون، قطعیات جامعه صنعتی «سنتی» را به زیر سؤال برده است. از جمله این موارد، شکل و محتوای کار و شغل است. اگر در جامعه صنعتی شغل و کار برای زندگی و به صورت خطی (یعنی به صورت مشخص از استخدام تا بازنشستگی) بود، در جامعه ریسک حالتی غیرخطی و پیش‌بینی‌ناپذیر به خود می‌گیرد. اگر در آن جامعه شغل هر کس معین می‌کرد که نظام زندگی‌اش چگونه باشد، امروزه عوامل شکل‌دهنده به نظم و نظام زندگی انسان‌ها، متنوع شده و در زمان‌بندی مشاغل هم تغییرات مهمی رخ داده است. شغل در جامعه صنعتی، طبقه و شأن طبقاتی افراد را معین می‌کرد، اما در جامعه ریسک، وضع طبقاتی و شئون اجتماعی از اساس متحول شده و یا حتی می‌توان از جامعه بی‌طبقه (در معنای فقدان طبقات مشخص) سخن به میان آورد و طبعاً نابرابری‌های طبقاتی جامعه صنعتی جای خود را به نابرابری‌های جدیدی می‌دهند که اغلب ناشی از استعدادها و توانایی‌های فردی و تخصص افراد است. از این رو، شکل کار هم بسیار متفاوت از جامعه صنعتی خواهد بود و از استانداردهای قالبی و قطعی آن فاصله خواهد گرفت. در این جامعه جدید حس فردی کارآیی، انعطاف و اعتماد به نفس جایگاه افراد را مشخص خواهد کرد. (۲۱)

در مجموع، فرآیند تکوین جامعه ریسک را می‌توان در بی‌ثبات کردن امور تثبیت‌یافته جامعه^۳ همچون طبقه، شأن اجتماعی، جنسیت و شغل و کار و تثبیت مجدد آنها^۴ در مرتبه و بستری دیگری خلاصه کرد، که طبعاً فرآیندهای مختلفی در این تحول گسترده دخیل‌اند.

1 . Politics of politics

2 . destandardization

3 . disembedding

4 . reembedding

د. جامعه جهانی ریسک

اولریش در کتاب دیگرش «جامعه جهانی ریسک»، استدلال‌های خویش را در باب جامعه ریسک در عرصه جهانی مطرح می‌کند. پیشتر اشاره شد که به زعم وی، جامعه ریسک جامعه‌ای در اصل جهانی است، زیرا بسیاری از ریسک‌ها حالت جهانی دارند و بدون همکاری و مساعدت جهانی امکان یافتن راه حل برای آنها وجود ندارد.

در جامعه جهانی ریسک، آنچه مسلمات سابق و قواعد ثابت محاسبه‌پذیری، ربط ابزارها و غایات و روابط علی و معلولی تلقی می‌شد، اعتبار خود را از دست می‌دهند. به زعم بک، نوع جدیدی از سرمایه‌داری، نوع جدیدی از اقتصاد، گونه جدیدی از نظم جهانی، نوع جدیدی از جامعه و نوع جدیدی از حیات شخصی در حال ظهور است که نه بر غیریت بلکه بر همسانی تأکید دارد. (۲۲) بنابراین، باید پاسخ اجتماعی اکولوژیک به وضعیت موجود داد که منظور از آن، رویکردی است که پیچیدگی بی‌انتهای ربط پیچیده سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی را در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر، رویکردی که ماهیت جهانی ریسک‌های محصول دست بشر را درک کند و نهادهای جدیدی به صورت رسمی و یا غیررسمی به وجود آورد که از مرزهای سیاسی موجود و به خصوص مرزهای دولت‌های ملی فراتر برود، زیرا ریسک‌ها هم از مرزهای ملی فراتر رفته‌اند و باید از این تصور ساده‌لوحانه که ریسک‌ها را با محاسبه و آمادگی می‌توان کنترل و مشخص کرد، رها شد. (۲۳) دلیل این امر آن است که عصر مدرنیزاسیون تأملی، عصر عدم قطعیت و ابهامات است.

در عصر جهانی‌شدن ریسک‌ها، تحول پارادایمی و تغییر در چارچوب‌های سیاست و اجتماع ضروری به نظر می‌رسد. این تغییر، همان زیرسیاست است که سیاستی از پایین بوده و از محدوده‌های مرزهای ملی فراتر می‌رود. برداشت بک شاید قدری خوش‌بینانه جلوه کند، اما وی معتقد است آینده از موانع مدرنیته صنعتی رها خواهد شد و تصمیمات با اجماع و نه به دست نخبگان صنعتی اخذ خواهد شد. تعارضات و اختلافاتی که در علوم و بین دانشمندان بروز می‌کند می‌تواند باعث ظهور واقعیات محل نزاع و حقایق متخالف شود، که منطق روشنگری یعنی منطق مبنای جامعه صنعتی را تضعیف می‌کند. به بیانی دیگر، اگر ثبات سیستم‌ها، نهادها و سازمان‌های مستقل بر ثبات و انسجام عقل کارشناسی منطبق باشد، این

شرایط می‌تواند معکوس شود و قدرت هنگامی که گروه‌های متخصص رقیب مستقل از یکدیگر می‌شود، محل ریسک واقع می‌شود. ناتوانی عقلانیت متخصصان برای توضیح و تبیین پدیده‌ها و یافتن راه حل برای معضلات، راه را برای اشکال دیگر سیاست و تصمیم‌گیری می‌گشاید. از جمله، مشکلات زیست‌محیطی به گونه‌ای بوده‌اند که متخصصان نمی‌توانند برای آن، بر اساس عقلانیت صنعتی موجود، راه حلی بیابند. بنابراین، ورود اکولوژی و محیط زیست به عرصه اقتصاد آن را وارد عرصه سیاست می‌کند؛ صنعت و کسب و کار هم وارد سیاست می‌شود و به این ترتیب، عرصه‌هایی که تا کنون غیرسیاسی قلمداد می‌شدند، جزء سیاست می‌شوند. (۲۴)

شکاف‌های حادث در گفتمان‌های زیست‌محیطی راه زیرسیاست را می‌گشاید. از این‌رو، مشارکت فردی - جمعی در شبکه‌های جهانی، اقدام مهم و اثرگذار است. از این طریق، مشتریان و مصرف‌کنندگان کشف می‌کنند که عمل خرید (یا نخریدن) آنها رأی مستقیمی است که همواره می‌تواند به شیوه‌ای سیاسی مورد استفاده قرار بگیرد. برای مثال، تاکتیک‌های بایکوت می‌توانند در جامعه مصرفی با دمکراسی مستقیم ترکیب و متحد شوند، آن هم در سطحی جهانی.

در چنین وضعی، رسانه‌های جمعی نقش بسیار مهمی دارند؛ هم در ریسک‌نمایاندن ریسک و هم در برقراری ارتباط بین فعالان سطح زیرسیاست. در عین حال، رسانه‌ها، خود می‌توانند ابزار هرگونه تحریف و تغییر حقایق باشند. شاید بک تصور می‌کند تعدد و تنوع رسانه‌ها تا حدود زیادی مانع این کار خواهد شد. وی استدلال می‌کند که در جامعه جهانی ریسک، عرصه سیاست نه خیابان که تلویزیون خواهد بود و نخریدن / خریدن در حکم رأی خواهد بود که بی‌واسطه و بدون دخالت احزاب، سازمان‌ها، پلیس، اداره، ثبت نام انتخاباتی و مانند آن به صندوق انداخته می‌شود. این شکل زیرسیاست می‌تواند از مرزهای ملی هم فراتر برود و به ریسک‌های جهانی بپردازد. بنابراین، جهان مرکب از انسان‌ها و افراد تحصیل‌کرده و مطلع می‌تواند به مقابله با شرکت‌ها و صناعی برود که انگیزه‌ای جز سود ندارند. در نتیجه، سیاست به میدان‌ها و عرصه‌هایی وارد می‌شود که پیشتر در اختیار ساحت‌ها و سیستم‌های جدید بود و غیرسیاسی تلقی می‌شد.

۵. تبعات مفهوم جامعه ریسک برای مطالعات استراتژیک و امنیتی

پارادایمی که اولریش بک مطرح می‌کند، تصویر جامعه و جامعه جهانی متفاوتی است. چنین تصویری، هم برداشت‌های کلاسیک از جامعه را دگرگون می‌کند و هم تبعات مهمی برای حوزه‌های گوناگون علوم سیاسی و از جمله مطالعات استراتژیک و امنیتی دارد. در نگاه اول ممکن است چنین به نظر برسد که این پارادایم به جوامع اروپایی یا جوامع صنعتی پیشرفته اختصاص دارد؛ اما اگر توجه شود که پیامدهای ریسک‌های جهانی همه ساکنان سیاره زمین را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اثراتی مشابه غرب، دیر یا زود در دیگر نقاط جهان هم ظاهر خواهد شد، دیدگاه‌های وی شایسته توجه می‌شود. بر این اساس، به نظر می‌رسد پارادایم جامعه ریسک، در صورت قبول کلیات دعاوی بک، چندین پیامد مهم برای مطالعات استراتژیک به دنبال خواهد داشت:

۱. مفهوم فردیت و فردشدگی مستلزم آن است که فرد به عنوان ابژه و موضوع امنیت قلمداد شود و نه دولت، امری که مطالعات استراتژیک به صورت سنتی بدان پرداخته است. این استنباط با نگرش‌های دیگر چون مکتب کپنهاگ تطابق دارد. گرچه محققان مکتب کپنهاگ، دولت را تا مدت‌های مدید و آینده قابل پیش‌بینی موضوع اصلی می‌دانند، اما آنان هم به محوریت فرد و اهمیت گروه‌ها و امنیت اجتماعی توجه دارند. با این حال، روشن است که نگرش بک رادیکال‌تر و بنیادی‌تر است. از سوی دیگر، وی تهدیدات و ریسک‌های متوجه امنیت بشری را در سطح جهانی می‌بیند و دولت‌های ملی و نگرش ملی و دولت‌محور را ناتوان از حل و رفع این قبیل مشکلات می‌داند. از این‌رو، جایگاه دولت در نگرش وی چندان قابل توجه نیست. همچنین، با عنایت به تغییر شکل جامعه و قشربندی و طبقات و خانواده‌ها، وی انتظار شکل‌گیری صورت‌بندی‌های جدیدی دارد که جای دولت و کارکردهایش را بگیرند. چنین نگرشی، در خصوص آینده قابل پیش‌بینی، بی‌شک خوش‌بینانه و حتی ساده‌دلانه است، زیرا حتی در صورت ظهور نهادهای بین‌المللی، باز هم تا مدت‌های نسبتاً طولانی دولت‌ها کارکردهای مهمی بر عهده خواهند داشت.

۲. بدیع‌ترین قسمت نظریات بک، نگاه او به ریسک‌ها و توزیع مجدد آنها و نقش مهم و احتمالاً محوری‌شان در تدوین سیاست‌ها و تصمیم‌گیری توده مردم آگاه و مطلع از اوضاع

است. تغییر نوع ریسک‌ها، ضرورت تغییرات مهمی را در نگرش‌های مستقر مطالعات استراتژیک پدیدار می‌کند. به بیانی دیگر، مطالعات امنیتی و استراتژیک، به تجزیه و تحلیل خطرات و تهدیدات متوجه امنیت ملی می‌پردازد. اگر نوع این تهدیدات یا به اصطلاح بک ریسک‌ها تغییر کرده باشد، مطالعات استراتژیک نیز باید خطرات و مخاطرات نوظهور و جدید را در کانون تحلیل و ارزیابی خویش قرار دهد. تهدیدات نمایانی چون تغییرات اقلیمی و گرم شدن کره زمین، آلودگی هوا، کمبود آب و مانند آن با نگرش‌های سنتی مطالعات استراتژیک (که عمدتاً نظامی‌محور بوده)، قابل تجزیه و تحلیل نیست و روش‌های مطالعاتی جدیدی باید مطرح شود. از سوی دیگر، ماهیت ریسک‌ها و تهدیدات جدید متفاوت از مخاطرات گذشته است که به سهولت قابل محاسبه و پیش‌بینی بودند. طبیعی است که منطق بررسی این ریسک‌ها نیز باید تغییر کند.

۳. به تبع تغییراتی که در اجتماع و عرصه جهانی رخ می‌دهد، در اشکال سیاست‌ورزی نیز تحولاتی روی می‌دهد. از تحلیل بک برمی‌آید که نظر وی مشابه دیدگاهی است که در مباحث جهانی‌شدن مکرراً به آن اشاره می‌شود: جهانی‌بیاندیش، محلی عمل کن^۱. چنین رویه‌ای امکان سیاست‌گذاری توسط دولت را تضعیف خواهد کرد و حتی این سؤال را پیش خواهد آورد که سیاست‌گذاری برای چه کسی باید صورت بگیرد؟ آیا مطالعات استراتژیک باید همچنان با محوریت دولت به این قبیل اقدامات و فعالیت به عنوان عوامل تهدید دولت ملی بنگرد؟ یا آنکه خود را مأمور تأمین امنیت و بقای مردم بدانند که اینک ترجیحات و خواسته‌هایشان دگرگون شده است؟ این اشکال جدید سیاست‌ورزی، مشکل مواجهه دولت مدرن مرسوم و سنتی با سیاست‌ورزان جدید را هم پیش خواهد آورد که می‌باید در ارزیابی خط‌مشی‌های سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین شاخص جوامع مدرن جدید (یعنی دارای مدرنیته جدید و متأخر)، وفور ریسک و اطلاع از آن و تفتن مردم تحصیل‌کرده و دارای سطحی از رفاه به آن است. این دوران، دوره

1 . Think Globally, Act locally

پست‌مدرن یا ختم مدرنیته نیست و می‌تواند تداوم مدرنیته و تعمیق آن به شمار آید. اولریش بک این دوران را عصر مدرنیتهٔ رفلکسیو می‌خواند که منظور از آن افول یا حتی مرگ سنت و ژرف‌تر شدن فردیت انسان‌هاست و انسان در این شرایط مجبور می‌شود خود برای خویشتن، بیوگرافی خویش، مسیر زندگی خود و ریسک‌هایی که با آنها مواجه می‌شود، تصمیم بگیرد. این روند راه به تحولی بنیادین و عمیق در اجتماع بشری می‌برد که عبارت است از ریشه‌کنی و برافتادن اشکال سابق انسجام و پیوستگی اجتماعی^۱ و شکل‌گیری اشکال و صور جدید پیوستگی و انسجام اجتماعی. در این فاصله، طبعاً دورانی از آشفتگی و بلا تکلیفی وجود خواهد داشت.

در کنار تحول عمیق اجتماعی فوق، توزیع و تحول ریسک‌ها، خود نتیجه و محرکهٔ پدیدار جهانی شدن نیز می‌تواند قلمداد شود، زیرا بسیاری از ریسک‌ها همچون تغییرات اقلیمی، آلودگی محیط زیست، زباله‌های اتمی، گرم‌شدن زمین، ذوب یخ‌های قطبی و بالا آمدن سطح آب دریاها، اساساً مخاطرات جهانی‌اند و راه‌حل‌های جهانی و سیاره‌ای می‌طلبند. بنابراین، در کنار تحول اجتماعی، تحول مهمی در سطح «جامعه جهانی» رخ داده و آن را به «جامعه جهانی ریسک» بدل کرده است.

خودآگاهی در سطح جهانی نسبت به سرنوشت مشترک بشریت و مخاطراتی که تنها «سیارهٔ دارای حیات» را تهدید می‌کند، نوعی جدید از سیاست را الهام می‌بخشد. این نوع جدید سیاست، «سیاست سیاست» خوانده می‌شود و بحث را از آنجا آغاز می‌کند که اساساً چه چیزی را می‌توان سیاسی دانست و یا چه چیزهایی که تا کنون سیاسی تلقی نمی‌شدند، باید سیاسی به حساب آیند. برای مثال، محیط زیست، مسئله‌ای مربوط به شاخه‌های علمی چون اکولوژی و جغرافیا محسوب می‌شد، اما اینک امری سیاسی و از ضروری‌ترین موضوعات عرصه سیاست شده است.

تحولی که در سطح اجتماعی رخ داده است، باعث ظهور فرد آگاه و مطلع (به جای شهروند سابق) شده که نسبت به سرنوشت جهانی و مخاطرات نوع بشر و تحولات در سطح جهان آگاه‌تر است و به آنها عکس‌العمل نشان می‌دهد. این عکس‌العمل از نوع «جهانی

بیاندیش، محلی عمل کن» است. شاید و برای نخستین بار در تاریخ بشر، سیاست به صورتی کنترل نشده و با ابتکار انفرادی افراد می تواند، بی میانجی صندوق و حزب، به صورت مستقیم و کاملاً دموکراتیک اعمال شود. نمونه آن تصمیماتی است که گروههای حامی محیط زیست برای خرید یا عدم خرید محصولات خاص یا شرکت خاصی می توانند اخذ کنند. طبیعی است در چنین بستر سیاسی، اجتماعی و جهانی، مطالعات استراتژیک و امنیتی هم از جهات مختلف دچار دگرگونی خواهد شد. از اهمیت دولت به عنوان ابژه اصلی امنیت کاسته خواهد شد و سطوح فردی (و مفاهیمی چون امنیت انسانی) و بین المللی اهمیت بیشتری خواهد یافت. اگرچه تصور یک درباره دولت های ملی را باید قدری خوش بینانه دانست، اما تردیدی نیست که از مفاهیمی چون امنیت جهانی و امنیت انسانی یا احتمالاً مفاهیم جدیدتر اما مشابه آنها، بیشتر خواهیم شنید. با تغییر ریسک ها از حالت نظامی به حوزه های (بیشتر) زیست محیطی و حوزه هایی که با امنیت فردی انسان ها بیشتر سروکار دارد، حوزه مطالعات امنیتی هم نمی تواند نسبت به این تحول بی تفاوت باشد و در تحلیل های خویش از ریسک و امنیت باید متغیرهای مذکور را با امتیاز و قوت بیشتر مد نظر قرار دهد. در عین حال، ماهیت ریسک ها، اقتضا می کند که نتوان آنها را به سادگی و سهولت پیش بینی و کنترل کرد و این دشواری دیگر پیش روی مطالعات استراتژیک و امنیتی آینده خواهد بود.

یادداشت‌ها

1. Ulrich Beck, *Risk Society: Towards a New Modernity*, Trans. By: Mark Ritter, London: Sage Publications, 1998. p. 10.
2. Gabe Mythen, *Ulrich Beck: A Critical to the Risk Society*, London: Pluto press, 2004, p.11
3. Ibid. p.13
4. Ibid, p. 15
5. Ulrich Beck, "Risk Society revisited: theory, Politics and Research Programmes", in: Barbara Adam (ed.) *The Risk Society and Beyond*, London: Saye Publications, 2005, p. 213.
6. Ibid, pp. 214 – 5.
7. Gabe Mgthen, Ibid, pp. 5-6.
8. Helena Bachmann, "Will Switzerland Vote to Ban Minarets on Mosques?" Online Time: [http:// www. Time. Com / time / world / article / 0,8599, 1933893, 00. html](http://www.Time.Com/time/world/article/0,8599,1933893,00.html). Nov.3 2009.11.29
9. Margaret S. Archer, *Making our Way through the World: Human Reflexivity and the Social Mobilization*, Cambridge, Cambridge University Press, 2007. p.1
10. Ibid. p.4.
11. Ibid
12. Urich Beck, *Risk Society: Towards...* Ibid p. 20.
13. Ibid. p. 23
14. Ibid. p. 49
15. Ibid. p. 49
16. Ibid. p. 21
17. Ibid. p.30
18. Melinda Mills, Individualization and the life course: Towards a theoretical Model and Empirical Evidence, in: C. Howard (ed.), *Contested Individualization*, Toronto: Palgrave Macmillan, 2007. p. 65.
19. Ulrich Beck, Ibid. pp. 127-128 and also pp. 105-115
20. Ibid. p. 183
21. Ibid. pp. 139ff
۲۲. منظور از همان‌بودن در قیاس و در تقابل با غیریت‌سازی است که بر تفکر غربی (و شاید) کل تفکر بشری سایه افکنده و همه محاسن و ارزش‌ها را از آن خود می‌داند و همه شرور و معایب را در دیگران و اغیار جستجو می‌کند. در تفکر غیریت‌ساز، دیگری یا غیر، فقط به عنوان رقیب و حریف و حتی دشمنی که باید حذف شود، تلقی می‌شود. طبیعی است با این تفکر نمی‌توان از منافع مشترک «خود / خودی» و غیر/ دیگری سخن به میان آورد، اما در نگرش همسانی / یکسانی (Samenes) مورد نظر بک، دیگری / غیر، جزیی از وجود

«خود» و حیات و منافع او وابسته به حیات و منافع خود می‌شود. از این رو، دیگر نه تقابل و تضاد که همکاری و اتحاد بهترین راه حل رسیدن به منافع انسان‌ها تلقی می‌شود. ر.ک به:

Ulrich Beck, *World Risk Society*, Massachusetts, Blackwell Publishers, 2001, pp. 152ff and Speccially p.

16. and p. 2

22. Ibid. p. 4

23. Ibid. p. 99

مطالعات امنیتی غربی؛ محدودیت‌های تبیین و الزامات تغییر

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۲/۱۴

رضا خلیلی*

چکیده

ادبیات مطالعات امنیتی که امروزه مبنای بررسی تحولات امنیتی سایر کشورها قرار می‌گیرد، به لحاظ خاستگاه پیدایش و همچنین به دلیل ویژگی‌های ماهوی آن ریشه در تحولات امنیتی کشورهای غربی و به ویژه آمریکا در دوران جنگ سرد دارد. این ادبیات، عمدتاً غربی (غرب‌محور) است.

در این مقاله تلاش می‌شود ضرورت بازنگری در ادبیات مطالعات امنیتی غربی براساس محدودیت قابلیت‌های تبیین آن مورد توجه قرار گیرد. بدین منظور ابتدا چستی ادبیات مطالعات امنیتی غربی بررسی می‌شود، سپس چگونگی پیدایش و تکوین محدودیت‌های تبیین آن از خلال بررسی سیر تکوین مطالعات امنیتی غربی مورد توجه قرار می‌گیرد و در نهایت، چرایی پیدایش و همچنین ضرورت‌های نظری و عملی بازنگری در ادبیات موجود مطالعات امنیتی، تبیین می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امنیت، مطالعات امنیتی، مطالعات امنیتی غربی، مطالعات امنیتی در غرب.

* دانشجوی دکترای علوم سیاسی در دانشگاه جواهر لعل نهرو در هند، محقق گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Email: re.khalili@gmail.com

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۵

مقدمه

ادبیاتی که امروزه به عنوان مطالعات امنیتی شناخته می‌شود، محصول شرایط و تحولات سیاسی - امنیتی دوران جنگ سرد است و خصایص و ویژگی‌های این دوران را در خود نهفته دارد. گرچه مطالعات امنیتی در غرب، پدیده ثابت و غیر قابل تغییر نبوده و امروزه این حوزه مطالعاتی از ویژگی‌های دوران پیدایش خود فاصله زیادی دارد، اما به نظر می‌رسد هنوز هم به واسطه تداوم ویژگی‌های دوران جنگ سرد باید مطالعات امنیتی را مورد بررسی و نقد قرار داد. شاید مهمترین محوری که باید براساس آن مطالعات امنیتی را مورد نقد و بررسی قرار داد، غرب‌محوری این حوزه مطالعاتی است که به تبع آن، ویژگی‌های خاصی برای این حوزه مطالعاتی ایجاد شده است.

غرب‌محوری مطالعات امنیتی حاکی از این است که مطالعات امنیتی در چارچوب نظری و مفهومی متأثر از مقتضیات امنیتی غرب در دوران جنگ سرد شکل گرفته و هدف اصلی آن تأمین امنیت غرب بوده است. در واقع، هرچند مطالعات امنیتی در غرب شکل گرفته و تکوین یافته است، اما شکل‌گیری این حوزه مطالعاتی در غرب، با غرب‌محوری آن متفاوت است و این مسئله‌ای است که باید مورد توجه دقیق‌تر قرار گیرد.

با توجه به آنچه گفته شد، در این مقاله تلاش می‌شود چیستی، چگونگی و چرایی غرب‌محوری مطالعات امنیتی، با تمرکز بر محدودیت‌ها و مشکلات آن، مورد توجه و بررسی قرار گیرد تا ضرورت‌های تغییر و بازنگری در آن آشکار شود. گام اول بحث این است که مطالعات امنیتی غربی چیست؟ به عبارت دیگر، منظور از این اصطلاح چیست و چه نسبت و تفاوتی با مطالعات امنیتی در غرب و در آمریکا دارد. پس از تبیین چیستی مطالعات امنیتی غربی (غرب‌محور)، با بررسی سیر تکوین مطالعات امنیتی در غرب تلاش می‌شود چگونگی شکل‌گیری این پدیده تشریح شود. به عبارت دیگر، با بررسی تاریخی، نظری و مفهومی، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که مطالعات امنیتی غربی چگونه شکل گرفت و تکوین یافت و سپس با بررسی ویژگی‌های این حوزه مطالعاتی به بررسی چرایی شکل‌گیری و تکوین غرب‌محوری مطالعات امنیتی پرداخته می‌شود. به واسطه این بررسی‌ها مشخص خواهد شد که مطالعات امنیتی غربی از چه قابلیت‌هایی برای تبیین تحولات امنیتی کشورهای غربی و سایر

کشورها برخوردار است و چه نقاط ضعفی دارد. نتیجه‌ای که از این سلسله مباحث گرفته می‌شود پاسخی به این پرسش است که آیا مطالعات امنیتی غرب محور می‌تواند پاسخگوی تبیین تحولات امنیتی کشورهای غیرغربی و حتی شرایط جدید کشورهای غربی باشد یا لازم است تجدید نظرهای اساسی در مبانی نظری و مؤلفه‌های مفهومی این رشته صورت گیرد تا از عهده تبیین تحولات جدید برآید؟

الف. مطالعات امنیتی در غرب و مطالعات امنیتی غربی

هرچند حوزه‌ای علمی که امروزه به عنوان مطالعات امنیتی در جهان شناخته می‌شود، کاملاً یکدست و یکپارچه نیست، اما با اندک توجهی به خصایص ماهوی این حوزه مطالعاتی درمی‌یابیم که «مطالعات امنیتی در جهان» مصداق واقعی ندارد و آنچه در حقیقت وجود دارد مطالعات امنیتی‌ای است که عمدتاً در کشورهای غربی شکل گرفته و تکوین یافته است. بدین ترتیب، مطالعات امنیتی در جهان عملاً به مطالعات امنیتی در غرب محدود شده و سهم کشورهای غیرغربی در شکل‌گیری و تکوین این حوزه مطالعاتی بسیار ناچیز بوده است. تقلیل مطالعات امنیتی در جهان به مطالعات امنیتی در غرب، موضوعی اساسی است که توجه به آن زمینه نقد این حوزه مطالعاتی را در ابعاد مختلف فراهم می‌کند. در عین حال، مشکل مطالعات امنیتی موجود فقط این نیست که عمدتاً در کشورهای غربی شکل گرفته و تکوین یافته است، بلکه مشکل اساسی‌تر این است که مطالعات امنیتی امروز بیش از آنکه امنیت جهانی را مد نظر قرار دهد، امنیت غرب را در کانون توجه خود قرار داده است. در واقع، تقلیل مطالعات امنیتی در جهان به مطالعات امنیتی در غرب ممکن است بر مبنای جغرافیایی قابل توضیح باشد، اما تقلیل مطالعات امنیتی در غرب به مطالعات امنیتی غربی را نمی‌توان بر مبنای جغرافیایی توضیح داد.

مطالعات امنیتی در جهان و مطالعات امنیتی در غرب از حیث جغرافیایی عمدتاً در قلمرو خاصی شکل گرفته و تکوین یافته‌اند که به عنوان «غرب» می‌شناسیم. بنابراین، مطالعات امنیتی موجود حتی از این حیث هم مطالعاتی غربی است. با وجود این، غربی‌بودن مطالعات امنیتی پدیده‌ای است که براساس ملاک جغرافیایی قابل توضیح نیست. جغرافیا ملاک ظاهری برای

تبیین ماهیت مطالعات امنیتی غربی است، همچنان که زبان، تابعیت محققان و موضوع مطالعه نیز ملاک‌های ظاهری دیگری هستند که به کمک هیچ‌کدام از آنها نمی‌توان مرز مطالعات امنیتی غربی را مشخص کرد.

هرچند زبان اغلب متون مطالعات امنیتی موجود زبان کشورهای غربی (لاتین) است، اما طبعاً نمی‌توان قلمرو متون مطالعات امنیتی تألیف شده به زبان انگلیسی را با قلمرو دیگر زبان‌های رسمی کشورهای غربی مقایسه کرد. به علاوه، تنوع بر اساس معیار زبان در کشورهای غربی قاعداً باید منتهی به تنوع مطالعات امنیتی شده باشد، اما در عمل نه تنها مطالعات امنیتی غربی به تبع زبان‌های مختلف این کشورها متنوع نیست، بلکه حتی کشورهای غیرانگلیسی زبان غربی هم خود جزئی از مطالعات امنیتی غربی هستند.

تابعیت محققان مطالعات امنیتی هم نمی‌تواند این تفاوت و تمایز را توضیح دهد؛ زیرا از یک‌سو با محققانی در حوزه مطالعات امنیتی مواجه هستیم که تابعیت غربی ندارند و از سوی دیگر با محققانی مواجهیم که تابعیت غربی (کشورهای غربی) دارند، اما در چارچوب مطالعات امنیتی غربی نمی‌گنجند. در واقع، مطالعات امنیتی در غرب و مطالعات امنیتی غربی دو مقوله متفاوت هستند که اولی ممکن است براساس ملاک‌های ظاهری چون جغرافیا، زبان و تابعیت محققان، تا حدی توضیح داده شود، اما دومی، نوعی مقوله فکری است که با هیچ‌یک از این معیارها قابل توضیح نیست.

تمایز میان این دو مقوله را حتی با توجه به «موضوع مطالعه» آنها هم نمی‌توان کاملاً توضیح داد. موضوع مطالعات امنیتی در غرب و مطالعات امنیتی غربی بسیار متنوع بوده و قلمرو وسیعی از آمریکا، اروپا، کشورهای شرقی و جهان سوم تا موضوعات و ابعاد گسترده‌ای نظیر نظامی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در بر گرفته است. بنابراین، اگر موضوع مطالعه را ملاک شناخت قرار دهیم، اولاً دیگر تمایز میان مطالعات امنیتی در غرب و مطالعات امنیتی در غیر غرب بی‌معناست و ثانیاً بر این اساس، حتی سخن گفتن از مطالعات امنیتی در غرب و مطالعات امنیتی غربی هم موضوعیت ندارد. در حالی که در عالم واقع تفاوت‌های معنی‌داری نه تنها میان این دو مقوله، بلکه حتی میان آنها و مقولات دیگری چون مطالعات امنیتی در آمریکا،

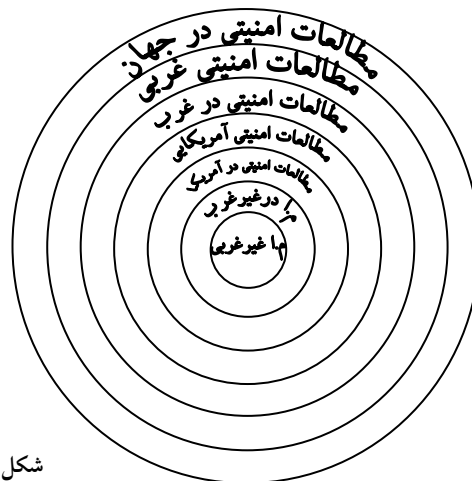
مطالعات امنیتی آمریکایی و مانند آن نیز وجود دارد که بدون شناخت مرزهای ارتباط و تفاوت آنها با یکدیگر نمی‌توان به شناخت دقیق و جامعی از مطالعات امنیتی دست یافت.

وقتی سخن از مطالعات امنیتی در جهان، در غرب یا حتی در آمریکا به میان می‌آید، شاید نتوان از «سبک یا شیوه مطالعه» خاص این حوزه‌ها سخن گفت، زیرا درون این حوزه‌ها با مکاتب و نظریات مختلفی مواجه می‌شویم (۱) که خود دلالت بر تنوع سبک‌های مطالعه دارند، اما زمانی که سخن از مطالعات امنیتی جهانی، مطالعات امنیتی غربی یا مطالعات امنیتی آمریکایی به میان می‌آید، ممکن است ذهن بیش و پیش از هر چیز به سبک، مکتب یا نظریه مشخصی معطوف شود که بر اساس آن بتوان جهانی‌بودن، غربی‌بودن یا حتی آمریکایی‌بودن مطالعات امنیتی را توضیح داد. بدین ترتیب، معیار سبک یا شیوه مطالعه ممکن است بیش از دیگر معیارها ما را به تمایز میان این مقولات رهنمون شود. در عین حال، با قدری تأمل بیشتر درمی‌یابیم که حتی با این معیار هم نمی‌توان مرز مشخصی میان مطالعات امنیتی جهانی و در جهان، غربی و در غرب و آمریکایی و در آمریکا ترسیم کرد.

در واقع، سبک یا شیوه مطالعه، معیار درونی برای شناخت و تحلیل خصایص مطالعات امنیتی است که قاعداً پیش از شکل‌گیری مطالعات امنیتی در هر حوزه و با هر خصیصه‌ای نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد. برای مثال، نمی‌توان گفت مطالعات امنیتی غربی به این دلیل غربی است که سبک یا شیوه مطالعه آن برخاسته از خصایص فرهنگی و تمدنی غرب است؛ زیرا در این صورت هنوز مشخص نیست منظور از غربی‌بودن چیست. بنابراین، حتی به کمک سبک یا شیوه مطالعه هم نمی‌توان تمایز میان این مقولات را مشخص کرد. با این اوصاف، مطالعات امنیتی غربی به معنی این نیست که در محدوده جغرافیایی غرب شکل گرفته، به زبان کشورهای غربی تألیف شده، توسط محققان دارای تابعیت غربی تدوین شده یا حتی موضوع مطالعه آن غرب باشد؛ زیرا هیچ‌یک از این معیارها دقیق و فراگیر نیستند. همچنین، مطالعات امنیتی غربی بدین معنی نیست که براساس سبک یا شیوه مطالعه غربی شکل گرفته و تکوین یافته باشد، بلکه بدین معنی است که هدف چنین مطالعاتی تأمین امنیت غرب است. به عبارت دیگر، مطالعات امنیتی غربی مطالعاتی است که حتی اگر در غرب (جغرافیایی) صورت نگرفته باشد، به زبان لاتین (غربی) تألیف نشده باشد و موضوع مطالعه آن غیر از کشورهای غربی

باشد، به این دلیل که هدف مطالعه آن تأمین امنیت غرب است، مطالعات امنیتی غربی (غرب محور) محسوب می شود.

بدین ترتیب، مطالعات امنیتی غربی هرچند به لحاظ هدف مطالعه محدودتر از حوزه های مطالعاتی دیگر است و صرفاً امنیت غرب را مورد توجه قرار می دهد، اما حتی از مطالعات امنیتی در غرب گسترده تر است. گستره مطالعات امنیتی غربی با این اوصاف فراتر از مطالعات امنیتی در جهان نیست، اما دایره شمول آن گسترده تر از مطالعات امنیتی آمریکایی، مطالعات امنیتی در غرب، مطالعات امنیتی در آمریکا و مطالعات امنیتی غیرغربی است.



شکل ۱

در واقع در حوزه مطالعات امنیتی براساس اینکه هدف مطالعه تأمین امنیت کدام حوزه باشد، بهتر می توان به تمایز مطالعات امنیتی پرداخت. مطالعات امنیتی در جهان شامل کل آثار و ادبیات موجود مطالعات امنیتی است که در درون آن بخش عمده ای به مطالعات امنیتی غربی و به ویژه آمریکایی اختصاص یافته است. این دو حوزه مطالعاتی طبعاً با مطالعاتی که در غرب و در آمریکا صورت گرفته اند انطباق کامل ندارند و از قلمرو جغرافیایی، زبانی و موضوعی آنها فراتر می روند و مطالعات امنیتی در غیرغرب را هم در برمی گیرند. در عین حال، جالب اینجاست که مطالعات امنیتی غیرغربی حتی از مطالعات امنیتی در غیرغرب هم محدودتر است؛ زیرا هرچند بخش کوچکی از مطالعات امنیتی که در جهان صورت می گیرد با هدف

تأمین امنیت غیرغرب است، اما بخش عمده‌ای از مطالعات امنیتی که حتی در کشورهای غیرغربی صورت می‌گیرد، در عمل تأمین‌کننده امنیت غرب است. برای اینکه این تفاوت‌ها و تمایزها مشخص شوند، در ادامه به سیر تکوین مطالعات امنیتی در غرب می‌پردازیم و چگونگی غرب‌محوری این حوزه مطالعاتی را بر اساس ویژگی‌های آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ب. سیر تکوین مطالعات امنیتی در غرب

مطالعات امنیتی موجود به دلیل خاستگاه پیدایش، ماهیتی غرب‌محور دارد و همین خصیصه باعث شده است از یک‌سو مطالعات امنیتی از تبیین تحولات امنیتی کشورهای غیرغربی بازماند و از سوی دیگر، به دلیل ضعف مطالعات امنیتی کشورهای غیرغربی، شاهد وابستگی فکری مطالعات امنیتی در این کشورها به مطالعات امنیتی غرب‌محور باشیم. بنابراین برای بررسی این وضعیت لازم است ابتدا به زمینه‌ها و خاستگاه‌های مطالعات امنیتی موجود بپردازیم.

برای یافتن زمینه‌های پیدایش مطالعات امنیتی قاعدتاً باید به دنبال یافتن آغازگاه تفکر در این زمینه باشیم و مانند آغازگاه تفکر درباره سیاست، عدالت و آزادی، شاید قدیمی‌ترین سرمنشأ تفکر در این زمینه را نیز در یونان باستان بجویم:

«نخستین مباحث فلسفی - سیاسی در این عرصه را شاید بتوان در گفتمان‌های فلاسفه‌ای همچون افلاطون و ارسطو یافت. هر دوی این اندیشمندان بر ایجاد و حفظ امنیت به مثابه یکی از اهداف و وظایف حکومت اصرار ورزیده و ارسطو به تقریب و افلاطون به تأکید، عدالت را به عنوان بنیادی‌ترین وسیله و ابزار حکومت برای نیل به امنیت تصویر کرده‌اند.» (۲)

با وجود این سابقه دیرینه تفکر درباره امنیت، مطالعات علمی در این زمینه از قدمت زیادی برخوردار نیست و اغلب صاحب‌نظران بر این باورند که مطالعات امنیت ملی پس از سال‌های جنگ جهانی دوم مورد توجه محافل علمی و دانشگاهی قرار گرفته است (۳). حتی اگر دیدگاه دیوید بالدوین مبنی بر اینکه چنین رویکردی می‌تواند سبب ایجاد این باور نادرست شود که

مطالعات امنیتی در فاصله سال‌های ۱۹۵۵-۱۹۴۵، از هیچ به وجود آمده است را بپذیریم نیز آغازگاه بررسی علمی امنیت را حداکثر به دوره میانی دو جنگ جهانی می‌توان گسترش داد:

«اگر بررسی‌های امنیت را بررسی سرشت، علل و نتایج جنگ و شیوه‌های جلوگیری از وقوع جنگ بدانیم، باید اعتراف کنیم که برخلاف پندارهای رایج، دوران میان جنگ جهانی اول و دوم از این جهت دچار خلأ فکری نبوده است. در طول این دوره محققان روابط بین‌الملل، دموکراسی، تفاهم بین‌المللی، داوری، حق تعیین سرنوشت ملی، خلع سلاح و امنیت دسته‌جمعی را بهترین شیوه‌های ترویج صلح و امنیت بین‌المللی می‌دانستند و به همین دلیل، نه بر نیروی نظامی، بلکه بیشتر بر حقوق و سازمان‌های بین‌المللی تأکید می‌کردند.» (۴)

این نوع نگرش حاکم بر مطالعات امنیتی با دیدگاه آرمان‌گرایانه حاکم بر روابط بین‌الملل در فاصله سال‌های دو جنگ جهانی ارتباطی وثیق داشت و بیش از آنکه در چارچوب مطالعات امنیتی باشد، در چارچوب مطالعات صلح قرار می‌گرفت، اما همان‌گونه که اغلب صاحب‌نظران نیز تأکید کرده‌اند، مطالعات امنیتی نه در این سال‌ها، بلکه در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و نه براساس دیدگاه آرمان‌گرایانه، بلکه براساس دیدگاه واقع‌گرایانه تکوین یافت و به دلیل حضور روزافزون آمریکا در صحنه بین‌المللی طی این سال‌ها، ماهیتی آمریکایی پیدا کرد و بر اساس اهداف و منافع ملی این کشور تعریف شد.

تا پیش از جنگ جهانی دوم، امنیت برای مردم و رهبران آمریکا بیشتر معنایی اقتصادی داشت و به دلیل ماهیت تهدیدات ناشی از بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰، بیشتر دارای جهت‌گیری ملاحظات رفاهی بود (۵). این برداشت از امنیت کاملاً متفاوت از برداشت آمریکایی‌ها در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بود؛ زیرا در این سال‌ها امنیت بر اساس دیدگاه واقع‌گرایانه و با اولویت تهدیدهای نظامی ناشی از رویارویی دو ابرقدرت شرق و غرب شکل گرفت و آنچه امروزه در قالب مطالعات امنیتی غرب محور می‌شناسیم، نتیجه این خاستگاه و زمینه سیاسی - اجتماعی خاص است:

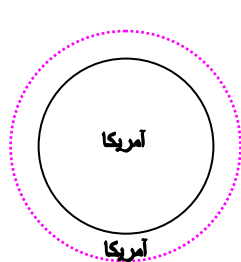
«تکوین امنیت ملی به عنوان علقه آکادمیک بسیار مدیون تغییرات سیاسی و اجرایی در ایالات متحده آمریکا بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم است. در خلال جنگ، نارسایی‌های عمده در سیستم اجرایی که وظیفه داشت تا تلاش‌های زمان جنگ را هماهنگ نموده و طرح‌های درازمدتی را برای زمان بعد از جنگ طراحی و تهیه نماید، کشف گردید. پیشرفت‌های تکنولوژیکی، به خصوص اختراع سلاح‌های اتمی نشان دادند که دیگر نمی‌توان با مسائل و موضوعات نظامی در خلأ برخورد کرد، بلکه بایستی مسائل نظامی را در ارتباطی نزدیک با ملاحظات سیاسی و اقتصادی (داخلی و خارجی) قرار داد.» (۶)

ارتباط نزدیک میان مسائل نظامی و ملاحظات سیاسی و اقتصادی که الزام ناشی از شرایط بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم بود و در تکوین مطالعات امنیتی نقش داشت، تحت تأثیر رویارویی آمریکا و شوروی در سال‌های جنگ تقویت شد و به‌رغم فراز و نشیب‌هایی، از آن زمان تا پایان جنگ سرد، ملاحظات امنیتی در پرتو ملاحظات نظامی شکل گرفت (۷). هر چند طی این سال‌ها مراکز آموزشی و پژوهشی بسیاری برای بررسی مسائل و تحولات امنیتی تأسیس شد و آثار ارزنده بسیاری به قلم صاحب‌نظران حوزه‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به رشته تحریر درآمد (۸)، اما غلبه نگرش نظامی را در سراسر این دوران می‌توان شاهد بود؛ نگرشی که هرچند صرفاً یکی از ویژگی‌های مطالعات امنیتی آمریکایی بود، ولی به دلیل اهمیت آن، در جهت‌دهی به کل مطالعات امنیتی غربی مؤثر بود و شرایط و ویژگی‌های خاستگاه آمریکایی مطالعات امنیتی را به کل حوزه مطالعات امنیتی سرایت داد تا بدین ترتیب عاملی برای ضعف مطالعات امنیتی غربی باشد و از امکان الگوبرداری آن در کشورهای دیگر نیز بکاهد.

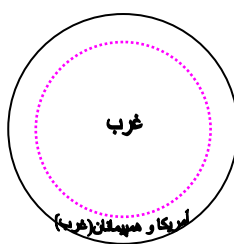
در واقع، مطالعات امنیتی در غرب تحت تأثیر الزامات ناشی از شرایط بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم و به واسطه رویارویی آمریکا و شوروی در طول سال‌های جنگ سرد تکوین یافت و به همین دلیل، هم مفهوم امنیت و هم مطالعات امنیتی کاملاً متأثر از ملاحظات نظامی‌گرایانه سیاستمداران دو کشور و به ویژه تحت تأثیر ملاحظات رهبران ایالات متحده آمریکا بود (۹). به واسطه چنین خاستگاهی، مطالعات امنیتی از همان لحظات نخستین پیدایش

خود کاملاً منطبق با اهداف و منافع ایالات متحده آمریکا تکوین یافت و هدف اصلی این مطالعات در نهایت تأمین امنیت ملی آمریکا بود.

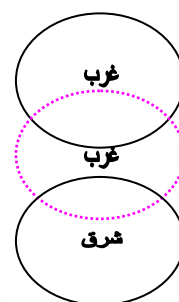
مروری بر آثار اولیه مطالعات امنیتی به وضوح نشان می‌دهد در نخستین متون تدوین شده در این زمینه، بیشترین تمرکز بر امنیت ملی آمریکا بود. به عبارت دیگر، در این دوران «امنیت ملی آمریکا» هم هدف و هم موضوع مطالعات امنیتی بود، اما به تدریج پژوهش‌گران این حوزه دریافتند که برای تأمین هدف خود لازم است به موضوعاتی غیر از امنیت ملی آمریکا نیز توجه نمایند. بنابراین، پس از گذشت چند سال از آغاز مطالعات امنیتی، شاهد تنوع موضوعات مورد بررسی توسط پژوهش‌گران این حوزه، اما با هدف واحد که همان تأمین امنیت ملی آمریکا بود، هستیم (۱۰). در واقع، مطالعات امنیتی غربی (با فرض شروع از بعد از جنگ جهانی دوم) در طول دهه‌های ۱۹۵۰ به بعد، به ترتیب، وضعیتی مشابه اشکال زیر داشته است:



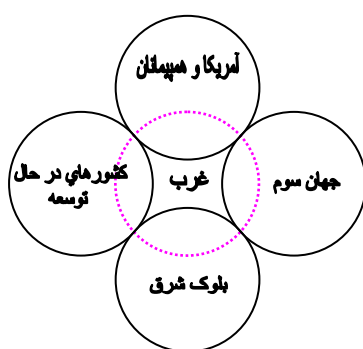
شکل ۲



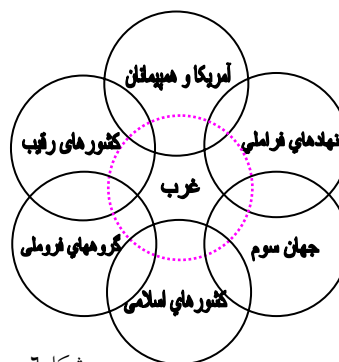
شکل ۳



شکل ۴



شکل ۵



شکل ۶

هدف

موضوع

در دهه ۱۹۵۰ (شکل ۲)، گستره موضوعی مطالعات امنیتی در آمریکا از گستره اهداف آن کمتر بود؛ زیرا از یک سو در این دوران هنوز مطالعات امنیتی سال‌های آغازین حیات خود را طی می‌کرد و تأمین امنیت ملی ایالات متحده به عنوان برترین هدف سیاستمداران و حتی پژوهش‌گران این کشور از حیث موضوعی به خوبی شناخته شده نبود و ابعاد و زوایای آن مورد مطالعه قرار نگرفته بود و از سوی دیگر، تمرکز بر صلح و امنیت بین‌المللی، تحت تأثیر نگرش آرمان‌گرایانه، بیش از امنیت آمریکا مورد توجه بود، اما با توجه جدی پژوهش‌گران سیاسی و روابط بین‌الملل به موضوع امنیت ملی ایالات متحده در سال‌های پایانی دهه ۱۹۵۰ و به ویژه در دهه ۱۹۶۰ (۱۱)، به تدریج گستره موضوعی مطالعات امنیتی در این کشور بیشتر از گستره اهداف آن شد و مطالعه دیگر کشورها نیز در ارتباط با امنیت ملی آمریکا در دستورکار محققین این کشور قرار گرفت (شکل ۳).

با وجود گسترش موضوعی مطالعات امنیتی در آمریکا، طی دهه ۱۹۷۰ (شکل ۴)، ابعاد این گسترش موضوعی حداکثر مربوط به دیگر کشورهای غربی و هم‌پیمانان ایالات متحده آمریکا از یک سو و بلوک شرق به عنوان منشأ تهدید از سوی دیگر بود، اما از دهه ۱۹۸۰ (شکل ۵) موضوعات جدیدتری در مطالعات امنیتی آمریکایی (غربی) مورد توجه قرار گرفت که عبارت بود از کشورهای در حال توسعه و جهان سوم.

نخستین اثر در این زمینه توسط کلودزیچ و هارکاوای به رشته تحریر در آمد (۱۲) و پس از آن کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این زمینه تألیف و تدوین شد که باعث شکسته شدن انحصار مطالعات امنیتی از کشورهای غربی (آمریکا و هم‌پیمانان غربی‌اش) شد و زمینه‌های جدیدی از این حوزه مطالعاتی را به روی پژوهش‌گران امنیتی گشود. در عین حال، آنچه در اینجا باید مورد تأکید و توجه جدی قرار گیرد، این است که گسترش حوزه مطالعات امنیتی در این مقطع زمانی هرگز به معنی این نبوده که کشورهای در حال توسعه و جهان سوم به عنوان هدف مطالعات امنیتی قرار گیرند، بلکه این گسترش صرفاً یک گسترش موضوعی، اما با هدف تأمین امنیت غرب و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا بود. در واقع، مطالعات امنیتی کشورهای در حال توسعه و جهان سوم از درون این کشورها شکل نگرفت، بلکه در نتیجه افزایش توجه سیاستمداران غربی به این کشورها و در راستای تأمین بهتر و بیشتر امنیت ملی آمریکا و

هم‌پیمانش و حتی توسط پژوهش‌گران و صاحب‌نظران اغلب آمریکایی و غربی صورت گرفت؛ همچنان که توجه به دیگر حوزه‌های مطالعاتی از دهه ۱۹۹۰ به بعد هم در همین راستا بوده است (شکل ۶).

بدین ترتیب، تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، عملاً توسعه کمی و کیفی مطالعات امنیتی در انحصار کشورهای غربی و به ویژه آمریکا بود، اما پس از آن و به ویژه به دلیل ناتوانی مطالعات امنیتی در تبیین تحولات امنیتی جهان و فروپاشی شوروی که باعث گسترش نگرش‌های انتقادی در مطالعات امنیتی غربی شد، زمینه برای پیدایش مطالعات امنیتی در سایر کشورها نیز مهیا گردید.

شرایط زمانی پس از جنگ جهانی دوم که با پیدایش جنگ‌افزارهای هسته‌ای و جنگ سرد میان دو ابرقدرت مقارن بود و شرایط مکانی ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری که زمینه‌های آموزشی و پژوهشی شروع مطالعات امنیتی را به منظور پاسخ‌گویی به شرایط ناشی از رویارویی با شوروی فراهم کرد، تأثیری تعیین‌کننده بر ماهیت مطالعات امنیتی گذاشت. در نتیجه این شرایط زمانی و مکانی، مطالعات امنیتی از ویژگی‌های خاصی برخوردار شد که آن را از تبیین جامع و مانع مشکلات و تحولات امنیتی دیگر کشورها و حتی از تبیین صحیح مسائل امنیتی ایالات متحده آمریکا بازمی‌داشت. مهم‌ترین ویژگی‌های مطالعات امنیتی که در این وضعیت شکل گرفت را می‌توان چنین برشمرد:

۱. **غلبه نگرش رئالیستی:** برخلاف سال‌های میانی دو جنگ جهانی که امنیت برای مردم و رهبران آمریکا بیشتر معنایی اقتصادی داشت (۱۳) یا مبتنی بر نگرش‌های ایده‌آلیستی و در قالب مطالعات صلح مطرح می‌شد، از زمان شکل‌گیری مطالعات امنیتی در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، نگرش رئالیستی و مبتنی بر سیاست قدرت جایگزین نگرش ایده‌آلیستی شد که به دنبال ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی از طریق ایجاد سازمان‌های بین‌المللی و کمک به رشد و توسعه اقتصادی کشورهای جهان بود. نگرش رئالیستی، مبتنی بر اولویت منافع ملی بود که در پیدایش مفهوم امنیت ملی در ایالات متحده نقشی مؤثر داشت (۱۴). براساس این نگرش، نظام بین‌المللی عرصه مبارزه برای قدرت توسط دولت‌های حاکم به‌شمار می‌رود؛ رفتارهای بین‌المللی، جنگ‌ها و اتحادها همگی کوششی برای کسب برتری و موازنه قدرت با رقیبان

هستند و با مطالعه ساختار نظام بین‌المللی می‌توان قدرت نسبی رقبا را پیش‌بینی کرد. از دیدگاه رئالیست‌ها، دولت‌ها با حفظ حاکمیت ملی و تمامیت ارضی، منافع ملی خود را دنبال می‌کنند (۱۵).

بر اساس این نگرش‌ها ملاک تفکیک کشورها از یکدیگر در مسائل امنیتی‌شان، قدرت آنهاست و بنابراین، در چارچوب چنین نگرشی «ملاحظات امنیتی قدرت‌های بزرگ، همیشه نسبت به ملاحظات امنیتی قدرت‌های کوچک‌تر، توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند؛ چون این ملاحظات امنیتی قدرت‌های بزرگ است که بر الگوهای ستیز و وحدت در کل نظام بین‌المللی حکمفرماست» (۱۶). بدین ترتیب، شکل‌گیری مطالعات امنیتی بر اساس نگرش رئالیستی این نتیجه کاملاً آشکار را دربرداشت که در این حوزه مطالعاتی به امنیت کشورهای ضعیف یا حتی قدرت‌های متوسط و کوچک توجهی صورت نگیرد.

۲. دولت‌محوری مطالعات امنیتی: اهمیت نقش دولت در مطالعات امنیتی نتیجه منطقی غلبه نگرش رئالیستی است. اهمیت منافع ملی و تلاش کشورها برای تأمین امنیت ملی، خواه ناخواه نقشی محوری به دولت می‌بخشد. در واقع، به دلیل غلبه نگرش رئالیستی، در مطالعات امنیتی اولویت خاصی به سطح ملی امنیت در قیاس با سطوح فروملی و فراملی داده می‌شود و نتیجه اولویت سطح ملی امنیت این بوده است که امنیت ملی به عنوان مفهوم یا نماد، مقبولیت یابد؛ بدون اینکه محتوای مفروض آن مورد مطالعه یا پرسش جدی قرار گیرد (۱۷). به عبارت دیگر، دولت‌محوری مطالعات امنیتی در عمل زمینه‌ساز تقلیل «مطالعات امنیتی» به «مطالعات امنیت ملی» شده و غفلت از دیگر سطوح امنیت را در پی داشته است.

۳. تقدم امنیت نظامی: نگرش غالب در ادبیات مطالعات امنیتی غرب‌محور این است که اغلب تهدیدها ماهیت نظامی دارند. این ویژگی مطالعات امنیتی کاملاً تحت تأثیر تحولات نظام بین‌الملل در دوران جنگ سرد بوده است، به گونه‌ای که «علاقه‌مندی به این رشته معمولاً بسته به تشدید یا تخفیف تنش‌های جنگ سرد، شدت و ضعف پیدا می‌کرد و کانون اصلی این رشته نیز معمولاً در سیطره موضوعات مربوط به جنگ سرد بود» (۱۸).

نظامی‌زدگی مطالعات امنیتی به تبع اولویت تهدیدهای نظامی بر علیه ایالات متحده آمریکا باعث شد، نه تنها سیاست‌های امنیتی این کشور صبغه نظامی بگیرد (۱۹)، بلکه امنیت ملی

ارتباط انکارناپذیری با امنیت نظامی بیابد و به تبع آن مطالعات امنیتی به مطالعات استراتژیک تقلیل یابد. جستجوی امنیت در قالب استراتژی‌هایی چون خلع سلاح و بازدارندگی که بر سراسر دوران جنگ سرد حاکم بود، حاکی از همین نظامی‌زدگی امنیت و تقلیل مطالعات امنیتی به حوزه مطالعات استراتژیک است (۲۰).

۴. غفلت از امور داخلی: تأکید بر نگرش رئالیستی، محوریت بخشیدن به نقش دولت در امنیت ملی و تقدم امنیت نظامی که باعث تمرکز بر خاستگاه خارجی تهدیدات می‌شد، تأکید بر تحولات نظام بین‌الملل به جای توجه به امور داخلی را در پی داشت. در مطالعات امنیتی غرب محور، به تبع تحولات دوران جنگ سرد، یا توجهی به منابع داخلی تهدید وجود نداشت یا اگر هم توجهی به این امور می‌شد بیشتر به عوامل محدودکننده و بازدارنده سیاست‌های امنیتی توسط دولت معطوف بود (۲۱).

به‌رغم انتقاداتی که حتی در خود آمریکا نسبت به غفلت سیاست‌های امنیتی از امور داخلی صورت می‌گرفت (۲۲)، در سراسر دوران جنگ سرد، تهدید نظامی از جانب اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق در کانون توجه سیاستمداران و استراتژیست‌های این کشور بود و مطالعات امنیتی در این سال‌ها اساساً از توجه به ابعاد غیرنظامی و مسائل مربوط به امنیت داخلی غافل بود.

۵. تأثیرپذیری از محیط امنیتی آمریکایی: شکل‌گیری مطالعات امنیتی در شرایط زمانی پس از جنگ جهانی دوم و در کشور آمریکا باعث شد محیط امنیتی غربی و به ویژه آمریکایی بر این حوزه مطالعاتی مستولی شود. تعبیر بوزان در مورد تأثیرپذیری از محیط امنیتی غربی کاملاً گویای این وضعیت است:

«ایده امنیت ملی نه فقط در واکنش نسبت به سرشت خاص کشورهای غربی، بلکه در واکنش نسبت به سرشت خاص شرایط بین‌المللی که دولت‌های غربی خود را در آن می‌یابند، ظهور یافته است.» (۲۳)

اغلب صاحب‌نظران بر این باورند که تکوین مفهوم امنیت ملی در واکنش به تغییرات سیاسی و اجرایی در ایالات متحده آمریکا بوده است (۲۴) و حتی مطالعات امنیتی یا به تعبیر صحیح‌تر، مطالعات امنیت ملی نیز در نتیجه توجه محافل آکادمیک و مراکز پژوهشی آمریکایی

رواج و گسترش یافت (۲۵). همین تأثیرگذاری محیط امنیتی غربی و به ویژه آمریکایی بر شکل‌گیری مفهوم امنیت ملی و مطالعات امنیتی، باعث غلبه نگرش آمریکایی بر تحولات امنیتی جهان شده و به کار بستن این مفهوم و مطالعات امنیتی مذکور را برای بررسی مسائل و تحولات امنیتی کشورهای دیگر با محدودیت‌هایی نیز مواجه ساخته است.

۶. **ضعف نظریه‌پردازی مستقل:** چون تکوین مطالعات امنیتی و پیدایش مفهوم منافع ملی در نتیجه فضای بین‌المللی ناشی از جنگ سرد بوده است، میان مطالعات امنیتی و حوزه‌های سیاست خارجی و روابط بین‌الملل همپوشی‌های بسیاری وجود داشته است:

«میان بررسی‌های امنیت و بررسی‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی هیچ‌گاه خط فاصل آشکاری وجود نداشته است. جنگ همواره یکی از مسائل محوری مورد علاقه محققان روابط بین‌الملل بوده و سیاست امنیت ملی که به جنگ همچون ابزار دولت‌مداری نظر دارد، از سال ۱۹۴۰ به این سو بخشی از این مسأله بوده است. پژوهشگران مختلفی به این همپوشی اشاره کرده‌اند، ولی هیچ یک نتوانسته‌اند خط فاصل آشکاری بین بررسی‌های دانشگاهی امنیت و رشته‌های مادر آن، یعنی سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل ترسیم کنند.» (۲۶)

این همپوشی میان مطالعات امنیتی و حوزه‌های مطالعاتی دیگر تنها محدود به سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل نیست و از هنگامی که مسأله بازدارندگی، خلع سلاح و دیگر مقولات استراتژیک در نتیجه کشمکش‌های جنگ سرد اهمیت یافت، مطالعات امنیتی با مطالعات جنگ و صلح و مطالعات استراتژیک نیز همپوشانی‌های بسیاری یافت (۲۷). در نتیجه این شرایط، نظریه‌پردازی درباره امنیت و امنیت ملی در ذیل حوزه‌های مطالعاتی دیگر صورت گرفت و استقلال نظریه‌پردازی در باب امنیت به تبع وابستگی‌های مذکور از میان رفت.

۷. **کاربرد روش‌های کمی در تحلیل امنیت:** هرچند مطالعه امنیت ملی از سال ۱۹۴۵ به صورت جدی در دستور کار مراکز پژوهشی و آموزشی آمریکا قرار گرفت، اما تا پیش از به‌کارگیری روش‌های کمی توسط مورتون کاپلان^۱ برای تحلیل امنیت (۲۸)، مطالعات امنیتی از

چارچوب تحلیلی قابل اتکایی برخوردار نبود. گسترش روش‌های آماری و به‌کارگیری روش تجزیه و تحلیل سیستمی که از آن پس در مطالعات امنیتی مورد توجه قرار گرفت، با تمرکز و تأکید پژوهش‌گران بر مقولاتی چون استراتژی، تاکتیک، تکنولوژی اتمی و مانند آن که با روش‌های کمی و تجزیه و تحلیل سیستمی بهتر قابل تبیین بودند، رو به فزونی نهاد و به پارادایم غالب بر مطالعات امنیتی مبدل شد. غلبه این نگرش به حدی بود که حتی در هنگامه تحلیل مسائل غیرنظامی نیز از همین چارچوب روشی تبعیت می‌شد و همین مسأله باعث بروز مشکلاتی در تحلیل‌های امنیتی شد:

«مشکل جدی در گرایش به تعریف امنیت ملی بر حسب ملاحظات کمی صرف است؛ اگر چه چنین ملاحظات کمی ممکن است از محاسبات مربوط به توان نظامی فراتر برود. اگر «متاع قدرت» در عرصه نظامی و اقتصادی به عنوان شروط لازم امنیت ملی قلمداد شود، منحصرأ بر حسب کمیت دارایی‌های نظامی و اقتصادی، ارزیابی شده و سبک سنگین می‌گردد و از این جنبه کمیت هر چه بیشتر باشد، بهتر خواهد بود.» (۲۹)

این ویژگی‌های مطالعات امنیتی غرب‌محور از همان ابتدا مورد انتقاد برخی صاحب‌نظران بود، اما از آنجا که اصلاح این مشکلات مستلزم تغییر در آن فضای بین‌المللی بود که به پدیدار شدن مطالعات امنیتی با این ویژگی‌ها انجامیده بود، تا پیش از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، اصلاحات اساسی در این ویژگی‌ها صورت نگرفت و حتی پس از پایان این دوران نیز همچنان شاهد تداوم برخی از ویژگی‌های مطالعات امنیتی غرب‌محور دوران جنگ سرد هستیم. همین وضعیت باعث شده اغلب صاحب‌نظران از لزوم تغییر و بازنگری در مطالعات امنیتی غربی برای تطبیق آن با شرایط جدید در جهان غرب و به‌ویژه برای افزایش توان پاسخ‌گویی آن در تحلیل مسائل امنیتی کشورهای غیرغربی سخن بگویند که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

ج. الزامات تغییر در مطالعات امنیتی غرب محور

پایان جنگ سرد ضرورت بازنگری در مطالعات امنیتی غرب محور را به وضوح آشکار ساخت و از آن زمان تا کنون تحولات مفهومی، مطالعاتی و روش شناختی گسترده‌ای در مطالعات امنیتی صورت گرفته است. از جمله این تحولات، توجه به تحولات امنیتی کشورهای غیرغربی و تلاش برای دستیابی به چارچوبی برای تحلیل این تحولات بوده است که در ادبیات موجود اغلب از آن با عنوان «مطالعات امنیتی جهان سوم» یا «مطالعات امنیتی کشورهای در حال توسعه» یاد می‌شود.

گشودن باب مطالعه مستقل در خصوص کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه، بیش از هر چیز ناشی از این بوده که مطالعات امنیتی غرب محور از پاسخ‌گویی به مسائل و مشکلات امنیتی این کشورها عاجز بوده است، اما آیا مطالعات امنیتی غرب محور از پاسخ‌گویی به مسائل امنیتی خود کشورهای غربی ناتوان نبوده است؟ برای اینکه توانایی پاسخ‌گویی مطالعات امنیتی غرب محور را در خصوص مسائل امنیتی این کشورها دریابیم، ابتدا به محدودیت‌های این مطالعات در مورد جوامع غربی و سپس به محدودیت‌های آن در خصوص مسائل کشورهای جهان سوم و در حال توسعه می‌پردازیم.

۱. محدودیت‌های مطالعات امنیتی در تبیین تحولات کشورهای غربی

ویژگی‌هایی که برای مطالعات امنیتی غرب محور بر شمرده شد، در عین حال که عناصر مقوم چنین مطالعاتی بوده است، زمینه نقد این حوزه مطالعاتی را نیز فراهم می‌کند. بنابراین، برای بررسی محدودیت‌های مطالعات امنیتی در تبیین تحولات امنیتی کشورهای غربی لازم است از امکان تبیین تحولات این کشورها در نتیجه غلبه نگرش رئالیستی آغاز کنیم.

بیشتر نظریه پردازان امنیت در دوران جنگ سرد، جهان را از دریچه نگرش رئالیستی می‌دیدند. از نظر آنها نظام بین‌الملل به لحاظ ماهیت، دچار هرج و مرج و آناشسی بوده و حکومت‌ها در راستای به حداکثر رساندن قدرت یا امنیت خود عمل می‌کنند (۳۰). نتیجه طبیعی پذیرش چنین نگرشی این است که در تبیین تحولات امنیتی تأکید ویژه‌ای بر مطالعه رفتار

قدرتمندترین کشورها صورت گیرد و بدین ترتیب، مطالعات امنیتی در عمل به مطالعه رفتار امنیتی این کشورهای محدود تقلیل یابد. این وضعیت را در مطالعات امنیتی دوران جنگ سرد به وضوح شاهد بوده‌ایم. در آن سال‌ها، مطالعات امنیتی عمدتاً به مطالعه رفتار سیاستمداران آمریکا و شوروی محدود بود و در واقع تحولات امنیتی تمام کشورهای دنیا، با همه تنوع و گستردگی، در این چارچوب محدود خلاصه می‌شد.

به همان میزان که تأکید بر قدرت ملی و منافع ملی مبتنی بر نگرش رئالیستی به تقلیل مطالعات امنیتی انجامید، تأکید بر دولت - ملت به عنوان کانون اصلی معادلات امنیتی نیز زمینه تقلیل‌گرایی این حوزه مطالعاتی را از جنبه‌ای دیگر فراهم کرد. در نتیجه چنین نگرشی بود که دولت به عنوان مهم‌ترین منشأ تهدید و نیز برترین عامل تأمین امنیت قلمداد شد، اما این تأکید ویژه بر دولت باعث نادیده گرفتن امنیت فردی از یک سو و ناکارآمدی اتحادیه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی برای پیشبرد صلح و امنیت بین‌المللی از سوی دیگر شد. در واقع، پذیرش چارچوب دولت - ملت به عنوان الگوی اصلی فعالیت سیاسی در گستره جهانی که در دوران جنگ سرد به کلیه تعاملات امنیتی معنا می‌بخشید، زمینه نادیده گرفتن ابعاد فروملی و فراملی امنیت در همان دوران را فراهم کرده بود. در نتیجه، با پایان جنگ سرد و شکل‌گیری پدیده جهانی‌شدن، میزان اعتبار این الگو مورد پرسش جدی قرار گرفت و امروزه دیگر اتکاء به چارچوب دولت - ملت مفید و کارآمد ارزیابی نمی‌شود (۳۱).

اگر نتیجه غلبه نگرش رئالیستی و دولت‌محوری مطالعات امنیتی، تقلیل‌گرایی این حوزه مطالعاتی بود، تقدم بخشیدن به امنیت نظامی باعث بیش از حد بزرگ جلوه دادن این بعد از امنیت شد که نتیجه‌ای جز ایجاد هرج و مرج و توسل به «خودیاری» به عنوان راه حل تأمین امنیت در بر نداشته است (۳۲). این وضعیت، همچنین باعث نادیده گرفتن دیگر ابعاد امنیت و به تبع آن پاسخ‌گویی به تمامی نیازهای امنیتی با توسل به ابزار نظامی شد که نادیده گرفتن خشونت ساختاری در صحنه بین‌المللی و حتی در عرصه داخلی کشورها را به دنبال داشت (۳۳). این در حالی بود که در همان سال‌های جنگ سرد، بسیاری از صاحب‌نظران بر این باور بودند که توجه به ابعاد نظامی و غیرنظامی امنیت در کنار یکدیگر، امنیت را بهتر تأمین می‌کند:

«بالاترین درجه امنیت در گرو دستیابی به بهترین توازن میان تمامی ابزارهای سیاست خارجی و بنابراین منوط به استفاده هماهنگ از سلاح، دیپلماسی، اطلاعات و اقتصاد است.» (۳۴)

حتی در اوج درگیری آمریکا و شوروی که تهدیدهای نظامی امکان بروز بیشتری داشت، بسیاری از منتقدین سیاست‌های امنیتی دولت آمریکا بر این باور بودند که آنچه امنیت ایالات متحده را در معرض تهدید قرار می‌دهد، نه تسلیحات نظامی، بلکه اموری چون بحران آموزش و پرورش، کمبود سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های تولید و رشد نگران‌کننده کم‌سودی است. این افراد معتقد بودند غفلت از امور داخلی بیش از تهدیدهای نظامی خارجی امنیت ایالات متحده را در معرض مخاطره قرار می‌دهد (۳۵).

مطالعات امنیتی آمریکامحور بر مطالعات امنیتی دیگر کشورهای غربی نیز سایه افکند و آنها هم متأثر از این ادبیات، خود را در معرض مخاطره تهدیدهای نظامی بیرونی، بیش از تهدیدهای داخلی دیدند. غلبه همین نگرش در میان سیاستمداران کشورهای اروپای شرقی و به ویژه اتحاد جماهیر شوروی باعث شد امنیت این کشورها از درون دستخوش تزلزل شده و در نهایت به فروپاشی نظام‌های سیاسی حاکم بر این کشورها منتهی شود.

غلبه نگرش رئالیستی و تقلیل امنیت به فقدان تهدید نظامی علیه حکومت ملی و قلمرو ارضی که کانون توجه تعاریف و نظریات مختلف امنیت در دوران جنگ سرد بود، زمینه را برای ادغام مطالعات امنیتی در مطالعات استراتژیک و مطالعات سیاست خارجی و روابط بین‌الملل فراهم کرد؛ به گونه‌ای که به اعتقاد برخی صاحب‌نظران اگر چنین ادغامی صورت نمی‌گرفت، فعالیت‌های سیاست‌گذارانه را دچار مشکل می‌کرد (۳۶).

این ضعف نظریه‌پردازی و وابستگی مطالعات امنیتی به دیگر حوزه‌های مطالعاتی باعث شد امنیت به عنوان پدیده‌ای که با ضعف مفهومی، مطالعاتی و روش‌شناختی مواجه است، شناخته شود. این ضعف‌ها به حدی مهم و قابل توجه بوده است که اغلب صاحب‌نظران را بر آن داشت تا برای افزایش قابلیت تبیین مطالعات امنیتی از اصلاح مفهومی، مطالعاتی و روش‌شناختی امنیت سخن به میان آورند و حتی در صورت پایان‌نیافتن جنگ سرد نیز ضرورت چنین اصلاحاتی را اجتناب‌ناپذیر قلمداد کنند. (۳۷)

کاربرد روش‌های کمی در تحلیل امنیت که خصیصه بارز مطالعات امنیتی غرب محور در دوران جنگ سرد بود، ریشه در تقدم بخشیدن به بعد عینی امنیت در قالب مفهومی مشخص و کمی پذیر چون «جنگ» دارد. بر اساس همین رویکرد بود که نگرش اثبات‌گرایی بر مطالعات امنیتی این دوران غلبه یافت و بعد ذهنی امنیت که همواره به عنوان یکی از خصیصه‌های بارز آن مطرح می‌شود، در عمل مغفول ماند. در واقع، مطالعات امنیتی دوران جنگ سرد از هر حیث تقلیل‌گرایانه بود و این وضعیت را در روش‌شناسی مطالعات امنیتی نیز می‌توان مشاهده کرد. به واسطه همین تقلیل‌گرایی بود که حتی در همان دوران جنگ سرد نیز نگرش‌های انتقادی بر علیه اثبات‌گرایی رو به فزونی نهاد. برخی با تجدیدنظر در اصول اثبات‌گرایی کوشیدند به نوع جدیدی از اثبات‌گرایی دست یابند، اما فراتر از این، برخی صاحب‌نظران به این نتیجه رسیدند که با اثبات‌گرایی نوین هم نمی‌توان مفهوم امنیت را به خوبی درک و تحلیل کرد. به همین دلیل بود که کاربرد روش‌های تفسیری و انتقادی نیز در مطالعات امنیتی نضج گرفت و رو به فزونی نهاد. (۳۸)

چنین تجدید نظرهای مفهومی و روشی در امنیت و مطالعات امنیتی باعث شد امنیت مفهومی موسع‌تر و مطالعات امنیتی حوزه‌ای گسترده‌تر را در بر گیرد تا از پس تحلیل تحولات امنیتی پس از پایان جنگ سرد و حتی ابعاد مورد غفلت واقع شده امنیت در دوران جنگ سرد برآید، اما چنین تجدید نظرهایی تا چه حد به مشکلات کشورهای غیرغربی نیز توجه داشت؟ هرچند به واسطه این بازنگری‌های مفهومی و روش‌شناختی زمینه برای توجه به مطالعات امنیتی غیرغربی در قالب‌هایی چون مطالعات امنیتی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه فراهم شد، اما واقعیت این است که حتی با تجدید نظرهای مفهومی و روشی مذکور نیز مطالعات امنیتی غیرغربی از جایگاه شایسته خود برخوردار نشد. علت این مسأله را باید از یک سو در محدودیت‌های مطالعات امنیتی غربی در تبیین تحولات امنیتی کشورهای غیرغربی و از سوی دیگر در پراکندگی و عدم انسجام تئوریک مطالعات امنیتی غیرغربی و وابستگی این مطالعات به حوزه مطالعات غربی جستجو کرد.

۲. محدودیت‌های مطالعات امنیتی غربی در تبیین تحولات دیگر کشورها

بررسی تحولات امنیتی کشورهای غیرغربی در سال‌های پایانی دوران جنگ سرد مورد توجه صاحب‌نظران و اندیشمندان مطالعات امنیتی قرار گرفت. در نتیجه ناتوانی مطالعات امنیتی غربی از تبیین تحولات امنیتی کشورهای غربی، انتقادات از این مطالعات بالا گرفت و در نتیجه شکل‌گیری همین فضای انتقادی بود که زمینه برای نظریه‌پردازی درباره کشورهای غیرغربی نیز فراهم شد. در واقع، با توجه به فضای بین‌المللی آن دوران و تقسیم‌بندی‌هایی که از کشورها برحسب تعلق به یکی از دو اردوگاه لیبرالیسم یا کمونیسم و میزان توسعه و پیشرفت اقتصادی در قالب تئوری سه جهان وجود داشت، توجه به مطالعات امنیتی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه در دستورکار قرار گرفت.

نخستین اثر درباره مطالعات امنیتی کشورهای غیرغربی در سال ۱۹۸۲ توسط کلودزیج^۱ و هارکاوی^۲ با عنوان «سیاست‌های امنیتی کشورهای در حال توسعه» (۳۹) گردآوری شد و این اثر پیشگام آثار بسیاری درباره مطالعات امنیتی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه گردید.

پس از کلودزیج و هارکاوی که با اثر خود باب مطالعه درباره مسائل امنیتی کشورهای غیرغربی را گشودند، محمد ایوب^۳ با مقاله «امنیت در جهان سوم» (۴۰)، ادوارد آزر و چونگ این مون^۴ در مقاله «امنیت ملی جهان سوم: به سوی چارچوب مفهومی نوین» (۴۱)، رابرت روتشتاین^۵ در مقاله «معمای امنیت و دام فقر در جهان سوم» (۴۲) و کارولین توماس^۶ در کتاب «در جستجوی امنیت: جهان سوم در روابط بین‌الملل» (۴۳) ابعاد و زمینه‌های مطالعات امنیتی در کشورهای جهان سوم را مورد بررسی قرار دادند.

همه این نویسندگان و حتی بسیاری دیگر از صاحب‌نظران مطالعات امنیتی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه که راه این افراد را ادامه دادند، بر این باورند که مطالعات امنیتی غربی برای تبیین تحولات امنیتی کشورهای مذکور دچار محدودیت‌هایی مضاعف است. به زعم این

1. Kolodziej

2. Harkavy

3. Mohammad Ayoob

4. Edward Azar & Chung – in moon

5. Robert Rothstein

6. Caroline Thomas

افراد، ایده امنیت ملی که در غرب و به ویژه آمریکا کاربرد دارد، حتی پس از بازنگری در دوران پس از جنگ سرد، از عهده تبیین مسائل امنیتی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه برنمی آید. مهم ترین محدودیت هایی که در این مطالعات برای تطبیق با کشورهای در حال توسعه وجود دارد عبارتند از:

۱. **بیگانه بودن ایده امنیت ملی:** ایده امنیت ملی در غرب نتیجه شکل گیری دولت مدرن بوده و بنابراین هرگاه سخن از امنیت ملی به میان می آید، کشورهایی را می توان تصور کرد که از توانایی بالایی برای تأمین نیازها و دفع تهدیدات خود برخوردارند. این کشورها دارای توانایی های بالفعل نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند و از وضعیت نسبتاً باثباتی برخوردارند، در حالی که به کاربردن این ایده برای کشورهای در حال توسعه نامناسب است و فضای کشورهای مذکور با این ایده بیگانه است:

«ایده امنیت ملی عمیقاً محافظه کارانه است. این ایده نه فقط بیانگر جهان بینی حفظ وضع موجود در نظام بین المللی است، بلکه نشانگر امیال جوامعی است که از ثبات نسبی برخوردارند. ایده مزبور همچنین منعکس کننده شرایط کشورهایی است که محیط امنیتی شان این فکر را به آنان القا می کند که ممکن است به میزان قابل توجهی از ثبات بین المللی دست یابند. کشورهایی این گونه، در چنین شرایطی معقول است که هدفی کلی و بلندپروازانه مانند امنیت ملی را طلب کنند. اما برای کشورهایی که امید عاجل شان به داشتن محیط امنیتی باثبات، کم و مشخصه دیدگاه شان درباره نظام بین المللی عبارت از آرزوی تحول و خواسته داخلی شان، دگرگونی کامل در جهت توسعه است، آیا چنین ایده ای (امنیت ملی) مناسب است؟» (۴۴)

ضعف ایده امنیت ملی در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، مورد تأیید و تأکید اغلب صاحب نظران می باشد و انتقادهایی که به مطالعات امنیتی غربی مبنی بر اولویت بخشیدن به دولت محوری، تقدم امنیت نظامی، غلبه نگرش رئالیستی و مانند آن صورت می گیرد، همگی حکایت از چنین تفاوتی میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه دارد (۴۵). در واقع،

ایده‌هایی که در قالب امنیت حکومت^۱ و امنیت رژیم^۲ مطرح می‌شود، قابلیت تطابق بیشتری با وضعیت کشورهای در حال توسعه دارد (۴۶)؛ زیرا ایده امنیت ملی در بستر تاریخی خاصی شکل گرفته که با وضعیت سیاسی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه تناسب چندانی ندارد: «معمولاً ایده امنیت ملی بر دو فرضیه عمده استوار است که عمدتاً از تحول تاریخی نظام حکومتی اروپای مدرن ناشی می‌شوند. اولاً همان‌گونه که در مدل توپ بیلارد سنت «رنالیستی» مشهود است، دولت - ملت عاملی وحدت‌بخش است که در قالب آن، امنیت ملی به طور خودکار مساوی می‌شود با امنیت حکومت. ثانیاً همان‌گونه که در سنت سیاسی پلورالیستی غرب مفروض است، امنیت یک دولت - ملت، سرجمع امنیت‌های افراد هم‌سرخ است. از این‌رو امنیت ملی در غرب، امنیت آن دولت ملی است که از تک تک شهروندانی تشکیل می‌شود که از طریق بسط ملت‌سازی و جامعه‌پذیری سیاسی دارای سرنوشت مشترکی هستند. (۴۷)

۲. محیط امنیتی متفاوت: مطالعات امنیت ملی در غرب در شرایطی شکل گرفت که فضای بین‌المللی خاصی بر روابط آمریکا با دیگر کشورهای غربی و غیرغربی حاکم بود. این فضای بین‌المللی در همان دوران جنگ سرد هم تفاوت‌های بسیاری با محیط امنیتی کشورهای در حال توسعه داشت، اما پس از پایان جنگ سرد، این تفاوت به حدی رسید که در یک ردیف قرارداد کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته یا جنوب و شمال دیگر پذیرفتنی نیست. این محیط امنیتی متفاوت، با ماهیت حکومت‌های کشورهای در حال توسعه ارتباط وثیقی دارد؛ چرا که این کشورها از یک‌سو از قدرت تأثیرگذاری اندکی در صحنه بین‌المللی برخوردارند و از سوی دیگر، در صحنه داخلی اغلب دارای منش و شیوه حکومتی اقتدارگرایانه هستند که در هر دو حال به افزایش میزان تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های آنها منتهی می‌شود. (۴۸)

در واقع، محیط امنیتی کشورهای غربی و کشورهای در حال توسعه، هم در عرصه بین‌المللی و هم در عرصه داخلی متفاوت است. بیشتر کشورهای در حال توسعه از لحاظ

1. government security
2. regim Security

محیط سیاست‌گذاری و منابع موجود با کشورهای غربی تفاوت دارند و معمولاً این کشورها از ساختارهای سیاسی داخلی متزلزل، کمبود نیروهای انسانی ماهر و زیربنای امنیتی ناکارای رنج می‌برند. (۴۹) این ضعف‌های داخلی که به محیط تهدیدآمیز و بی‌ثبات بیرونی آمیخته می‌شود، محیط امنیتی کاملاً متفاوتی از محیط امنیتی کشورهای غربی را ایجاد می‌کند که با بی‌ثباتی و کشمکش قابل وصف است:

«این واقعیت که بیشتر کشورهای جهان سوم کشورهای ضعیف می‌باشند، بدان معناست که محیط امنیتی آنان از محیط امنیتی کشورهای عمدتاً قدرتمند غربی متمایز خواهد بود. در میان کشورهای قدرتمند غربی، محیط امنیتی تحت تأثیر روابط معمول تعادل قوا می‌باشد. اما در کشورهای جهان سوم، محیط امنیتی تحت تأثیر روابط غیرمتقارن و فراملی توازن قوا می‌باشد.» (۵۰)

تفاوت این محیط امنیتی را در قالب رابطه انفعالی نیز می‌توان تعبیر کرد. در واقع، در حالی که محیط امنیتی کشورهای غربی تأثیرات شگرفی بر محیط امنیتی کشورهای در حال توسعه دارد، این کشورها تأثیر چندانی بر محیط امنیتی کشورهای توسعه‌یافته ندارند و همین نوع رابطه باعث شده است، به‌رغم اولویت‌های امنیتی متفاوت این دو گروه از کشورها، چاره‌جویی برای حل این مسائل در کشورهای در حال توسعه، در قالب تجربیات کشورهای توسعه‌یافته که اصولاً از مشکلات امنیتی و محیط متفاوتی برخوردارند، صورت بگیرد.

۳. اولویت‌های امنیتی متفاوت: تعریف امنیت ملی در غرب بر اساس اولویت تهدیدات نظامی خارجی شکل گرفت و حتی پایان جنگ سرد هم باعث نشد امنیت نظامی از اهمیت و اولویت پیشین تنزل یابد. چنانکه «از دید میرشایمر^۱ وجه مشخصه اصلی سیاست بین‌الملل جریان‌داشتن رقابتی با حاصل جمع صفر بر سر دستیابی به امنیت بوده و خواهد بود. هر چند دیگران قایل به کاهش تهدیدات نظامی مطرح برای امنیت هستند، اما به باور او پایان جنگ سرد به این معنی نیست که دولت‌ها باید کمتر از دوران جنگ سرد نگران امنیت خویش باشند.» (۵۱)

به‌رغم اهمیت بعد نظامی امنیت برای کشورهای غربی، در کشورهای در حال توسعه اغلب شاهد تهدیدهای غیرنظامی هستیم، اما به تبع وابستگی مطالعات امنیتی این کشورها به مطالعات امنیتی کشورهای غربی، به تهدیدهای نظامی به بهای غفلت از تهدیدهای غیرنظامی اولویت خاصی بخشیده می‌شود:

«برتری و اولویت قدرت نظامی در ملاحظات مربوط به امنیت ملی در جهان سوم، امری شایع است. از سال ۱۹۶۰ تاکنون، هزینه‌های نظامی کشورهای در حال توسعه به معنای واقعی ۶ برابر شده است. در سال ۱۹۶۰ کشورهای در حال توسعه، ۸ درصد هزینه‌های نظامی دنیا را به خود اختصاص دادند. تا سال ۱۹۸۵ سهم آنان به ۲۰ درصد افزایش یافت. واردات سلاح کشورهای جهان سوم نیز به شدت افزایش یافت و از ۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۰ به ۳۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ رسید. طی دو دهه و تا پایان سال ۱۹۸۳، مجموع واردات سلاح از سوی کشورهای جهان سوم به ۲۲۳ میلیارد دلار رسید.» (۵۲)

این‌گونه اهمیت و اولویت‌دادن به امنیت نظامی در حالی صورت می‌گرفت که به‌باور بسیاری از صاحب‌نظران مسائل کشورهای در حال توسعه، آسیب‌پذیری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این کشورها از اهمیت واقعی بیشتری در قیاس با تهدیدهای نظامی برخوردار است. همان‌گونه که مک لارن^۱ در مقایسه تهدیدهای امنیتی این کشورها با کشورهای غربی گفته است: «تهدید در جهان سوم دارای پایه‌های اقتصادی و اجتماعی حداقل همسنگ با پایه‌های سیاسی و نظامی است. بنابراین، از لحاظ مفهوم، امنیت ملی بایستی منعکس‌کننده تهدیدات ناشی از مسائل اقتصادی و اجتماعی باشد.» (۵۳)

۴. **تنوع مسائل امنیتی کشورهای در حال توسعه:** هر چند تأکید بر بعد نظامی امنیت در دوران جنگ سرد در مطالعات امنیتی غربی از اولویت و اهمیت خاصی برخوردار بود، اما در بازنگری‌هایی که پس از جنگ سرد در مطالعات امنیتی غربی صورت گرفت، به ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی نیز در کنار بعد نظامی امنیت اهمیت داده شد. (۵۴) این

1. McLaren

بازنگری باعث شد مطالعات امنیتی غربی از امکان تبیین‌کنندگی بیشتری برای تحولات امنیتی کشورهای غربی و حتی کشورهای در حال توسعه برخوردار شود، اما حتی با این بازنگری نیز بسیاری از صاحب‌نظران مطالعات امنیتی بر این باورند که تنوع مسائل و مشکلات امنیتی کشورهای جهان سوم به حدی است که حتی این تفسیر موسع از تهدیدهای امنیتی نیز از پس تبیین آنها برنمی‌آید. (۵۵)

آزر و مون مسائل متنوع امنیتی کشورهای جهان سوم، که در عین حال زمینه‌های تفاوت امنیت کشورهای غربی و این کشورها هم هستند را در سه عامل زمینه و بافت موقعیت، رشد دولت ملی و گوناگونی در ارزش‌های ملی خلاصه می‌کنند. به باور آنها تفاوت‌های مربوط به زمینه و بافت موقعیت از اینجا ناشی می‌شود که اکثر کشورهای جهان سوم گرفتار در گرداب رقابت‌های داخلی و منطقه‌ای ابرقدرت‌ها و در مقایسه با هم‌تایان غربی خویش، با محیط امنیتی خارجی ناپایدار مواجه هستند. آنان به لحاظ منابع، فقیر و غالباً دارای مساحت کم هستند و قدرت فیزیکی لازم را برای تحول وضع خویش یا حفاظت از خود در برابر شرایط خارجی ندارند. این ضعف بیرونی به دلیل عقب‌افتادگی اقتصادی یا اقتصاد تک‌محصولی شدت می‌یابد و به کاهش سطح زندگی مردم منتهی می‌شود، در حالی که جمود ذاتی ساختار آنها و وابستگی روزافزونشان به سیستم اقتصاد بین‌المللی، مانع استفاده از فرصت‌های به‌دست آمده برای رشد مستقل آنهاست. در مشکلات مربوط به بافت و زمینه موقعیت، باید شکندگی سیاسی در داخل، عدم انسجام سیاسی، ناتوانی در ملت‌سازی و تسریع نهادسازی و بحران اقتدار و نفوذ این کشورها را نیز در نظر گرفت. این شرایط باعث می‌شود نظام‌های اجتماعی این کشورها دچار چندپارگی شده و مشروعیت سیاسی طبقه حاکم کاهش یابد که نتیجه آن افزایش ناآرامی‌های سیاسی است. (۵۶)

اگر به این شرایط متنوع، فرایندهای مختلف ملت‌سازی و ارزش‌های پیچیده و پویای کشورهای جهان سوم و در حال توسعه را نیز بیفزاییم، آنگاه در می‌یابیم که برخلاف کشورهای پیشرفته غربی که اغلب دارای موضوعات و مسائل امنیتی مشترکی هستند، در کشورهای در حال توسعه با ابعاد متنوعی از امنیت ملی و با ساختارهای متفاوت تهدید رویارو هستیم که نه تنها نمی‌توان آنها را به بعد نظامی امنیت تقلیل داد، بلکه یافتن راه حلی بر اساس

تجارب مدیریتی کشورهای غربی برای این مسائل و اساساً اندیشیدن به آنها در چارچوب مطالعات امنیتی غرب محور با ویژگی‌های تقلیل‌گرایانه‌ای که برای آن بر شمرده شد نیز پنداری نادرست است.

۵. **عدم تناسب مدیریت امنیت ملی با تهدیدهای موجود:** تنوع تهدیدهای امنیت ملی در کشورهای در حال توسعه به میزانی است که الگوپردازی نظری مشترک برای همه این کشورها را دچار محدودیت‌های بسیاری می‌کند. اما به‌رغم این تنوع و پیچیدگی و دشواری الگوپردازی نظری مشترک برای آنها، آنچه در واقع برای مدیریت این تهدیدها اتفاق افتاده این است که از الگوهای مدیریت امنیت ملی غربی برای چاره‌جویی این مشکلات استفاده شده است؛ یعنی شیوه‌ای از مدیریت امنیت ملی که مک‌لارن ناهماهنگی آن را با محیط امنیتی کشورهای غیرغربی به خوبی توصیف کرده است:

«کسانی که در غرب به مدرسه رفته و تحصیل کرده‌اند، حاصل تماس خود را با مفاهیم و تکنیک‌های غربی در خصوص طرح‌ریزی امنیت ملی به کار گرفته‌اند و در عین حال توجه نداشته‌اند و یا فرصت نیافته‌اند که رابطه بین ماهیت و محیط جامعه و دولت از یک‌سو و ماهیت و محیط امنیت ملی را از سوی دیگر مورد پرسش قرار دهند.» (۵۷)

این وابستگی مدیریت امنیت ملی کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته غربی و به ویژه آمریکایی از اینجا نشأت می‌گیرد که مطالعات امنیتی این کشورها به مطالعات امنیتی غربی وابسته بوده است. در واقع حتی افرادی که به حوزه مطالعات غیرغربی علاقه نشان داده‌اند یا اغلب از محققین غربی بوده‌اند و یا اگر این‌گونه هم نبوده، در بستر مطالعات امنیتی غربی به مطالعه امنیت کشورهای در حال توسعه پرداخته‌اند. به همین دلیل حتی این افراد هم که به ضرورت بازنگری در مطالعات امنیتی غربی برای تطبیق آن با کشورهای در حال توسعه پی برده‌اند و در این راستا کوشیده‌اند برای محدودیت‌های مذکور چاره‌جویی کنند، چون تلاش آنها در چارچوب بسته مطالعات امنیتی موجود بوده، با توجه به ویژگی‌هایی که برای آن بر شمرده شد، نمی‌توان انتظار تحولی جدی را در این زمینه داشت.

پیشنهاد مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از جانب بوزان (۵۸)، گونه‌شناسی جدید آزر و مون بر اساس دخیل کردن عواملی چون مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی به عنوان وجوه نرم‌افزاری امنیت ملی در جهان سوم (۵۹)، تأکید بر اصلاح شیوه ملت‌سازی توسط ایوب (۶۰) و حتی تأکید بر ایده خوداتکایی (۶۱) نیز نتوانسته است زمینه شکل‌گیری مطالعات امنیتی کشورهای در حال توسعه را به صورت مستقل فراهم آورد.

هر چند این پیشنهادات باعث شده امروزه به مطالعات امنیتی کشورهای در حال توسعه نگاهی متفاوت از مطالعات امنیتی کشورهای غربی و به ویژه رویکرد آمریکایی صورت گیرد، اما از آنجا که در این مطالعات امنیتی به تبع مطالعات امنیتی غربی بر وابستگی مفهومی و مطالعاتی امنیت تأکید می‌شود، نباید از مطالعات امنیتی کشورهای در حال توسعه که خود وابسته به مطالعات امنیتی غربی است انتظار پاسخ‌گویی به مسائل را داشت، بلکه باید در جستجوی بنیان‌هایی برای امنیت و مطالعات امنیتی بود که به تعبیر دردریان بر هستی‌شناسی متفاوتی شکل گرفته باشد:

«ما وارث نوعی هستی‌شناسی امنیت، یعنی یک برهان پیشینی هستیم که فقط وجود و ضرورت شکل خاصی از امنیت را تأیید و اثبات می‌کند. زیرا برحسب اتفاق، یک باور فراگیر و متافیزیکی به آن وجود دارد. در واقع در بطن این مفهوم امنیت، کل تاریخ متافیزیک غربی نهفته است که دریدا به بهترین نحوی آن را به عنوان «یک سلسله جایگزین‌های مرکز به جای مرکز» در جستجوی جاودانه «مادلول متعالی» توصیف کرده است. امنیت «مرکز» از خدا به فرد عقلانی، از امپراتور به مردم (جمهور)، از شاه به مردم و گاهی اوقات نیز در جهت عکس، کانون متغیری بوده است که از آنجا نیروهای اقتدار، نظم و هویت به طور فلسفی تعریف شده‌اند و به شیوه فیزیکی به مقابله با آناارشی، بی‌نظمی و تفاوت پرداخته‌اند.» (۶۲)

نتیجه‌گیری

در این مقاله، با بررسی سیر تکوین و ویژگی‌های ادبیات موجود مطالعات امنیتی سعی شد نشان داده شود که این ادبیات نه تنها عمدتاً در غرب شکل گرفته و تکوین یافته است، بلکه اساساً هدفی جز تأمین امنیت غرب ندارد. در واقع، مطالعات امنیتی موجود ادبیاتی غربی یا غرب‌محور است. غربی‌بودن این ادبیات فقط به این دلیل نیست که ادبیات مذکور عمدتاً در محدوده جغرافیایی غرب یا به زبان لاتین یا توسط محققان عمدتاً غربی و یا حتی با تأکید عمده بر غرب به عنوان موضوع مطالعه شکل گرفته است، بلکه آنچه بیش از همه اهمیت دارد این است که هدف مطالعات امنیتی موجود تأمین امنیت غرب است.

مطالعات امنیتی در غرب با آغاز جنگ سرد و کاملاً تحت تأثیر آن شکل گرفت. در دوران جنگ سرد، از یک‌سو امنیت غرب و به ویژه آمریکا مورد توجه بود و از سوی دیگر، ناامنی شرق و به ویژه شوروی. به عبارت دیگر تأمین امنیت بلوک غرب وجه ایجابی مطالعات امنیتی و ناامنی بلوک شرق وجه سلبی آن بود. شاید به همین دلیل هم باشد که غرب و آمریکا بیش از شرق و شوروی در شکل‌گیری و تکوین مطالعات امنیتی مؤثر بودند.

ادبیات مطالعات امنیتی غرب‌محور در دوران جنگ سرد ویژگی‌هایی داشت که حتی در همان دوران هم برای انطباق با مسائل و تحولات امنیتی کشورهای غیرغربی مشکل داشت. شاهد این عدم انطباق و ناسازگاری هم گرایش‌های انتقادی در مطالعات امنیتی همان دوران بود که به ویژه از دهه ۱۹۸۰ منشأ پیدایش مکاتب و نظریات جدیدی در باب مطالعات امنیتی کشورهای در حال توسعه و جهان سوم گردید. اما انتقاد به ادبیات مطالعات امنیتی غربی از هنگامی بالا گرفت که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، حتی این ادبیات مطالعات امنیتی برای انطباق با مسائل و تحولات امنیتی کشورهای غربی هم دچار مشکل گردید.

در واقع، امروزه مطالعات امنیتی غربی دوران جنگ سرد هم در انطباق با مسائل و تحولات کشورهای غربی و هم در انطباق با مسائل و تحولات کشورهای غیرغربی دچار مشکل است. با توجه به همین مشکلات و برای حل آنها بایستی مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مطالعات امنیتی غربی برای انطباق با مسائل و تحولات امنیتی کشورهای غربی و

غیرغربی مورد بازنگری قرار گیرند. البته این بازنگری نظری و مفهومی از سال‌ها پیش در دستورکار محققین مطالعات امنیتی بوده است، با وجود این، مطالعات امنیتی زمانی می‌تواند به تکامل برسد که این بازنگری به باور عمومی و برنامه‌آجرائی علمی تبدیل شود و غرب‌محوری مطالعات امنیتی که نماد وابستگی فکری آن است، در کنار وابستگی مفهومی و علمی امنیت مورد توجه قرار گیرد.

یادداشت‌ها

۱. ر.ک: عبدالله‌خانی، علی، *نظریه‌های امنیت*، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
۲. تاجیک، محمدرضا، «قدرت و امنیت در عصر پسامدرنیسم»، *فصلنامه گفت‌مان*، شماره صفر، بهار ۱۳۷۷، ص ۱۱۷.
۳. ر.ک: بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، در: ادوارد ای. آزر و چونگ این مون، *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۳۰؛ ماندل، رابرت، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم: تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۴۳.
۴. بالدوین، دیوید، «بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد»، در: *ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل*، ترجمه و گردآوری علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، صص ۱۵۳-۱۵۲.
۵. مک لارن، آر.دی، «مدیریت امنیت ملی: تجربه آمریکا و درس‌هایی برای دول جهان سوم»، در: آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون، *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۳۳۳.
۶. برکوویتز، مورتون و پی. سی. باک، «امنیت ملی»، در: *گزیده مقالات سیاسی - امنیتی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم: تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۰۵-۱۰۴.
7. Lyons, Gene M. & Louis Morton, *Schools for Strategy: Education and Research in National Security Affairs*, New York: Praeger, 1993.
8. See: Kirk, Grayson, *The Study of International Relations in American Colleges and Universities*, New York: Council on Foreign Relations, 1947.
۹. برای مطالعه بیشتر درباره تأثیر ملاحظات رهبران ایالات متحده بر شکل‌گیری مفهوم امنیت و مطالعات امنیتی در سالهای آغازین تکوین این حوزه ر.ک:
- Lyons, Gene M. & Louis Morton, *Schools for Strategy: Education and Research in National Security Affairs*, op.cit.
۱۰. پژوهشگران مطالعات امنیتی در آمریکا به زودی دریافتند امنیت ملی این کشور ارتباطی تنگاتنگ با نظام کلان بین‌المللی از یک‌سو و سایر نظام‌های ملی از سوی دیگر دارد. به همین دلیل به سرعت میان هدف و

- موضوع مطالعات امنیتی تمایز قایل شده و با تنوع بخشی به موضوعات مطالعه سعی کردند ابعاد و زوایای گستره تری از امنیت ملی کشورشان را تبیین کنند ر.ک:
- برکوویتز، مورتون و پی.سی. باک، «امنیت ملی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۷۷، صص ۱۹۶-۲۰۱.
- Jordon, Amos A. & et.al. *American National Security. Policy and Process*, 4th .ed, Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1993, p.38.
11. Kirk, Grayson, *The Study of International Relations in American Collages and Universities*, op.cit, pp.45-53.
12. Kolodziej, Edward A. & Roloert Harkavy, *Security Politics of Developing Countries*, Lexington: Lexington Books, 1982.
13. Wolfers, Arnold, *Discord and Collaboration: Essays on International Politics*, Baltimore: John Hopkins University Press, 1952, p.482.
۱۴. برکوویتز، مورتون و پی.سی. باک، «امنیت ملی»، پیشین، صص ۱۰۴.
۱۵. مارتین، لی نورجی، «رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه»، در: *چهره جدید امنیت در خاورمیانه*، ترجمه قدیر نصری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، صص ۳۵.
۱۶. بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، صص ۳۴.
۱۷. مک لارن، آر.دی، «مدیریت امنیت ملی: تجربه آمریکا و درسهای برای دول جهان سوم»، پیشین، صص ۳۳۲-۳۳۱.
۱۸. بالدوین، دیوید، «بررسی های امنیت و پایان جنگ سرد»، پیشین، صص ۱۸۹.
19. Ullman, Richard, "Redefining security", *International Security*, Vol. 8, No. 2, 1983, pp.129-153. Reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (eds), *International Security*, Vol. 1, London: SAGE Publications, 2007, pp.296-316.
۲۰. اسنایدر، کریگ. ای، «امنیت و استراتژی معاصر»، در: اسنایدر. کریگ. ای، *امنیت و استراتژی معاصر*، ترجمه سیدحسین محمدی نجم، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۴، صص ۹؛ گارنت، جان، «مطالعات استراتژیک و فرضیات آن»، در: جان بیلپس و دیگران، *استراتژی معاصر: نظریات و خط مشی ها*، ترجمه هوشمند میرفخرایی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، صص ۲۱.
21. Nye, Joseph S. & Lynn-Jones, Sean M., "International security studies", *International Security*, Vol. 12, No. 4, 1988, p.24. Reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (eds), *International Security*, Vol. 2, London: SAGE Publications, 2007, p. 103.
22. Allison, Graham & Gregory F. Treverton, *Rethinking America's Security: Beyond Cold War to New World Order*, New York: W. W. Norton, 1992, p.218.
۲۳. بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، صص ۳۱.
۲۴. برکوویتز، مورتون و پی.سی. باک، «امنیت ملی»، پیشین، صص ۱۰۴.

۲۵. بالدوین، دیوید، «بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد»، در: *ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل*، ترجمه و گردآوری علیرضا طیب، تهران: نشرنی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶.
۲۶. همان، ص ۱۸۰.
۲۷. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک:
- Kissinger, Henry A., *Nuclear Weapons and Foreign Policy*, New York: Harper, 1957.
- Brodie, Bernard, *Strategy in the Missile Age*, Princeton: Princeton University Press, 1959.
28. Kaplan, Morton, *System and Process in International Politics*, New York: Wiley, 1957.
۲۹. پارک، هان اس و کیونگ ای. «ایدئولوژی و امنیت؛ خودکفایی در چین و کره‌شمالی»، *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۶.
۳۰. اسنایدر، کریگ. ای. «امنیت و استراتژی معاصر»، پیشین، ص ۴.
۳۱. افتخاری، اصغر، «فرهنگ امنیت جهانی» در: مک کین لای، آر. دی. و آر. لیتل، *امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، ص ۲۹.
32. Waltz, Kenneth, *Theory of International Politics*, New York: Random House, 1979, p.194.
33. Galtung, John, "Violence, peace and peace research", *Journal of Peace Research*, No. 6, 1969, pp. 167 - 191.
34. Lasswell, Harold D., *Natinal Security and Individval Freedom*, New York: McGraw - Hill, 1950, p.7.
35. Allison, Graham & Gregory F. Treverton, *Rethinking America's Security: Beyond Cold War to New World Order*, op.cit, p.220.
۳۶. بالدوین، دیوید، «بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد»، پیشین، صص ۱۸۳-۱۸۲.
37. Shultz, Richard and others (eds), *Security Studies for the 1990s*, New York: Brassay's, 1993.
۳۸. افتخاری، اصغر و قدیر نصری، *روش و نظریه در امنیت پژوهی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، صص ۱۳۳-۲۱.
39. Kolodziej, Edward A. and Robert E. Harkavy, *Security Policies of Developing Countries*, Lexington: Lexington Books, 1982.
40. Ayoob, Mohammad, "Security in the third world: the worm about to turn", *International Affairs*, Vol. 90, No.1, 1984, pp.41-51. Reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (eds), *International Security*, Vol. 1, London: SAGE Publications, 2007, pp. 317-329.
41. Azar, Edward A. & Chung - in Moon, "Third world national security: toward a new conceptual framework", *International Interactions*, Vol. 11, No. 2, 1984, pp. 103-135.
42. Rothstein, Robert L., "The security dilemma and the poverty trap in the third world", *Jerusalem Journal of International Relations*, Vol. 8, No.4, 1986, pp.1-38.
43. Thomas, Caroline, *In Search of Security:The Third World in International Relations*, Brighton: Harvester Wheat Sheaf, 1987.
۴۴. بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ص ۶۲.
45. Walker, R., *One World, Many Worlds: Struggles For a Just World Peace*, Boulder: Lynne Renner, 1988; Ayoob, Mohammad, "Security in the third world: the worm about to turn", op.cit.

۴۶. بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ص ۳۲.
۴۷. آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون، «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی: وجه نرم‌افزار امنیت ملی در جهان سوم» در: *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۷۹، ص ۳۶۵.
۴۸. سابق، یزید، *امنیت در کشورهای در حال توسعه*، ترجمه مصطفی ایمانی و علیرضا طیب، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ۴۶-۴۵.
۴۹. آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون، «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی: وجه نرم‌افزار امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ص ۱۶.
۵۰. بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ص ۵۲-۵۱.
۵۱. بالدوین، دیوید، «بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد»، پیشین، ص ۱۷۶.
۵۲. آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون، «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی: وجه نرم‌افزار امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ص ۱۵.
۵۳. مک لارن، آر.دی، «مدیریت امنیت ملی: تجربه آمریکا و درس‌هایی برای دول جهان سوم»، پیشین، ص ۳۴۵.
۵۴. بوزان، باری، *مردم، دولتها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۳۴؛ ماندل، رابرت، *چهره متغیر امنیت ملی*، پیشین، صص ۸۲-۷۲.
55. Ayooob, Mohammad, "Security in the third world: the worm about to turn", op.cit, p.46.
۵۶. آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون، «به سوی اندیشه بدیل» در: *امنیت ملی در جهان سوم*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی ۱۳۷۹، صص ۳۶۵-۳۶۴.
۵۷. مک لارن، آر.دی، «مدیریت امنیت ملی: تجربه آمریکا و درس‌هایی برای دول جهان سوم»، پیشین، صص ۳۴۸-۳۴۷.
۵۸. بوزان، باری، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ص ۶۵.
۵۹. آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون، «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی: وجه نرم‌افزار امنیت ملی در جهان سوم»، پیشین، ۱۴۴-۱۱۵.
60. Ayooob, Mohammad, "Security in the third world: the worm about to turn", op.cit, pp.41-51.
۶۱. ر.ک. ربیعی، علی، *مطالعات امنیت ملی*، چاپ دوم: تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۳، ۴۲۴-۴۲۱؛ پارک، هان اس و کیونگ ای. پارک، «ایدئولوژی و امنیت؛ خودکفایی در چین و کره شمالی»، پیشین، صص ۱۸۳-۱۴۵.
۶۲. دردیان، جیمز، «ارزش امنیت در دیدگاه‌های هابز، مارکس، نیچه و بودریار»، ترجمه حمید حافظی، *فصلنامه فرهنگ اندیشه*، سال اول، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۹۶.

چیستی معنا و مفهوم امنیت نرم؛ با مروری بر وجه نرم امنیت جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۹/۱۰

داود غرایاق زندی*

چکیده

مبحث قدرت نرم توجه بسیاری از کشورها، پژوهش‌گران و دست‌اندرکاران را به خود جلب نموده است. این موضوع زمینه را برای گسترش بحث در مورد وجوه نرم در حوزه امنیت نیز فراهم آورد. مقاله حاضر درصدد بررسی معنا و مفهوم امنیت نرم به مثابه مفهومی مستقل و دربردارنده وجوه داخلی و خارجی است. در بررسی لغت‌شناسی امنیت نرم، سه وجه تفکیک امنیت نرم از سخت، یکی‌بودن آنها و یا مکمل‌بودن امنیت نرم برای امنیت سخت؛ در بحث مفهومی و چیستی امنیت نرم از منظر شناخت‌شناسانه، چهار وجه کاهش استفاده از ابزار نظامی یا کاهش ابزاری برای تحریم یا تنبیه؛ کاربرد وجوه نرم امنیت سخت؛ وجه فریبایی امنیت نرم و پس از آن، در منظر هستی‌شناسانه امنیت نرم به دو موضوع ابعاد و حوزه‌ها اشاره می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امنیت نرم، امنیت سخت، قدرت نرم، قدرت سخت، شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی، جمهوری اسلامی ایران

* دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، عضو هیأت علمی و مدیر گروه مطالعات پایه در پژوهشکده مطالعات راهبردی

Email: Zandi @ risstudies.org

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۵

مقدمه

مباحث نرم‌افزاری در علم سیاست همیشه مطرح بوده است؛ در گذشته، بحث اندیشه و شمشیر در سپهر اندیشه سیاسی ایران‌زمین وجود داشت. «شمشیر بدون قلم، زور است و ظلم تلقی می‌شود و قلم بدون شمشیر الفاظی است که ضمانت اجرا ندارد» (۱) در اواخر سده بیستم، انقلاب اسلامی به مثابه انقلابی فرهنگی، نمونه مشخص طرح ایده به جای زور است که مبنای کاملاً اسلامی داشت. در حوزه مباحث اندیشگی و جامعه‌شناسانه، مفهوم هژمونی گرامشی، قدرت نمادین بوردیو، اقتدار ویر، قدرت انطباقی فوکو، قدرت ارتباطی هابرماس، سرمایه اجتماعی پاتنام و در حوزه روابط بین‌المللی، نحله سازه‌نگاری که بر قدرت ایده‌ها و هنجارها تأکید دارد به وجوه قدرت نرم اشاره می‌شود.

در حوزه مطالعات راهبردی این برداشت به مفاهیم مطروحه جوزف نای می‌پردازد که اول بار در کتاب «جهش برای راهبری: ماهیت متغیر قدرت آمریکا» (۲) مربوط می‌شود و به سرعت به مذهب مختار در این حوزه بدل گردید و کشورهای مختلف را به سوی بازتعریف نقش خود در سطح جهان سوق داد. (۳) علت اصلی این تغییر باور در دستگاه فکری و سیاست‌گذاری آمریکا به باور تندروانه نومحافظه‌کاران این کشور برمی‌گردد که پس از تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ که به نوعی از نشانگان تحول مفهوم قدرت جنگ سردی بود، جور دیگری معنا یافت و وجه سخت قدرت آمریکا را در جهان گسترش داد. این کار نه تنها با فجایع حمله به افغانستان و عراق خود را به سبب جنگ سرد نشان داد، بلکه قدرت آمریکا را با چالش جدی در مدیریت تحولات جهانی همراه نمود. «به‌رغم هزینه بسیار زیاد نظامی آمریکا در جهان، آمریکاییان کاملاً احساس ایمنی نمی‌کنند و آمریکا به‌رغم فروپاشی شوروی احساس صلح نمی‌کند». (۴) هدف سیاست جورج بوش ارایه تصویر آمریکا به عنوان هژمون صالح^۱ به جای امپریالیسم است. (۵) اما آیا «زور را می‌توان برای خیر و نیکی به کار برد» (۶) و آیا جنس این دو نوع ابزار یکی است؟ این مسأله باعث تغییر نگرش در داخل آمریکا با پیروزی باراک اوباما و تغییر رویکرد این کشور در سطح جهان شد. (۷)

1 . benign hegemon

امروزه، بیشتر مفاهیم قدرت نرم یا تهدید نرم در وجه بین‌المللی آن مطرح است. مباحث داخلی مغفول مانده و تحولات مربوط به آن در بحث انقلاب‌های رنگین مورد توجه قرار می‌گیرد. مسلم آنکه، وجوه نرم‌افزارانه مباحث سیاسی و بین‌المللی اهمیت یافته و در عین حال، از گستره و پیچیدگی بیشتری برخوردار گشته و پرداختن به آن امری بایسته است. با این فرض، معنا و مفهوم امنیت نرم چیست؟ تأکید این پرسش بر قدرت و تهدید نرم نیست، بحث بر مفهومی فراتر از این وجوه است. در اینجا مفروض دوم به پیروی از باری بوزان (۸) این است که امنیت واژه‌ای صرفاً تابع قدرت نیست و در اینجا هم امنیت فراتر از آن مدنظر می‌باشد. در عین حال، پرسش از چیستی مفهوم امنیت نرم، دو بحث بسیار مهم را در پی دارد: چیستی اشاره به شناخت، فهم و درک از این مفهوم دارد و یا مفهوم امنیت نرم واقعیتی بیرون از برداشت ذهنی است که رابطه و نسبت خاص خود را با امنیت سخت دارد. موضوع اول ما را به وجه شناختاری امنیت نرم سوق می‌دهد و دومی به وجه هستی‌شناسانه آن. در وجه شناختی، امنیت نرم به دنبال کاهش استفاده از ابزار نظامی یا کاهش ابزار نظامی برای تحریم یا تنبیه؛ کاربرد وجوه نرم امنیت سخت و وجه فریبایی امنیت نرم است. وجه هستی‌شناسانه نیز به دو موضوع ابعاد (فروملی، دیپلماسی دولتی، دیپلماسی عمومی، کمک‌های خارجی، عملیات روانی، مدیریت افکار عمومی) و حوزه‌ها (رهبری، هویت قومی، محرومیت و نابرابری نسبی، جامعه مدنی، اقتدار و انسجام ملی و سیاست خارجی) اشاره دارد. این کار به ما در بررسی این موضوع در رابطه با امنیت نرم جمهوری اسلامی کمک فراوانی می‌نماید. برای این کار ابتدا لازم است به بررسی لغت‌شناسانه^۱ از امنیت نرم بپردازیم. همین روال در تمایز دو وجه شناخت‌شناسانه و هستی‌شناسانه امنیت نرم دنبال خواهد شد.

الف. لغت‌شناسی معنای امنیت نرم

آنچه امروزه در مورد وجوه نرم در علم سیاست و روابط بین‌الملل بحث می‌شود، وجوه نرم یا نرم‌افزاری قدرت یا تهدید است. آنچه در اینجا مد نظر می‌باشد، امنیت نرم است که

1. Philological

وجه نرم‌افزارانه نیز دارد، چه نرم‌افزار، تنها اشاره به ابزار دارد. موضوع اول در اینجا این است که مفهوم امنیت با مفهوم قدرت و تهدید متفاوت است.

قدرت از کلیدی‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی است. این مفهوم قابل مقایسه با خون در بدن و پول در اقتصاد است. در این حوزه، قدرت به سه شکل کلی مورد بحث قرار می‌گیرد. قدرت به مثابه «کارگزاری»، قدرت به عنوان «رابطه» یا «رابطه اجتماعی» و قدرت در «چارچوب سازمان». قدرت در شکل کارگزاری نوعی «قابلیت و توانمندی» اعمال سطه بر دیگری است. این رویکرد در مباحث ماکس وبر قابل پیگیری است. (۹) مشکل در این وجه قدرت این است که پدیده‌های التفاتی را نمی‌توان کاملاً در عرصه‌های بیرونی مشخص کرد. به عبارت دیگر، نمی‌توان معین کرد کدام کنش عامل نتیجه آن نیت خاص است. (۱۰) در عین حال، کارگزاری وجه یک‌طرفه از قدرت را نشان می‌دهد. قدرت به مثابه رابطه یا رابطه اجتماعی، این نقیصه را برطرف می‌سازد. در حوزه فردی، زور وجه غالب را دارد، اما زمانی که رابطه حالت جمعی و گروهی به خود می‌گیرد، قدرت پدید می‌آید که با اجماع و رضایت پیوند نزدیکی دارد. (۱۱) در اینجا، وجه رابطه قدرت مفهومی با حاصل جمع جبری صفر نیست. این مفهوم مدیون هانا آرنت است. برتراند راسل، قدرت سازمانی را به سه شکل نیروی قهری (پلیس و ارتش)، سازمان اقتصادی (پاداش و کیفر) و در نهایت، مدارس و سازمان‌های مذهبی (تأثیر بر افکار و عقاید) می‌داند. (۱۲) استیون لوکس وجه سومی از قدرت را مطرح می‌نماید که ما را به یاد هژمونی آنتونیو گرامشی می‌اندازد. (۱۳) افراد به دنبال خواست عینی و واقعی در جامعه هستند، ولی بخش عمده‌ای از این خواست‌ها در ساختار اجتماعی به واسطه جامعه‌پذیری سیاسی و مفروضات ساختاری شکل می‌گیرند که افراد از آن آگاه نیستند. (۱۴) در عین حال، امنیت در تعریف کلان نوعی اطمینان و احساس ایمن بودن از خطرات و تهدیدات عینی و ادراکی است. برای این کار می‌توان از قدرت استفاده کرد. در بحث قدرت، هدف کسب برتری یا به تعبیر نای، تبدیل منبع قدرت به رفتار مورد نظر در روابط بیرونی است (۱۵)، اما هدف از امنیت، به کاربردن قدرت برای کاهش تهدیدات و یا ایجاد ایمنی بیشتر است. بر این اساس، هدف در قدرت لزوماً کسب امنیت بیشتر نیست. برای مثال، در بحث ثروت، کسب آن اطمینان خاطر بیشتری به نسبت کسی که ندارد، ایجاد می‌کند، اما لزوماً امنیت بیشتر را در پی ندارد، زیرا

نگرانی از سرقت در این بین و یا کسب رقابتی ثروت و یا تداوم ثروت اندوزی دغدغه دایمی است. در حوزه قدرت نیز معمای قدرت جان هر تس نمونه بی نظیر آن است. افزایش قدرت یک کشور لزوماً امنیت بیشتر ایجاد نمی کند، چه با احساس خطر کشور همسایه حتی دارای رابطه غیرخصوصی هم مدام در چرخه دایمی برای امنیت بیشتر درگیر رقابت تسلیحاتی می شوند. البته، این بدین معنی نیست که امنیت اساساً آرامش بخش است یا ما را به سوی صلح می برد، بلکه در هدف، قدرت به دنبال امنیت نیست، اما سیاست امنیتی یا به بیان دقیق تر، سیاست امنیتی مؤثر باید ما را به سوی تهدید کمتر و کاهش خطر سوق دهد.

تهدید نیز اشاره به امکان ایجاد صدمه یا ضرر به فرد یا چیز دیگری را نشان می دهد. تهدید در جایی بین آسیب و بحران قرار دارد و از این رو، از موضوعات مورد بررسی در حوزه امنیت است.

پس از بررسی کوتاه رابطه امنیت با قدرت و تهدید، برای پرداختن به وجه نرم امنیت ابتدا باید به سه نکته توجه گردد: اول آنکه، یک تعبیر می تواند این باشد که امنیت نرم و امنیت سخت دو گونه پرداختن به امنیت است. پس باید بین آنها تمایز روشن و مشخصی در نظر گرفت. در نکته دوم، امنیت نرم و امنیت سخت دو نگاه به موضوعات امنیتی است. بنابراین، تفکیک بین آنها نه تنها کمکی به بحث نمی کند، بلکه در عمل و در جهان بیرونی نیز تمایز و تشخیص آنها بسیار مشکل است. سوم آنکه، امنیت نرم به عنوان ماهیت وجود ندارد، بلکه تنها کاربرد وجه نرم امنیت سخت است. به عبارت دیگر، امنیت نرم نوعی پرورش دهنده امنیت سخت است نه ماهیتی جداگانه^۱. (۱۶) به نظر می رسد هر سه وجه بحث در اینجا مد نظر باشد. از منظر اول، امنیت نرم و امنیت سخت از نظر ماهوی دو چیز مختلف هستند. یکسری از تمایزات بین امنیت نرم را از امنیت سخت را می توان این گونه فهرست کرد: غیرخشونت آمیز بودن در مقابل خشونت آمیز بودن؛ غیرفیزیکی بودن در قبال فیزیکی بودن؛ غیرنظامی بودن در قبال نظامی بودن؛ تأثیرگذاری بر اراده به جای عمل؛ احساس ایمنی داشتن در مواقع مختلف فارغ از ایمن بودن یا نبودن؛ استفاده از منابع غیر ملموس در قبال منابع ملموس؛ مواجهه غیرمستقیم و

¹- Nurture not nature

سایبری با موضوع به جای مواجهه مستقیم؛ تأکید بر وجه فریبایی به جای هراس‌انگیزی؛ اولویت پذیرش به جای تحمیل؛ انتزاعی‌بودن تا انضمامی‌بودن؛ اخلاقی و وظیفه‌گرا بودن تا نتیجه‌گرا بودن؛ تأثیر بر ادراک و اذهان و تصویرسازی به جای قابلیت، رفتار عینی و برآورد مادی؛ نمادین‌بودن به جای واقعی‌بودن؛ ذهنی‌بودن تا عینی‌بودن؛ اولویت وجه فرهنگی بر اقتصادی.

از منظر دوم، اگر واژه امنیت دلالت بر مجموعه موضوعاتی دارد که به تعبیر باری بوزان در جایی بین قدرت و صلح است (۱۷)، این موضوعات در بسیاری از موارد بین امنیت سخت و نرم یکسان است: هر دو دارای وجوه ایجابی و سلبی هستند. هر دو جنبه داخلی و خارجی دارند. هر دو را می‌توان به تهدید و آسیب تقسیم نمود. برای هر دوی آنها تهدید و فرصت می‌توان تعریف کرد. هر دو مطلق نیستند و تنها در وجه نسبی قابل پیگیری هستند. به این تعبیر، هر دو نوعی نگاه یکسان به بحث دارند.

از منظر سوم نیز امنیت نرم از دو حیث به پرورش امنیت سخت کمک می‌کند: یکی در شکل‌گیری امنیت سخت و دیگری در تداوم آن. امنیت سخت قبل از آنکه اعمال گردد، باید در مورد نحوه و چگونگی و مجری و ابزار و نیات و نتایج آن توافق صورت گیرد. در عین حال، هرگاه این قدرت مورد استفاده قرار می‌گیرد باید مورد ارزیابی قرار گیرد تا ماندگاری خود را حفظ کند.

به لحاظ اهداف، می‌توان گفت امنیت نرم در سه وجه مقاصد، ابزار و نتایج به دنبال چهار هدف است: توجه به تهدیداتی که راه حل نرم دارند، تبدیل تهدید سخت به نرم؛ رسیدن به اجماع و نقاط مشترک در یک موضوع و در نهایت، ایجاد آرامشی که از راه زور قابل دسترسی نیست. به عبارت دیگر، پیچیده‌تر شدن امکانات ضد سرقت ممکن است تا حدی امنیت اموال و دارایی‌ها را افزایش دهد، اما حفظ دارایی تنها به این روش صورت نمی‌گیرد. بیمه‌کردن دارایی ممکن است تا حدی از ناامنی آن بکاهد، اما اگر اتفاقی صورت گیرد و این اتفاق مدام تکرار گردد، به‌رغم جبران آن از طریق بیمه، جوی از ناامنی را در پی خواهد داشت.

ب. چیستی امنیت نرم

اگر امنیت نرم را در سه بعد اهداف، ابزار و نتایج در نظر بگیریم، در بعد هدف، در چهار طیف مهم قابل بررسی است: هدف اول، کاهش استفاده ابزار نظامی و یا کاهش ابزار اقتصادی برای تحریم یا تنبیه است. به تعبیر معروف سن تزو «بهترین روش، پیروزی بدون جنگ است» (۱۸) در عین حال، کاهش خشونت نیز هدف اخلاقی است. در جریان خشونت، نفرتی ریشه می‌دواند که رفع آن در بسیاری از اختلافات داخلی یا خارجی به غایت مشکل است.

هدف دوم، افزایش کاربرد وجوه نرم امنیت سخت است. این موضوع نباید با مباحث نوحافظه‌کاران خلط شود. به نظر آنها، قدرت سخت برای دفع یک شر به هر طریقی خیر و صلح‌آور است. در این رویکرد، قدرت سخت می‌تواند برای ایجاد منطقه حایل بین مناطق اختلافی و یا شرکت در نیروهای حفظ صلح بین‌المللی یا شرکت نیروی نظامی در شرایط غیرجنگی مثل کمک به سیل‌زدگان یا افراد گرفتار در زلزله کاملاً مطلوب به نظر برسد و اتفاقاً در این حوزه، امنیت نرم چندان کارآمد نیست، بلکه باید از امنیت سخت، بهره‌برداری نرم نمود. در عین حال، اگر امنیت سخت با دیپلماسی مشارکتی و دفاع غیرتحریک‌آمیز باشد، به وجه نرم امنیت سخت کمک فراوانی می‌کند، اما در اینجا، اگر امنیت سخت با قدرت نظامی و یا توان اقتصادی به شیوه نادرست اعمال گردد، شدیداً به وجه امنیت نرم صدمه زده و در میان‌مدت یا بلندمدت، امنیت سخت را نیز تحت‌شعاع قرار می‌دهد.

مطابق هدف سوم، استفاده از وجه نرم امنیت باعث ایجاد مشروعیت و مقبولیت می‌شود. بحث اقتدار ریشه در این موضوع دارد. چنانچه کاربرد قدرت سخت با صلاحیت و مجوز قانونی باشد، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه مؤثر بودن و کاربرد دقیق آن می‌تواند در حوزه داخلی برای ایجاد عدالت و در حوزه بین‌المللی برای فراهم‌ساختن جهانی امن‌تر مناسب باشد. نظم نظامی صرف، نظم در محیط نظامی یا قبرستان است (۱۹). کاربرد زور در اینجا زمانی مد نظر قرار می‌گیرد که با رضایت همراه باشد و امنیت و عدالت در پی داشته باشد. در واقع، مشروعیت باعث می‌شود قدرت برهنه^۱ تبدیل به قدرت اقتداری^۱ گردد. قدرت اول بر اساس

1. factual power.

منافع، کنترل بر ثروت و قدرت است و رویکرد دوم بر این اساس مطرح می‌شود که قدرت اول برای توجیه خود، از طریق فرایند مشروعیت به معنی اطاعت از فرمان، بدون توجه به منافع و انگیزه‌های شخصی است. (۲۰)

این قاعده را می‌توان فراتر از این حوزه نیز گسترش داد. وبر بین نظم^۲ و پایایی^۳ تفاوت قایل می‌شود. نظم زمانی معتبر و پایا خواهد بود که باور به وجود نظم مشروع وجود داشته باشد. در عین حال، وجه سخت امنیت می‌تواند در صورت مؤثر بودن جنبه پیشگیرانه نیز داشته باشد و کسی را مجالی برای خطا و قانون‌شکنی ننماید. همچنانکه، هر قدر وجه اقتداری و معنوی امنیت نرم جابجافتد، پذیرش قواعد با مقاومت کمتری صورت می‌گیرد.

در چارچوب هدف چهارم، امنیت نرم به مباحثی می‌پردازد که جنبه‌های نمادین، فریبایی، ادراکی، تصویری، ذهنی، غیرمستقیم و ایجابی دارد. امنیتی که در اذهان و قلوب مردمی جا نیفتد، با زور نمی‌توان آن را نهادینه کرد. این هدف، بیش از فشار نیاز به تبادل و پذیرش دارد. در فضای پست‌مدرنی و جهانی‌شده امروز، باوری که فریبایی بیشتری دارد، راه خود را باز خواهد کرد. آنچه در اینجا اهمیت دارد، منطق و موتور درونی یک باور است و نکته اساسی دیگر درست طرح کردن آن؛ زیرا بزرگترین ضربه به این وجه امنیت، بدطرح کردن آن است. این میدانی است که بسیاری از باورهای جهان‌شمول باید وارد شوند تا جهانی امن‌تر در سطوح مختلف ایجاد کنند.

در بعد ابزار، امنیت نرم ناظر به ابزارهایی است که غیرخشونت‌آمیز، غیرنظامی، مبتنی بر گفت‌وگو، اجماعی و مشروعیت‌بخش است و در بعد نتایج نیز لزوماً در حوزه دولتی عمل نمی‌کند، بلکه به تمام جهان بدون حدود مرز گذر می‌کند. بنابراین، در اینجا منفعت صرفاً به معنای سیاسی یا واقع‌گرایانه آن مد نظر نیست.

نتیجه نهایی امنیت نرم را می‌توان در پنج وضعیت مورد توجه قرار داد:

امنیت نرم تصاویر صلح‌آمیز و جذاب برای دیگران می‌فرستد.

امنیت نرم سبک تفکر کشورهای دیگر را تحت شعاع قرار می‌دهد.

امنیت نرم در سیاست خارجی و منطقه‌ای حمایت در پی دارد.

امنیت نرم وحدت را در درون یک اجتماع یا اجتماعی از کشورها حفظ می‌کند.

امنیت نرم درجه‌ای از رهبری یا حمایت داخلی را برای حکومت‌ها فراهم می‌سازد. (۲۱)

این موضوع نشان می‌دهد امنیت نرم هم از نظر هدف، هم ابزار و هم نتایج، می‌تواند بسیار پیچیده‌تر، وسیع‌تر و طولانی‌تر باشد.

امنیت نرم در عین حال که وجوه بسیار مهمی از امنیت را نشان می‌دهد، از نظر شناختاری با تناقض‌نماهای^۱ چندی مواجه است. ابتدا، تناقض بین عاملیت و رابطه^۲ است. اگر امنیت نرم باید بر ویژگی فریبایی استوار باشد، آیا این امر نیاز به عاملیت یا کارگزاری برای ارایه آن دارد؟ این مسأله از آن رو مطرح می‌شود که وجه کارگزاری، یک‌طرفه و ملی‌گرایانه است و در نهایت سود و منفعت ملی کشورها مدنظر قرار می‌گیرد. شاید این وجه عاملیت به سطح نفوذ امنیت نرم صدمه بزند، اما اگر عاملیت تنها زمینه‌ساز طرح آن با نگاه انتقادی و پذیرش تغییر باشد، می‌تواند در این جریان کمک‌کار باشد؛ زیرا اندیشه‌ای بدون زمینه مناسب ممکن است هرچند قوی باشد، درست طرح نشود، اما اگر از این مرحله گذر نماید، در تعارض با چارچوب ملی دچار فراز و فرود می‌شود.

تناقض‌نمای دوم متأثر از نکته اول است. امنیت نرم همیشه وحدت‌بخش و همسوکننده نیست (۲۲)، بلکه در مواقعی، مباحث هویتی از امکان چالش‌زایی بیشتری برخوردار است و در عین حال، رسیدن به اجماع در آن نیز طولانی‌تر است. در مقابل، امنیت سخت همیشه با اجبار، تهدید و ترغیب همراه نیست و می‌تواند در شرایط خاص جذاب، خواستنی و دلخواه باشد.

سوم اینکه در عصری که فضا غیرسرزمینی^۳ و غیرملی‌گرایی^۴ است، طرح راهبردی امنیت نرم به ویژه در حوزه‌های عملیات روانی و یا دیپلماسی عمومی اهمیت فراوانی دارد. این موضوع همانند بحث ریچارد روزکرانس از دو نظام سرزمینی و تجاری است. «نظام سرزمینی

1. Paradoxes
2. agency/relationship
3. de-territorialized
4. de-nationalized

متشکل از دولت‌هایی است که قدرت را از منظر گستره سرزمینی تلقی می‌کنند. نظام تجاری نیز مبتنی بر دولت‌هایی است که این مسأله را پذیرفته‌اند که خودبسندگی نوعی توهم باطل است.^۱ (۲۳) اگر شیوه‌ها و سازوکار مناسب آن به درستی مد نظر قرار نگیرد، نه تنها ناکامی ملی در پی دارد، بلکه یک ایده و اندیشه مناسب برای امنیت فراملی، از دستورکار خارج می‌گردد. هنر سیاست‌گذار امنیتی این است که موضوع امنیت نرم را در شکل و صورت جهانی آن عرضه نماید یا رابطه‌ای بین آنها فراهم سازد تا با هم تزامن نداشته باشند.

تناقض‌نمای چهارم به این پرسش برمی‌گردد که امنیت نرم باید مبتنی بر استدلال باشد یا اسطوره^۲؟ قاعدتاً اگر اسطوره‌سازی صورت گیرد، ممکن است بر اساس روال گفتمانی به عنوان نقطه پیوند^۳ مذهب مختار گردد، اما دوام و پایایی آن موقتی خواهد بود. اگر این روال گفتمانی خود را در برابر انتقاد به استدلال مبتنی نماید، امکان ماندگاری خواهد داشت. استدلالی کردن ایده مبتنی بر امنیت نرم باعث کاهش وجه اسطوره‌ای و کارآمد نشان دادن خود در جریان کارهاست. در اینجا، اراده آزاد جای اجبار یا حتی پذیرش ناآگاهانه را به تعبیر گرامشی می‌گیرد.

تناقض‌نمای پنجم این است که در امنیت نرم، موضوع امنیتی همانند عاملیت آن^۴، ارزش و اهمیت دارد. در این جریان، تنها اینکه آیا عامل آن امکان عملیاتی کردن آن را دارد، نباید مورد توجه قرار گیرد، بلکه خود موضوع نیز امکان نفوذ و گسترش را دارد. سرمایه‌گذاری بر موضوعات فاقد قابلیت مناسب باعث میدان دادن به امنیت سخت می‌شود و هزینه‌های اجتماعی آن را بالا می‌برد.

تناقض‌نمای ششم به موضوع اقتصادی بازمی‌گردد. موضوع اقتصادی هم می‌تواند شکل نرم و کمک داشته باشد و هم شکل سخت و تحریم. یک نظر بر این است که در شرایط اجماعی قاعده بازی بهتر طراحی می‌گردد. اگر روال مشخص باشد و بر روی آن توافقی صورت گرفته باشد، امکان گذر از امنیت سخت به نرم مشخص و مورد توافق خواهد بود، اما مشکل در این

1.myth/argument
2.Nodal point
3.subject/agency

است که مجال و فضای مناسبی برای طرح اقناعی فراهم نمی‌سازد، چون موضوع تنها از طریق منفعتی نگریسته می‌شود. نظر دیگر بر این است که در شرایط غیراجماعی بهتر می‌توان روال امنیت نرم را گسترش داد، اما مشکل این است که در موقعیت رقابتی، شرایط برای همه یکسان نیست. این موضوع در سطح بین‌المللی هم صادق است. در شرایط وابستگی متقابل، ممکن است امنیت کشورها کمتر به شکل نرم نیل نماید، اما اگر وابستگی یکی به دیگری به شکاف قابل ملاحظه‌ای بدل گردد، امکان مدیریت آن بسیار دشوار است. (۲۴)

در مجموع، شرایط غیراجماعی بذره‌ای مناسب‌تری را برای امنیت نرم مهیا می‌سازد. تناقض‌نمای هفتم این است که امنیت نرم همانند امنیت سخت قابل اندازه‌گیری و عینی‌سازی^۱ نیست. (۲۵) این موضوع به‌ویژه در شرایط بحران هویتی فضای تصمیم‌گیری را به شدت متصلب می‌سازد. در این جریان، مشکله دیگری نیز بروز می‌کند. اگر وجه سوم قدرت لوکس یا هژمونی گرامشی را در نظر گیریم، مرز بین اجبار ناآگاهانه و پذیرش آزادانه و خلاقانه در کجاست؟

آخرین تناقض‌نما به بحث جذابیت یا فریبایی^۲ بازمی‌گردد. فریبایی یا می‌تواند سازه طبیعی داشته باشد یا سازه اقناعی. (۲۶) اگر سازه طبیعی داشته باشد و جذابیت به طور طبیعی صورت گیرد، امکان مناسب‌تری برای امنیت نرم مهیا می‌گردد. در شکل اول باید زمینه پرورش نظری فراهم گردد و در دومی باید دیگران را قانع کرد. یکی نتیجه گسترش فرایندهای جهانی و ارتباطاتی است و دیگری نتیجه تعامل اجتماعی است. یکی سازه خودجوشی با توجه به مباحث بین‌المللی می‌یابد و دیگری سازه اجتماعی یا برساخته اجتماعی است. این دو روش به یک روال در جامعه و عرصه بین‌المللی عمل نمی‌کنند.

1.concrete fallacy

2.attractive

ج. نگاه هستی‌شناسانه به امنیت نرم

همان‌طور که تا کنون اشاره شد، امنیت نرم باید در کنار امنیت سخت عمل کند. هریک از این دو بدون دیگری قدرت تأثیرگذاری خود را از دست می‌دهد. این موضوع باعث شده همانند «قدرت هوشمند» جوزف نای، «امنیت هوشمند» مد نظر قرار گیرد. امنیت هوشمند نیازمند سه وجه محوری است: «هدفی که برای آن قرار است امنیت تأمین گردد، آگاهی از خود و درک اهداف و قابلیت‌های خودی، بافت مرزی، منطقه‌ای و جهانی و درنهایت ابزارهای مورد نیاز» (۲۷).

نکته دوم این است که کدام کشورها می‌توانند در امنیت نرم تأثیرگذار باشند. کشورهایی می‌توانند در این جریان موفق باشند که واجد شرایط زیر باشند: «کشورهایی که بر فرهنگ و اندیشه‌هایی مسلط هستند که به هنجارهای غالب جهانی نزدیک‌ترند، کشورهایی که بیشترین دسترسی را به راه‌های متعدد ارتباطی دارند و کشورهایی که اعتبارشان با عملکرد داخلی و بین‌المللی‌شان افزایش می‌یابد» (۲۸). این موضوع نشان می‌دهد امروزه کشورهایی هستند که فرهنگ‌شان ادعای جهان‌شمولی دارد. از جمله این کشورها جمهوری اسلامی ایران با دعوی فرهنگ اسلامی و ایرانی و چین با دعوی فرهنگ کنفوسیوسی (۲۹) هستند، اما مشکل این است که با فرهنگ غالب جهانی نزدیک نیستند. به نظر می‌رسد سه راه‌کار مهم باید در دستور کار این کشورها از منظر امنیت نرم قرار گیرد: یکی اینکه فرهنگ خود را به نمونه موفق داخلی بدل سازند تا الگویی برای کشورهای دیگر باشد. دوم اینکه، برای رسیدن به مجاری ارتباطاتی جهانی تلاش نمایند و سوم اینکه، این کشورها حتی با داشتن منظری جدید به نظم هنجارین جهانی باید مطابق با نظم هنجارین موجود عمل یا برای تولید نظم جدید، هزینه نمایند. طرفداران راه اول به دو دلیل آن را توصیه می‌کنند: یکی این‌که نظم موجود در حال حاضر پذیرفته شده و در حال انجام است و عدم پذیرش آن وضعیت آنارشیک را پدید می‌آورد که به نفع صلح و امنیت بین‌المللی هیچ کشوری نیست. دوم اینکه، نیروهای همگن‌ساز از توان بیشتری برای همسان‌سازی کشورهای ناهم‌ساز برخوردارند و به این ترتیب باید از تحت تأثیر قرار دادن امنیت ملی خود پرهیز نمایند (۳۰).

نکته سوم اینکه، امنیت نرم همانند امنیت سخت ابعاد مختلفی دارد. در بعد اول، امنیت نرم بیشترین نسبت را با سه گونه امنیت انسانی، امنیت اجتماعی و امنیت عمومی دارد. امنیت انسانی به معنی آزادی از ترس و احترام به کرامت انسانی برای مشارکت در فعالیت اجتماعی است. در اینجا اهمیت به افراد داده می‌شود نه دولت و در عین حال، هدف تنها قراردادن فرد در کانون جهان‌بینی فکری نیست، بلکه حفظ حداقل‌های زندگی و شأن آبرومندانه انسان با هر اندیشه، آرمان و باوری است. به تعبیر نلسون ماندلا: «مردم عادی نیاز به فرصت ساده برای زندگی آبرومندانه، سرپناه مناسب و غذا برای خوردن، امکان مراقبت از فرزندان و زندگی محترمانه، آموزش مناسب برای تأمین مخارج‌شان، بهداشت و دسترسی به شغل دارند.» (۳۱)

در این معنی نیز مرجع امنیت‌بودن دولت تحت شعاع قرار می‌گیرد.

نوع دیگر امنیت، امنیت اجتماعی^۱ است. در مقام تعریف، امنیت اجتماعی نسبت نزدیکی با مفاهیم نظم اجتماعی، هویت اجتماعی، همبستگی اجتماعی و در نهایت اعتماد اجتماعی دارد. در این رابطه، جوامع زمانی از امنیت اجتماعی برخوردارند که برای نمونه، هویت آن جامعه مورد تهدید واقع نشود. منظور از تهدید هویت جامعه تهدیدی است که بقای جامعه را دچار مشکل می‌سازد. (۳۲) به عبارت دیگر، زمانی امنیت اجتماعی تهدید می‌شود که «مای» جامعه مورد تهدید جدی قرار می‌گیرد.

با این نگاه، منظور از امنیت اجتماعی تداوم پایدار هویت، منافع و منزلت گروه‌های اجتماعی و راه‌کارهای حل کشمکش‌های اجتماعی موجود در چارچوب فرهنگ هر جامعه است. در اینجا، مرجع امنیت گروه‌های اجتماعی هستند نه دولت.

امنیت عمومی^۲ نیز وظیفه حکومت در حفاظت از شهروندان، سازمان‌ها و نهادها علیه تهدیدات است تا روال بهینه و مصونیت اجتماعی‌شان تضمین گردد. در این رابطه، مسایل جرایم سازمان‌یافته، بیماری‌های شایع، اتفاقات جدی، مصایب زیست‌محیطی و توقف خدمات اجتماعی و رفاهی که باعث اخلال در نظم و آرامش عمومی می‌شود، را شامل می‌گردد. (۳۳)

1. societal security

2. public security

بعد دوم از این ابعاد، دیپلماسی دولتی است. دولت‌ها باید مذاکره را پیش‌شرط هر نوع رابطه قرار دهند. پیشرفت در فنون و ابزارهای حل مسالمت‌آمیز اختلافات اهمیت زیادی از منظر امنیت نرم دارد. جدا از بیان کلی ضرورت دیپلماسی، سه وجه در هر دیپلماسی باید مورد توجه قرار گیرد: دیپلماسی بازدارنده برای جلوگیری از خصومت‌آمیز شدن روابط، تأکید بر دفاع غیرتحریک‌آمیز که به رقابت تسلیحاتی کشورها منجر نشود و در نهایت، تلاش برای ایجاد امنیت مشترک یا تمهیدات اعتمادساز در روابط کشورها باشد.

سومین بعد امنیت نرم، دیپلماسی عمومی است. «دیپلماسی عمومی به برنامه‌های تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آنها اطلاع‌رسانی و یا تحت تأثیر قراردادن افکار عمومی در کشورهای دیگر است.

ابزار اصلی آن نیز انتشار متن، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون است» (۳۴).

نای سه وجه دیپلماسی عمومی را این گونه اشاره می‌کند:

«وجه اول و فوری‌ترین آن، ارتباطات روزانه است که درگیر بافت تصمیمات سیاست‌گذاری داخلی و خارجی است. وجه دوم، ارتباطات راهبردی است که مجموعه‌ای از موضوعات ساده و نمادین را رشد می‌دهد. وجه سوم، توسعه روابط دیرپا با افراد کلیدی طی سال‌ها از طریق بورسیه، تبادل آموزش، سمینار، کنفرانس و دسترسی به مجاری رسانه‌ای است» (۳۵).

چهارمین بعد، کمک‌های خارجی است که می‌تواند در راستای ترجیحات ارزشی هر کشور صورت گیرد. روال معقول، شفاف و هدفمند کمک‌های خارجی، تصویر بسیار مناسبی از یک کشور در کشور هدف یا در سطح جهانی ایجاد می‌کند. پاکستان به‌رغم تمامی مشکلاتی که برای صلح و امنیت بین‌المللی دارد، بیشترین نیرو را در نیروهای حفظ صلح دارد (۳۶). امروزه، کمک‌های خارجی آمریکا به خاورمیانه و آفریقا، یکی از نموده‌های وجه نرم امنیت آمریکاست. بعد پنجم امنیت نرم، عملیات روانی است. عملیات روانی استفاده برنامه‌ریزی‌شده از تبلیغات و دیگر اقدامات روانی با هدف برتری در نفوذ بر باورها، عواطف، ایستارها و رفتار گروه‌های خارجی متخاصم است، به طوری که به نفع دستیابی به اهداف ملی باشد. امروزه،

عملیات روانی در حوزه‌های نظامی و غیرنظامی کاربرد دارد. هدف در عملیات روانی کاهش تلفات انسانی و جانی از یک سو و جلوگیری از اقدامات تجاوزگرانه رقیب از سوی دیگر است. بر این اساس، هر اقدام روانی که منجر به کاهش این‌گونه خسارات انسانی می‌گردد، امری اخلاقی است، هرچند از نظر نحوه ارسال پیام یا انجام عملیات روانی، صداقت وجود نداشته باشد یا منافع مد نظر باشد. (۳۷)

بعد ششم، مدیریت افکار عمومی است. افکار عمومی شامل اظهار عقاید و جهت‌گیری‌های عمومی در مورد مباحث سیاسی جاری است. نگاه به افکار عمومی در حوزه امنیتی، معمولاً مثبت نیست. تئودور سورنسن معتقد است:

«افکار عمومی به ندرت به نیازهای نسل بعد یا تاریخ گذشته توجه دارد. غالباً افسانه‌ها و اطلاعات نادرست، کلیشه‌ها و مسایل مبتذل و مقاومت درونی در مقابل نوآوری، آن را مختل می‌کند. افکار عمومی عمدتاً به آهستگی شکل می‌گیرد و تأثیرگذاری آن بی‌قاعده و پیمان‌شکنانه است و تشخیص آن نیز همیشه با دشواری همراه است.» (۳۸)

در بررسی مدیریت افکار عمومی باید:

۱) بین تصمیماتی که به هدایت کلی سیاست اشاره دارند و تصمیمات روزمره‌ای که با ابعاد خاص سیاست مرتبط‌اند، تمایز قایل شد. افکار عمومی عمدتاً بر دومی چندان مؤثر نیست.

۲) تمایز مفیدی باید از نظر زمانی قایل شد، یعنی مدیریت در چه مواقعی انجام می‌شود. به عنوان نمونه، در مواقع بحرانی، مدیریت باید سریع‌تر صورت گیرد تا نظر مساعد افکار عمومی را جلب کند. (۳۹)

نکته آخر اینکه، امنیت نرم حوزه‌های مختلف را دربرمی‌گیرد. حوزه اول رهبری است. نای در جایی می‌گوید «رهبری بهترین است نه زمانی که مردم از دستورش اطاعت می‌کنند، بلکه زمانی که آنها به غایت بدانند که او وجود دارد.» (۴۰) به این تعبیر، رهبری در جوامع دموکراتیک بر جذابیت استوار است. در جایی دیگر، نای آورده که «من رهبران را کسانی می‌دانم که به گروهی کمک می‌کنند تا اهداف مشترک را ایجاد و کسب کنند.» (۴۱) در اینجا،

نای رهبری را در هر دو وجهش یعنی رهبری به مثابه الگوی رفتاری و رهبری به عنوان ویژگی شخصی مد نظر دارد. (۴۲) این تصویر رهبری و کارآمدی آن، تصویر مناسبی از کشور در داخل و خارج ایجاد می‌کند.

حوزه دوم، هویت قومی است. معمولاً در جریان فرایند ملت - دولت‌سازی، هویت‌های فروملی باید فدای هویت‌های ملی گردند. این کار با قراردادن هویت‌های فروملی در دیگ درهم جوش^۱ صورت می‌گیرد تا از آن شمش ملت ناب درآید. آیا نمی‌شود روالی را در نظر گرفت که این هویت‌ها از بین نروند و در عین حال، تزاخمی با هویت ملی نداشته باشند؟ این پرسش از این رو اهمیت دارد که اگر هویت‌های فروملی سرکوب گردند یا دچار پاکسازی قومی شوند، نه تنها از بین نمی‌روند و صرفاً به حاشیه می‌روند و در زمان مناسب رخ می‌نمایند، بلکه در چارچوب امنیت نرم قرار نمی‌گیرد. این روال می‌تواند: (۱) اخلاقی باشد، (۲) متضمن نفی یکی به جای دیگری نباشد، (۳) تقاضا را به رضایت تبدیل کند و در نهایت، (۴) امکان مناسب‌تری برای بهزیستی و زیست مبتنی بر هویت فرهنگی یا چندفرهنگی‌گرایی^۲ فراهم آورد. (۴۳)

حوزه سوم، محرومیت و نابرابری نسبی است. شکاف فقیر و غنی نه تنها زمینه بروز بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی را افزایش می‌دهد، بلکه شأن و کرامت انسانی را تحت‌شعاع قرار می‌دهد. کشمکش‌های اجتماعی که زمینه‌ساز محرومیت اجتماعی هستند، عمدتاً جزء کشمکش‌های قابل مذاکره هستند؛ یعنی با جبران ضرر یا ایجاد منفعت جایگزین امکان حل مسأله پدید می‌آید. برای مثال، در مناطق محروم یک کشور می‌توان سیاست‌های جبرانی مثبت اعمال نمود تا زمینه‌های محرومیت سریع‌تر برطرف گردد. (۴۴)

حوزه چهارم، حوزه جامعه مدنی است. دولت باید سه اقدام بسیار مهم را انجام دهد: (۱) امنیت فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را تأمین نماید. (۲) حوزه جامعه مدنی را پاس دارد. (۳) در شرایطی وارد فضای جامعه مدنی شود که نیاز و ضرورت دارد.

1.melting pot

2.multiculturalism

اقدام سوم، امری بسیار حساس و بحث‌برانگیز است. پرسش این است که دولت باید تا چه میزان وارد عرصه جامعه مدنی شود؟ به نظر می‌رسد در اینجا است که بحث حوزه عمومی و آزادی‌های اساسی فردی و اجتماعی اهمیت می‌یابد. تقویت و شکل‌گیری انجمن‌ها و نهادهای صنفی و آزادخواهانه، دو کارکرد بسیار مهم را در پی دارد. ابتدا اینکه، امکان و مجال برای بحث و بررسی و نقد و ارزیابی دولت و جامعه را خواهد داشت. این کار زمینه اجماع عملی در جامعه و دولت را فراهم می‌سازد و دوم اینکه، حضور و نفوذ بیشتر دولت را مشروع می‌سازد. وظیفه دولت در این مرحله، این است که ضمن پاس‌داشت حوزه عمومی، سازوکار اجماع در جامعه را فراهم سازد. به عبارت دیگر، ضرورتی ندارد عرصه عمومی و گفت‌وگویی جامعه یک صدا باشند، اما ضروری است بهترین راهکار ممکن از مجموع نظرات عرصه عمومی کسب و اعمال شود. رسیدن به راه کار عمومی قابل قبول و برآیند عقل جمعی و تبدیل آن به حوزه عقلانیت استراتژیک و دریافت بازخوردهای آن، ثبات جامعه را در پی خواهد داشت. بی‌ثباتی و تنش در چنین مواقعی، به دو معنی است؛ یا اجماع عملی درستی صورت نگرفته است یا به جامعه بی‌توجهی شده است. (۴۵)

حوزه پنجم، حوزه اقتدار و انسجام ملی است. از منظر نرم، بحث دولت قوی و دولت ضعیف مطرح است. دولت باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد تا بتواند در پیگیری امنیت ملی موفق‌تر باشد؟ اینجا به تبعیت از بوزان، منظور از دولت قوی و ضعیف، مقایسه بین دولت‌ها نیست. دولت آمریکا قطعاً از دولت فرانسه یا آلمان قوی‌تر است. بحث این است که آیا دولت از مؤلفه‌های قدرت خود خوب استفاده کرده و دولتی قوی و کارآ تشکیل داده است؟ بخش عمده‌ای از علت قوی‌بودن دولت به مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن و روال حل اختلاف در جامعه برمی‌گردد. (۴۶)

هرقدر جامعه از نظر داخلی از انسجام و توان همگون‌تری برخوردار باشد، بهتر می‌تواند منافع خود را دنبال کند. به عبارت دیگر، ضعف موجود در منافع ملی کشور نشان از عدم انسجام در داخل است (۴۷)؛ زیرا دولت همچنان متوجه امور داخلی خود می‌باشد و از امکان پیگیری مؤثر در امور بین‌المللی محروم می‌ماند. کشوری که امور داخلی خود را نظم و سامان داده باشد و به اجماع نظری و عملی رسیده باشد، می‌تواند حرفی برای گفتن در جهان داشته

باشد. در غیر این صورت، ممکن است حتی از قابلیت‌های جدی برای حضور بین‌المللی یا منطقه‌ای برخوردار باشد، ولی همچنان از پس مسائل داخلی خود برنیاید و اگر با توجه به این شرایط باز ادعای فراملی داشته باشد، بار مضاعفی را بر نظام سیاسی وارد می‌کند و در شرایط خاص آن را دچار تشتت و از هم گسیختگی کند.

آخرین حوزه، سیاست خارجی است. امروزه، صرفاً داشتن سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت مشخص، نمود اصلی دولت‌های ملی نیست، بلکه صحبت از دولت‌های متمدن و مسئولیت‌پذیر است که دارای شرایط زیر باشند:

«دولت متمدن حقوق اساسی نظیر زندگی، کرامت، مالکیت، آزادی سفر، تجارت و مذهب به ویژه برای ملیت‌های خارجی را تضمین می‌کند. دولت متمدن به عنوان دیوان‌سالاری سیاسی سازمان‌یافته‌ای با کارآمدی در هدایت دستگاه دولت و با ظرفیت مناسب برای دفاع از خود می‌باشد. دولت متمدن طرفدار حقوق بین‌المللی پذیرفته‌شده نظیر قوانین جنگ، نظام‌های داخلی دادرسی و حقوق عمومی است که عدالت قانونی را در جریان دادرسی بین بیگانگان و شهروندان بومی یکسان می‌سازد. دولت متمدن تابع نظام بین‌المللی با حفظ روال‌های لازم و دایمی برای تبادلات دیپلماتیک و ارتباطات است. دولت متمدن سازگاری مناسب با هنجارهای پذیرفته‌شده و اقدامات جامعه بین‌المللی متمدن دارد» (۴۸)

بر این اساس، دولت‌های ملی جدا از کارآمدی و مؤثر بودن باید در قبال شهروندان خود در مورد مباحث حقوق بشر و سازمان‌های مردم‌نهاد و مباحثی که به عموم بشریت در محیط بین‌المللی مرتبط است، نظیر سلاح‌های کشتار جمعی، هراس‌پروری و محیط زیست، حساس و متعهد باشند. صرف آشوب‌ساز نبودن در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی، شرط تداوم کم‌هزینه کشورها نیست، بلکه آنها باید بازیگری با رفتار مناسب و مطابق اصول و قواعد بین‌المللی باشند و نه تنها نهادهای بین‌المللی را بپذیرند، بلکه در بهبود و تداوم آنها مؤثر باشند. امروزه،

حتی دولتهایی که می‌خواهند از شرایط کنونی سواری مفت^۱ بگیرند، نیز باید در شیوه‌های سنتی حکمرانی خود تجدید نظر نمایند. بر این اساس، بحث نهادها، رژیم‌ها، قواعد و هنجارهای بین‌المللی اهمیت روزافزونی یافته است.

در نهایت، مسأله امنیت هسته‌ای و گسترش سلاح‌های هسته‌ای، بیماری‌های واگیردار و مهاجرت غیرقانونی از دیگر موارد امنیت نرم در حوزه خارجی است که در حال گسترش و جایگیری در دستورکار کشورهاست. (۴۹)

د. مروری کوتاه بر امنیت نرم جمهوری اسلامی ایران

در این بخش، هدف اشاره به ابعاد مختلف امنیت نرم در جمهوری اسلامی ایران نیست؛ (۵۰) بلکه مرور مسیر طی شده است. این کار برای درک استراتژی کلی نظام ضروری است تا راه را برای پرداختن به محورهای مختلف فراهم آورد. برای این کار دو دوره مد نظر است که با دو موضوع شاخص انقلاب اسلامی و برنامه هسته‌ای ایران شناخته می‌شود. این دو موضوع در بدو امر از نشانگان امنیت سخت است؛ اما با بررسی عمیق‌تر آن، رابطه مناسبی از امنیت سخت و نرم را در خواهیم یافت. به عبارت دیگر، دوره سی‌ساله پس از انقلاب اسلامی را می‌توان به دو دوره پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی و از پایان جنگ تا زمان حال تقسیم کرد. در دروه اول، جمهوری اسلامی تلاش داشت طرحی نو دراندازد، اما برخلاف روال فرض شده، با پاسخ سخت مواجه شد و نمونه مشخص آن جنگ تحمیلی بود. در دوره دوم، ظاهراً شور انقلابی جای خود را به روال‌های متعارف داد. این کار نیز با فشارهای سخت تحریم و جلوگیری از پیشرفت‌های ایران همراه شد و در پی اتفاقات ۱۱ سپتامبر، کشوری که خود را پلیس بین‌المللی می‌دانست، فضای پیرامونی ما یعنی افغانستان و عراق را اشغال کرد. در این فرایند مشکل کار در کجاست؟ آیا ما درک درستی از موقعیت منطقه‌ای و جهانی همانند جنگ‌های سده نوزدهم با روس‌ها نداشتیم یا منطق امنیتی ما منطق اندیشیده‌شده‌ای نبود؟

تصور بر این است که جمهوری اسلامی در رویکردهای امنیتی خود تک بعدی عمل کرده و یا استلزامات هر دو بعد منطق امنیتی (نرم و سخت) را در نظر نگرفته است.

انقلاب اسلامی، حتی در میان انقلاب‌های مدرن جهان منحصر به فرد است:

«انقلاب اسلامی ایران اولین انقلابی بود که مدیون ایدئولوژی‌های اروپایی نبود و بدون حمایت قدرت‌های بزرگ به حیات سیاسی خویش ادامه داده است. جنبش انقلابی ایران دارای بنیادهای مذهبی بود و توسط روحانیون رهبری می‌شد. مردم در روند انقلاب احساس همبستگی بیشتری در مقایسه با سایر انقلاب‌ها از خود نمایان ساختند. حزب حاکم یا پیشتازی که به هدایت یا رهبری توده‌ها پردازد، وجود نداشت و در نتیجه، برای اولین بار در تاریخ انقلاب مدرن، رهبری انقلاب توانست به اقتدار و حاکمیت کامل و همه جانبه‌ای دست یابد.» (۵۱)

آموزه‌هایی که این انقلاب داشت را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد: به چالش کشیدن دو اردوگاه شرق و غرب، تجدید نظر در ساختار نظام بین‌المللی، ایجاد نظم اسلامی، جایگزینی واحد «امت» به جای «ملت - دولت»، صدور انقلاب به محرومان و ملت‌ها نه دولت‌ها، اتخاذ سیاست موازنه منفی، انقلاب جهانی و در یک کلام، گرایش به سیاست‌های ضدامپریالیستی، ضدملی‌گرایی و ضدسلطنتی. (۵۲)

انقلاب اسلامی آرمان‌های بلندی داشت که آن را می‌توان در بخش‌هایی از قانون اساسی یافت. در مقدمه قانون اساسی آمده است:

«قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم آورد، بویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (ان هذ امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت‌ستم در تمامی جهان قوام یابد. با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و

اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی در سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند (و یضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت علیهم)».

یا اصل ۱۵۴ قانون اساسی آورده است:

«سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد.» (۵۳) این آرمان‌ها پیام نرم جمهوری اسلامی برای جهانی امن‌تر و مسالمت‌آمیزتر بود. همچنانکه امام خمینی (ره) گفتند:

«مایی که می‌خواهیم اسلام در همه جا باشد و می‌خواهیم اسلام صادر بشود ما که نمی‌گوییم که می‌خواهیم با سرنیزه صادر بکنیم ما می‌خواهیم با دعوت، با دعوت به همه جا اسلام را صادر کنیم.» (۵۴)

پیام نرم جمهوری اسلامی در بیرون از مرزهای ایران باعث شد قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های منطقه‌ای تمام قد مقابل آن بایستند. شعار ضدامپریالیستی و نه شرقی و نه غربی باعث تحریک قدرت‌های بزرگ و شعارهای ضد ملی‌گرایی و ضد سلطنتی باعث هراس حکومت‌های کشورهای پیرامون ما به ویژه در خلیج فارس شد. جنگ تحمیلی پروژه مشترکی بود برای جلوگیری از صدور شور انقلابی به جهان.

جنگ تحمیلی، ثبات سیاسی داخلی نظام را با این تعبیر امام خمینی که جنگ موضوع اصلی است، (۵۵) تضمین کرد، اما کشوری با قابلیت‌های مشخص را با کلیت نظام بین‌المللی و منطقه‌ای درگیر کرد.

«عجیب آن که هرچقدر جامعه بین‌المللی بیشتر رودرروی ایران قرار

می‌گرفت این تصور از خود در دولت ایران به عنوان رهبر ملت «مستضعف»

در مواجهه با نیروهای غالب «قدرت‌های مستکبر» تقویت می‌شد.» (۵۶)

با پایان جنگ، آرمان‌گرایی امت‌محور به آرمان‌گرایی مرکز‌محور در قالب گفتمان ام‌القرای

اسلامی تبدیل شد. (۵۷)

پس از جنگ تحمیلی، افزایش انتظارات، جهانی‌شدن و بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ، باعث تقویت آرمان‌های داخلی انقلاب و توجه بیش از حد به امور داخلی شد؛ به گونه‌ای که

طی چند دوره، برنامه‌های مختلف اقتصادی، مشکلات کشورداری، شکل‌گیری برداشت‌های چندگانه از مفاهیم انقلاب، تفاوت برداشت نسل‌های مختلف کشور، توجه یا بی‌توجهی هریک از گروه‌ها و دسته‌جات داخلی به تحولات داخلی و بین‌المللی، در کنار ادامه تحرکات و فشارهای بین‌المللی، باعث شد نه تنها هدف انقلاب اسلامی برای تحقق الگوی فرهنگی با مشکلاتی مواجه شود، بلکه ایران از نظر اقتصادی و فنی، موقعیت نازل‌تری کسب نماید. تحقق الگوهای فرهنگی اسلام و نشان‌دادن الگوی موفق کشور اسلامی نیازمند بهبود فنی و اقتصادی داخلی بود و از این‌رو، کاهش قدرت اقتصادی ایران در منطقه و جهان و افزایش فشارهای بین‌المللی به ضرر الگوی فرهنگی تمام شد و در نهایت، موجب ناامنی نظامی شد که برخاسته از انقلاب اسلامی بود. به نظر می‌رسد نظام نیز برای حفظ خود در برابر تحرکات خارجی و گام‌برداشتن در جهت بهبود وضعیت اقتصادی و فنی در داخل، منطقه و جهان، به منظور تحقق الگوی فرهنگی بهینه، نیازمند راه حل میان‌بری بود. این راه حل را نظام جمهوری اسلامی، در دستیابی به انرژی هسته‌ای جستجو کرد. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی در داخل، جنگ تحمیلی در منطقه و انرژی هسته‌ای در سطح بین‌المللی، زنجیره کاملی را پدید می‌آوردند (۵۸) برای رسیدن به نوعی امنیت هوشمند که ترکیبی از امنیت سخت و نرم است.

در واقع، در اوایل انقلاب تمام آموزه‌های ما در صدد نشان‌دادن غلبه اندیشه بر شمشیر و ایمان بر زور بوده است. در عین حال، در میانه کارزار جنگ تحمیلی که از آسمان بر سر ما بمب باریدن گرفت، تغییر جهتی به سوی سلاح‌های سخت‌افزاری به ویژه موشک صورت گرفت. این جریان ادامه یافت و با پایان جنگ، روال تجهیز سخت‌افزاری به نیروی هوایی و دریایی و موشک‌های بالستیک کشیده شد. به رغم آنکه در عمل سعی شد آنها با هم و در عرض هم به کار گرفته شوند، اما کدام الگو اهمیت دارد: اولویت منطق فناوری یا اولویت منطق پیام نرم؟ کدام اصل است و کدام فرع؟ کدام یک می‌بایست پیام نوین جمهوری اسلامی برای جهان پایان سده بیستم و پیام طلایی برای سده بیست‌ویکم باشد؟ چگونه می‌توان این دو الگو را با هم تلفیق کرد و به جهانیان عرضه نمود؟ این پرسش همچنان موضوع محوری رویکرد جمهوری اسلامی باقی مانده است.

- در این میان، تحولات سه دهه جمهوری اسلامی می‌تواند به کمک ما بیاید. با رویکرد جدید به نظر می‌رسد ضروری است موارد زیر در دستورکار جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد:
- طراحی الگوی امنیت هوشمند جمهوری اسلامی
 - تأکید الگوی امنیتی جمهوری اسلامی بر اندیشه، ایمان و فضیلت
 - عدم تراحم بین امنیت نرم و امنیت سخت
 - رسیدن به الگوی داخلی و ملی از جامعه اسلامی
 - تأکید بر استراتژی گام‌به‌گام و شروع از نظریه ام‌القرای اسلامی
 - توجه به مقدورات و توان ملی کشور
 - دولت جمهوری اسلامی ایران زمینه‌ساز پیام دعوت اسلامی باشد نه لزوماً مجری آن.
 - رهبری جمهوری اسلامی در منطقه، الگوی رفتاری باشد.
 - تلاش برای ارایه تصویر مناسب از ایران در سراسر جهان
 - کارکردن با قواعد و قوانین بین‌المللی در راستای رسیدن به توان و فرصت مناسب برای اصلاح و دگرگونی تدریجی آن.

نتیجه‌گیری

هدف مقاله حاضر این بود که با توجه به گرایش فضای بین‌المللی به وجوه نرم قدرت و امنیت، موضوع امنیت نرم را مورد بررسی و تعریف معنایی قرار دهد. این کار با سه رویکرد پردازش لغتی، تعریف شناختاری مفهوم امنیت و در نهایت، نشان‌دادن جایگاه و وجود هستی‌شناسانه آن صورت گرفت. در قسمت اول هدف این بود که نشان داده شود آیا امنیت نرم و سخت دو نوع بررسی از یک موضوع است یا دو نوع نگاه به موضوع است و یا اینکه مکمل هم هستند. چنانکه از منظر جوزف نای مطرح شد، نگاه‌ها معطوف به قدرت نرم به معنای جذابیت و فریبایی بود. این نظر در واکنش به افراط نومحافظه‌کاران حاکم در دوره بوش در آستانه سده بیست‌ویکم بود و از این‌رو، بر وجوه نرم تأکید داشت، اما در واقع، مقاله درصدد نشان‌دادن این نکته بود که هر سه نگاه پرسپکتیوی به امنیت نرم در اینجا مد نظر است.

در بخش دوم مقاله، مباحث معنایی امنیت نرم مطرح شد. هر نسبتی که بین امنیت نرم و سخت برقرار کنیم، حوزه شناختاری به ما دو نکته مهم را گوشزده می‌کند. درک و شناخت امنیت نرم حوزه بسیار مهمی است که نمی‌توان از آن غفلت کرد. نکته دیگر آنکه امنیت نرم با تناقض‌نماهایی مواجه است که پیچیدگی و مشکلات آن را نشان می‌دهد و برای به کار بردن آن باید مورد توجه قرار گیرد.

بخش دیگر، پاسخ به این پرسش بود که امنیت نرم در چه حوزه و ابعادی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. پاسخ نشان داد امنیت نرم در ابعاد و حوزه‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرد که امنیت سخت کارایی ندارد و یا در بدو امر نیازی به آن نیست. این چارچوب معنایی و مفهومی می‌تواند مبنایی برای مطالعه امنیت نرم جمهوری اسلامی باشد.

بر این اساس، پرسش فلسفی‌ای که انقلاب اسلامی از ابتدا در راستای مقابله با ابزارانگاری غرب مطرح کرد آن بود که در گفتمان غرب، غلبه ابزار بر اندیشه مورد تأکید بوده و در مقابل، طرح نوین انقلاب اسلامی، پیام نرم صلح و عدالت برای جهانیان بود. در نهایت، نشان داده شد که توجه به امنیت سخت باید همراه با امنیت نرم باشد و امنیت سخت نباید بر امنیت نرم اولویت یابد، چرا که خلاف‌آمد اندیشه یا ایده جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. فرهنگ رجایی، *معرکه جهانی‌ها: در خردورزی سیاسی و هویتی ما ایرانیان*، تهران؛ شرکت انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۷۶، ص ۸۸.
2. See Joseph Nye, *Bound to Lead: The Changing Nature of American Power*, New York; Basic Books, 1990.
۳. برای نمونه به آثار داخلی و خارجی زیر بنگرید:
- محمد قهاری، «براندازی نرم جمهوری اسلامی ایران و کارگزاران آن»، *گزارش راهبردی*، تهران؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.
- علی محمد نائینی، «بررسی ماهیت، ابعاد و حوزه‌های تأثیر تهدیدهای نرم غرب علیه جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۸۸.
- Watanabe Yasushi and David L. McComell (eds.) *Soft Power Superpowers; Cultural and National Assets of Japan and United States*, Armonk; M. E. Sharpe, Inc., 2008.
- Ted Galen Carpenter, *Smart Power: Towards a Prudent Foreign Policy for America*, Washington Cato Institute, 2008.
- Lilie Chouliarakis, *The Soft Power of War*, Amsterdam and Philadelphia, John Benjamin's Publishing Company, 2007.
- Alfonso Rincon, Luis Emilio Ramos and Lucana Estevez, "Soft Security within the Euro-Mediterranean Partnership", in *The Political Economy of Governance in the Euro-Mediterranean Partnership*, Madrid, Spring, 2006.
- Sisowath Doung Chanto, *The ASEAN Regional Forum: The Emergence of Soft Security: Functionality of the ASEAN Security Regime*, Cambodian Institute for Cooperation and Peace, 2009.
- Mingjiang Li (ed.) *Soft Power: China's Emerging in International Politics*, Lanham, Lexington Books, 2009.
- Geun Lee, "A Theory of Soft Power and Korea's Soft Power Strategy", *The Korean Journal of Defence Analysis*, Vol. 21, No.2, June 2009, pp 205-218.
- Andrei P. Tsygankov, "If not by Tanks, Then by Bank? The Role of Soft Power in Putin's Foreign Policy", *Europe-Asia Studies*, Vol.58, No.7, November 2006, pp.1070-1099.
- Yiwei Wang, Public Diplomacy and the Rise of Chinese Soft Power, *Annals*, ASPSS, 616, March, 2008.
4. Carpenter, Opcit, p.1.

5. Jaime Preciado Coronado, "Between Soft Power and Hard Place: Dilemmas of the Bush Doctrine for International Relations", *Journal of Developing Societies*, 21 (3-4), 2005, p.323.
6. Janne Haaland Matlary, "When Soft Power Turns Hard: Is an EU Strategic Culture Possible?" *Security Dialogue*, Vol.37 (1): 105-121.
7. See Jerry Harris and Carl Davidson, Obama: the New Contours of Power, Race and Class, *Annals*, 50(4), 2009, pp. 1-19.
۸. باری بوزان، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه داود غرایاق زندی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، زیرچاپ، ص ۱۵.
۹. ماکس وبر، «سلطه با کمک قدرت اقتصادی و از طریق آمریت»، استیون لوکس (ویراسته) *قدرت: فر انسانی و شر شیطانی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۲۹.
۱۰. داود غرایاق زندی، *رابطه دانش و رهبری در اندیشه‌های فارابی و ابن‌سینا*، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴، ص ۳۶.
۱۱. هانا آرنت، «قدرت مبتنی بر ارتباط»، در استیون لوکس، *پیشین*، ص ۹۵.
۱۲. برتراند راسل، «قدرت» در استیون لوکس، *پیشین*، ص ۳۱.
۱۳. نگاه کنید به: داود غرایاق زندی، «رابطه جامعه مدنی و دولت: بررسی تطبیقی لاک و گرامشی»، *راهبرد*، شماره ۱۴، ۱۳۷۶.
14. J. Scott (ed.) *Power: Critical Concepts*, London and New York; Routledge, 1994, p.xx.
۱۵. جوزف نای، *قدرت در عصر اطلاعات: از واقع‌گرایی تا جهانی‌شدن*، سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۹۶-۷.
16. Mingjiang Li, *Opcit*, p.3.
۱۷. بوزان، *پیشین*.
18. Sun Tzu, *The Art of War*, Translated by Ralph D. Sawyer, New York; Metro Book, 1994, p.180.
19. Leslie Lipson, *The Great Issues of Politics: An Introduction to Political Science*, New York, Prentice – Hall, Inc, 1984, pp. 49-50.
20. Gordan Marshall, *A Dictionary Of Sociology*, Oxford and New York, Oxford university Press, 1998, p.363.
21. Lee, *Opcit*, p.204.
22. Li, *Opcit*, p.4.
۲۳. نای، *پیشین*، ص ۹۸.
24. Joseph Nye, "Introduction", in Watanabe Yasushi and David L. McComell, *Opcit*, p.xi.
25. *Ibid*, p.xiii.
26. Janica Bially Matter, "Why 'Soft Power' isn't so Soft? Representation Force and Sociolinguistic Constructions of Attraction in World Politics", *Millennium, Journal of International Studies*, 33, 2005, p.583.
27. Ernest J. Wilson III, "Hard Power, Soft Power, Smart Power", *The Annals of the American Academy*, 616, March, 2008, p.115.

۲۸. بوزان، پیشین، ص ۱۵۵.
29. Wang, *Opcit*, p.153.
۳۰. داود غرایاق زندگی، *درآمدی بر سیاستگذاری امنیت ملی*، تهران؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی، زیر چاپ، ص ۱۴۳.
31. Caroline Thomas, *Global Governance Development and Human Security; The Challenge of Poverty and Inequality*, London; Pluto Press, 2000, p.4.
۳۲. داود غرایاق زندگی، "امنیت اجتماعی در پرتو شیوه های حل کشمکش های اجتماعی"، *فصلنامه امنیت عمومی*، شماره ۲ و ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۷۵.
33. "Public Security", *Wikipedia*, the Free Encyclopedia. htm, 2009.
۳۴. حسن سبیلان اردستانی، «عملیات روانی و دیپلماسی عمومی»، *عملیات روانی*، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۸۳، ص ۸۲-۳.
35. Joseph S. Nye Jr., "Public Diplomacy and Soft Powers", *Annals*, AAPSS, 616, March, 2008, p.102.
۳۶. داود غرایاق زندگی، *ایران و پاکستان: کنکاشی در سیاستگذاری خارجی*، تهران؛ موسسه تحقیقات استراتژیک دفاعی، ۱۳۸۶، ص ۳۵.
۳۷. گروه مطالعات استراتژیک، *عملیات روانی: اصول و موازین*، تهران؛ پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی، ۱۳۸۷، ص ۱۴.
۳۸. علیرضا ازغندی و جلیل روشندل، *مسائل نظامی و استراتژیک معاصر*، تهران: سمت، ۱۳۷۹، ص ۹۶.
۳۹. غرایاق زندگی، *درآمدی بر سیاستگذاری امنیت ملی*، پیشین، ص ۳۴.
40. Joseph Nye, "Introduction", in Watanabe Yasushi and David L. McComell, *Opcit*, p.ix.
41. Joseph S. Nye Jr., *The Power to Lead*, Oxford; Oxford University Press, 2008, p.x.
42. Andrew Heywood, *Politics*, Second Edition, London; Palgrave, 2002, p.373.
۴۳. داود غرایاق زندگی، «چندفرهنگی گرایی و هویت فرهنگی در اندیشه های فلسفی و سیاسی: امکانی برای زندگی خوب»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۸۸، ص ۵.
۴۴. غرایاق زندگی، «امنیت اجتماعی در پرتو شیوه های حل کشمکش های اجتماعی»، پیشین، ص ۱۰۶.
۴۵. داود غرایاق زندگی، *نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی در ایران*، تهران؛ پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، زیر چاپ، ص ۱۲۰.
۴۶. بوزان، پیشین، ص ۱۰۱.
۴۷. رابرت ماندل، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه ناشر، تهران؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۴۷.
48. George Sorensen, *Changes in Statehood; The Transformation of International Relations*, New York, Pal grave, 2001, p.50.
49. Nikita Lomagh, "Soft Security Problems in North West Russia", *The International Institute for Strategic Studies*, 2009, p.2.

۵۰. نگاه کنید به: فرزاد پورسعید، «امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۸۷.
۵۱. انوشیروان احتشامی، *سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۰.
۵۲. آرشتین ادیب‌مقدم، *سیاست بین‌المللی در خلیج فارس: تبارشناسی فرهنگی*، ترجمه داود غرایاق زندی، تهران: شیرازه، ۱۳۸۸، ص ۶۰.
۵۳. محمد امین (گردآورنده) *متن بازنگری شده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات خورشید، ۱۳۷۵.
۵۴. آیت‌الله روح‌الله خمینی، *صحیفه نور*، جلد ۱۸، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۴، ص ۲۹.
۵۵. محمد درودیان، *آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق): بررسی وقایع سیاسی - نظامی جنگ از زمینه‌سازی تهاجم عراق تا آتش‌بس*، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۹، ص ۴۰.
۵۶. ادیب‌مقدم، پیشین، ص ۵۲.
۵۷. نگاه کنید به: داود غرایاق زندی، «مفهوم انسجام اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ش ۳۷، پاییز ۱۳۸۶.
۵۸. داود غرایاق زندی، *ایران و مسئله هسته‌ای*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۱۲.

امنیت نرم و چرایی اهمیت آن

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۹/۱۵

محمود یزدانفام*

چکیده

برای تأمین امنیت ابزارها و شیوه‌های مختلفی وجود دارد که متأثر از سه نوع قدرت نظامی، اقتصادی و جذب‌کنندگی است. امنیت نرم، وضعیتی است که با ایجاد و تقویت توان جذب‌کنندگی در جامعه به وجود می‌آید. پرسش اساسی این پژوهش این است که چه عواملی در پیدایش این گرایش در میان دولت‌ها مؤثر بوده است؟ برای پاسخ به این پرسش، مفهوم قدرت و امنیت نرم و سخت و مبانی فکری امنیت نرم به اختصار تشریح می‌شود. در بخش‌های بعدی، عوامل مؤثر در توجه به امنیت نرم در سطح بین‌المللی و سطح داخلی بیان می‌شود. تضعیف پارادایم واقع‌گرایی در عرصه سیاست، تحول در مفهوم امنیت و گسترش دامنه شمول آن، جهانی‌شدن و پیامدهای آن بر امنیت، گسترش ارزش‌ها و نظام‌های دموکراتیک در جهان، گسترش جنبش‌های نوین اجتماعی، ویژگی‌ها و مزیت‌های امنیت نرم، انقلاب انتظارات و دولت‌های پاسخگو و ویژگی‌های اساسی خود جمهوری اسلامی ایران از جمله این عوامل هستند.

کلیدواژه‌ها: امنیت نرم، امنیت سخت، جهانی‌شدن، جنبش‌های اجتماعی، نظام‌های دموکراتیک، انقلاب انتظارات.

* دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، عضو هیأت علمی و مدیر گروه مطالعات بین‌الملل در

Yazdanfam@gmail.com

پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۵

مقدمه

امنیت یکی از اساسی‌ترین مفاهیم حوزه سیاست و روابط بین‌الملل است. امنیت نیاز بنیادین و هدف اولیه و اساسی تک‌تک انسان‌ها در جامعه و دولت‌ها در عرصه بین‌المللی است. مهمترین وظیفه و مسئولیت دولت ملی که مبنای تأسیس آن محسوب می‌شود، برقراری امنیت برای شهروندان است که ممکن است در داخل از سوی افراد و گروه‌ها و در خارج از سوی کشورها و گروه‌های دیگر نقض شود. در مقابل برقراری امنیت، مردم حق اعمال قدرت مشروع را به دولت محول کرده و از بخشی از آزادی‌های فردی و اجتماعی خود صرف نظر می‌کنند. دولت ملی حق اعمال قدرت مشروع در چارچوب سرزمینی خود را در اختیار دارد و در صورت نیاز از آن برای تنبیه متجاوزین به حقوق مردم یا مقابله با دولت‌های دیگر استفاده می‌کند. دولت به قانون‌گذاری، اجرای قانون و قضاوت در میان مردم می‌پردازد تا امنیت را در جامعه تأمین کرده و بستر مناسبی را برای فعالیت شهروندان در جامعه به وجود بیاورد.^(۱)

در عین حال، پرسش اساسی در مورد ماهیت امنیت، شیوه‌ها و ابزارهای تأمین امنیت است. استفاده از زور بارزترین و ابتدایی‌ترین نوع و شیوه تأمین امنیت محسوب می‌شود که موجودات در دفاع از خود و یا تأمین نیازهایشان از آن بهره می‌گیرند. دولت ملی انحصار استفاده از زور مشروع را در قلمرو سرزمینی خود در اختیار دارد؛ اما توسل به زور تنها ابزار و شیوه تأمین امنیت محسوب نمی‌شود. ابزارها و شیوه‌های دیگری هم هستند که می‌توانند با هزینه کمتر امنیت را تأمین نمایند. قدرت نرم از جمله آنها و نتیجه استفاده از این شیوه‌هاست. قدرت صرفاً در قدرت سخت خلاصه نمی‌شود و تعارضات و اختلافات تنها از طریق زور قابل حل و فصل نیست و کنش‌گران صرفاً در اثر احساس تهدید رفتار خود را تغییر نمی‌دهند و یا وفق مراد طرف مقابل عمل نمی‌کنند. قدرت اندیشه، متقاعدکنندگی و جذب‌کنندگی که از آن به عنوان قدرت نرم یاد می‌شود، توان بالایی در تغییر رفتار و کردار دیگران دارد. هرچند از قدیم اندیشمندان و سیاست‌مداران به این نوع از قدرت و نقش آن در ایجاد امنیت توجه داشتند، اما قدرت و امنیت نرم در سال‌های اخیر بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است.

حال پرسش اساسی تحقیق این است که چرا دولت‌ها در پی استفاده از قدرت نرم هستند و امنیت حاصل از آن را بر امنیت سخت ترجیح می‌دهند؟ چه عواملی در تغییر دیدگاه زمامداران کشورها به سوی امنیت نرم مؤثر است و چرا؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا به اختصار، ضمن طرح مفهوم قدرت و امنیت نرم و سخت، مبانی فکری امنیت نرم تشریح می‌شود. در بخش‌های بعدی، عوامل مؤثر در توجه به امنیت نرم در سطح بین‌المللی و سطح داخلی بیان می‌شود. برخی از این عوامل جزء عوامل بلندمدت و ساختاری محسوب می‌شوند و برخی دیگر کوتاه‌مدت و در دسترس هستند. در همین حال، برخی از این عوامل در حوزه فکر و اندیشه جای می‌گیرند و برخی در حوزه رویکردها و برنامه‌های سیاسی و امنیتی قرار دارند که سیاستمداران می‌توانند با انتخاب و عمل‌شان بر روی آنها تأثیر بگذارند. دسته اول از اهمیت و تأثیرگذاری بیشتری برخوردارند و دسته دوم در دسترس‌تر هستند. آنها بر روی همدیگر تأثیر می‌گذارند و در مواردی همدیگر را پوشش داده و در طول هم قرار می‌گیرند.

الف. مفهوم و مبانی فکری امنیت نرم

قدرت در سیاست جایگاه کلیدی دارد و آن را با پول در اقتصاد، حرکت در مکانیک و انرژی در فیزیک مقایسه می‌کنند. قدرت، هم هدف و هم وسیله دستیابی به هدف است. ابعاد و لایه‌های قدرت، عوامل و عناصر تشکیل‌دهنده آن، هنر و مهارت به کارگیری آن، انواع و اقسام قدرت موضوعاتی هستند که در کتاب‌ها و مقالات زیادی مورد توجه قرار گرفته‌اند.^(۲) کنت گالبرایت در توصیف قدرت از سه نهاد شخصیت، مالکیت و سازمان نام می‌برد که با سه ابزار، تنبیه، تشویق، و اقناع، دیگران را وادار به انجام کاری خاص می‌کنند که اگر این فشار نباشد از انجام آن خودداری می‌کنند. قدرت تنبیهی به دلیل مجازاتی که به همراه دارد، فرد یا گروه را زیر فشار می‌گذارد تا از خواسته اعمال‌کننده قدرت اطاعت یا بر اساس خواسته او رفتار کند. بر خلاف آن، قدرت تشویقی با پیشنهاد پاداش و رفتار مثبت، با اعطای چیزی ارزشمند به آنکه سر فرود آورده است، به مقصود خود می‌رسد. قدرت اقناعی بر عکس از طریق تغییر عقیده اعمال می‌گردد. ترغیب و تبلیغ، آموزش و پرورش و یا دیگر اقدامات

مناسب اجتماعی که طبیعی، پاکیزه و به حق جلوه می‌دهند، موجبات تسلیم و رضای افراد را به اراده شخص یا اشخاص دیگر فراهم می‌آورند. (۳)

هانا آرنست با تمایز قایل شدن بین قدرت مشروع و زور، قدرت را امری اجتماعی می‌داند. او «قدرت»، «زور»، «نیرو»، «اقتدار» و «قهر» را مفاهیمی متفاوت می‌داند که به آن توجه نمی‌شود. بین فرمان پلیس و دستور یک تبهکار مسلح تفاوت زیادی است. از نظر آرنست، «قدرت»^۱ قابلیت است انسانی، نه فقط برای انجام عملی، بلکه برای اتفاق میان انسان‌ها و اقدام مشترک آنها. از این نظر، هیچگاه نمی‌توان قدرت را متعلق به یک فرد دانست، چرا که قدرت همواره دارای سرشتی اجتماعی است و در اختیار گروهی از انسان‌ها می‌باشد. مادامی که این گروه متحد است، قدرت آن پابرجاست. برای نمونه، وقتی می‌گوییم فلان شخص دارای قدرت است، به این معناست که او از طرف جمعی مسئولیت یافته تا به نام آنان دست به اقدام بزند و از این‌رو، بدون حمایت آن جمع، قدرت وی معنا ندارد. بنابراین، اگر در زبان محاوره از فرد یا شخصیت قدرتمند یاد کنیم، منظورمان بیشتر، شخصیت زورمند است و نه شخصیت دارای قدرت، زیرا: «زور»^۲ بر خلاف قدرت، همیشه ویژگی فردیست و آن را می‌توان با کیفیت مشابه در افراد یا اشیاء دیگر سنجید. زور فردی را هیچگاه یارای ایستادگی در برابر قدرت جمع نیست. (۴)

آرنست تأکید می‌کند:

«قدرت نیازی به توجیه خود ندارد، زیرا امری است فی‌نفسه و در ذات جوامع انسانی وجود دارد، اما قدرت نیازمند مشروعیت است. مشروعیت قدرت مبتنی بر اهداف یا وسایلی که گروه اجتماعی به کار می‌گیرد نیست، بلکه ناشی از سرچشمه قدرت است که با تشکیل گروه به وجود می‌آید. قدرت برای مشروعیت خود به گذشته متوسل می‌شود، در حالی که غایتی که وسیله را توجیه می‌کند، امری مربوط به آینده است. قهر را می‌توان توجیه کرد، اما هرگز نمی‌توان برای آن مشروعیت قائل شد.» (۵)

1 . Macht

2 . Stärke

فوکو نیز در خصوص مفهوم قدرت، درک سلسله‌مراتبی ساده را رد می‌کند و معتقد است قدرت مفهوم ساده ابلاغی از بالا به پایین و دستوری نیست. اعمال قدرت به شکل بردار خطی رو به پایین اجرا نمی‌شود، بلکه در ظرف گفتمانی شکل می‌پذیرد و معنی می‌یابد. قدرت در لایه‌های مختلف تعاملات اجتماعی و زبانی (مفاهیم) ریشه دارد و در قالب شبکه‌ای از روابط در هم پیچیده اجتماعی، ساری و جاری است. قدرت در مناسبت‌ها، در روابط و تعاملات زبانی و کلامی میان افراد، طبقات و گروه‌های اجتماعی به روش‌ها و منش‌های گوناگون ابراز می‌شود. از نظر فوکو، چیزی که موجب بازتولید نظم موجود می‌شود، گره خوردن با آن نظامی است که مجموعه مفاهیم را در خرد جمعی جامعه تولید می‌کند و به آن مشروعیت می‌بخشد. (۶)

در اندیشه جوزف نای، دو نوع قدرت از همدیگر قابل تفکیک هستند. قدرت سخت و قدرت نرم. قدرت پلیس، قدرت مالی و توان اجیرکردن و آتش‌زدن نمونه‌های ملموس قدرت سخت هستند که می‌توان از آنها برای تغییر دادن موضع دیگران استفاده کرد. قدرت سخت بر تشویق (هویج) و تهدید (چماق) استوار است، اما برخی مواقع افراد می‌توانند خواسته‌های خود را با جذب دیگران انجام دهند بدون اینکه آنها را تهدید کنند و یا پاداشی به آنها بدهند. قدرت نرم تأمین خواسته‌ها از طریق جذب دیگران بدون پرداخت هرگونه پاداش مادی است. قدرت نرم به توانایی افراد در شکل‌دادن به برنامه اجرایی و رفتاری دیگران بر اساس خواسته خود است. در سطح فردی، این موضوع به جذابیت‌ها و توان فریبایی افراد اشاره دارد. در سطح رهبری، قدرت نرم آن است که دیگران خواسته‌های رهبران را آن گونه که او لازم می‌داند درک کرده و به اجرا درمی‌آورند. این اقدامات، بیش از اینکه با ایجاد سازمان‌های بزرگ و عریض و طویل صورت گیرد، از طریق درک مشترک از ارزش‌ها، هنجارها، اهداف و آرمان‌ها، و قواعد و قوانین درونی شده ناشی می‌شود. به گفته جوزف نای «قدرت نرم ستون سیاست‌های دموکراتیک روزانه است و حتی در حوزه نظامی هم این قدرت نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند.» (۷)

قدرت نرم از جنس قدرت اقناعی در نوشته گالبرایت، قدرت هژمونیک در نوشته‌های گرامشی و فوکو است. قدرت مشروع، قدرتی است اجتماعی که از سوی دیگران پذیرفته شده

و آنها وجود و اعمال آن را در راستای حفظ منافع و ارزش‌های حیاتی خود و جامعه ارزیابی می‌کنند.

بین قدرت و مشروعیت رابطه تنگاتنگی وجود دارد. هر قدر مشروعیت قدرت بالا باشد، اعمال آن کم‌هزینه است و برعکس، هر قدر میزان مشروعیت قدرت کاهش یابد، هزینه‌های آن افزایش یافته و ممکن است در نهایت به سرنگونی زمامداران یا تغییر نظام سیاسی بیانجامد. حکومت‌ها برای تداوم ثبات و حیات خود ناگزیر به حفظ و افزایش مشروعیت خود هستند. (۸)

در عین حال، موضوع اساسی در این نوشته این است که چه عواملی موجب شده است بشر بیش از گذشته به قدرت نرم و امنیت نرم توجه کند. دلایل توجه به امنیت نرم و افزایش جایگاه آن در مراکز تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، در سه حوزه بسترها و عوامل فکری، عوامل و تحولات بین‌المللی و عوامل و زمینه‌های داخلی قابل طرح است که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۱. تضعیف پارادایم واقع‌گرایی در عرصه سیاست

به لحاظ فکری، یکی از عوامل مؤثر در توجه به قدرت و امنیت نرم در جهان، پیدایش رقبای فکری نظری قدرتمند برای پارادایم واقع‌گرایی در بررسی مسایل سیاسی است. واقع‌گرایی دیدگاهی قدرتمند و قدیمی در بررسی حوزه سیاست در عرصه داخلی و بین‌المللی است. بر اساس این نظریه و نظریه‌پردازان مطرح آن، بین عرصه داخلی و بین‌المللی تفاوت اساسی وجود دارد که از وجود حاکمیت در داخل کشورها و فقدان آن در عرصه بین‌المللی ناشی می‌شود. حاکمیت، همان قدرت عالی است که در اختیار حکومت قرار دارد تا به برقراری امنیت در جامعه بپردازد و مانع تجاوز کشورهای دیگر به کشور خود شود. (۹)

قدرت و امنیت نقش محوری در سیاست داخلی و خارجی ایفا می‌کند و هدف دولت تأمین آنهاست و اولی هدف و دومی ابزاری برای آن است که به دلیل اهمیت و توان تبدیل شدن، در اغلب موارد به غایتی برای سیاست تبدیل می‌گردد. (۱۰)

با پایان جنگ سرد در روابط بین‌الملل و گسترش دموکراسی در کشورهای مختلف جهان و افزایش نقش سازمان‌های بین‌دولتی و سازمان‌های مردم‌نهاد در درون کشورها و عرصه بین‌المللی، نظریه‌های اجتماع‌گرا که به جنبه‌ها و ابعاد نرم قدرت و عناصر بین‌ذهنی امنیت و رفتارهای اجتماعی دولت، گروه‌ها و مردم تأکید دارند، رشد چشم‌گیری یافتند. (۱۱) آنها مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی واقع‌گرایی را زیرسؤال برده و بنیان‌های جدیدی را برای مطالعه تعامل دولت‌ها با مردم و یکدیگر ارائه کردند.

محورهای اساسی نقدهای صورت‌گرفته از واقع‌گرایی که به بحث این پژوهش مربوط است و در توجه کنش‌گران اجتماعی بر قدرت و امنیت نرم تأثیر داشت، به شرح زیر است:

- تمایز درون و بیرون دولت‌ها به آن شکلی که واقع‌گرایان طرح می‌کنند، غیرواقعی است. سیاست‌ها و اقدامات درونی، در عرصه بیرونی منعکس شده و بر روند تحولات آن تأثیر می‌گذارد، به همان صورت که تحولات بین‌المللی در عرصه داخلی کشورها بازتاب یافته و بر رفتار و تعامل دولت و مردم تأثیر می‌گذارد.

- قدرت نظامی یکی از قدرت‌ها و بعدی از قدرت محسوب می‌شود. قدرت لزوماً از لوله تفنگ بیرون نمی‌آید. قدرت اقتصادی، و قدرت جذب‌کنندگی اهمیت کمتری از قدرت نظامی در تأمین امنیت کشور در داخل کشور و عرصه بین‌المللی ندارند. (۱۲)

- قدرت امری بین‌ذهنی است که در اجتماع انسان‌ها و دولت‌ها شکل گرفته و قوام می‌یابد. قدرت کشورها در درون آنهاست و زیرساخت‌های اقتصادی، مشروعیت نظام سیاسی و انسجام و زاینده‌گی فرهنگی عوامل مهم و مؤثر در قدرتمندی کشورها و تأمین امنیت ملی آنهاست. (۱۳)

- امنیت کشورها بیش از اینکه از طریق قدرت نظامی دولت‌های دیگر تهدید شود، از سوی ناکارآمدی دولت‌ها در عرصه انجام وظایف گسترده کنونی و بروز بحران در داخل تهدید می‌شود. بی‌ثباتی سیاسی و بروز بحران‌های توسعه از عوامل مؤثر در به هم ریختن ثبات جامعه است. (۱۴)

- منافع ملی راهنمای عمل است، اما مردم در قیاس با گذشته در تعیین زمامداران، تشخیص منافع ملی و بسیج نیروها برای تأمین این منافع نقش به مراتب مؤثرتری ایفا می‌کنند.

هر کدام از این ویژگی‌ها نشان می‌دهند، به لحاظ نظری، امنیت صرفاً از طریق قدرت نظامی به دست نمی‌آید و روز به روز از نقش آن در تأمین امنیت کاسته شده و توجه به امنیت نرم بیش از پیش افزایش می‌یابد. در دو دهه اخیر، این نگرش مطالعاتی با تحولاتی که در عرصه بین‌المللی روی داد گسترش بیشتری یافت و توجهات را به سوی ابزارها و شیوه‌های جدید امنیت متوجه ساخت.

در دوره پس از جنگ سرد، مناظره نسبتاً وسیعی در محافل دانشگاهی و تصمیم‌گیری حکومتی به وجود آمد که آیا حفظ امنیت دولت‌ها و کشورها (به ویژه غرب) با همان ابزارهای سنتی یعنی کاربرد نیروی نظامی امکان‌پذیر است یا باید از روش‌های جدید که کمتر صبغه نظامی دارند، بهره گرفت؟

استدلال پال راجرز در کتاب زوال کنترل این است که به دلیل تغییرات اساسی به وجود آمده در جهان باید پارادایم امنیتی غرب تغییر کند. از نظر وی شکاف‌های اجتماعی - اقتصادی و محدودیت‌های زیست‌محیطی، عوامل اصلی در تعیین سطوح ناامنی بین‌المللی در سه دهه آینده خواهند بود. شاید پیش‌بینی دقیق ماهیت و زمان وقوع شورش‌ها، اقدامات ضدنخبگان و تأثیرات فشار مهاجرت ممکن نباشد، اما با توجه به تجربه اخیر برخی کشورهای جنوب، این پیش‌بینی بسیار منطقی است که روندهای موجود در این کشورها منجر به بحران‌هایی در آینده خواهد شد، به ویژه اگر این روندها با روندهای زیست محیطی و اقتصادی جهانی همراه شوند. (۱۵) طرح این موضوع و قبول آن از سوی محافل حکومتی و دانشگاهی به معنای این است که تهدیدهای امنیتی گذشته دگرگون شده و مقابله با تهدیدهای جدید نیازمند ابزارهای جدیدی است.

در پارادایم جدید امنیتی، نگرش به تهدید و ریشه‌های ناامنی متفاوت است. این تهدیدها نه از سوی دولت‌های ملی بلکه از سوی گروه‌های اجتماعی و افراد است که با جهانی شدن و گسترش ارتباطات به ابزارهای اعمال قدرت دست یافته‌اند. برقراری امنیت با استفاده از ابزارهای نظامی نمی‌تواند به از بین رفتن ریشه‌ها و بسترهای بروز ناامنی در جهان منجر شود. تهدیدگر به صورت گروه و کشوری مشخص عمل نمی‌کند. انگیزه‌های آنها از اعمال تهدید متفاوت است و با طرح‌های دیدگاه‌های فکری، اجتماعی و اقتصادی خود در مورد وضعیت به

وجود آمده به عضوگیری و یا انجام عملی اقدام می‌کنند. این شیوه تهدید، ریشه در مسایل اجتماعی افراد و گروه‌های اجتماعی دارد که با تأثیرگذاری بر ذهنیت و گرایش‌های فکری آنها می‌توان به نحو موثرتری اقدام و امنیت لازم را تأمین کرد.

هرچند آمریکا و به طور کلی غرب در برخورد با محیط امنیتی جدید از راهبرد گذشته استفاده می‌کند، اما به تدریج به ناکارآمدی آن پی برده و دریافته‌اند که برقراری امنیت نیازمند داشتن توانایی‌های امنیتی و اطلاعاتی مناسب، به همراه کمک به نخبگان داخلی و منطقه‌ای از جانب کشورهای غربی و به ویژه آمریکا است تا بتوانند با استفاده از ابزارهای جدید و متفاوت به برقراری امنیت کمک کنند.

۲. تحول در مفهوم امنیت و گسترش دامنه شمول آن

مفهوم امنیت در عرصه مباحث و سیاست‌گذاری‌های امنیتی، دگرگونی‌های چشمگیری داشته است. مرور اجمالی نظریه‌های مطرح در مطالعات امنیتی نشان‌دهنده روندی پرفراز و نشیب است که در آن نظریه‌ها از ساده‌سازی، بدیهی‌انگاری و یک‌جانبه‌گرایی به سوی تلقی پیچیده بودن امور امنیتی، برخورداری امنیت از سطوح و ابعاد گوناگون، غیرمادی و اجتماعی بودن امنیت متحول شده‌اند. نظریه‌های امنیت از آرمان‌گرایی خوشبینانه و واقع‌گرایی بدبینانه به سرشت انسان و جوامع انسانی شروع شده است که در آنها امنیت دارای مصداقی عینی و بدیهی است که برای همه قابل درک است و بدون پرسش در قالب دولت ملی و حداکثر در سطح جهانی برای دولت‌ها و به طبع برای افراد و شرکت‌های آنها فراهم می‌شود. در این رویکرد، دولت محور مطالعات امنیتی است. این موجودیت برای برقراری امنیت به وجود آمده و امنیت آن بدون پرسش امنیت افراد و اجزای تشکیل‌دهنده آن نیز معنادار است.

به مرور، چنین نگرشی به امنیت از سوی نظریه‌های دیگر با چالش روبرو شد و توانایی آن در تأمین امنیت برای دولت و افراد جامعه مورد تردید قرار گرفت. این تردیدها با تحولات به وجود آمده در عرصه بین‌المللی و افول موقعیت جنگ به عنوان ابزار سیاسی در مناسبات کشورها، افزایش سود اقتصادی صلح و پیدایش وابستگی متقابل میان کشورها، رشد نظام‌های

مردم‌سالار در جهان و حرکت به سوی صلح مردم‌سالارانه در دوره پس از جنگ سرد تقویت شد. (۱۶)

در عرصه مطالعات امنیتی، ابعاد جدیدی برای امنیت و تهدیدهای امنیتی مطرح شد. مکتب کپنهاک امنیت را نه در قالب رویکرد نظامی و استراتژیک بلکه در قالب مباحث امنیت اقتصادی، امنیت زیست‌محیطی، امنیت اجتماعی و انسانی طرح کرد. در این مکتب، امنیت و تهدیدهای امنیتی دیگر به تهدیدهای نظامی محدود نمی‌شود، هر چند دولت همچنان مرجع و کارگزار امنیت تلقی می‌گردد. (۱۷)

با وجود این، تأکید این دیدگاه‌ها بر دولت به عنوان موجودیتی بسیط، و بی‌توجهی به عوامل اجتماعی و ژرف مبانی نظری مادی‌گرایانه، نگاه تک‌بعدی به مرجع، موضوع و شیوه تأمین امنیت موجب شد این رویکردها نتوانند پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به مسایل و موضوعات امنیتی جدید داشته باشند. گسترش فزاینده جهانی‌شدن در دو دهه اخیر، موجب پیدایش پارادایم جدیدی شد که در قالب نظریه‌های اجتماعی یا نظریه‌های پسااثبات‌گرا قرار دارند. از نظر آنها، سرچشمه‌های عدم/امنیت بشر به مراتب دامنه‌دارتر از آن چیزهایی است که از دیرباز در حوزه علایق صاحب‌نظران راهبردی قرار داشته است. امنیت باید به عنوان ارزش هنجاری شناخته شود نه هدف ابزاری. امنیت امری برساخته است و در عصر نارویدادها نمی‌توان ابزاری برای تشخیص رویدادها از امور برساخته رسانه‌ها ارائه کرد. رسانه‌های نو، هم به واقعیت اجتماعی شکل می‌دهند و هم آن را باز می‌نمایانند. (۱۸) در چنین شرایطی، هیچ واقعیتی خارج از متن وجود ندارد، هیچ قدرتی بدون مقاومت نیست و هیچ جامعه امنی فاقد ناامنی نیست.

به رغم وجود نظریه‌های مختلف در این پارادایم، در اغلب آنها افراد مرجع امنیت محسوب می‌شوند و برقراری امنیت نیز از سطح فردی شروع شده و با تضعیف و نابودی ساختارهای سرکوب‌گرانه در ابعاد اقتصادی و سیاسی پیش می‌رود. در بحث نوع امنیت، بر امنیت هویتی و معنایی بیش از امنیت فیزیکی و مادی تأکید می‌شود و یا برخی از آنها نگاه مادی به امنیت را نمی‌پذیرند. در این پارادایم، امنیت دولت-محور به امنیت اجتماعی فردباور تبدیل می‌شود. در عرصه بین‌المللی نیز امنیت نه برای دولت‌ها بلکه برای افراد و نه در قالب مرزهای ملی بلکه

در سطح جهانی مطرح است. آنها ترجیح می‌دهند به جای امنیت بین‌المللی از واژه امنیت جهانی استفاده کنند که فرد کوچکترین عنصر آن محسوب می‌شود و دارای ابعاد گوناگون سیاسی اجتماعی و هویتی است.

این تحول در حوزه مطالعات امنیتی، در شناخت امنیت و چگونگی تأمین آن نیز بسیار چشم‌گیر است. آنها بیشتر بر قدرت نرم تأکید دارند و امنیت همه‌جانبه برای همه افراد جامعه با امنیت نرم سازگاری بیشتری دارد. استفاده از ابزارهای سخت را مخل امنیت انسانی می‌دانند و امنیت نرم را کم‌هزینه، فراگیر و پایدار ارزیابی می‌نمایند.

۳. جهانی‌شدن و پیامدهای آن برای امنیت

بدون تردید، جهانی‌شدن یکی از رایج‌ترین واژه‌ها در دهه آخر قرن بیستم و شروع هزاره جدید می‌باشد که سعی دارد روند و وضعیت جدید جهانی را توضیح دهد. جهانی‌شدن فرآیندی با ابعاد متنوع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دنیای معاصر است. در این مورد، کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده که موضوع بحث این نوشته نیست. (۱۹) چیزی که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، تأثیر جهانی‌شدن بر تغییر نگرش مردم و زمامداران از امنیت سخت به سوی امنیت نرم است.

بعد از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد و رقابت تسلیحاتی، چیزی که تعیین‌کننده نهایی قدرت کشورهای دو بلوک شرق و غرب محسوب می‌شد، قدرت نظامی آنها بود که سلاح‌های هسته‌ای، موشک‌های قاره‌پیما، هواپیماهای پیشرفته و شناورهای جنگی غول‌پیکر نمادهای آن بودند. کشورها مترصد بودند مبدا در این رقابت تسلیحاتی از رقیب خود عقب بمانند. آنها برای حفظ امنیت می‌کوشیدند با تمام توان به سمت برتری در این حوزه پیش روند. اتحاد و ائتلاف‌های بین‌المللی، مذاکرات راهبردی، جنگ‌های منطقه‌ای، بازدارندگی هسته‌ای، اجرای سیاست سد نفوذ برای جلوگیری از گسترش حوزه اقماری ابرقدرت رقیب، محورهای اساسی راهبردهای امنیتی کشورها و در رأس آنها دو ابرقدرت شرق و غرب در این دوره بود. (۲۰)

به تدریج و با بازسازی اقتصادی ژاپن و اروپا و پیدایش کشورهای منطقه‌ای دیگر، پیوند کشورها در عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی گسترش و تعمیق یافت و وابستگی متقابل ادبیات مطالعات روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی مطرح شد. به طور خلاصه، وابستگی متقابل موقعیتی است که در آن هر نظام سیاسی به نیروهای خارجی مشروط می‌شود و نیروهای اجتماعی و دولت‌های ملی در عرصه‌های گوناگون بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. در این نگرش، دولت‌ها به هم وابستگی متقابل دارند و پیوند آنها بسیار عمیق‌تر از آن است که به دلایل امنیتی تغییر موضع داده و به راحتی از اتحادی جدا شده و به ائتلاف دیگری بپیوندند. (۲۱)

وابستگی متقابل در دهه ۱۹۹۰ با گسترش ارتباطات ابعاد گسترده و فراگیری یافت که از آن با عنوان جهانی‌شدن یاد می‌شود. (۲۲) جهانی‌شدن به معنای وابسته‌تر شدن بخش‌های گوناگون جهان، فشرده‌گی جهان، افزایش وابستگی و درهم‌تنیدگی جهانی، فرآیند غربی‌کردن و همگون‌سازی جهان، ادغام همه جنبه‌های اقتصادی در گستره جهانی، پهناور شدن گستره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کنش‌های اجتماعی، کاهش هزینه‌های تحمیل‌شده توسط فضا و زمان و غیره، آمده است. در بسیاری از تعاریف ارائه‌شده، جهانی‌شدن همانند فرآیندی تدریجی و پایدار تعریف می‌شود که از گذشته دور یا نزدیک آغاز شده و همچنان ادامه دارد. با این تفاوت که هرچه بر عمر آن افزوده می‌شود، شتاب و گستره آن هم بسیار افزایش می‌یابد. موضوعی که بسیاری از نظریه‌پردازان در این مورد اتفاق نظر دارند. (۲۳)

جهانی‌شدن به ایجاد فضایی جدید در عرصه جهانی منجر شده که از نظر بازیگران، اهداف، منابع و عناصر قدرت، قواعد و اصول حاکم بر آن از نظام بین‌المللی متفاوت است. دولت‌ها تنها بازیگران آن نیستند. بازیگران جدیدی به وجود آمده که در شبکه جهانی به هم وصل هستند و در جامعه‌ای به نام جامعه مدنی جهانی به تعامل با هم می‌پردازند. آنها ویژگی‌های متفاوتی دارند و در عرصه بین‌المللی در پی تحقق خواسته‌هایی هستند که معمولاً با خواسته‌های دولت‌های ملی متفاوت است. روند روبه رشد این جامعه، بستر لازم را برای شکل‌گیری چیزی به نام حکومت‌داری یا تدبیر جهانی^۳ را به وجود آورده که می‌تواند به شکل‌گیری جامعه جهانی و حکومت جهانی منجر شود. (۲۴)

جهانی‌شدن عناصر سابق قدرت را به حاشیه رانده و عناصر جدیدی را مطرح ساخته که موجب تغییر در اهمیت و اولویت کشورها در روابط خارجی شده است. (۲۵) کاهش اهمیت عناصر سرزمینی قدرت مباحث امنیتی را کم‌رنگ ساخته (۲۶) و توجهات کشورها و بازیگران بین‌المللی را به سوی عناصر جدید قدرت که عمدتاً در عرصه اقتصاد مبتنی بر آگاهی و اطلاعات و فرهنگ هویت‌محور پویا و زایش‌گر است، سوق داده است. (۲۷)

در این عرصه، بازی بسیار ظریف، بازیگران متعدد و متنوع، موضوعات و اولویت‌ها متفاوت، و تعاملات بسیار پیچیده‌تر است و عملاً قدرت سخت در تأمین امنیت موقعیت قبلی خود را از دست داده و قدرت نرم و هوشمندانه جایگاه بالاتری را به خود اختصاص داده است. (۲۸)

سین‌کی^۴ بر این باور است که جهانی‌شدن اصول و بنیان‌های روابط بین‌المللی را تغییر نداده، بلکه ابزارها و سازوکارهای جدیدی را برای اعمال قدرت به وجود آورده است که لزوماً در انحصار دولت ملی قرار ندارند. (۲۹) بازیگران جدید، ابزارهای جدید بسیار مخرب و در دسترس عموم، دشواری‌های مقابله با آنها به دلیل راحتی استفاده از این نوع سلاح‌ها و ناتوانی دولت‌ها در کنترل ارتباطات و آسیبی که انجام این نوع اقدامات بر بخش‌های دیگر حیات اجتماعی و خصوصی افراد وارد می‌سازد، موجب شده‌اند استفاده از قدرت سخت بسیار پرمخاطره و کم‌بازده باشد. جهانی‌شدن فرصت دولت‌ها را در استفاده از قدرت سخت برای رسیدن به اهداف را محدود کرده است. این محدودیت، هم متأثر از افزایش آگاهی مردم به حقوق خود است و هم ناشی از تأثیرات منفی این نوع استفاده بر سایر بخش‌های فعالیت اجتماعی در داخل و خارج که در عصر جهانی‌شدن عمیقاً گسترش یافته و به هم پیوند خورده‌اند.

هر چند بعد از حملات ۱۱ سپتامبر آمریکا بار دیگر به استفاده از قدرت نظامی روی آورد، اما بهره‌گیری آمریکا از قدرت نظامی با ویژگی‌هایی همراه بود که نشان‌دهنده تغییرات اساسی در این زمینه است. نخست اینکه، در این دوره آمریکا همراه با قدرت سخت بر بهره‌گیری از قدرت نرم نیز تأکید داشت. دولت بوش همواره بر دموکراسی و توسعه در خاورمیانه، تأکید و

سعی می‌کرد استفاده خود از قدرت نظامی را کم‌رنگ‌تر سازد. آنها بر این موضوع تأکید می‌کردند که قصد کشورگشایی ندارند. جدا از درستی یا نادرستی اینادعا، توسل به این توجیهات نشان می‌دهد افکار عمومی در مورد توسل به زور در جهان بدبین است. دوم اینکه، دولت بوش به دلیل استفاده از زور در روابط بین‌الملل به یکی از منفورترین دولت‌های آمریکا در جهان و داخل این کشور تبدیل شد. یکی از دلایل مؤثر در این راه، استفاده دولت بوش از قدرت نظامی بود. همچنین، در این دوره، دستاوردهای بوش در استفاده از زور، در برابر هزینه‌های آن ناچیز بود و استدلال بوش در مورد اینکه برنامه‌ها و سیاست‌های آن موجب تأمین امنیت شده است، چندان مورد قبول واقع نشد. روند تبلیغات در انتخابات ۲۰۰۸ آمریکا نیز نشان داد مردم آمریکا تمایلی به شعارهای نامزدهای نزدیک به دولت بوش ندارند.

۳. گسترش ارزش‌ها و نظام‌های دموکراتیک در جهان

دموکراسی نوعی نظام سیاسی روبه رشد در جهان است که تأثیرات قابل توجهی بر نگرش، رفتار و سیاست‌های امنیتی کنش‌گران در عرصه عمومی دارد. در سه دهه اخیر، نظام‌های دموکراتیک چنان گسترش یافته‌اند که دموکراسی اکنون به نظام غالب در جهان تبدیل شده و انواع دیگر نظام‌های سیاسی نیز می‌کوشند خود را نظامی دموکراتیک نشان دهند. در حال حاضر، ۱۹۳ کشور در جهان نظام سیاسی خود را دموکراتیک اعلام کرده‌اند. (۳۰) این نوع نظام سیاسی واجد ویژگی‌هایی است که آن را از سایر نظام‌های سیاسی جدا کرده و در عرصه بین‌المللی و داخلی در استفاده از قدرت محدودیت‌هایی را برای آن ایجاد می‌کند و آنها را به استفاده از نوعی خاص از قدرت برای تأمین امنیت سوق می‌دهد. (۳۱)

هیأت دبیران کتاب دایره‌المعارف دموکراسی، برای نظام‌های دموکرات سه ویژگی اصلی را می‌شمارند: «ویژگی نخست این است که بر سر احراز مناصب دولتی رقابت وجود دارد. دوم، برای تصدی سمت‌ها یا مقام‌ها، انتخابات منصفانه، بدون استفاده از زور یا اجبار و بی‌آنکه هیچ گروهی در جامعه حذف یا محروم شود، در دوره‌های مشخص برگزار می‌شود و ویژگی سوم اینکه، در جامعه چنان آزادی‌های مدنی و سیاسی وجود دارد تا صحت و انسجام مشارکت و رقابت سیاسی تضمین شود.» (۳۲)

جدا از ویژگی‌های ساختاری و شکلی فوق، دموکراسی دارای مبانی و اصول فکری مشخصی است که آن را در استفاده از ابزارهای قدرت برای برقراری تأمین امنیت از سایر نظام‌های سیاسی متمایز می‌سازد. به طور خلاصه، این اصول را می‌توان در قالب مفاهیم زیر بیان کرد که هریک از آنها دارای پیامدهای ملموس سیاسی در روابط و رفتار خارجی کشورهاست.

اصل حق تعیین سرنوشت، یکی از اصول اولیه نظام‌های دموکراتیک است. حاکمیت متعلق به مردم است و آنها نظام سیاسی و زمامداران خود را تعیین و بر سیاست‌ها و برنامه‌ها نظارت می‌کنند. داوری نهایی در مورد نظرات، برنامه‌ها و سیاست‌ها با مردم است. (۳۳)

اصل دوم، تکرر و تساهل است. این موضوع پذیرفته شده که در جوامع، افراد، گروه‌ها، و اقوام متعددی وجود دارند که دارای علایق و منافع گوناگونی هستند که گاهی با هم مشترک و گاهی متعارض‌اند. برای حفظ کلیت و انسجام جامعه، تعدد منافع پذیرفته شده و اصل رعایت قانون و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات مورد توافق قرار گرفته است.

تساهل در تعامل با دیگران، اصل بنیادی در شکل‌گیری جامعه و نظام سیاسی دموکراتیک است.

اصل نمایندگی و انتخابی‌بودن حاکمان، اصل دیگری است که از اصل نخست ناشی می‌شود، ولی پیامدهای زیادی دارد که آن را می‌توان در قالب اصلی مستقل قرار داد. همانگونه که نظریه صلح لیبرالی استدلال می‌کند، هزینه رفتار خارجی کشور بر عهده مردم است. بنابراین، مردم به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تصمیم‌گیر نهایی موضوعات مهم هستند و دولتمردان در برابر آنها پاسخگو می‌باشند. حاکمان از سوی مردم تصمیم‌گیری می‌کنند و می‌دانند اگر تصمیم‌شان حساب‌گرانه نباشد و منافع ملی را تأمین نکند، در مرحله بعد انتخاب نخواهند شد. این اصل با اصل پاسخ‌گو بودن دولت و شفافیت و محرم‌بودن مردم تکمیل می‌شود که از طریق آزادی بیان و آزادی نهادهای مدنی و استقلال قوه قضائیه تضمین می‌شود. (۳۴)

برداشت عمومی این است که در نظام‌های دموکراتیک، استفاده از قدرت سخت در داخل و روابط با کشورهای دموکراتیک با محدودیت‌های شدیدی روبروست. زمامداران نمی‌توانند

بدون متقاعد کردن افکار عمومی به ضرورت استفاده از قدرت سخت در حل و فصل مشکلات داخل کشور و روابط با کشورهای دموکراتیک دیگر به آن متوسل شوند. همین محدودیت‌ها آنها را به بهره‌گیری از انواع دیگر قدرت سوق می‌دهد که در رأس آنها قدرت نرم است. به موازات گسترش نظام‌های دموکراتیک در جهان، گرایش به سوی امنیت نرم افزایش یافته و عملاً به ملازم آن تبدیل شده است.

۴. گسترش جنبش‌های نوین اجتماعی

جنبش‌های نوین اجتماعی تأثیر مستقیمی بر امنیت دارند. آنها از منظری، تهدیدگر امنیت به شمار می‌آیند. این جنبش‌ها در جوامع گوناگون بروز یافته و دولت و امنیت را با چالش روبرو می‌سازند. نگاهی گذرا به ویژگی‌های اساسی این جنبش‌ها نشان می‌دهد در آنها فردیت، خواسته‌های فردی و هویت فردی نقش اساسی دارند. این جنبش‌ها بیش از آنکه بر پایه تلقی طبقاتی شکل گرفته باشند، برپایه پویش در جهت دموکراتیک کردن زندگی روزانه و گسترش وجوه مدنی در برابر وجوه سیاسی، استفاده از موضوعات فرهنگی و نمادین که با هویت سرو کار دارد، برای بسیج نیرو به جای نارضایتی‌های اقتصادی، شکل می‌گیرند. در این جنبش‌ها، نقش فرد در برابر گروه به شدت برجسته شده و بر جنبه‌های شخصی و خصوصی افراد تأکید می‌شود. ضعیف شدن پیوند سازمانی و منطقه‌ای در این جنبش‌ها به پدیده‌ای به نام عنصر خودمرجعی منجر شده که در آن متقاعد شدن فرد اهمیت زیادی دارد. (۳۵)

در جنبش‌های نوین اجتماعی، جستجوی جمعی برای هویت جنبه اساسی در شکل‌گیری جنبش دارد. در بسیج نیروها بر موضوعات فرهنگی و نمادین تأکید می‌شود؛ موضوعاتی که با احساس تعلق به گروه اجتماعی متمایز از گروهی دیگر یا نظام فکری حاکم برجسته شده و به عامل بسیج‌کننده تبدیل می‌شود و نظام فکری و فرهنگی حاکم را به چالش می‌کشاند.

بر اساس یافته‌های آلبرتو ملوچی، رفتارهای جویای هویت از چهار عامل ناشی می‌شود که ویژگی فرامدرنیسم است: رفاه مادی، اضافه بار اطلاعات، سردرگمی در افق وسیع شقوق فرهنگی موجود، و نارسایی‌های نظام در تدارک شقوق هنجاری، فرهنگی مبتنی سازمان به منظور شناسایی هویت خود. (۳۶)

ناتوانی دولت‌ها در بازتولید ارزش‌ها و هنجارهای متقاعدکننده و جذاب برای مردمان کشور خود و به ویژه نسل‌های جدید، می‌تواند به تضعیف هرچه بیشتر مبانی مشروعیت آن در میان مردم بینجامد و پایه‌های دولت را متزلزل و آن را در برابر گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌های رقیب آسیب‌پذیر سازد.

جنبش‌های نوین اجتماعی از جنبه استفاده از تاکتیک‌های بسیج نیروهای اجتماعی نیز با جنبش طبقه کارگری و ایدئولوژیک تفاوت دارند. آنها از الگوهای جدید بسیج که بر عدم خشونت و نافرمانی مدنی استوار است، بهره می‌گیرند. این الگوها با هنجارهای رایج رفتاری و به کارگیری احساسات و هیجانات تند و خشونت‌آمیز مخالف هستند و از راهبردهای موفق گذشته افرادی مثل گاندی و کروپوتکین استفاده می‌کنند. (۳۷)

همه این ویژگی‌ها، راهبردها و عوامل بسیج‌کننده در جنبش‌های اجتماعی، نشان می‌دهد مقابله و هدایت آنها به سمتی که آسیب جدی به امنیت کشور وارد نشود و دولت همچنان کارکردهای خود را به خوبی انجام دهد و امنیت تأمین گردد، نیازمند تدبیر و راهبردی متفاوت از استفاده از قدرت سخت است. بهره‌گیری از قدرت سخت به بنیان‌های مشروعیت حکومت لطمه زده و آن را در برابر گفتمان‌های رقیب ضعیف‌تر و بی‌پایه‌تر نشان می‌دهد. این روش بیش از آنکه به تقویت مشروعیت و قدرت نرم دولت منجر شود، به تقویت گفتمان رقیب کمک می‌کند.

گسترش جنبش‌های نوین یکی از عوامل اساسی در توجه بیشتر دولت‌ها به قدرت و امنیت نرم است. ویژگی این جنبش‌ها اقتضا می‌کند دولت به ابزارهایی متوسل شود که بر روی هویت، نگاه و نگرش آنها بر دولت تأثیر مثبت می‌گذارد و وجود و کارکرد آن را در راستای اهداف، منافع، هویت و ارزش‌های خود نشان می‌دهد. این تأثیرگذاری از عهده ابزارهای سخت قدرت بیرون است و به کارگیری نامناسب آن به تشدید بحران و شکاف نگرشی و گفتمانی میان دولت و ملت منجر می‌شود.

ب. ویژگی‌ها و مزیت‌های امنیت نرم

جدا از عوامل و روندهای جهانی و داخلی مؤثر در گرایش کشورها به سوی امنیت نرم، خود این نوع امنیت واجد مختصات و مشخصاتی است که آن را برتر از امنیت سخت می‌نشاند و اهمیت آن را فزون‌تر می‌سازد.

اگر تهدید نظامی از سوی دولت‌ها و بازیگران دیگر علیه دولت به عنوان تهدید سخت در نظر گرفته شود، تهدید علیه امنیت از سوی حوزه‌های زیر مطرح است که در حوزه تهدید اقتصادی و تهدید نرم ارزیابی می‌شود و تمرکز اصلی آنها در داخل کشورهاست. (۳۸)

در امنیت نرم، آسیب‌پذیری به دلیل اینکه تهدید نرم به اندازه تهدید سخت مشخص و ملموس نیست، اهمیت بیشتری دارد. کسب آمادگی در این حوزه به زمان زیادی نیاز دارد. با گسترش ارتباطات، آسیب‌پذیری در جوامع گوناگون زیاد شده است. در امنیت نرم، تهدیدگر چندان مشخص نیست. بلایای طبیعی، گسترش بیماری‌های فراگیر، رشد جمعیت، کاهش تولید مواد غذایی، ناتوانی دولت‌ها در فراهم‌آوردن زیرساخت‌های لازم برای انجام فعالیت‌های مفید برای شهروندان می‌توانند بستری برای افزایش آسیب‌پذیری جامعه در برابر دیگران باشد و یا جامعه را از درون تهدید کند. از این منظر، تمایزات موجود بین تهدیدگری و آسیب‌پذیری کم‌رنگ می‌شود. (۳۹)

در امنیت نرم، همه بخش‌ها اعم از دولتی و خصوصی، امنیتی و غیرامنیتی، در تأمین امنیت نقش دارند. برآیند تلاش آنها برای تأمین منافع فردی و گروهی خود می‌تواند به تأمین امنیت و آرامش تک‌تک آنها و در نهایت، جامعه منجر شود. تأمین نیازهای اولیه جامعه و فراهم‌آوردن بسترهای لازم برای رشد و توسعه جامعه، خود به خود بخشی از نیازهای امنیتی جامعه را برطرف می‌سازد یا زمینه‌های شکل‌گیری و بروز تهدیدات امنیتی را از بین می‌برد. در امنیت نرم، برقراری امنیت اساساً به موازات اجرای سیاست‌های درست و اصولی دولت در سایر زمینه‌ها صورت می‌گیرد. در این بخش‌ها کارشناسان هر حوزه وظایف خود را به نحو مناسب و ممکن انجام می‌دهند. آموزش‌ها و تجارب آنها در این زمینه است و انتظار می‌رود در رشته خود بهترین باشند. عمل به شکل مناسب به معنای تأمین بستر لازم برای تأمین امنیت در جامعه است. در همین حال، توجه به رفع نیازهای جامعه در حوزه‌های گوناگون غیرامنیتی

عملاً بدون ایجاد حساسیت به رفع نیازهای امنیتی جامعه منجر شده و هزینه‌های دولت را در جامعه برای برقراری امنیت کاهش می‌دهد.

در امنیت نرم، از مسایل و موضوعات جامعه نوعی امنیت‌زدایی صورت می‌گیرد که می‌تواند منافع اساسی برای کشور به همراه داشته باشد. درست برخلاف قدرت سخت که سعی در گسترش حیطه نفوذ خود به سایر بخش‌های جامعه دارد و همه چیز را از منظر امنیتی نگاه می‌کند و به امنیتی‌کردن موضوعات و مسایل جامعه روی می‌آورد، در امنیت نرم از بخش‌های دیگر جامعه امنیت‌زدایی صورت گرفته و امور به کارشناسان آن حوزه‌ها محول شده و سیاست‌ها در بستر آرام و تخصصی پیش می‌رود. در این الگوی رفتاری، کارشناسان امنیت از متصديان و مداخله‌گران در بخش‌های دیگر خارج شده و به حوزه تخصصی خود بازگشته و به ناظران حوزه امنیت تبدیل می‌شوند که به هنگام ضرورت وارد شده و در درازمدت بسترهای ضروری برای امنیت را به کمک بخش‌های تخصصی فراهم می‌آورند. (۴۰)

در قدرت سخت، افراد به دنبال راه‌کارهای ساده و زودبازده هستند. آنها سعی می‌کنند راه میان‌بر برای حل و فصل مسایل و مشکلات بیابند. این نوع افراد عموماً به لحاظ شخصیتی افرادی عجول هستند و دارای ذهنی ساده می‌باشند. این نوع نگرش در جوامع ساده از بازدهی قابل قبولی برخوردار است، اما به تدریج که جوامع پیچیده‌تر و مراکز تصمیم‌گیری متعدد می‌شود، بازدهی این نوع راه‌حل‌ها کاهش یافته و معمولاً هزینه‌های آنها افزایش می‌یابد.

بالاخره و مهمتر از همه اینکه، تهدیدگر امنیت سخت به دولت‌های دیگر و اقدامات نظامی آنها در تدارک حمله علیه کشور برمی‌گردد، در حالی که امنیت نرم ریشه در اقدامات و برنامه‌های گوناگون دولت و روابط آن با مردم کشور خود دارد. در امنیت نرم، قدرت در درون کشور و در روابط حکومت و مردم و فعالیت‌های آنها شکل می‌گیرد و بروز می‌یابد. در حالی که، در قدرت سخت، کشورها علاوه بر تلاش برای افزایش و تقویت عناصر قدرت در داخل می‌کوشند با ایجاد ائتلاف و اتحاد با کشورهای دیگر توان خود را تقویت کنند. در این نگرش، بخشی از قدرت کشورها در عرصه بین‌المللی و در ایجاد ائتلاف با کشورهای دیگر جستجو می‌شود. (۴۱)

ج. انقلاب انتظارات و دولت‌های پاسخ‌گو

نقطه گرهی پیوند تحولات جهانی شدن، تحول پارادیم مطالعات امنیتی، پیدایش بازیگران جدید و تحول در جنبش‌های اجتماعی، با توجه به موضوع این تحقیق، در شکل‌گیری و گسترش اطلاعات، انقلاب انتظارات و پیدایش دولت‌های پاسخ‌گو در جهان است که حکومت‌ها را ناگزیر می‌سازد در تأمین امنیت به تأمل بیشتر و یافتن راه‌های جدید، متقاعدکننده و کم‌هزینه بیاورند.

انفجار اطلاعات از یک سو در ارتباط کامل با جهانی شدن است و از سوی دیگر، به گسترش انتظارات در میان مردم منجر شده است. اکنون برخلاف دو دهه قبل، این صرفاً دولت‌های سوسیالیستی نیستند که زیر بار مسئولیت سنگین تأمین رفاه مردم خود قرار دارند. دولت‌های دنیای لیبرال نیز زیر فشار سنگین اجتماعی تأمین نیازهای مادی و معنوی شهروندان خود کمرشان خم شده است. با انقلاب ارتباطات و اطلاعات، آگاهی مردم از جوامع دیگر بیش از پیش افزایش یافته و انتظارات آنها از دولت خود برای تأمین نیازهای اولیه زندگی و فراهم آوردن بسترهای لازم جهت فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی و پاسخ‌گوبودن در انتخاب راه حل‌ها و سیاست‌ها برای تأمین اهداف و هزینه‌های آن دوچندان شده است. (۴۲)

تداوم این روند که با گسترش فناوری ارتباطی رایانه‌محور سرعت فوق‌العاده‌ای یافته است، چالش‌های امنیتی بزرگی را برای دولت‌ها به وجود خواهد آورد. اکنون، دولت‌ها نه تنها بر گردش اطلاعات در جهان اشراف ندارند، بلکه به دلیل این روند، انتظارات از آنها در فراهم کردن زمینه‌های تأمین نیازهای رفاهی افزایش یافته است. در حوزه امنیتی نیز انتظارات مردم از دولت و نیروهای امنیتی و انتظامی در برخورد با مسایل و مشکلات امنیتی به شدت افزایش یافته است. آنها دیگر نه تنها نیروهای انتظامی - امنیتی را مافوق خود نمی‌پذیرند، بلکه انتظار دارند آنها به شکل مناسب با مشکلات روبرو شده و با آرامی و درستی آن را حل و فصل کنند. در این نگرش، دولت قدرت برتر غیرپاسخ‌گو نیست. دولت در برابر مردم مسئول و پاسخ‌گوی اقدامات خود است. (۴۳) آنها انتظار دارند پیامدهای منفی اقدام دولت‌ها بر زندگی مردم به حداقل ممکن برسد و نه تنها لطمه‌ای به حوزه خصوصی آنها وارد نشود، بلکه بر فضای کار و فعالیت اقتصادی و اجتماعی آنها نیز محدودیتی وارد نیابد.

به طور منطقی و عملی، این تدبیر چیزی جز تأمین امنیت نرم نیست. امنیت سخت نه با انتظارات مردم سازگار است و نه می‌تواند محیط کسب و کار مناسبی برای فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی مردم فراهم آورد. امنیت سخت به حوزه آزادی‌های اجتماعی و اقتصادی مردم لطمه زده و محدودیت‌های زیادی را برای حوزه خصوصی و عمومی آنها به وجود می‌آورد. در شرایطی که دولت‌ها از سوی مردم تعیین می‌شوند و نظارت مردم بر حکومت افزایش یافته است، زمامداران ناگزیرند اولویت‌های مردم را در نظر گرفته و با آنها همراهی کنند و یا به گونه‌ای رفتار نکنند که در تعارض با منافع مردم باشد.

د. جمهوری اسلامی ایران؛ حکومتی مبتنی بر ارزش‌ها

جمهوری اسلامی ایران، نظامی انقلابی است که به انقلاب ارزش‌ها معروف است. این انقلاب، انقلابی مردمی و اجتماعی و مبتنی بر ارزش‌های دینی بود که به رهبری امام خمینی، حکومت مقتدر و مجهز به انواع سلاح‌ها را با استفاده از قدرت نرم سرنگون کرد و به پیروزی رسید. در تأسیس جمهوری اسلامی، پیوند مردم و دولت به حداکثر ممکن رسید. مردم حکومت را حکومت خود می‌دانستند و سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات آن را در راستای منافع خود و جامعه ارزیابی می‌نمودند. در دهه اول حیات جمهوری اسلامی، قدرت نرم به شکل گسترده مورد استفاده بود و اعمال قدرت با اندک هزینه‌ای عملی می‌شد. دولت و مردم دارای ارزش‌ها، اهداف و گرایش‌های مشترک فراوانی بودند که به فهم مشترک آنها از روند امور، سیاست‌ها و تحولات منجر می‌شد و موجب همراهی مردم با سیاست‌ها و برنامه‌های دولت می‌گشت. مردم و دولت منافع مشترکی داشتند و تعارض یا برداشت متعارض از منافع اندک بود. این همسویی و درک مشترک، هزینه‌های دولت را در اعمال سیاست‌ها و برنامه‌ها به حداقل رسانده و موانع را به سرعت از بین می‌برد. به مرور زمان، این وضعیت تغییر یافت و نقش ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک در پیوند دادن مردم و دولت کم‌رنگ شد و عوامل مشروعیت‌ساز دولت تضعیف گردید. (۴۴)

علاوه بر این، مردم ایران تجربه برگزاری انتخابات متعدد در جمهوری اسلامی ایران را دارند که در آن مردم اقدام به اعمال حق تعیین سرنوشت خود می‌کنند. آنها زمامداران خود را

برگزیده، برنامه‌هایشان را تأیید کرده و یا آن را رد نموده و به برنامه و نامزد رقیب رأی می‌دهند. چنین روندی جامعه ایران و تجارب و نگرش مردم را نسبت به مناسبات آنها با حکومت تغییر داده و شرایط خاصی را بین آنها ایجاد کرده است که آن را می‌توان رابطه هژمونیک بین دولت و ملت عنوان کرد. در این نوع رابطه، چیزی که رفتار مردم را در برابر حکومت شکل می‌دهد، ارزش‌ها و باورهای مشترک و توان متقاعدکنندگی حکومت است. رابطه آنها از نوع رابطه زورمندانه و سلطه‌گرانه نیست که مبتنی بر ترس و وحشت مردم از حکومت باشد.

مردم ایران تجربه دو انقلاب مردمی و یک جنگ طولانی مردمی را دارند. به نظر می‌آید ترس آنها از قدرت بسیار کمتر از ملت‌های دیگر منطقه است. از این جهت تکیه بر امنیت نرم، هم لازم و هم اجتناب‌ناپذیر است.

نتیجه‌گیری

بررسی تک‌تک عوامل مؤثر در توجه به امنیت نرم، نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران راهی جز توسل به این شیوه ندارد. جهانی‌شدن، جامعه ایرانی را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. ایران از قدیم در مسیر فرهنگ‌ها و تمدن‌های گوناگون قرار داشت و مناسبات فرهنگی و تمدنی آن بسیار عمیق و دامن‌دار است. در شرایط کنونی، این تعامل به رغم برخی محدودیت‌ها همچنان تداوم یافته و گسترده‌تر هم شده است. ابزارها و شیوه‌های جدید ارتباطی موجب شده است ارتباط ایرانیان با مردم کشورهای دیگر گسترش بیشتری یافته و تحت تأثیر تحولات جهانی شدن قرار بگیرند. این تحولات در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی قابل مشاهده است.

در چنین روندی، مردم ایران به نظامی مردم‌سالار، با ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک تمایل نشان داده و در معرض تحولات سایر جوامع قرار گرفته و خواسته‌های جدید را مطرح می‌نمایند که ناتوانی دولت در بازسازی قدرت مشروعیت‌ساز خود، به موقعیت آن در میان مردم لطمه زده و جایگاه آن را در برابر قدرت‌های رقیب اجتماعی تضعیف می‌کند.

همچنین، جمهوری اسلامی ایران همانند سایر کشورها در معرض تغییر پارادایم امنیت قرار گرفته است. امنیت دیگر جلوگیری از تهدید نظامی مستقیم خارجی نیست. امنیت ابعاد گوناگون اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی و مانند آن دارد که نیازمند توجه و اقدامات بیشتر دولت‌هاست. انتظارات مردم از دولت به شدت افزایش یافته و عملکرد حداقلی دولت در تأمین امنیت ملی نمی‌تواند موجب مشروعیت آن شود. در شرایط عادی، مشروعیت دولت‌ها فراتر از رفتار معطوف به امنیت سخت است و پاسخ به انتظارات به وجود آمده در مردم و توجه دولت به آن، موجب دوری آنها از نظام‌های فکری و گفتمانی رقیب می‌شود و عملاً به تقویت بیشتر مشروعیت جمهوری اسلامی ایران می‌انجامد.

تأکید بر امنیت نرم از جنبه دیگری نیز قابل بررسی است. تقابل و تعامل امنیت نرم و سخت تعاملی است معنادار. امنیت نرم شیوه خاصی از سیاست‌گذاری، انتخاب زمامداران و تأمین امنیت است که در صورت موفقیت می‌تواند به تقویت بینان‌های مشروعیتی جمهوری اسلامی ایران منجر شود. در صورتی که نتیجه تأکید بر امنیت سخت که ناشی از انتخاب نادرست کارگزاران یا امری اجتناب‌ناپذیر باشد، تضعیف بیش از پیش گفتار مشروعیت‌ساز جمهوری اسلامی در عرصه اجتماعی است.

به نظر می‌رسد در این شرایط، همت مسئولین باید معطوف به روش‌های بازتولید مشروعیت و تضعیف عوامل آشوب‌ساز فکری باشد تا مبانی فکری و مشروعیتی نظام سیاسی بیش از این تقویت شود و بتواند به احیا و بازسازی گفتمانی و مشروعیتی خود پردازد. سستی و ناتوانی در بازسازی نظام مشروعیتی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند وضعیت جنبشی ایران را تقویت کند و نظام‌های فکری و مشروعیتی رقیب را که متأثر از عوامل طرح‌شده در این نوشته تقویت شده‌اند، در موقعیت برتر و تهدیدکننده قرار دهد. تداوم این وضع می‌تواند نظام سیاسی را به مرحله‌ای برساند که در آن، اراده معطوف به عمل، از رهبران و بدنه آن ستانده می‌شود و یا آنها به مرحله‌ای وارد می‌شوند که در آن توسل به قدرت و امنیت نرم دیگر ممکن نیست و امتناع در فکر به امتناع در افراد و عمل منجر شده و در نهایت، نظام سیاسی در دایره‌ای قرار می‌گیرد که به جز امنیت سخت فکر نمی‌کند.

یادداشت‌ها

۱. در این مورد به نظریه‌های تشکیل دولت توجه شود. نک: آندرو وینسنت، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
2. See, John Scott (ed.), *The concept of power*, London: Routledge, 1994; and Stefano Guzzini, 'The Concept of Power: a Constructivist Analysis', *Millennium*, Vol. 33, No. 3, 2005, p. 495-521.
۳. کنت گالبرایت، *آناتومی قدرت*، ترجمه محبوبه مهاجر، تهران: سروش، ۱۳۸۱.
۴. هانا آرنت، *خشونت*، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۹.
۵. بهرام محیی، «مفاهیم قدرت و قهر در فلسفه‌ی سیاسی هانا آرنت»، سایت ایران امروز، ۱۳۸۷/۶/۲۱، نک: <http://nasour.net/?type=dynamic&lang=1&id=294>
6. See Jana Sawicki, *Disciplining Foucault: Feminism, Power, and the Body*, London: Routledge, 1991.
7. Joseph Nye. S., *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs, 2004, P. 30.
8. See Nicos Poulantzas, *State, power, socialism*, London: Verso, 2000.
۹. یوسف مولایی، "تحول مفهوم حاکمیت در روابط بین الملل"، در حمیرا مشیرزاده (ویراستار)، *تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، (زیر چاپ).
۱۰. در مورد واقع‌گرایی به منابع زیر نک: هانس جی مورگنتا، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.
11. Robert C. Prus, *Beyond the Power Mystique: Power as Inter subjective Accomplishment*, New York: State University of New York Press, 1999.
12. See Ashley, Tellis et al, Measuring National Power in The Postindustrial Age, *RAND Corporation*, 2000.
13. Robert C. Prus, *Beyond the Power Mystique: Power as Intersubjective Accomplishment*, New York: State University of New York Press, 1999.
۱۴. رابرت ماندل، *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم، ۱۳۸۷، فصل چهارم و ششم.
۱۵. پال راجرز، *زوال کنترل: امنیت جهانی در قرن ۲۱*، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی و مژگان جبلی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۴.
16. Ronald Dannreuther, *International Security: Contemporary Agenda*, Cambridge: Polity Press, 2007, pp. 13-20.

۱۷. نک: بری بوزان، *مردم، دولت و هراس*، ترجمه داود غرایاق زندی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸؛ و مایکل شیهان، *امنیت بین‌المللی*، ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸.

18. John A. Vasquez. 'The Post-Positivist Debate: Reconstructing Scientific Enquiry and International Relations Theory after Enlightenments Fall'. In Booth and Smith, *International Relations: Theory Today*, PP. 218-224.

۱۹. برای نمونه نک: فرهنگ رجایی، *پدیده جهانی شدن: وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۹؛ محمود سریع‌القلم، *ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راه‌حل‌ها*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع، ۱۳۸۴؛ و محمد کاظم سجادیپور، *جهانی شدن: برداشت‌ها و پیامدها*، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.

20. Richard W. Mansbach and Kirsten L. Rafferty, *Introduction to Global Politics*, New York: Routledge, 2008, p. 151-199.

۲۱. نک: پال راجرز، *زوال کنترل: امنیت جهانی در قرن ۲۱*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و مژگان جبلی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴.

22. Michael Zurn, 'from Interdependence to Globalization'; In Walter Carlsnaes, Thomas Risse and Beth A. Simmons (eds.), *Handbook of International Relations*, London: Sage, 2005, p. 236.

23. Roland Robertson, *Globalization: social theory and global culture*, London: Sage, 2000, p. 8.

24. Manuel Castells, 'The New Public Sphere: Global Civil Society, Communication Networks, and Global Governance', *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 616, 2008, p. 78-95.

۲۵. در مورد تاثیر جهانی شدن بر امنیت ملی دولت‌ها در چهار حوزه جنگ میان دولت‌ها، هزینه‌های نظامی دولت‌های ملی، مشارکت‌ها سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی در امنیت بین‌المللی و موضوع تروریسم به مقاله زیر نگاه کنید:

T. V. Paul & Norrin M. Ripsman, 'Under Pressure? Globalisation and the National Security State', *Millennium*, Vol. 33, No.2, 2004, pp. 355-380

26. Guy Ben-Porat, 'A New Middle East? Globalization, Peace and the 'Double Movement'', *International Relations*, Vol. 19, No. 1, 2007, p. 39-62.

27. Axel Dreher, Noel Gaston, Pim Martens, *Measuring Globalization Gauging Its Consequences*, New York: Springer, 2008 Ch. 4.

۲۸. جوزف نای، *قدرت در عصر اطلاعات: از واقع‌گرایی تا جهانی شدن*، ترجمه سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۱۴.

29. Sean Kay, 'Globalization, Power, and Security', *Security Dialogue*, Vol. 35, No. 1, March 2004, p. 9-25.

۳۰. لاری دیاموند. «آیا همه دنیا می‌تواند دموکراتیک شود؟» ترجمه الناز علیزاده. در حسین بشیریه (زیر نظر). *گذار به دموکراسی*، تهران: نشر نگاه معاصر، چاپ دوم ۱۳۸۴، ص ۱۰۹.

۳۱. اوئن، جان؛ «چگونه لیبرالیسم موجب صلح میان مردم‌سالاری‌ها می‌شود»، در آندرو لینکلتر (ویراسته)، *صلح لیبرالی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۲-۱۷۳.
۳۲. مارتین سیمور لیپست (زیر نظر)، *دایره‌المعارف دموکراسی*، جلد ۱، ترجمه کامران فانی و نوراله مرادی (به سرپرستی)، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳، ص یازدهم.
33. Craig, Geoffrey, *The Media, Politics and Public Life*, Crows Nest: Allen & Unwin, 2004.
۳۴. لاری دیاموند. *پیشین*. صص. ۱۱۹-۱۲۰.
۳۵. انریک لارنا و دیگران، *جنبش‌های نوین اجتماعی*، ترجمه سید محمدکمال سروریان و علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ۲۳-۲۰.
۳۶. آلبرتو ملوچی، "ابعاد نوین جنبش‌های اجتماعی"، در لارنا، *پیشین*، ص ۱۵۶-۱۲۳.
۳۷. لارنا، *پیشین*، ص ۲۲.
38. Peter Hough, *Understanding Global Security*, London: Routledge, 2008.
39. P. H. Liotta, 'Boomerang Effect: The Convergence of National and Human Security', *Security Dialogue*, Vol. 33, No. 4, 2002, P. 52.
40. Ole Wæver, 'Securitization and Desecuritization', in Ronnie D. Lipschutz (ed.), *On Security*, New York, Columbia University Press, 1995, pp. 46-86.
41. Hough, Op. Cit., 2008, P. 100.
42. Andreas Schedler, Larry Jay Diamond, Marc F. Plattner, *The Self-restraining state: power and accountability in new democracies*, Lynne Rienner, 1999.
۴۳. بحث مفصل این موضوع در مقاله زیر آمده است: محمود یزدان‌فام، «جهانی‌شدن، امنیت و پلیس»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۴۴، تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۴۹-۱۲۳.
۴۴. نک: فرامرز رفیع‌پور، *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.

بازتولید گفتمانی؛ راهبرد استقرار امنیت نرم در جامعه ایرانی

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۲۷

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۹/۱۷

فرزاد پورسعید*

چکیده

گفتمان نرم، در دهه پایانی قرن بیستم رواج یافت و افق نوینی در فهم و تبیین مسائل راهبردی، به ویژه در مطالعات بین‌الملل گشود. مفهوم امنیت نرم از دل این گفتمان برخاسته و در معنا اشاره به امنیتی است که از بازیگران در برابر صدمات و خطرات به گونه‌ای ملایم و ناملموس حراست می‌کند. مقاله حاضر در این چارچوب، به عملیاتی نمودن مفهوم امنیت نرم در جامعه ایرانی می‌پردازد و به دنبال راهبردی است که بتواند در چارچوب جمهوری اسلامی، جامعه و دولت را از تهدیدات یکدیگر به گونه‌ای نرم در امان بدارد. نویسنده، برای این منظور، معتقد است آنچه می‌تواند این مهم را ممکن کند و در حفظ جمهوری اسلامی در سطح امنیت داخلی، امنیت نرم را بر امنیت سخت و در واقع، نرم‌افزارگرایی را بر سخت‌افزارگرایی اولویت بخشد، بازتولید گفتمانی ایده جمهوری اسلامی در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌های محیطی در عرصه‌های مجازی، گفتمانی و گستره عمل اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: امنیت نرم، مشروعیت، هژمونی، اجبار، جامعه جنبشی، روابط گفتمانی

* کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه علامه طباطبائی، محقق گروه مطالعات ایران و عضو هیأت علمی

Email: poorsaeed@risstudies.org

پژوهشکده مطالعات راهبردی.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۵

مقدمه

واژگان سخت^۱ و نرم^۲ عمدتاً به واسطه دوگانه‌هایی چون زور و هنجار و خشونت و نرم‌خویی تعریف می‌شوند. در عین حال، رواج گفتمان نرم^۳ در مطالعات سیاسی و امنیتی در دهه پایانی قرن بیستم، به مثابه گشایش افق جدیدی در فهم و تبیین مسائل اجتماعی و راهبردی، به ویژه در مطالعات بین‌الملل بود و به اندیشمندان کمک کرد تا علل افول و برآمدن قدرت‌های بین‌المللی و یا استراتژی‌ها را در افقی نوین فهم کرده و توضیح دهند.

از دل این گفتمان مفاهیم بسیاری ساخته شد و هنوز هم در حال ساخته شدن است. مفاهیمی چون قدرت نرم، قدرت سخت، امنیت نرم، امنیت سخت و قدرت یا امنیت هوشمند. همچنانکه، نرم‌افزارگرایی یا سخت‌افزارگرایی به عنوان رویکرد سیاستی یا سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گرفت و کاربرد آن به عرصه داخلی جوامع نیز تسری یافت.

مقاله حاضر در این چارچوب، به عملیاتی‌نمودن مفهوم امنیت نرم^۴ در جامعه ایرانی می‌پردازد. پرسش اصلی این است که راهبرد مناسب برای استقرار امنیت نرم در جامعه کنونی ایران کدام است؟

به بیان دیگر، کدام راهبرد می‌تواند مبین برقراری امنیت نرم در روابط میان نظام جمهوری اسلامی و جامعه ایرانی در شرایط کنونی باشد؟ در پاسخ، نویسنده مدعی است آنچه می‌تواند این مهم را ممکن کند و در حفظ جمهوری اسلامی در سطح امنیت داخلی، امنیت نرم را بر امنیت سخت و یا در واقع، نرم‌افزارگرایی را بر سخت‌افزارگرایی اولویت بخشد، بازتولید گفتمانی^۵ ایده جمهوری اسلامی در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌های محیطی در عرصه‌های مجازی، گفتمانی و محیط عمل اجتماعی است.

برای پردازش این فرضیه، ابتدا سعی می‌شود امنیت نرم به گونه‌ای مستقل از مفهوم قدرت نرم و به شیوه‌ای ایجابی تعریف شود و چارچوب مفهومی آن مشخص گردد.

1 . Hard
2 . Soft
3 . Soft Discourse
4 . Soft Security
5 . Discursive Reproduction

پس از آن، ویژگی‌های جامعه ایرانی در شرایط کنونی و در نسبت با گفتمان نرم بازنمایی می‌شوند و در نهایت، شرایط امکان بازتولید گفتمانی ایده جمهوری اسلامی تبیین می‌گردند. این تبیین در پرتو فهم علل هژمونیک شدن گفتمان جمهوری اسلامی در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی ممکن می‌شود و از این رو، در بخش پایانی مقاله، به این علل نیز پرداخته شده است. برای نام‌گذاری راهبرد مورد تجویز این مقاله، از عنوان «بازتولید گفتمانی» استفاده شده است نه «گفتمان‌سازی»^۱. دلیل این امر آن است که گفتمان جمهوری اسلامی در شرایط کنونی از مرحله هرمنوتیک فهم به هرمنوتیک تفسیر چرخش یافته است. در مرحله هرمنوتیک فهم، فهم از رابطه قصد مؤلف و زمینه شکل می‌گیرد، در حالی که در هرمنوتیک تفسیر، فهم محصول رابطه متن و مفسر است. به بیان دیگر، امروز بیشتر در مرحله امکان تفسیر گفتمان جمهوری اسلامی هستیم تا فهم آن. این چرخش، خود به منزله فرصتی راهبردی برای بازتولید جمهوری اسلامی در روابط گفتمانی و در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌هاست.

الف. امنیت نرم و چارچوب مفهومی آن

امنیت نرم، اصطلاحی است که در مطالعات امنیتی متأخر در ایران، غالباً به مثابه مفهومی وابسته به و یا مشتق از قدرت نرم^۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد.^(۱) قدرت نرم اصطلاحی است که جوزف نای^۳ برای نخستین بار آن را در سال ۱۹۹۰ و در کتاب جهش برای رهبری^۴ به کار برد و مقصود وی از این مفهوم، توانایی کسب «مطلوب» از طریق جاذبه نه اجبار یا تطمیع بود.^(۲)

این سطح از وابستگی بین مفهوم امنیت نرم با مفاهیمی چون قدرت نرم و تهدید نرم به بیان بوزان^(۳) به منزله نوعی غفلت از مفهوم امنیت نرم و توسعه‌نیافتگی آن در مطالعات امنیتی در ایران می‌باشد. بوزان در توضیح علل توسعه‌نیافتگی مفهوم امنیت به پدیده «غفلت از مفهوم امنیت» اشاره می‌کند و یکی از دلایل آن را وجود دامنه مشترک بین این مفهوم و مفهوم قدرت

1 . Discourse Making

2 . Soft Power

3 . Joseph S. Nye

4 . Bound to Lead

می‌داند. به نظر وی، در دوره جنگ سرد، به نظر می‌رسید دولت‌ها اسیر کشمکش قدرت هستند و امنیت از مشتقات قدرت و به ویژه قدرت نظامی است. بدین ترتیب، امنیت تبدیل به واژه‌ای معادل چیزی اندکی بیش از قدرت شد که در گستره عمومی چندان معنای مستقلی نداشت و به عنوان مفهومی جداگانه، مطالعه نمی‌شد.

مطابق استدلال بوزان، برای توسعه مفهومی امنیت نرم در مطالعات امنیتی در ایران، نیازمند بررسی جداگانه و مستقل آن از مفاهیمی چون قدرت نرم و تهدید نرم هستیم. این نکته به منزله عدم ارتباط میان این مفاهیم یا کتمان قابلیت جایگزینی میان آنها در برخی موارد نیست، بلکه مسأله، نقطه عزیمت مطالعه امنیت در حوزه امنیت نرم است. در این صورت، می‌توان گفت امنیت نرم، اشاره به امنیتی است که از جوامع و دولت‌ها در برابر صدمات و خطرات به گونه‌ای ملایم^۱ (آرام) و ناملموس^۲ (بدون جلب توجه) حراست می‌کند. این واژه، همچنین برای برخی اقدامات و سازوکارهای امنیتی، همچون دزدگیرهای آرام^۳ به کار می‌رود؛ اما غالباً اشاره‌ای است به سیستم‌های امنیت اجتماعی یا تأمین اجتماعی^۴.

در این معنا، مفهوم امنیت نرم، برای نخستین بار توسط راسموسن و جانسون^۵ و در تضاد با مفهوم امنیت سخت^۶ به کار رفت. آنها در سال ۱۹۹۶، در کارگاهی پژوهشی با عنوان «پارادایم‌های امنیتی نوین» و در مقاله «کنترل اجتماعی شبیه‌سازی‌شده برای امنیت مراودات اینترنتی»، اصطلاح امنیت سخت را برای سازوکارهای سنتی همچون کنترل دسترسی و صحه‌گذاری بر متون اینترنتی و اصطلاح امنیت نرم را برای سازوکارهای کنترل اجتماعی آن به کار بردند. به بیان دیگر، مهار امکان دسترسی به اینترنت و صحه‌گذاری مستقیم بر آن، از نظر آنها در چارچوب رهیافت امنیت سخت قرار می‌گیرد و مهار غیرمستقیم از طریق سازوکارهای اجتماعی از جمله نهادینه کردن اخلاق عمومی به گونه‌ای که کاربر خود وارد سایت‌های ناامن نشود یا مراودات ناامن را برقرار نکند، نمایانگر نگاه به موضوع از زاویه رهیافت امنیت نرم است.

1 . quiet

2 . unobstrusive

3 . silent burglar alarms

4 . Social Security System

5 . Rasmusson and Jansson

6 . Hard Security

بر این اساس، امنیت نرم در نظر آنها، در چارچوب پیروی از آموزه عدم خشونت^۱ یا خشونت پرهیزی معنا می‌یابد و سازوکار جوهری آن متقاعدکردن^۲ است. (۵)

امنیت نرم، در این معنا، همچون آب می‌ماند. آب در برابر اجسام سختی همچون صخره، سر تعظیم فرود می‌آورد و تسلیم می‌شود، اما فقط برای آنکه از مسیرهای دیگر جریان یابد و شکاف‌ها را پر کند.

در مقابل، امنیت سخت، همچون صخره می‌ماند که قوی است فقط تا زمانی که شکافته نشده باشد و آب آن را به تکه‌های کوچکتر متلاشی نکرده باشد. (۶)

این تعابیر از مفهوم امنیت نرم نشان می‌دهد مهمترین نقطه تمایز مفهومی آن از مفهوم قدرت نرم (آنگونه که نای مطرح کند) در بحث ابزار یا منابع نهفته است.

در نظر نای، تمایز قدرت نرم و قدرت سخت در منابع شکل‌گیری آنها نهفته است. (۷) منابع قدرت سخت، دارایی‌های نظامی و اقتصادی است که برای تنبیه کردن و اغواکردن به کار می‌روند، اما منابع قدرت نرم، فرهنگ، ارزش‌های سیاسی مورد توجه و سیاست خارجی مسئولانه است که برای متقاعدکردن و جذب کردن مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر، تمایز امنیت نرم و امنیت سخت در ابزارها نهفته است. ابزار تحقق امنیت نرم، شیوه‌های ناملموس، مسالمت‌آمیز و کلام‌محور است، اما امنیت سخت از طریق اعمال خشونت و اجبار مستقیم و ملموس یا ساختاری برقرار می‌شود.

البته، ابزار و منابع نیز مقولاتی مرتبط و به هم پیوسته‌اند، اما آنچه در اینجا مطمح نظر است، نقطه عزیمت بحث می‌باشد.

در هر صورت، آنچه در این مقاله مد نظر است، چگونگی استقرار امنیت نرم در حوزه امنیت داخلی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد و از همین‌رو، از عبارت «جامعه ایرانی» در عنوان مقاله استفاده شده است. به بیان دیگر، پرسش اساسی این است که در «جمهوری اسلامی ایران» دولت چگونه می‌تواند امنیت نرم را در روابط خود با جامعه برقرار نماید؟ این پرسش را به شیوه دیگری هم می‌توان مطرح کرد: «راهبردی که بتواند در چارچوب جمهوری

1 . Non Violence

2 . to convince

اسلامی جامعه و دولت را از صدمات و خطرات یکدیگر به گونه‌ای نرم در امان بدارد، کدام است؟^۱

این پرسش به نسبت میان جامعه و دولت و در واقع، نسبت میان امنیت افراد و امنیت ملی در جمهوری اسلامی بازمی‌گردد و در واقع، چنانکه بوزان می‌گوید در همه جوامع امروزی، امنیت افراد به طور غیرقابل بازگشتی با امنیت دولت مرتبط است.^۲ (۸) مسأله این است که چگونه می‌توان جامعه امن و دولت امن ساخت به گونه‌ای که روابط آنها فارغ از خشونت باشد.

آنچه این مهم را ممکن می‌کند، مفهوم رضایت جامعه^۱ و مشروعیت^۲ دولت است که دو روی یک سکه می‌باشند. این وضعیت، حالتی است که در آن، روابط امنیتی جامعه و دولت روابطی بدون خشونت و اجبار است.

روابط اجبارآمیز در عرصه اجتماعی، عمدتاً زمانی برجسته می‌شود که نظم اجتماعی صبغه‌ای سیاسی بیابد. در واقع، نظم اجتماعی علاوه بر بعد سیاسی ابعاد دیگری اعم از فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارد و هنگامی که بعد سیاسی آن غلبه یابد و ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن ضعیف شوند، یعنی ضعف در اجتماع عام و وفاق اجتماعی عام، به همان نسبت نیز روابط بین کنش‌گران در تمام سطوح بر اساس سوگیری عاطفی و خاص‌گرا به صورت دوست و دشمن تعریف می‌شود و به همان نسبت، میزان اعتماد اجتماعی متقابل تعمیم یافته، تضعیف گشته و علقه امنیتی آنها برجسته می‌گردد. در چنین نظامی، افراد و گروه‌ها احساس امنیت مالی، فکری، جانی و جمعی نمی‌کنند و در غیاب طراوت فرهنگی و اجتماعی، انسان‌ها برای پاسخ‌گویی به نیازهای خود اجباراً به صورت حیوانات سیاسی با یکدیگر رابطه برقرار می‌کنند. رابطه‌ای که به بیان هگلی، ارباب و نوکری است و ملاک حق نیز زور است.^۳ (۹)

دلیل این امر آن است که سیاست به لحاظ تحلیلی و در ناب‌ترین شکل اثباتی خود، قابل تحویل به پنج عنصر اصلی و در عین حال، مرتبط به هم است، شامل زور، علقه امنیتی، کنش عاطفی، کنش‌گران و رابطه اجباری. به بیان دیگر، به صورت تحلیلی و تحویلی، سیاست در

1 . Common Consent

2 . Legitimacy

شکل اثباتی خود، روابط اجباری مبتنی بر علقه امنیتی مابین دوست و دشمن (بالقوه) با پشتوانه زور است. (۱۰)

بر این اساس، ثبات سیاسی، بستگی به میزان نفوذ ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد و اگر میزان نفوذ این ابعاد در ترکیب نظم اجتماعی کاهش یابد، علقه امنیتی برجسته شده و در نتیجه، ثبات سیاسی کاهش می‌یابد. این بدان معناست که امنیت نرم، رابطه‌ای معکوس با علقه امنیتی دارد.

علقه امنیتی موجد رابطه اجباری و زور میان بازیگران است، اما امنیت نرم به دنبال استقرار امنیت فارغ از روابط اجباری و زور می‌باشد. بر این اساس، خود واژه «امنیت» شامل قابلیت‌هایی است که به زبان آوردن آن می‌تواند آن قابلیت‌ها را بالفعل کرده و استقرار امنیت نرم را ناممکن کند و این یکی از پارادوکس‌های مفهوم «امنیت نرم» است.

چنانکه ویور و بوزان تأکید می‌کنند، قراردادن هر مسأله در مقوله امنیتی، می‌تواند با توجه به ایده افعال کلامی^۱ در نزد متفکرانی چون جین اوستین و لودویگ ویتگنشتاین مورد تحلیل قرار گیرد. بر اساس ایده مذکور، هر متکلمی، ضمن سخن گفتن، کاری نیز می‌کند. به عبارت دیگر، هر سخنی، فعل هم به حساب می‌آید. بنابراین، هرگاه بازیگری تلاش می‌کند موضوعی را با علقه امنیتی مرتبط کند و در باب آن از واژه «امنیت» استفاده کند، با این عمل کلامی‌اش، استفاده از ابزارهای غیرمعمول و فوق‌العاده را برای برخورد با تهدید مذکور مشروعیت می‌بخشد (۱۱) و این با هدف از طرح مفهوم «امنیت نرم» مغایر است. به بیان دیگر، برچسب امنیتی‌زدن به هر موضوع و استفاده بیش از حد از توجیهات امنیتی، باعث سوق‌دادن حکومت به سمت دوری از رویه‌های مندرج در قانون اساسی و عمل به روش‌های خودکامه می‌شود. (۱۲)

بر این اساس، امنیت نرم در پی برقراری امنیت بدون امنیتی‌کردن موضوع است و از این‌رو، می‌توان به جای اصطلاح «امنیت نرم»، در سطح امنیت داخلی، از مفهوم «نظم اجتماعی» سخن گفت.

این مهم، یعنی برقراری امنیت بدون امنیتی کردن موضوعات در سطح داخلی یا در واقع، استقرار نظم اجتماعی در روابط جامعه و حکومت، از خلال تقویت روابط گفتمانی ممکن می‌شود و تقویت این روابط است که دولتی مشروع و جامعه‌ای راضی می‌آفریند.

در روابط گفتمانی^۱، اطلاعات و برداشت‌ها برای رسیدن به فهم و تفاهم رد و بدل می‌شوند (۱۳) و به همین دلیل است که مشروعیت بیش از هر چیز فراورده‌ای گفتمانی است. (۱۴) در توضیح باید خاطر نشان نمود مشروعیت‌پردازی یا مشروعیت‌یابی^۲ تلاشی است برای پاسخ به مسأله بنیادین سیاست یعنی توجیه همزمان قدرت و اطاعت سیاسی. آنچه موجب اطاعت از قدرت می‌شود دو چیز است: زور یا مشروعیت و یا ترکیبی از آن دو. زور و مشروعیت را غالباً اجبار و اقناع نیز می‌نامند.

برخی اندیشمندان چپ‌گرا که دیدگاهی منفی نسبت به اقتدار دولتی دارند، وجه اقناع یا مشروعیت اقتدار دولتی را نیز نوعی اجبار ایدئولوژیک یا معنایی می‌نامند. حسین بشیریه در تشریح چهره اجبارآمیز دولت‌ها، این چهره را به سه بعد ابزاری، ساختاری و ایدئولوژیک تقسیم می‌کند. (۱۵)

اجبار ابزاری به معنای تحمیل اراده حکومت از طریق ابزارهای مادی و آشکار است. ارتش، پلیس، زندان، نیروهای امنیتی و دادگاهها، مظاهر این نوع اجبار به شمار می‌روند. اجبار ساختاری در ساختار قوانین و مقررات تعبیه شده و ظرفیت‌های ساختاری همچون نظام حزبی، نظام انتخاباتی، نظام رسانه‌ای و نظام اقتصادی، نمادهای آن به شمار می‌روند. نامرئی‌ترین وجه این تقسیم‌بندی نیز اجبار (اقناع) ایدئولوژیک است. در این وجه، عامل اجبار یا اقتدار، قدرت و اراده خود را درون دستگاههای ایدئولوژیک یعنی نظام‌های معنا ساز و تبلیغی تعبیه می‌کند و سپس پیام‌های ایدئولوژیک، ذهن موضوع اجبار را هدف قرار می‌دهند و او را متقاعد می‌سازند که بر وفق عقاید خودش عمل می‌کند. به بیان دیگر، اجبار خود را در لباس عقیده درونی بازنمایی^۳ می‌کند و دیگر، اجبار به نظر نمی‌رسد. بنابراین، اقناع (اجبار) ایدئولوژیک، از سه وجه مهم پیام ایدئولوژیک، درونی‌سازی و خود تشکیل می‌شود و این سه

1 . discursive relationship

2 . Legitimation

3 . Representation

وجه ناظر بر سه مقوله معنا سازی، جامعه پذیری و هویت سازی اند. به بیان دیگر، معناها و هویت هایی که محصول اراده عامل اجبارند، از طریق روابط و نهادهای اجتماعی در جامعه درونی می شوند و موضوع اجبار با پذیرفتن این هویت ها و مصرف و انتقال پیام ها و معناها، تصور می کند اراده خود را تحقق بخشیده و آنچه در این میان دیده نمی شود، اراده عامل اجبار است.

این برداشت با آنچه آنتونیو گرامشی آن را هژمونی^۱ می نامد، بسیار نزدیک است. به نظر گرامشی، تأثیر گسترده هر ایده ویژه نه از طریق استفاده ناخردمندانه از قدرت، بلکه از طریق رضایت، یعنی توافق ضمنی نوشته نشده که اغلب به صورت حسی عام و متعارف منتقل می شود، کاربرد دارد. (۱۶) به بیان دیگر، قدرت، از طریق هژمونی نظام معنایی که سازنده ذهن جمعی است اعمال می شود و تنها در مواقع بحرانی که کنترل از طریق ساختارهای هژمون با شکست مواجه می شود، قدرت برای اعاده کنترل و امنیت به طور مستقیم اعمال می گردد.

تحلیل گرامشی در پی تبیین این امر است که چرا قدرت حاکم قاعداً نباید مورد استفاده قرار گیرد. (۱۷)

این برداشت از مفاهیم اجبار و هژمونی نشان می دهد، مشروعیت همانگونه که آیزنشتات^۲ تأکید می کند، با مقوله «معنا» پیوند خورده (۱۸) و در چارچوب های معنایی تولید و بازتولید می شود و از این رو، آنچه می تواند بهترین پشتوانه مشروعیت سازی یا مشروعیت یابی در دوره جدید باشد، گفتمان^۳ و روابط گفتمانی است.

گفتمان در معنای دیسکورس به منزله نظام بیانی یا گروه خاصی از گزاره های مرتبط و وسیع است که رساننده معنا، پیام و اندیشه ای برای القا و انتقال شیوه خاصی از تفکر، سبک ویژه ای از زندگی و نوع منحصر به فردی از گفتار و رفتار باشد. به این معنا، مشروعیت سیاسی نیازمند تولید و بازتولید روابط گفتمانی است. دلیل این امر آن است که سیاست به ناگزیر با زبانی هنجاری منتقل می شود و همواره، شکل - غالباً ناقص - یک گفتگو را دارد که با بررسی زبان های بحث سیاسی و مشروع سازی سیاسی می توان آن را بازشناسی کرد. به بیان بهتر، زبان

1 . Hegemony

2 . Eisenstadt

3 . discourse

سیاست، شکل‌دهنده نظم است و سلسله‌مراتب خاصی را تثبیت و از دیگر مراتب، مرکزیت‌زدایی می‌کند. (۱۹)

بنابراین، می‌توان مفهوم «امنیت نرم» را در بعد داخلی و اجتماعی و در واقع، در روابط میان دولت و جامعه، در هم‌نشینی با مفاهیمی چون مشروعیت، رضایت، اجبار، هژمونی و گفتمان و به صورتی ایجابی تعریف کرد. در این چارچوب، امنیت نرم به منزله موقعیت یا فضایی سیاسی است که در آن دولت (جمهوری اسلامی) واجد نوعی اقتدار یا منزلت هژمونیک در روابط خود با جامعه است و این اقتدار، بیش و پیش از آنکه بر اجبار ابزاری و ساختاری استوار باشد، محصول اقناع (اجبار) ایدئولوژیک است. در واقع، این اقناع ایدئولوژیک است که پشتوانه و تغذیه‌کننده اجبار ساختاری و ابزاری است نه بالعکس. نتیجه این فضا رضایت جامعه از دولت و مشروعیت دولت در نزد جامعه است که محصول روابط گفتمانی ناشی از اقناع ایدئولوژیک جامعه از سوی دولت می‌باشد.

ب. جامعه ایرانی و ویژگی‌های سیاسی آن

پس از واکاوی و بازنمایی شرایط و ویژگی‌های اساسی مفهوم «امنیت نرم»، اکنون می‌توان به ویژگی‌های سیاسی جامعه ایرانی در نسبت با این مفهوم پرداخت. این بررسی می‌تواند در تدوین راهبرد استقرار امنیت نرم در جامعه ایرانی نقش بسزایی ایفا کند. بر این اساس، می‌توان جامعه ایرانی را در وضعیت کنونی، نه جامعه‌ای توده‌ای یا مدنی، بلکه هویت‌محور و در عین حال، جنبشی دانست که این خصلت‌ها به واسطه امکان دسترسی مناسب و آشنایی جامعه با رسانه‌ها و فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، تقویت و تشدید شده است.

مفهوم جامعه جنبشی^۱، در درجه اول، ناظر به نقش جنبش‌های اجتماعی در دگرگونی و تعیین سمت و سوی تحولات اجتماعی است و در درجه دوم به اولویت‌بندی جنبش‌های اجتماعی در برابر احزاب و گروه‌های سازمان‌یافته سیاسی می‌پردازد.

در بسیاری از جوامع مدرن، احزاب و گروههای سیاسی، بازیگران مهم تحولات اجتماعی - سیاسی به شمار می‌روند، اما به نظر می‌رسد در جامعه ایران، این نقش‌ها را جنبش‌ها بر عهده داشته باشند. (۲۰)

بر این اساس، تحولات جامعه ایرانی بیشتر از خلال جنبش‌های اجتماعی قابل پیگیری هستند و از این‌رو، احزاب و گروههای سیاسی به نسبت، کمتر از جنبش‌های اجتماعی در این حوزه، نقش دارند.

جامعه جنبشی در واقع، مرکب از جنبش‌های نیمه‌شکل‌یافته متفاوتی است که به جای تمایز از یکدیگر، به صورت پیوندیافته و در هم متداخل، کلیت جامعه را با خود درگیر ساخته‌اند. چنین موقعیتی، از یک سو امکان فعالیت حزبی و سازماندهی‌شده را مشکل می‌سازد و از سوی دیگر، امکان سرکوب کامل مقاومت را هم ناممکن می‌کند. (۲۱)

جامعه جنبشی با تمایز از جامعه سازمانی و جامعه مدنی معنا می‌یابد. جامعه جنبشی، سازمان‌یافته و حزبی نیست و از چارچوب حزبی گریزان است. در یک نظرسنجی علمی، جامعه ایران، سیاسی‌ترین و در عین حال، غیرحزبی‌ترین جامعه جهان اعلام شد. تنها سه درصد از مردم ایران تمایل خود را به کار حزبی اعلام کردند، اما حتی سه درصد از کل این جمعیت ناچیز نیز به طور رسمی کار حزبی نمی‌کنند. (۲۲)

تفاوت جامعه جنبشی با جامعه مدنی نیز این است که جامعه مدنی کمتر احتمال دارد روندهای اجتماعی و سیاسی جامعه ملی را تخریب کند، اما استعداد تخریب‌گری جامعه جنبشی بالاست. در جامعه جنبشی، حل مسائل در مناقشات مهم، به جای مداخله احزاب و گروهها، مستلزم مداخله توده مردم مثلاً از طریق انتخابات سیاسی، اعتراضات خیابانی و یا مقاومت‌های اجتماعی است. این ویژگی جامعه ایرانی خود را در مراحل گوناگون تاریخی، اعم از مقطع پیروزی انقلاب اسلامی و برگزاری انتخابات‌های گوناگون، به ویژه انتخابات ریاست جمهوری نشان داده است.

از سوی دیگر، نوع رفتار و خصلت کرداری در جامعه جنبشی ایران، بیشتر به جنبش‌های نوین اجتماعی^۱ نزدیک است تا جنبش‌های کلاسیک و مدرن.

1 . New Social Movements

جنبش‌های جدید، برخلاف گونه‌های پیشین، برای همه امور نسخه نمی‌پیچند و اهداف، برنامه‌ها و مطالبات محدودی را دنبال می‌کنند. از سوی دیگر، برخلاف جنبش‌های مدرن که بر تضاد منافع هواداران و مخالفان جنبش استوار شده بود، جنبش‌های جدید، هویت‌یابی را فی‌نفسه امری مطلوب و عین هدف می‌دانند. بر این اساس، معنابخشی به زندگی فردی از طریق مشارکت و یا طرفداری از جنبش، بر پیگیری منافع جمعی برتری داده می‌شود و اهداف فرامادی نسبت به سایر انگیزه‌ها، اهمیت بیشتری می‌یابد.

همچنین، تشکلهای سازمان‌های جنبش‌های جدید، غیرمتمرکز، پراکنده و کوچکند و به راحتی می‌توان عضو این جنبش‌های متکثر شد یا عضویت آنها را ترک کرد؛ در حالی که جنبش‌های مدرن، غالباً با قواعد انعطاف‌ناپذیر سازمانی و سلسله‌مراتب مشخص می‌شوند.

تفاوت دیگر، آن است که شیوه مبارزاتی جنبش‌های مدرن غالباً چریکی بود، اما جنبش‌های جدید اجتماعی به اعمال سمبلیک و نافرمانی مدنی متوسل می‌شوند و هدف آنها، نه کسب قدرت سیاسی بلکه تحت تأثیر قرارداد افکار و عرصه عمومی جامعه است. جنبش‌های مدرن بر بولتن‌ها و نشریات درون سازمانی و ارتباطات پنهانی و محرمانه تأکید داشتند، اما جنبش‌های جدید به انتقال پیام‌ها و معناها از خلال رسانه‌های فراگیر، علنی و غیررسمی اقدام می‌کنند. (۲۳)

بنابراین، سمت و سو و جهت‌گیری این جنبش‌ها عمدتاً معطوف به جامعه است نه دولت و بیشتر دغدغه سبک زندگی^۱ یا شیوه‌های زیستی و سیاست هویت را دارند.

بر این اساس، می‌توان کنش‌های جمعی و اعتراضی معطوف به پیروزی انقلاب اسلامی را در همین چارچوب ارزیابی کرد و آن را بیشتر متناسب با جنبش‌های نوین اجتماعی دانست. در آن زمان اشتباه استراتژیک دولت موقت این بود که تصور می‌کرد این حرکت از جنس جنبش‌های مدرن و کلاسیک است که اکنون به اهداف خود دست یافته و با پیروزی انقلاب، گروهی را مأمور و نماینده پیگیری اصلاحات ساختاری در حکومت کرده است و بنابراین، باید به خانه بازگردد و کنش جمعی را پایان‌یافته تلقی کند. در حالی که عاملان و حامیان انقلاب آن را محملی برای ابراز و احراز هویت خود و به نمایش گذاردن سبک جدیدی از

زندگی می‌دانستند که تغییر صرف حکومت و قدرت، نمی‌تواند به هژمون‌شدن آن در جامعه بیانجامد. بنابراین، با تصرف سفارت ایالات متحده و معرفی آن به عنوان لانه جاسوسی، محمل و مجرای جدیدی برای بروز و ظهور این نوع کنش یافتند و حتی جنگ تحمیلی هشت‌ساله را نیز به رویداد و محمل هویتی، جنبشی، گفتمان‌ساز، شبکه‌ای و اجتماعی تبدیل کردند.

بر این اساس، انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶ نیز محمل بروز و نمایش نوعی از کنش‌های جمعی، هویتی و جنبشی بود که تا آن زمان محمل دیگری برای تظاهر خود نیافته بودند. این رویداد نشانگر آن بود که جنبش یا خرده‌جنبش‌هایی در بطن جامعه جنبشی ایران شکل گرفته‌اند که انتخابات را بهانه‌ای برای ابراز یا احراز هویت خود، مخالفت با الگوهای قالبی فرهنگی، ابداع هنجارهای جدید و گرایش به سبک‌های متفاوت زندگی قرار داده‌اند.

کنش جمعی صورت گرفته در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، به ویژه دور دوم آن نیز از همین گونه بود. در این دوره، بخشی از اقشار و نیروهای متنوع اجتماعی، به ویژه محرومان و اسلام‌گرایان که خود را محذوفان اجتماعی گفتمان دوم خرداد می‌دیدند و می‌پنداشتند در آن چارچوب فرصتی برای ابراز و بیان خود ندارند، برگزاری انتخابات را به مثابه فرصتی سرنوشت‌ساز برای ابراز و احراز هویت خود در جغرافیای اجتماعی ایران شمردند و انتخابات را که به ظاهر، رویدادی ادواری، قالبی و مختص احزاب و گروه‌های سیاسی و برنامه‌های آنهاست، به فرصتی برای بروز رفتار جمعی از نوع جنبشی تبدیل نمودند. در انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری نیز همین ویژگی جامعه ایرانی نمود حاد و گسترده‌ای یافت و انواع خرده‌جنبش‌های اجتماعی در اردوگاه‌های مختلف سیاسی پیرامون نمادها و سمبل‌های مختلف هویتی بسیج شدند و رفتار جنبشی را با آئین رأی‌دهی درآمیختند. همچنانکه تا کنون، این شکل‌کنش جمعی به بهانه‌های دیگری چون پیروزی تیم ملی فوتبال، شکست تیم ملی فوتبال، چهارشنبه آخر سال، استقبال از برنده جایزه نوبل و حتی عزاداری امام حسین(ع) نیز بروز یافته و خواهد یافت.

این خصلت جنبشی موجب شده است جامعه ایرانی بیش از هر جامعه‌ای پیش‌بینی‌ناپذیر باشد و برون‌دادهای آن، نظام سیاسی را با بحران ظرفیت مواجه کند. یعنی تداوم این نوع رفتار

موجب می‌شود نظام سیاسی به تدریج ظرفیت پاسخ‌گویی به تقاضاهای جنبشی و کنترل و مدیریت رفتارهای جنبشی را از دست بدهد.

در جامعه‌شناسی، امر غیرقابل پیش‌بینی یکی از موضوعات مطرح در دوره اخیر است. میشل گروسه، جامعه‌شناس فرانسوی، چندین سال پیش، کتابی در مورد پویایی اشکال اجتماعی تحت عنوان «جامعه‌شناسی امر غیرقابل پیش‌بینی» منتشر کرد. کار او پژوهش میدانی و تجربی بود که در آن می‌کوشید از دوگانه کاملاً قابل پیش‌بینی و کاملاً غیرقابل پیش‌بینی خارج شود و سهم امر غیرقابل پیش‌بینی را در تحلیل اجتماعی، بررسی کند. (۲۴)

در عین حال، امر غیرقابل پیش‌بینی در جوامع مختلف سهم متفاوتی دارد. در جوامعی که مدیریت و برنامه‌ریزی در همه عرصه‌ها نقش مهمی دارد و نتایج آن پی‌گیری می‌شود، امر غیرقابل پیش‌بینی سهم اندکی دارد. (۲۵)

جامعه ایرانی نیز به دلایل بسیار، از جمله تفوق امر سیاسی بر امر اجتماعی، فقدان پروژه‌های درازمدت اجتماعی با برنامه‌ریزی و مدیریت تغییرناپذیر و قطعه‌قطعه‌بودن جامعه و ناشناخته‌بودن بخش عظیمی از آن و در عین حال، جنبشی‌بودن آن، جامعه‌ای است که کمتر می‌توان به پیش‌بینی درست از روند امور دست یافت و از این‌رو، استراتژیست، تحلیل‌گر سیاسی و برنامه‌ریز اجتماعی، اغلب با پدیده‌های غیرقابل پیش‌بینی مواجه می‌شوند.

علاوه بر ویژگی کمترقابل پیش‌بینی‌بودن، خصلت جنبشی جامعه ایرانی موجب می‌شود این جامعه کمتر نیز قابل مهار باشد. مهارناپذیری یا کمترمهارپذیری جامعه ایرانی، از یک سو به عدم امکان قالب‌ریزی و مفصل‌بندی آن در چارچوب‌های حزبی و گروهی بازمی‌گردد و از سوی دیگر، معطوف به عدم امکان کنترل تام و تمام دسترسی گفتمانی جامعه به رسانه‌ها و فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی است.

در جامعه ایرانی، اگرچه نه در موقعیت رسمی و قانونی، اما در عمل، شهروندان به ویژه در شهرهای بزرگ، دسترسی‌های گفتمانی «نامشروعی» در اختیار دارند و این دسترسی‌ها عمدتاً به واسطه آنچه «جهانی‌شدن» نامیده می‌شود، ممکن شده است.

منظور از جهانی‌شدن، فرایند گسترش ارتباطات بین جوامع است به گونه‌ای که تحولات یک گوشه از جهان، به طور فزاینده‌ای بر مردم و جوامع دیگر سوی جهان تأثیر می‌گذارد. این

تحول به منزله معنایی جدید برای مفاهیم زمان و مکان است که با معانی سنتی آنها تفاوت بسیار دارد. انتقال آنی اطلاعات، داده‌ها و سرمایه‌ها و امکان ارتباط همزمان میان افراد در نقاط مختلف، عملاً فواصل زمانی را از میان برداشته است. به این اعتبار، «حضور در مکان»، معنای تازه‌ای یافته که می‌تواند تعیین‌کننده ارتباط و اتصال شخص به جامعه اطلاعاتی یا طرد و حذف او از این مکان فراگیر باشد.

مانوئل کاستلز در سه‌گانه مشهور خود با عنوان «عصر اطلاعات»، این ویژگی را خصلت شبکه‌ای جهان معاصر یا جامعه شبکه‌ای^۱ نام نهاده است. مطابق ایده وی، هر شبکه از شماری نقاط اتصال یا گره^۲، مشابه سیناپس‌های^۳ سلسله اعصاب تشکیل یافته (مانند دستگاه‌های رایانه) که سرمایه و اطلاعات در میان آنها جریان می‌یابد و کنترل بر شبکه از طریق آنها اعمال می‌شود. درون جامعه شبکه‌ای، دولت‌های ملی که در شرایط متعارف نماینده اراده و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی هستند، چنان تضعیف می‌شوند که توانایی کنترل اطلاعات یا سرمایه را درون مرزهای خود از دست می‌دهند. (۲۶)

جهانی‌شدن، در این راستا و به واسطه امکانات نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی همچون اینترنت، تلفن‌های همراه، شبکه‌های ماهواره‌ای و تلویزیون‌های کابلی، این امکان را فراهم آورده که دسترسی گفتمانی در جامعه ایرانی متکثر شود و در نتیجه، امکان مهار آن از سوی دولت و گفتمان رسمی محدود شود. این ویژگی، خود بر خصلت جنبشی جامعه ایرانی دامن زده و آن را تشدید کرده است.

در واقع، در دنیای جهانی‌شده کنونی، مسأله مرکزی، تأثیر بر افکار عمومی است و حلقه مرکزی برای این تأثیر رسانه‌های جمعی و ارتباطات جهانی می‌باشند و جهانی‌شدن این امکان را به وجود آورده که شبکه ارتباطات، تبدیل به عمل جمعی و حرکت جمعی شود.

فعالان جنبش‌ها و بازیگران جنبشی از فراگرد جهانی‌شدن سود می‌جویند. آنان ماهرانه با امکانات تکنولوژی ارتباطات مانند اینترنت آشنایی دارند. سایت‌های انتقادی را سازمان می‌دهند، پیام‌های کوتاه را از طریق تلفن‌های همراه رد و بدل می‌کنند و مرتب قرارهای جدید

1 . Network Society

2 . node

3 . synapses

می‌گذارند. به واسطه این رسانه‌ها، نوعی فضای عمومی مهارناپذیر یا کمترمهارپذیر شکل می‌گیرد و بسیاری از افراد، بدون آنکه یکدیگر را ببینند و تبادل نظر کنند، مانند یکدیگر فکر و در نتیجه مانند یکدیگر نیز عمل می‌کنند. بر این اساس، از طریق تولید پیام، شعار و اندیشه به شیوه‌ای هنری و از طریق تصویر، گرافیک، صدا و موسیقی، تصورات دستکاری و بسیج می‌شوند و در نهایت، فعالیت سیاسی این امکان را می‌یابد که با زندگی روزمره آمیخته شود. در این صورت، دیگر مانند گذشته، نیازی نیست که برای تبدیل افکار عمومی به نیروی اجتماعی و تغییر اوضاع سیاسی به اهرمی مانند حزب سیاسی متوسل شد و احتیاجی به اعمال نیرو، فشار و زور از طریق اهرم‌های جدا از مردم وجود ندارد. (۲۷)

جهانی‌شدن این امکان را به مرجعیت‌های غیردولتی از جمله جنبش‌ها و جوامع جنبشی داده که برای جلب توجه عموم و برجسته‌کردن موضوعات مورد نظر خود - به عنوان مثال، حفاظت از محیط زیست، اشتغال کودکان یا نابودی جنگل‌ها - صحنه‌هایی را ترتیب دهند که سناریوی آنها تولید تصاویر جنجال‌برانگیز است. این تصاویر باید حساسیت مردم سراسر دنیا را برانگیخته و دولت‌ها را تحت فشار قرار دهند تا تدابیر لازم را اتخاذ کنند. در واقع، جنبش‌های اعتراضی جدید، پیام‌ها و ادعاهای خود را به شکل سیاست‌های نمادینی منتشر می‌کنند که ویژگی جامعه اطلاعاتی و در واقع، محصول انقلاب اطلاعاتی است.

ویژگی کانونی انقلاب اطلاعاتی، جایگزینی تصویر با خبر است. مؤثرترین ابزار فعالیت در این عرصه، پیام‌هایی با محتوای منفی است و مؤثرترین پیام‌های منفی عبارتند از آنچه بر افشاگری‌ها، بازگویی رسوایی‌های اخلاقی و مالی، برجسته‌کردن فقدان مشروعیت سیاسی و خشونت سیاسی و نقاط ضعف دیدگاه‌های رقیب تأکید دارند و حتی می‌تواند از طریق قربانی‌دادن به انجام رسد. (۲۸)

این ویژگی‌ها، مواردی است که تماماً در حوادث روی داده پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی در ایران قابل مشاهده و مصداق‌آوری است و در نتیجه، مؤید استدلال نویسنده در خصوص مهارناپذیری یا کمتر مهارپذیری جامعه ایرانی، به ویژه در شهرهای بزرگ می‌باشد.

خصلت مهارناپذیری از طریق تکرار دسترسی گفتمانی می‌تواند موجب چیزی شود که در مبحث جنبش‌های اجتماعی به آن جنبش‌های ناگهانی^۱ گفته می‌شود. به نظر می‌رسد ویژگی اینترنت در برقراری ارتباط گروه با گروه و فرد با گروه این پدیده را امکان‌پذیر کرده است. مقصود از جنبش‌های ناگهانی، موجهای ناگهانی اعتراض‌آمیزی هستند که در ارتباط با مسائل یا حوادث ویژه بروز پیدا می‌کنند و جنبه نمایشی سیاست را عیان کرده و مخاطبانی جهانی را مورد توجه قرار می‌دهند. (۲۹) بنابراین، مهارناپذیری در این سطح، پیش‌بینی‌ناپذیری در سطح رفتارهای جنبشی را نیز تشدید می‌کند.

این ویژگی‌ها نشان می‌دهند استقرار امنیت نرم در جامعه ایرانی بیش از هر چیز نیازمند توانمندی تولید و بازتولید گفتمانی در بزنگاههای تاریخی است که در آنها، جامعه خصلت جنبشی و پیش‌بینی‌ناپذیری و مهارناپذیری خود را عیان می‌کند. در واقع، گفتمان یا پادگفتمان فراگیر و در دسترس آحاد شهروندان است که می‌تواند دال‌های شناور در عرصه روابط گفتمانی جامعه اعم از مفاهیم، نمادها، تصاویر، پیام‌ها، سرودها، اشعار، بیانی‌ها و مانند آنها را مهار نموده و از آنها مرکزیت‌زدایی و یا به سود خود مصادره کند.

از سوی دیگر، ویژگی کمتر مهارپذیری دسترسی گفتمانی جامعه ایرانی نشان می‌دهد استقرار امنیت نرم در این جامعه، علاوه بر استدلال و اقناع، نیازمند جذابیت هم هست. این امر از آن روست که در جامعه جنبشی که خصلت اطلاعاتی نیز یافته است، سیاست علاوه بر بعد هنجاری، بعد نمایشی نیز دارد.

در این چارچوب، مشروعیت نیز علاوه بر حقانیت، بر مقبولیت و اعتبار نیز دلالت دارد. در واقع، مرکزیت و هژمونی یا حاشیه‌نشینی هر گفتمانی، بیش از آنکه منوط به درستی یا نادرستی و منطقی بودنش باشد، به موقعیت و نسبتش با دیگر گفتمان‌ها مربوط می‌شود. اینکه کدام گفتمان ظرفیت معناسازی جدید و پرمصرف را دارد و کدامیک علاوه بر نوگرایی (هویت مبتنی بر تفاوت)، قادر است عناصر معتبر دیگر گفتارها را تکرار کند (هویت مبتنی بر تشابه)؟، مهم‌تر از این پرسش است که کدام گفتمان منطقی‌تر و درست‌تر می‌نماید؟ دلیل این امر آن است که انتخاب‌های انسان برخلاف تصور اندیشمندان عصر روشنگری تماماً خردمندانه و

مبتنی بر منطق عقلانی نیست و نمی‌توان عاطفه و غریزه انسانی را نادیده گرفت. این ویژگی دلیل دیگری است بر این نکته که برای استقرار امنیت نرم در جامعه کنونی ایران، به جای تولید و بازتولید ایدئولوژی باید به تولید و بازتولید گفتمان اندیشید و گفتمان را اعم از ایدئولوژی قرار داد.

ج. بازتولید گفتمانی در جامعه ایرانی و شرایط امکان آن

در این بخش، از بازتولید گفتمان در جامعه ایرانی برای استقرار امنیت نرم در روابط آن با نظام سیاسی سخن می‌گوئیم نه تولید گفتمان.

دلیل این امر آن است که جمهوری اسلامی، نظامی مستقر به لحاظ سیاسی است و در مواجهه با چالش‌ها می‌بایست برای تداوم خود، گفتمانش را بازتولید کند و تولید گفتمان، قاعدتاً نیاز گروه‌های مخالف و اپوزیسیونی است که در اندیشه به چالش گرفتن گفتمان مسلط هستند و در واقع، تولید گفتمان در این عرصه به منزله تولید پادگفتمان است؛ یعنی گفتمان رقیب گفتمان مسلط.

به بیان دیگر، برپایی جمهوری اسلامی در پی پیروزی انقلاب اسلامی، به منزله هژمونی گفتمانی آن در نسبت با گفتمان‌های رقیب در دوره رژیم پهلوی بوده است و پس از استقرار، جمهوری اسلامی نمی‌تواند در برابر چالش‌ها و بحران‌ها، خود را تکرار کند، بلکه می‌بایست به بازتولید گفتمانی خود متناسب با شرایط متحول و جدید پردازد.

بازتولید گفتمانی در این سطح نیازمند شناخت علل هژمونی گفتمان جمهوری اسلامی در بدو پیدایش آن است. هژمونی هر گفتمانی نیز معلول ته‌نشینی یا رسوب عناصر و دقایق آن در روابط اجتماعی و مناسبات روزمره زندگی است. یعنی به میزانی که این مناسبات در زندگی غیرسیاسی روالمند^۱ شود و رسوب نماید، به همان میزان نیز منشاء سیاسی آن به فراموشی سپرده می‌شود و این تصور به وجود می‌آید که فرد با پذیرفتن آن عناصر و دقایق، به زندگی عادی خود ادامه می‌دهد. بر این اساس، هژمونی گفتمان جمهوری اسلامی، محصول رسوب و ته‌نشینی نظام معنایی و کرداری آن که ملهم از نوعی اسلام‌گرایی است، در زندگی غیرسیاسی

ایرانیان بوده و در مقطع پیروزی انقلاب اسلامی به انقلابیون و به ویژه روحانیون، این فرصت را داد تا خود را در محیط سیاسی و قدرت رسمی نیز بازتولید کنند.

مطابق این تلقی، هژمونی روحانیت، حتی در دوره پهلوی که این قشر حکومت را در اختیار نداشت، وجود داشته و سرنگونی رژیم گذشته درست به همین دلیل بوده است.

بیژن حکمت از مخالفین جمهوری خواه جمهوری اسلامی در خارج از کشور، این ویژگی را چنین تصویر می‌کند:

«در تجربه انقلاب ایران، سازمان‌های سیاسی که با مردم پیوند داشتند و هژمونی فکری را در جنبش داشتند، توانستند آن را در این یا آن جهت هدایت کنند. ما پیش از انقلاب بهمن، مرتب از سرنگونی قهرآمیز رژیم صحبت می‌کردیم بدون اینکه توجه کنیم سازماندهی و هژمونی دست چه کسانی خواهد بود؟ بخشی از انقلاب قهرآمیز شد متنها هژمونی و رهبری دقیقاً دست روحانیت و نهادهای اسلامی بود.» (۳۰)

مهرداد باباعلی از اعضای همین گروه نیز در این خصوص می‌گوید:

«... در رژیم گذشته روحانیت جزو نظام سلطنتی نبود ولی همین روحانیت که من اسمش را می‌گذارم نهادهای غیررسمی سلطه، بخشی از اصلی‌ترین پایه قدرت در جامعه بود. این بخش بعد از انقلاب بهمن به نهاد رسمی تبدیل شد.» (۳۱)

به بیان دیگر، کردار سیاسی در جمهوری اسلامی و در چارچوب گفتمانی آن، مختل‌کننده زندگی عادی نیست و با ساختار ذهنیت اجتماعی مردم عادی عجین شده و هژمونی آن محصول همین ویژگی است.

این نکته‌ای بود که میشل فوکو با استناد به آن چرایی و چگونگی وقوع انقلاب اسلامی در ایران را توضیح داد. به گمان وی مردمی که انقلاب را به پیروزی رساندند، در مبارزات و حضور سیاسی خود همان زندگی اجتماعی گذشته را ادامه می‌دادند بدون آنکه مجبور باشند روابط و نهادهای سیاسی جدیدی شکل دهند. برای مثال آنها تنها در جریان انقلاب به پای منبر روحانیون نمی‌رفتند بلکه این سنت قدیمی و اجتماعی شیعیان بوده است. (۳۲)

اپوزیسیون غیرمذهبی رژیم پهلوی، این مزیت راهبردی را در اختیار نداشت و نوعی از مبارزه سیاسی را به نمایش می‌گذارد که در زندگی عادی و اجتماعی اختلال ایجاد می‌کرد. با استناد به این تحلیل و با استعانت از برداشت فوکویی، می‌توان گفت جمهوری اسلامی پس از استقرار و حتی در دوره جنگ تحمیلی هشت‌ساله، قدرت خود را نه بر پایه نیروهای نظامی، انتظامی و یا شبه‌نظامی و در خیابان‌ها، بلکه بر پایه نیرویی انضباط‌بخش و بر بدن‌ها استوار کرد. به بیان دیگر، هسته اصلی امنیت جمهوری اسلامی امنیت اجتماعی^۱ است که بر پایه پذیرش شیوه زندگی مورد نظر و تبلیغ جمهوری اسلامی از سوی جامعه ایرانی استوار شده است.

امنیت اجتماعی یا جامعه‌ای، بنا به تعریف، بعد هویتی امنیت ملی را مشخص می‌کند و با معیارهایی چون توانایی جامعه در تداوم و استمرار شیوه زندگی معمول و مرسوم خود با حفظ فرهنگ، زبان و مذهب، آداب و رسوم و هویت، تعریف می‌شود. (۳۳)

سبک یا شیوه زندگی، بنا به تعریف، عبارت است از شیوه واقعی و عملی زندگی ما. از شغلی که داریم و نحوه‌ای که این شغل را انتخاب کرده و خود را برای آن آماده ساخته‌ایم تا شیوه همسرگزینی و تشکیل خانواده، جایی که در آن زندگی می‌کنیم و شکل و ظاهر و چیدمان فضایی آن از سلاقی غذایی ما گرفته تا سلاقی هنری و زیبایی‌شناختی مان و از تعلق‌ها و هویت‌های خودآگاهانه و ناخودآگاهانه‌ای که به آنها تعلق داریم تا نحوه بروز و بیان این هویت‌ها و تغییر و تحول و تداخل آنها، همه و همه مجموعه‌ای را می‌سازند که به آن سبک زندگی اطلاق می‌شود. (۳۴)

به این معنا، سبک زندگی مبتنی بر خلاقیت و آزادی کنش‌گر در ساختن هویت خود از طریق انتخاب‌های مصرفی است و پذیرش معیارها و گزینه‌های تبلیغی جمهوری اسلامی از سوی جامعه ایرانی در شکل‌دهی به شیوه زندگی و هویتش از جمله دلایل هژمونی گفتمان جمهوری اسلامی در جامعه ایرانی بوده است.

بر این اساس، امنیت اجتماعی یا جامعه‌ای گروه‌های اجتماعی و دولت در روابط با یکدیگر و در سطح داخلی، یکی از پایه‌های اصلی استقرار امنیت نرم در جامعه ایرانی است و

تزامن میان آنها یعنی تراحم میان سبک زندگی مورد تبلیغ جمهوری اسلامی و سبک زندگی بخشی از گروههای اجتماعی، به ویژه در شهرهای بزرگ، نیازمند بازتولید گفتمانی از سوی جمهوری اسلامی با هدف دربرگیری بخش‌هایی از سبک‌های جدید زندگی و هم‌پوشانی^۱ میان آنهاست.

علاوه بر این، منزلت هژمونیک گفتمان جمهوری اسلامی، ابعاد سیاسی نیز داشته است. در واقع، یکی از دلایل برخورداری گفتمان مذکور از این منزلت، موقعیت بینابینی آن در میانه دوانگاره جمهوریت و اسلامیت است و جمهوری اسلامی توانست - هرچند با فراز و نشیب بسیار - در ذهن مخاطبان و غالب اتباعش، تصویری نسبتاً سازگار از این دو مقوله را ارائه دهد. این در حالی است که گفتمان‌های رقیب، از این مزیت بی‌بهره بودند و در عین حال، بسیاری از آنها عناصر کلیدی گفتمان خود را بر پایه تضاد اسلامیت و جمهوریت بنا می‌کردند. بر این اساس، گفتمان جمهوری اسلامی، موقعیت دواوربیتالی دارد و هرگاه یکی از دوپایه آن بر اثر چالش‌های گفتمانی یا کردارهای سیاسی در قدرت یا گفتمان مقاومت، ضعیف شود، تداوم آن در چارچوب «امنیت نرم» منوط به بازتولید گفتمانی با هدف بازتفسیر رابطه جمهوریت و اسلامیت و حفظ پیوند میان هر دو در گفتمانی واحد است. این مسأله به قدری مهم است که ایالات متحده، امکان‌پذیری سرنگونی جمهوری اسلامی در ربع نخست قرن بیست و یکم را منوط به آن می‌داند. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، در سندی که با عنوان «استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱» منتشر کرد و در بخش نخست آن که در سپتامبر ۱۹۹۹ و با عنوان «دنیای آینده»، انتشار یافت، چنین پیش‌بینی کرده بود:

«همچنین، ممکن است (حتی به احتمال زیاد) که در بیست و پنج سال آینده، حکومت مذهبی ایران سقوط کند. در حال حاضر حکومت ایران، جمهوری اسلامی است؛ اما نمی‌تواند به مدت طولانی هم جمهوری و هم اسلامی باقی بماند. ایران باید یا از جمهوری بودن دست بردارد و به حکومت واقعاً قرون وسطایی تنزل یابد و یا اسلامی بودن را کنار بگذارد. نبرد برای آینده، هم اینک آغاز شده اما نتیجه برای کسی روشن نیست.» (۳۵)

به لحاظ تنوع گزینه‌های ایدئولوژیک نیز جمهوری اسلامی توانست تصویری خودبسنده و در خود تمام را به نمایش گذارد و دو سر طیف رنگارنگ گزینه‌های ایدئولوژیک و سیاسی از چپ گرفته تا چپ میانه، راست میانه و راست را در قرائتی هماهنگ با باورهای اسلامی پوشش دهد. این پوشش گفتمانی شامل آرمان‌ها و ایده‌آل‌های چپ و راست اعم از آزادی‌خواهی، عدالت‌طلبی و توسعه‌گرایی نیز شد و محصول نهایی آن هژمونی گفتمانی جمهوری اسلامی بود.

بنابراین، هرگاه پوشش گفتمانی ایده جمهوری اسلامی در میان گزینه‌های چپ و راست آسیب ببیند و هر یک از این طیف‌ها و یا آرمان‌ها و ایده‌آل‌های آنها خارج از گفتمان مسلط نظام قرار گیرد، تداوم امنیت نرم در جمهوری اسلامی منوط به بازسازی گفتمانی یا بازتولید گفتمانی با هدف دربرگیری یا شمول‌بخشی^۱ به کارگزاران و گزاره‌های کنارگذاشته‌شده یا طردشده^۲ است. بازتولید گفتمانی در این سطح، مانع از جابجایی اپوزیسیون جمهوری اسلامی به مثابه گروهی سازمان‌یافته که می‌تواند خود را به منزله آلترناتیو و بدیل نظام سیاسی مطرح و معرفی نماید، در فضای رقابت‌های سیاسی در جامعه ایرانی می‌شود و تداوم هژمونی گفتمانی جمهوری اسلامی را تضمین می‌کند.

علاوه بر این، بازتولید گفتمانی نیازمند شکل‌گیری زبان سیاسی جدید و بدون خشونت و بهره‌گیری از فضاها و جدید همچون اینترنت، شبکه‌های ماهواره‌ای و پیام‌های موبایلی برای ارتباط با پایگاه اجتماعی است تا عنصر جذابیت را نیز دربرگیرد و به وجه نمایشی سیاست در دوران جدید توجه کند.

راهبرد بازتولید گفتمانی در تجربه سی‌ساله جمهوری اسلامی، نمونه‌های قابل ذکر و نسبتاً موفق - حداقل در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت - داشته است. برای مثال، نظام سیاسی توانست پس از پایان جنگ تحمیلی هشت‌ساله، گفتمان جمهوری اسلامی را به واسطه تفسیر توسعه‌محور از آن، در عرصه اجتماعی بازتولید کند و نیاز عمومی کشور به بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ را رفع نموده و همزمان، پاسخ‌گوی برخی مطالبات گروه‌های نوپدید اجتماعی باشد.

1 . inclusive

2 . exclusive

بازتولید گفتمانی بر مبنای توسعه محوری، در هفتمین دوره ریاست جمهوری نیز با صبغه‌ای سیاسی تداوم یافت و مانع از خشونت‌آمیز شدن روابط برخی گروه‌های اجتماعی و حکومت در بسیاری از عرصه‌ها شد. گفتمان پیروزشده در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری نیز مبین تلاش برای بازتولید گفتمان اصلی جمهوری اسلامی در قالب نوعی پیوند میان اسلام‌گرایی و اقتصادگرایی بود و می‌کوشید با اتخاذ سیاست‌های عمل‌گرا و اقتضایی در حوزه اقتصاد، خدمات اقتصادی - معیشتی ملموس و معطوف به زندگی روزمره مردم را در خدمت حفظ و تداوم اصول اسلامی و هویتی نظام قرار دهد. این بازتولید گفتمانی با هدف بازگرداندن اسلام‌گرایان و محرومین به متن گفتمان جمهوری اسلامی انجام می‌شد، چرا که تصور می‌رفت گفتمان توسعه‌محور، این دو گروه را به تدریج به حاشیه گفتمان اصلی نظام سوق می‌دهد.

بر این اساس، شرایط امکان بازتولید گفتمانی ایده جمهوری اسلامی در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌ها را می‌توان در چهار محور تطبیق‌پذیری (انعطاف‌پذیری)، پیچیدگی، استقلال و انسجام گفتمانی خلاصه کرد. (۳۶) به بیان دیگر، شرط امکان بازتولید گفتمانی جمهوری اسلامی آن است که عاملان و متولیان این بازتولید، گفتمان جمهوری اسلامی را گفتمانی تطبیق‌پذیر یا منعطف، پیچیده، مستقل (از افراد و گروه‌های سیاسی) و منسجم بدانند و این محورها را اصول راهنمای خود در این مسیر تصور کنند.

در توضیح باید گفت هرچه گفتمان یا شیوه عمل ناشی از آن تطبیق‌پذیرتر باشد، عمق تهنشینی و رسوب آن در جامعه بالاتر است و امکان بازتولیدش بیشتر.

تطبیق‌پذیری نوعی ویژگی اکتسابی است و به یک معنا از فراز و نشیب‌های محیطی و سن مایه می‌گیرد. هرچه محیط اجتماعی یک گفتمان پرفراز و نشیب‌تر و در عین حال، عمر تسلط آن گفتمان در آن محیط بیشتر باشد، تطبیق‌پذیری آن نیز بیشتر است و انعطاف‌ناپذیری، ویژگی گفتمان‌های نوپاست. توفیق گفتمان‌ها در سازگاری با یک مشکل محیطی، راه را برای سازگاری‌های موفقیت‌آمیز با مشکلات محیطی بعدی هموار می‌سازد.

از سوی دیگر، یک جنبه از بقای هر گفتمان، صرفاً به مسأله زمان ارتباط دارد. هرچه عمر گفتمانی بیشتر باشد، احتمال بیشتر می‌رود که در آینده قابل پیش‌بینی همچنان پا بر جای بماند. معیار مشخص این امر، پشت سر گذاشتن نسل‌های پی در پی است. تا زمانی که یک گفتمان

هنوز نخستین دسته از رهبران را داشته باشد و یا کردارهای گفتمانی هنوز به دست کسانی انجام می‌گیرد که نخستین بار آن را انجام داده باشند، تطبیق‌پذیری آن مشکوک است. بنابراین، هرچه گفتمان مسأله‌جانشینی مسالمت‌آمیز را بیشتر پشت سر گذاشته باشد و رهبری‌های بیشتری را به خود دیده باشد، درجه‌ته‌نشینی و نهادینگی آن بیشتر است. در این خصوص، جانشینی بین‌نسلی مهم‌تر از جانشینی درون‌نسلی است.

علاوه بر این، تطبیق‌پذیری گفتمانی را می‌توان از لحاظ کارکردی نیز اندازه‌گیری کرد. معمولاً هر گفتمان یا خرده‌گفتمانی، برای ایفای کارکرد ویژه‌ای پدید می‌آید. زمانی که آن کارکرد ایفا شود، تداوم گفتمان با بحران مواجه می‌شود و باید کارکردهای جدیدی برای خود با توجه به اولویت مطالبات اجتماعی تعریف نماید. گفتمانی که خود را با دگرگونی‌های محیطی تطبیق داده و پس از چند دگرگونی در کارکردهای اصلی‌اش هنوز پابرجای مانده باشد، امکان بقا و تداوم هژمونیکش بیشتر است.

به لحاظ پیچیدگی نیز هر چه گفتمانی پیچیده‌تر باشد، عمق‌ته‌نشینی و نهادینگی آن بیشتر است. پیچیدگی نیز مستلزم تعدد خرده‌گفتمان‌هایی است که امکان زایش از گفتمان فراگیرتر را دارند و در پیرامون آرمان‌ها و کارکردها صورت‌بندی می‌شوند.

دواوربیتالی بودن گفتمان جمهوری اسلامی، امکان زایش خرده‌گفتمان‌های متعدد را بیشتر می‌کند. هرچه شماره و تنوع خرده‌گفتمان‌ها بیشتر باشد، توانایی گفتمان جمهوری اسلامی برای تضمین و نگهداشت وفاداری‌های اعضایش بیشتر است، زیرا گفتمانی که مقاصد گوناگون را پوشش می‌دهد (تک‌گفتاری و تک‌صدایی نیست)، می‌تواند خود را با موقعیت بلاموضوع شدن یک مقصود تطبیق دهد. نیازهای یک زمانه ممکن است با یک رشته گفتمان‌ها برآورده شوند، اما نیازهای زمانه بعدی شاید خرده‌گفتمان‌های دیگری را طلب کنند. ساده‌ترین گفتمان سیاسی آن است که به یک فرد وابسته باشد. چنین گفتمانی، ناپایدارترین نیز هست.

استقلال نیز به منزله خودمختاری گفتمان‌ها از گروه‌بندی‌ها و سلائق خاص سیاسی است که در تباین با مطالبات اولویت‌دار اجتماعی قرار دارند. گفتمانی که ابزار دست یک گروه سیاسی - ایدئولوژیک برای تداوم قدرت خود فارغ از بقاء کلیت نظام سیاسی و خواست گروه‌های اجتماعی باشد، از استقلال و نهادینگی بی‌بهره است.

در هر جامعه‌ای که دستخوش دگرگونی اجتماعی است، همچون جامعه ایرانی، گروه‌های تازه‌ای سر بلند می‌کنند که خواستار اشتراک یا مشارکت در سیاست کشورند. اگر گفتمان مسلط استقلال نداشته باشد، این گروه‌ها بدون آنکه جذب چارچوب‌های سیاسی تثبیت‌شده شوند و یا بدون پیروی از شیوه‌های جاافتاده عمل سیاسی، وارد صحنه سیاست می‌شوند و خشونت، به ناگزیر، جایگزین روابط گفتمانی جامعه و دولت می‌شود. در غیر این صورت، نظام سیاسی نیروهای اجتماعی نوینی را به درون خود جذب می‌کند بدون آنکه یکپارچگی گفتمانی‌اش را در این راه قربانی کند.

به لحاظ انسجام نیز هرچه گفتمانی منسجم‌تر و یکپارچه‌تر باشد، عمق نهادینگی و تهنشینی آن بیشتر است و امکان تداوم منزلت هژمونیک آن بیشتر می‌شود. انسجام نیز محصول توافق و سازگاری عناصر درون‌گفتمانی با یکدیگر و یا خرده‌گفتمان‌های برخاسته از گفتمان مسلط، با هم است و در عین حال، به سطحی از تمایز و تفاوت با گفتمان‌های رقیب و چالش‌گر بستگی دارد. گفتمان‌های سیاسی نیز همانند ارتش‌ها نیازمند وحدت، گزاره‌های اخلاقی و انضباط درونی هستند. همچنانکه وحدت و حمیت در نیروهای نظامی می‌تواند شمار کم آنها را جبران کند، انسجام درونی گفتمان‌های سیاسی نیز می‌تواند سادگی و ناپیچیدگی آنها را تا حدی پوشش دهد و تداوم هژمونی آنها را به واسطه بازتولید گفتمانی تضمین نماید.

نتیجه‌گیری

امنیت نرم، چنانکه در این مقاله آمد، در نسبت میان مفاهیمی چون اجبار ساختاری، اجبار ابزاری، اقناع ایدئولوژیک، مشروعیت، رضایت، هژمونی و گفتمان تعریف می‌شود و استقرار آن در جامعه کنونی ایران که به واسطه جنبشی‌بودن و اطلاعاتی‌بودن^۱، پیش‌بینی‌ناپذیر و مهارناپذیر و در یک کلام، جامعه‌ای است که با ادبیات جامعه‌شناسی پسامدرن بهتر توضیح داده می‌شود، منوط به بازتولید گفتمان جمهوری اسلامی در برابر چالش‌ها و بحران‌های محیطی است به گونه‌ای که از روابط میان جامعه و دولت خشونت‌زدایی کند و چگالی روابط گفتمانی را میان آنها افزایش دهد. دلیل این امر آن است که امروزه، این مفروضه و انگاره

بنیادین، بیش از گذشته تأیید شده است که بقای هر موجودی نه به واسطه قدرتمندتر بودن آن بلکه به موجب امکان زاینده‌گی بیشتر آن تضمین می‌شود.

این گزاره به منزله نوعی تجدید نظر در نظریه انتخاب طبیعی است. این نظریه که نسب آن به داروین بازمی‌گردد، در گذشته بر این گمانه استوار بود که طبیعت به آن دسته از گونه‌های جانوری و گیاهی اجازه بقا و ماندگاری می‌دهد که به قدری قدرتمند باشند که بتوانند بر تحولات طبیعی و آب و هوایی و بیماری‌ها غلبه یابند. این نظریه به همین دلیل به عنوان «انتخاب طبیعی گونه‌های مناسب‌تر یا قوی‌تر» معروف بود. امروزه، پروفیسور دیوید استرن، استاد بیولوژی دانشگاه ییل با مطالعه بیش از چهل هزار گونه زنده در یک پروژه گسترده تحقیقاتی، در نظریه انتخاب طبیعی تجدید نظر کرده و بر اساس داده‌های تحقیق، مدعی است در پروسه انتخاب طبیعی، گونه‌هایی از موجودات انتخاب می‌شوند که توانایی تولید مثل بیشتر و موفق‌تری در شرایط گوناگون داشته باشند. (۳۷)

این فرضیه در خصوص نظام‌های سیاسی نیز صادق است. نظام‌های سیاسی ماندگارتر نظام‌های قدرتمندتر به ویژه به لحاظ سخت‌افزاری نیستند و بقای آنها منوط به امکان تولید مثل و بازتولید آن در شرایط گوناگون محیطی است (داخلی و خارجی) و این امکان به واسطه راهبرد بازتولید گفتمانی و در پی آن بازتولید نسلی وفادار در مقاطع زمانی مختلف و در محیط اجتماعی به دست می‌آید. بدینسان، استقرار امنیت نرم در جامعه کنونی ایران منوط به بازتولید گفتمانی ایده جمهوری اسلامی در شرایط نوین جهانی است.

یادداشت‌ها

۱. نک. حسین پوراحمدی، «قدرت و امنیت نرم در نظام جهانی؛ با تأکید بر نقش و جایگاه بسیج»، در *قدرت نرم، فرهنگ و امنیت*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۷.
۲. جوزف. اس. نای، *قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، چ دوم، ۱۳۸۷، ص ۲۴.
۳. باری بوزان، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۲۱.
4. "Soft Security", available at: <<http://en.wikipedia.org/wiki/Soft-Security>>
5. Lars Rasmussen and Sverkey Jansson, "Simulated Social Control for Secure Internet Commerce", in Catherine Medows, editor, *Proceeding of the 1996 New Security Paradigms Workshop*, ACM, 1996
6. Ibid.
۷. *قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل*، پیشین، ص ۴۵.
۸. *مردم، دولت‌ها و هراس*، پیشین، ص ۵۵.
۹. مسعود چلبی، *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی، چ دوم، ۱۳۸۲، ص ۷۷.
۱۰. همانجا، صص ۷۵ و ۷۴.
۱۱. الی ویور، «امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن»، ترجمه مرادعلی صدوقی، *فرهنگ اندیشه*، سال اول، شماره سوم و چهارم، ۱۳۸۰.
۱۲. *مردم، دولت‌ها و هراس*، پیشین، ص ۱۴۰.
۱۳. *جامعه‌شناسی نظم*، پیشین، ص ۱۸.
۱۴. نک. فرزاد پورسعید، «فرایند مشروعیت‌یابی در نظام جمهوری اسلامی»، *مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۳.
۱۵. حسین بشیریه، *آموزش دانش سیاسی*، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۲، صص ۱۰۱-۱۰۳.
۱۶. شاپور اعتماد (گردآورنده و مترجم)، *معادلات و تناقضات آنتونیو گرامشی*، تهران: طرح نو، ۱۳۸۳، صص ۴۸-۵۲.

۱۷. استوارت. آر کَلگ، چارچوب‌های قدرت، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۲۷۶.
۱۸. جامعه‌شناسی نظم، پیشین، ص ۱۳.
19. Wiliam Safran, "The political aspects of language", *Nationalism and Ethnic Politics*, No. 10, 2004.
۲۰. عباس کاظمی، «جامعه جنبشی»، آتین، شماره یازدهم و دوازدهم، اسفند ۱۳۸۶.
۲۱. همانجا، صص ۹ و ۸.
۲۲. «آسیب‌شناسی فعالیت‌های حزبی در ایران»، قابل دسترسی در: <http://www.ir-ph.org/ArticlesArchive.Asp>
۲۳. برای آگاهی بیشتر نک. علی کریمی، «جنبش‌های جدید اجتماعی و هویت با تأکید بر ایران»، در *نهادهای مدنی و هویت در ایران*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۵.
۲۴. سارا شریعتی، «رفتارشناسی انتخاباتی ایرانیان»، قابل دسترسی در: [http:// Sociologyofiran.com](http://Sociologyofiran.com)
۲۵. همان.
۲۶. مانوئل کاستلز، *عصر اطلاعات، ج اول، ظهور جامعه شبکه‌ای*، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰، صص ۱۸ و ۱۷.
۲۷. برای آگاهی بیشتر نک، فرزاد پورسعید، «امکان و امتناع انقلاب رنگی در جامعه ایرانی»، *مطالعات راهبردی*، سال یازدهم، شماره ۳۹، بهار ۱۳۸۷، ص ۱۱۱.
۲۸. هرفرید مونکَلر، *جنگ‌های نوین*، ترجمه حسن درگاهی، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷.
۲۹. جوزف، اس. نای، *قدرت در عصر اطلاعات، از واقع‌گرایی تا جهانی‌شدن*، ترجمه سعید میرترابی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹.
۳۰. بیژن حکمت و دیگران، «میزگرد درباره جنبش جمهوری‌خواهی در ایران»، *نشریه آرش*، شماره ۸۸ و ۸۷، اسفند ۱۳۸۲، پاریس، ص ۲۵.
۳۱. همانجا، ص ۲۴.
۳۲. میشل فوکو، *ایرانی‌ها چه رویانی در سر دارند؟*، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس، ۱۳۷۷.
۳۳. برای آگاهی بیشتر نک، منیژه نویدنیا، *امنیت اجتماعی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸.
۳۴. ناصر فکوهی، «سیاست: از مناسک تا سبک زندگی»، *سالنامه شرق*، شماره ۲، ۱۳۸۴، ص ۲۷.
۳۵. کمیسیون امنیت ملی آمریکا، *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، ترجمه جلال دهمشگی، بابک فرهنگی و ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۰.

۳۶. این چهار معیار را از اندیشمندان کارکردگرا همچون پارسونز و هانتینگتون وام گرفته‌ام. البته، آنها این معیارها را در خصوص سازمان‌ها و نهادها استفاده کرده‌اند. برای آگاهی بیشتر نک. ساموئل هانتینگتون، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، بهار ۱۳۷۰، صص ۴۰ - ۲۴.

۳۷. سارا احسانی، «انتخاب طبیعی در قرن بیست و یکم»، قابل دسترسی در:

<<http://www.dailvialeb.com/index.php>>

مؤلفه‌های تهدید نرم؛ مرور چند تجربه

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/ ۲/ ۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/ ۴/ ۲۲

قدیر نصری*

چکیده

پرسش اصلی مقاله حاضر این است که مفاد تهدید نرم چیست؟ نگارنده، با مرور ادبیات مربوط به موضوع و با تمرکز روی سه منطقه شمال غرب روسیه، اتحادیه اروپایی و مجموعه کشورهای آفریقا، به تشریح این مفهوم می‌پردازد. بررسی مقایسه‌ای مجموعه‌های مزبور نشان می‌دهد تهدید نرم و به تبع آن امنیت نرم سه ویژگی اساسی دارد: اولاً به موضوعاتی می‌پردازد که پیش از این در انحصار رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی، مدیریت شهری و مجامع خدماتی بودند. ثانیاً درصدد شناسایی، تقویت و به کارگیری سرمایه اجتماعی است و بالاخره اینکه، به حل و رفع دغدغه‌های واقعی یا ذهنی جامعه معطوف است. نکته ظریف‌تر اینکه، هرچند موضوع امنیت نرم جامعه است، ولی کارگزار و ذینفع نهایی آن دولت است که می‌کوشد پس از اطمینان خاطر نسبت به سامان اجتماعی، به تنظیم مناسبات فراملی بپردازد.

کلیدواژه‌ها: تهدید نرم، امنیت نرم، شبکه اخلاقی، سرمایه اجتماعی، آسیب‌پذیری، توزیع

فرصت

* دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس و استادیار علوم سیاسی در دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم تهران)

Email: nasrister@gmail.com

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال دوازدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۸ • شماره مسلسل ۴۵

مقدمه

«وقتی به صورت تدریجی و نامحسوس ادراک مردم در مقابل دغدغه‌ها صیانت می‌شود یا هنگامی که اعضای جامعه بسان شبکه اخلاقی از بروز اختلال ممانعت می‌کنند و مانند دزدگیر ماشین، اقدام دزدانه را افشاء و عمل دزدی را پرهزینه می‌سازند، در جامعه نوعی امنیت نرم برقرار است. در واقع، برخلاف امنیت سخت که کنترلی، دستورالعملی، جنجالی و از بالا به پایین است، امنیت نرم متضمن ترغیب (به جای کنترل)، غیررسمی (به جای دستورالعملی) و خاموش (به جای جنجالی) است و از لایه‌های پایین جامعه صادر می‌شود».^(۱)

عبارت فوق را لارس راسموسون^۱ و اس. جانسون^۲ در مجموعه‌ای با عنوان «پارادایم‌های نوین امنیتی» یادآور شده و تصریح کرده‌اند در دورانی که دولت سعی در درک مطالبات جامعه و هدایت آن دارد، نمی‌توان صرفاً به رویه‌های کنترلی، محسوس و پسینی (اقدامات لازم برای درمان یک ناامنی) متکی ماند و لازم است دولت به عنوان بازیگر فعال، مکانیسم‌های کنترل اجتماعی و مهارت‌های لازم را یاد بگیرد.^(۲)

بر مبنای استدلال نویسندگان مذکور و برای تقویت ادبیات بسیار محدود در زمینه امنیت نرم، پژوهش حاضر درصدد است تجربه‌ها و مصادیق تهدید و امنیت نرم در چند مجموعه منتخب را مرور و رهاوردهای آنها را مورد بحث و ارزیابی قرار دهد. بنابراین، آنچه در پی می‌خوانید، مصادیق و سیاست‌های مربوط به امنیت نرم است که در مجموعه‌هایی مانند مناطق شمال غرب روسیه، اتحادیه اروپا و مجموعه آفریقا متعارف است. پس از توضیح این مصادیق، به تشریح برخی لوازم امنیت نرم در قرن بیست و یکم می‌پردازیم که احتمالاً در بسیاری جوامع قابل بررسی هستند.

الف. مؤلفه‌های تهدید نرم در شمال غرب روسیه

شمال غرب روسیه کانون تراکم جمعیت و محل استقرار تأسیسات صنعتی، خدماتی و رفاهی روسیه است. مناطق شمالی و شمال شرق این کشور عظیم (با وسعتی بیش از ۱۷ میلیون

1 . L.Rasmusson

2 . S.Jansson

کیلومتر مربع)، عمدتاً خالی از سکنه است و برودت و خشکی هوا، امکان حیات را از موجودات زنده سلب کرده است. نباید فراموش کرد که روسیه به واسطه وسعت بی‌نظیر، جمعیت زیاد (۱۴۰ میلیون نفر)، منابع غنی نفت (حدود ۷۰ میلیارد بشکه به علاوه ذخایر عظیم نفت قطب شمال) و گاز (۴۲ درصد کل ذخایر گاز جهان) و ذغال سنگ و آب، از نظر منابع سخت‌افزاری، ظرفیت طبیعی مناسبی دارد. این کشور به رغم امکانات سخت‌افزاری، از آسیب‌های نرم متعددی رنج می‌برد و جامعه روسیه یکی از آسیب‌پذیرترین جوامع در مقابل مؤلفه‌های نرم ناامنی است. طی دهه اخیر، روس‌ها موفق شده‌اند درآمد سرانه خود را به بیش از ۱۴۰۰۰ دلار برسانند. صادرات انبوه نفت (روزانه شش میلیون بشکه) و دانش فنی هواپیماسازی، فولادسازی و صنایع هسته‌ای در کنار صادرات گاز (روسیه به تنهایی ۵۰ درصد گاز مصرفی اروپا را تأمین می‌کند و وابستگی گازی بعضی اروپایی‌ها به گاز روسیه در حدود ۹۰ درصد است)، روسیه را به یکی از قطب‌های تأثیرگذار جهان تبدیل کرده است. در عین حال، امنیت نرم بیش از آنکه حاصل تولید سرمایه و منابع باشد، محصول توزیع منابع و میزان امید و اعتماد اجتماعی شهروندان به آینده است.

از منظر تهدید نرم، جامعه روسیه ناامنی‌های متعددی پیش‌رو دارد که جنس نرم‌افزاری دارند. رشد بیماری‌های خطرناک، نابودی محیط زیست، تروریسم خرنده و تشکیلات قاچاق حرفه‌ای از جمله منابع نگرانی جامعه روسیه هستند. مرور پژوهش‌های متخصصان امنیت نرم در روسیه، نوع و میزان ناامنی نرم در جامعه روسیه را روشن می‌سازد.

نیکیتا لوماگین^۱ استاد دانشگاه دولتی سنت پترزبورگ معتقد است رهبران روسیه به طور سنتی با امنیت سخت‌خو گرفته‌اند، به طوری که حتی معنای امنیت نرم را نمی‌دانند. (۳) از نگاه وی، در جهان فعلی، اکثر ساکنان شمال غرب روسیه، دیگر نگران حمله اتمی آمریکا یا ظهور هیتلر دیگر در آلمان نیستند، آنها دغدغه ظهور اتحاد شوروی و استالین قرن بیست‌ویکم را هم ندارند. آنها معتقدند سرنوشت‌شان به اعضای اتحادیه اروپا و سایر کشورهای جامعه جهانی گره خورده است، آنان نگران چالش‌های سه‌گانه زیر هستند؛ (۴)

1 . Nikita Lomagin

۱. سلامت هسته‌ای^۱

تأمین امنیت و سلامت هسته‌ای ساکنان شمال غرب روسیه، اولین تهدید نرم است که ذهن نخبگان و رسانه‌های منطقه را به خود مشغول نموده است. به عقیده لوماگین سه عامل محرک ناامنی هسته‌ای در منطقه مزبور عبارتند از:

یک. تکنولوژی عقب‌مانده نیروگاه‌های اتمی

از نگاه فعالان حقوق بشر و محیط زیست، تأسیسات نیروگاهی این منطقه عمدتاً در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم احداث شده‌اند و به لحاظ فنی، در عداد نسل اول نیروگاه‌های اتمی - هسته‌ای هستند. از نگاه آنها، این تأسیسات، از ضمانت‌های امنیتی چندانی برخوردار نیست و با توجه به تراکم جمعیت در منطقه، احتمال تکرار وقوع حادثه چرنوبیل، بسیاری از ساکنان شمال غرب روسیه را وحشت‌زده کرده است. در شمال غرب روسیه، ۹ نیروگاه هسته‌ای با ۲۹ راکتور فعال است. به گفته ناظران غربی، همه این نیروگاه‌ها وارد مرحله خطرناک عمر خود شده‌اند و لازم است ترمیم و بازسازی شوند. با این حال، مقامات روسی معتقدند با توجه به گرانی نفت و گاز در بازار جهانی، تعطیلی و تعمیر این نیروگاه‌ها هزینه زیادی دارد. کارشناسان روسی گفته‌اند این نیروگاه‌ها حداقل تا سه سال دیگر مورد نیاز هستند. آنها برنامه احداث پنج نیروگاه طی ۱۵ سال آینده را هم در دستور کار دارند. (۵)

دو. دفن زباله‌های هسته‌ای در این منطقه، از جمله نگرانی‌های اساسی ساکنان منطقه است. معمولاً ساکنان هیچ منطقه‌ای رضایت نمی‌دهند زباله‌ها و پسماندهای هسته‌ای در حوالی سکونت آنها دفن شود. کشورهای هسته‌ای معمولاً زباله‌های خطرناک را در سواحل دریاها یا بیابان‌های لم‌یزرع دفن می‌کنند، اما به گفته کارشناسان محیط زیست، زباله‌های هسته‌ای به واسطه وقوع سوانحی چون زلزله و سیل و یا در پی حدوث وقایعی نظیر گرم‌شدن زمین و تغییرات آب و هوایی، به اندازه انفجارهای هسته‌ای خطرناکند. دفن زباله‌های هسته‌ای، هم مهاجرت نخبگان اقتصادی و صاحبان سرمایه را دامن می‌زند و هم موجب جذب قاچاقچیان هسته‌ای می‌شود و بدین ترتیب، منطقه صنعتی - توریستی مستعد، عملاً به منطقه‌ای پرخطر

مبدل می‌گردد. این نگرانی، به تدریج موجب بی‌اعتمادی و اضطراب روانی شهروندان شده است.

سه. عدم تخصیص بودجه ویژه مقابله با سوانح هسته‌ای

مقامات روسی خطر اشاعه هسته‌ای یا بیماری‌های خزنه در مناطق هسته‌ای را مانند سایر عوارض لحاظ می‌کنند و علاقه‌ای به توجه ویژه نسبت به خطرات جبران‌ناپذیر انفجار در نیروگاه‌های فرسوده ندارند. از این منظر، خطر انفجار نیروگاه هسته‌ای در مقایسه با خطراتی نظیر طوفان و سیل و سرما بسیار بیشتر است. در مقام مقایسه، خطر هسته‌ای مانند بیماری سرطان است، اما خطر سایر سوانح مانند سرماخوردگی است. در این مقایسه، خطر سرطان به رغم احتمال اندک وقوع آن، بسیار زیادتر از سرمایه خوردگی است؛ زیرا سرماخوردگی در مقایسه با سرطان قابل مدیریت و بهبود است، هرچند احتمال وقوع آن بسیار بالا باشد. با این مبناست که فعالان محیط زیست و نمایندگان اصناف و اتحادیه‌ها، خواهان افتتاح صندوق و ردیف بودجه‌ای ویژه برای حفاظت از مردم و مزارع در مقابل خطر نشت هسته‌ای یا هرگونه عوارض کوتاه‌مدت و بلندمدت ناشی از آن هستند.

۲. بیماری‌های مسری خطرناک

بیماری خطرناک موضوع دیگری است که بخش مهمی از انرژی خانواده‌های ساکن شمال غرب روسیه را تلف می‌کند. به رغم وضع بهداشتی مناسب منطقه، ساکنان همواره خود را در مقابل بیماری‌های واگیردار بی‌دفاع می‌دانند. بر اساس گزارش‌های ادواری مقامات مسکو و سازمان‌های بین‌المللی، بیماری سل^۱ دوباره در منطقه شیوع یافته است. طبق آمار سال ۲۰۰۰، بیش از ۷۵/۰۰۰ نفر از ساکنان منطقه مبتلا به سل پیشرفته شدند. دولت برای مهار بیماری سل، مبتلایان را شناسایی و در اتاقی ویژه محبوس می‌سازد. هم‌اکنون، دهها هزار نفر به خاطر مشاهده علائم بیماری سل به مراکز درمانی سن پترزبورگ مراجعه و تحت درمان قرار گرفته‌اند. این معضل هنگامی حاد شد که بیش از ۳۰/۰۰۰ نفر از افرادی که یکسال از مرخص شدن آنها می‌گذشت، احساس کردند مجدداً به بیماری سل شدید مبتلا شده‌اند و درمان

1 . Tuberculosis

آنها موقت و نادرست بوده است. سالیانه حدود ۲۴۰/۰۰۰ نفر از افرادی که علایم ابتلا به بیماری سل در آنها مشاهده شده، از وضعیت درمان و معالجه ناراضی هستند و فکر می‌کنند طی چندسال آتی به این بیماری صعب‌العلاج مبتلا خواهند شد. بسیاری از رهاشده‌ها [از درمان موقت سل] روانه شهرهای بزرگی چون مسکو و سن پترزبورگ می‌شوند، بعضی از آنها به مناطق مرزی فنلاند می‌روند و بدین ترتیب، احتمال شیوع سل بسیار بیشتر می‌شود.

بیماری دیگری که موجب نگرانی فزاینده مردم شمال غرب روسیه شده است، شیوع ویروس ایدز و بیماری HIV است. اولین آمار تکان‌دهنده در خصوص وجود و گسترش بیماری ایدز در منطقه در سال ۱۹۸۶ منتشر شد، اما در آن سال‌ها، نه دولت و نه مردم توجه خاصی به این بیماری نشان ندادند تا اینکه در مارس ۲۰۰۱، مسئولان بهداشتی روسیه، تعداد مبتلایان به ویروس ایدز را ۱۰۰/۰۰۰ نفر ذکر کردند. مقامات سازمان بهداشت جهانی، وابسته به سازمان ملل، طی سال‌های اخیر نسبت به گسترش افسارگسیخته بیماری‌های مقاربتی به ویژه ایدز در روسیه هشدار داده‌اند. آنها معتقدند رقم واقعی بیماران مبتلا به ایدز ده برابر اعلام رسمی دولت فدرال روسیه است. بر این اساس، ابتلای یک میلیون نفر به بیماری ایدز، موجی از نگرانی را در بین خانواده‌ها دامن زده است، زیرا درمان بیماری مذکور بسیار طولانی‌مدت، پرهزینه و عمدتاً بی‌نتیجه است. همانگونه که دیده می‌شود، این قسم نگرانی‌ها معمولاً در عداد تهدیدات سخت به چشم نمی‌آیند، اما نتیجه آن به قدری زیاد است که جمعیت بسیاری را نگران و عملاً آنها را از چرخه تولید و ترقی خارج می‌سازد. (۶)

۳. مهاجرت غیرقانونی

مهاجرت‌های داوطلبانه^۱ یا اجباری^۲، در بسیاری مواقع به صورت غیرقانونی صورت می‌پذیرد. چون فرصت‌های شغلی کشور میزبان محدود و میزان تقاضا برای مهاجرت بسیار زیاد است، قاچاق انسان‌ها و مهاجرت انتحاری^۳ به پدیده‌ای امنیتی مبدل شده است. این تهدید نرم به گفته لوماگین، اهمیت دو عامل پیشین را ندارد، ولی در جایگاه خود بسیار مهم است؛

1 . pull-migration
2 . Push-migration
3 . Self-migration Deconstruction

زیرا روسیه در مرزهای غربی خود فقط با کشور پیشرفته‌ای چون فنلاند [به عنوان عضوی از اتحادیه اروپا] مرز مشترک دارد و فنلاند مسیر ایده‌آلی برای قاچاق انسان‌ها به سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپاست. به خاطر همین ویژگی جغرافیایی، شمال غرب روسیه به مرکز قاچاق چیان انسان بدل گردیده است. قاچاق چیان حاضرند به منظور انتقال پنهانی انسان‌ها به اروپا، ضمن دادن رشوه به مقامات مسئول، منطقه را به ترمینال و معبر مهاجران و پناهندگان مبدل نمایند. عوامل اصلی که موجب مهاجرت غیرقانونی به روسیه و از روسیه به فنلاند می‌شوند عبارتند از:

یک. تفاوت میزان رفاه اجتماعی و توسعه اقتصادی روسیه با همسایگان غربی خود. بر اساس برخی برآوردها، میزان برخورداری مردم روسیه، یک‌بیستم مردم فنلاند است.

دو. وجود رژیم مرزهای باز - آزاد روسیه با کشورهای مشترک المنافع (CIS) که باعث می‌شود مهاجران یا از روسیه به عنوان معبری به اروپا استفاده کنند و یا اینکه از کشور بی‌سر و سامان خود روانه روسیه شوند تا کار یا امنیتی به دست آورند. بسیاری از ساکنان جمهوری‌های سابق شوروی، زندگی در روسیه را به وطن نوپا و فقیر خود ترجیح می‌دهند.

سه. فقدان اراده، تجربه و منابع لازم برای مدیریت پدیده مهاجرت غیرقانونی.

چهار. نبود مکانیسم مورد نیاز برای بازگرداندن خارجی‌ها، اشخاص فاقد تابعیت معین و سایر کسانی که از کشورهای جهان سوم آمده‌اند و موقع ورود به روسیه یا خروج از آن قوانین روسیه را نقض می‌کنند.

پنج. توجه ناکافی مسئولان محلی و فدرال به معضل مهاجرت غیرقانونی.

مسیرهای عمده مهاجران غیرقانونی، کشورهای قفقاز و جمهوری‌های آسیای مرکزی هستند. جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان، اوکراین و مولداوی، مسیر همیشگی عبور قاچاقچیان هستند که روانه شمال غرب روسیه می‌شوند. یکی از نگرانی‌های عمده مردم و مقامات شمال غرب روسیه، تاجیک‌ها و مولداویایی‌هایی است که تبار روسی دارند. سالانه ۱۵ - ۱۰ هزار نفر از جمهوری‌های پیش‌گفته وارد شمال غرب روسیه می‌شوند و در فصل تابستان این تعداد، ۱۰ برابر افزایش می‌یابد. بیشترین قاچاق انسان و ورود غیرقانونی توسط قطار صورت می‌گیرد، چرا که میزان کنترل مأموران دولتی بر راه‌آهن و قطارها بسیار اندک است.

کسانی که وارد روسیه می‌شوند، صرفاً برای عبور به اروپا نمی‌آیند، بلکه بسیاری از مهاجران غیرقانونی قصد اشتغال و اقامت در خود روسیه را دارند. تعداد مهاجران غیرقانونی مقیم در سن پترزبورگ و لنینگراد به ۳۰۰/۰۰۰ نفر در سال می‌رسد و پیش‌بینی می‌شود تعداد این قبیل مهاجران در کل فدراسیون روسیه به بیش از ۲/۵ میلیون نفر برسد. برخلاف اظهارات اغراق‌آمیز و احساساتی رسانه‌های غربی، مقامات روسی موفق شده‌اند مهاجرت غیرقانونی در شمال غرب کشور را تحت کنترل درآورند و این وجه از امنیت نرم ساکنان را تا حدود زیادی ترمیم و تامین نمایند. یکی دیگر از منابع ناامنی نرم در روسیه، مهاجران و پناهندگان افغانی بودند که در دوران جنگ به روسیه پناهنده شده بودند و تعداد زیادی از آنها ساکن سن پترزبورگ بودند، اما پس از سقوط طالبان، دولت روسیه اکثر افغان‌ها را اخراج و آنها را به کشورشان بازگرداند.

مهم‌ترین مراجع تصمیم‌گیری و سیاستگذاری در مورد امنیت نرم روسیه عبارتند از قوه مجریه، اصناف و جامعه مدنی. دو وزارتخانه کشور و امور خارجه روسیه به طور مرتب در مورد ورود و خروج مهاجران قانونی و غیرقانونی تبادل اطلاعات می‌کنند. اصناف و اتحادیه‌ها می‌توانند یاور دولت باشند و به جای بیگاری کشیدن پنهان از مهاجران، از استخدام آنان اجتناب و موضوع را به پلیس گزارش کنند. علاوه بر این، سازمان‌های غیردولتی و سایر تشکیلات مرتبط با جامعه مدنی از قبیل بنیادهای خیریه، خانه‌های خارجی‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز علمی می‌توانند قاجاق‌چیان انسان و مهاجران غیرقانونی را به دولت معرفی و بدین ترتیب، جامعه را از این ناامنی خاموش رها سازند.

ب. مؤلفه‌های تهدید نرم در اتحادیه اروپا

اعضای اتحادیه اروپا، به ویژه شش کشور اصلی آن (آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، لوکزامبورگ و هلند) در زمینه امنیت نرم، مورد قابل مطالعه‌ای هستند. این کشورها به واسطه موقعیت جغرافیایی، بافت جمعیتی و نیز مکانیسم‌های قانونی، معمولاً زمینه و انگیزه حمله خارجی را ندارند. از این رو، بخش اعظم توجه مراکز مطالعات راهبردی معطوف به ارتقای

صلح بین‌المللی و امنیت اجتماعی^۱ بوده است، به طوری که بررسی‌ها و مطالعات امنیتی ذیل عنوان مطالعات صلح^۲ جریان دارد. بخشی از این امنیت، معلول تجربه حاصل از نیم قرن اخیر (وقوع دو جنگ جهانی که کانون هر دو، اروپا بوده است) و هوش و خرد رهبران اروپاست. اتحادیه در محدوده‌ای بیش از ۴/۳۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع، ۵۰۰ میلیون نفر را در خود جای داده و سالانه ۸/۴ تریلیون دلار، تولید ناخالص داخلی دارد. بر این اساس، درآمد سرانه اهالی اتحادیه بالغ بر ۱۰/۰۰۰ یورو است. از نظر جغرافیایی، اتحادیه اروپا طولانی‌ترین مرز مشترک را با روسیه (۲/۲۵۰ کیلومتر) دارد، اما این مرز طویل مایه نگرانی اتحادیه نیست، آنچه ساکنان اروپا را نگران می‌کند تحولات و رخدادهایی چون مهاجرت، رشد منفی جمعیت، گرم‌شدن زمین، مسلح‌شدن تروریست‌ها، دفن زباله‌های هسته‌ای و نوسان قیمت گاز و نفت است. همانگونه که دیده می‌شود، جنس این نگرانی‌ها، عمدتاً نرم و بالقوه است. به عنوان نمونه، می‌توان به رشد جمعیت مسلمانان در اتحادیه اروپا اشاره کرد که بر اساس تخمین بعضی محققان، بسیار بالاست و می‌تواند موجب رشد ناسیونالیسم، یهودستیزی و انواع ناامنی‌های اجتماعی شود.

راهبردهایی که اروپاییان برای تدارک امنیت نرم به کار بسته‌اند، عمدتاً جنبه غیرنظامی و اجتماعی دارد. مدیریت امور مهاجرین، جلب همکاری‌های دول حاشیه مدیترانه [برای کنترل تبادل کشتی‌ها و لنج‌ها]، مهاجرگزینی هوشمند، گفتگوی انتقادی با دولت‌های حساس و بالاخره اجتماعی‌کردن سیاست و استراتژی، از جمله این راهبردها هستند.

مرکز اروپایی جرج سی. مارشال در سال ۲۰۰۳، کنفرانسی با عنوان «امنیت نرم اروپا» برگزار کرد و از مدعوین دعوت کرد مؤلفه‌ها و موارد امنیت نرم را در دو سرفصل مفهومی و عملیاتی بیان کنند. مدعوین غالباً از کشورهای اروپا و آمریکا و از بین دانشگاهیان، مدیران ارشد وزارت خارجه، شهرداری‌ها و سایر نهادهای امنیتی و حزبی بودند. مرور مقالات این نشست نشان می‌دهد اتحادیه اروپا مانند شمال غرب روسیه با بعضی آسیب‌ها و حتی تهدیدات غیرنظامی در حوزه امنیت مواجه است، ضمن اینکه این قاره مرفه، دشواری‌های

1 . Societal Security

2 . Peace Studies

متفاوتی در زمینه امنیت نرم نیز دارد. در همایش مذکور، ضمن تأکید بر پاره‌ای مفاهیم و مطالعات نظری (مانند غیرنظامی‌شدن امنیت، اهمیت وجوه نرم‌افزاری امنیت، ضرورت و برجستگی همکاری بین کشورهای قاره و پیوند بین امنیت سخت و نرم)، مصادیق زیر را به عنوان مؤلفه‌های امنیت نرم اتحادیه اروپا برشمرده‌اند:

۱. مهاجرت غیرقانونی

کشورهای اتحادیه اروپا - به ویژه شمال این قاره - بنا به دلایل متعدد، مقصد بسیاری از مهاجرین است. وجود فرصت‌های شغلی و کسب درآمدهای بالا، مهمترین انگیزه مهاجرت به اتحادیه به شمار می‌رود. علاوه بر این، همسایگی اتحادیه با کشورهای فقیر، مرزهای گسترده دریایی، پیر شدن جمعیت در کشورهای پیشرفته‌ای چون آلمان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک و مانند آن اسکان بیش از ۱۱ میلیون خارجی در کشورهای مختلف اروپایی و مواردی از این دست، محرک مهاجرانی است که می‌کوشند از طرق قانونی (مانند اخذ دعوت‌نامه خویشاوندی، تجاری، تحصیلی و توریستی) یا غیرقانونی (قاچاق از طریق کشتی، کامیون و به کمک باندهای قاچاق کارگر، فروشنده و سکس) وارد کشورهای اتحادیه اروپا شوند و پس از گذراندن مدت زمانی در کمپ‌های ویژه مهاجران، جذب جامعه و صنعت اروپا شوند. کشورهای اروپایی نیز بنا به دلایل مختلف نسبت به ورود مهاجران غیرقانونی حساسیت دارند. دلایل امنیتی‌شدن پدیده مهاجرت در کشورهای مختلف اروپا - از جمله کشورهای اسکاندیناوی - بدین قرار است:

یک. بروز ناامنی‌های اجتماعی

وجود تفاوت‌های مختلف فرهنگی بین مهاجران و مردم کشور میزبان، مهاجران را ترغیب می‌کند از فرصت‌های مختلف استفاده غیرقانونی کنند. موارد متعددی از سرقت، تجاوز به عنف، تخلف رانندگی و عدم پرداخت هزینه خدمات مختلف از سوی مهاجران گزارش شده، به طوری که زندان‌های بسیاری از کشورهای اروپایی پذیرای مهاجرانی است که هیچ انگیزه و حتی توانی برای بازگشت به موطن خود ندارند.

دو. تغییر در ترکیب جمعیت

جمعیت اغلب کشورهای اروپایی ثابت و حتی رو به کاهش است. در اغلب این کشورها نیز اقلیت‌های متعددی در کنار اکثریت اروپایی زندگی می‌کنند. امواج مختلف مهاجرت به اروپا، مقامات مسئول را متوجه کرده که رفته‌رفته ترکیب جمعیت در بعضی مناطق اروپا متحول می‌شود. بر اساس قوانین مدنی این کشورها، مهاجرانی که بنا به دلایل مالی (مانند برخورداری از سرمایه ۴۰۰ هزار یورویی)، علمی (مانند احراز مناصب مدیریتی - آکادمیک بالا یا ثبت اختراع و داشتن سابقه درخشان علمی) و فنی، به طور رسمی شهروند اروپا می‌شوند و به راحتی امکان می‌یابند در کشورهای مختلف اروپا، فعالیت کنند، می‌توانند با وثیقه‌ای مثلاً پنج هزار مارکی، اقوام خود را دعوت و آنها را به کانون‌های مختلف جذب سرمایه، نخبگان و مدیران، معرفی نمایند. این روال طبیعی، جمعیت اقلیت را در این کشورها محافظت می‌کند و حتی افزایش می‌دهد، به طوری که جمعیت الجزایری‌های فرانسه در حال حاضر به بیش از سه میلیون نفر رسیده و جمعیت مسلمان این کشور به بیش از شش میلیون نفر بالغ گردیده است. اروپایی‌های مسیحی بیم آن دارند که اقلیت‌های غیرمسیحی و غیراروپایی با کسب فرصت‌های مختلف شغلی و مالی و فرهنگی، رفته‌رفته غیرقابل مهار شوند. (۷)

سه. هزینه‌های بیمه‌ای

هزینه بیمه (عمر، درمان و بیکاری)، بخش مهمی از مخارج جاری اروپاییان را تشکیل می‌دهد. هر مهاجری که به نحوی از انحا وارد اروپا می‌شود، معمولاً پس از اندک زمانی می‌تواند حمایت مجامع گوناگون حقوق بشری را جلب و از خدمات مربوط به حق حیات اولیه برخوردار گردد. مقامات اروپایی نگران آن هستند که تراکم مهاجران مانع از تخصیص عادلانه تسهیلات شود و هزینه‌ای اضافی بر تراز مالی دولت و شرکت‌ها تحمیل نماید. گفتنی است نوع برخورد دولت‌ها با مسأله مهاجران، تبعات مختلف انتخاباتی، سیاسی، امنیتی و حتی بین‌المللی دارد.

چهار. تحول رفتار انتخاباتی

در جوامع آزاد اروپایی، انتخاب رأی‌دهندگان منشاء بسیاری از رفتارها و سیاست‌های ملی و فراملی است. مهاجرانی که وارد بدنه کاری جامعه اروپا می‌شوند، ضمن حفظ پیوندهای

خود با سایر مهاجرین، درصدی از کارکنان کشور میزبان را نیز متأثر می‌سازند. در سال ۲۰۰۲، مقامات فرانسوی، رشد یهودستیزی در این کشور را به حضور گسترده و فعالیت شبکه‌ای مسلمانان نسبت دادند. علاوه بر این رشد، تعداد مهاجران (به ویژه مهاجران مسلمان)، باعث تقویت جریان راست‌گرا و ناسیونالیست در کشورهای مختلف اروپا شده است. مهاجران اروپانشین غالباً به احزاب سوسیالیست و اصلاح‌طلب تمایل دارند و قرارگرفتن رأی آنها در سبد سوسیال - دموکرات‌ها باعث تقویت جریان راست و ملی‌گرا می‌شود. لازم به یادآوری است که مهاجران باسابقه در کشورهای اروپایی، از امکانات گسترده‌ای برای دفاع از حقوق مدنی خود برخوردارند. رأی آنها در مواقع و جوامعی که درصد بسیار محدود رأی می‌تواند جهت‌گیری کشور را تغییر دهد، بسیار تعیین‌کننده است. از این‌رو، احزاب سیاسی برای کسب رأی مهاجران، رقابت شدیدی دارند. نظام مبتنی بر لیبرال دموکراسی (با محوریت برابری، آزادی و استقلال افراد) نه حاضر است مهاجران را کاملاً جذب نماید و نه می‌تواند با ارتکاب اقدامات خشونت‌آمیز نسبت به حبس و مجازات آنها مبادرت ورزد. در نتیجه این تناقض، پدیده مهاجرت به دستور کاری امنیتی در کشورهای شمال اروپا تبدیل گردیده است.

شاید بر اساس چنین ملاحظاتی است که فرانکو وری^۱ تصریح می‌کند مهاجرت هم ریشه و هم نتیجه بسیاری از ناامنی‌ها و گرفتاری‌هاست. مهاجران غیرقانونی کشور میزبان را به معبری برای قاچاق انسان تبدیل می‌کنند و جنایات سازمان یافته گوناگونی را شکل می‌دهند. تعداد و تراکم مهاجران می‌تواند بسیاری از مسائل نظیر منازعات قومی، بازارهای اقتصادی، بازار کار، امنیت اقتصادی و پراکندگی و آرایش جمعیت را متأثر سازد. (۸)

۲. قاچاق شبکه‌ای

اتحادیه اروپایی به عنوان مجموعه‌ای مرفه با جمعیتی محدود، به فن‌آوری‌های بسیار پیشرفته‌ای مجهز است. اغلب کشورهای آن، درآمد سرانه‌ای بالغ بر ۱۰/۰۰۰ یورو دارند. این در حالی است که در شرق و جنوب این قاره غنی، فقر و تبعیض شدیدی حاکم است. مرزهای شرقی و جنوبی اروپا را نواری از بحران فراگرفته و اتحادیه اروپا دیواری است برای مهار انبوه

1 . Francois Very

افرادی که متمایل^۱ یا مجبور^۲ به مهاجرت هستند. استیر برایمر، در پژوهشی با عنوان «از امنیت سرزمینی تا امنیت اجتماعی»، تصریح کرده است که «ایالات متحده باید از اتحادیه اروپا ممنون و متشکر باشد که تأسیسات زیربنایی و کیفیت حیات غرب را در مقابل مهاجران پرتعداد و مشکوک محافظت می‌کند. معلوم نیست اگر این مهاجران وارد اروپا و سپس آمریکا شوند، چه اتفاقی روی خواهد داد و پلیس و نظام قضایی و ارکان امنیتی غرب با چه مصائبی مواجه خواهد شد.» (۹) به گفته وی، مهاجران مقیم به واسطه آشنایی با قوانین، زبان و مناسبات حاکم بر کشورهای میزبان می‌توانند بسیاری از موانع را بر مهاجران تازه وارد یا غیرقانونی آسان نمایند. از جمله نکات حساسی که وی مورد تأکید قرار می‌دهد، این است که قاچاق اقلام هسته‌ای، واردکردن نیروی کار به اروپا و ارتکاب جنایات سازمان‌یافته فقط بخشی از دغدغه‌هایی است که مهاجران می‌توانند به اروپاییان هدیه دهند. علاوه بر این، مهاجران بعضاً موفق می‌شوند از طریق تبانی با شرکت‌های اروپایی، بدنه اداری اروپا را فاسد سازند. ارسال و ترانزیت مواد مخدر از جمله مواردی است که می‌تواند بحران و تباهی را در کشورهای مختلف اروپایی دامن بزند. مورد خطرناک دیگر، شیوع ویروس اچ.ای.وی است که معمولاً در بین مهاجران بیشتر است. مهاجرانی که بخاطر هزینه بالای ایدز و ناآشنایی با فرهنگ اروپا، قادر و حاضر به مراجعه به مراکز درمانی نیستند. این در حالی است که کشورهای اروپایی، به طور پراکنده و یکجانبه نمی‌توانند مانع قاچاق شبکه‌ای شوند. بر این اساس، اروپای واحد با تشکیل جلسات و همایش‌های گوناگون، شیوه مدیریت امور مهاجرین و سیاست‌گذاری هماهنگ در برخورد با قاچاق انسان را به عنوان یکی از مصادیق امنیت نرم بررسی می‌کند.

۳. انتقال سلاح

همانگونه که در شرح مشخصه‌های کلی کشورهای اتحادیه اروپا آوردیم، غالب سازندگان قطعات و فرآورده‌های حساس این کشورها، شرکت‌های خصوصی هستند که ممکن است بعضی کارکنان آنها نسبت به فروش اطلاعات اقتصادی - فنی مبادرت نمایند. کشورهای

1 . Pull

2 . Push

مطرح اروپا معمولاً از اسرار و دانش‌های پیچیده به عنوان ابزاری در سیاست‌گذاری بین‌المللی استفاده می‌کند. انتقال سلاح یا دانش آن، که به رغم سخت‌گیری‌های فراوان، بسیار آسان و سریع صورت می‌گیرد، می‌تواند ضمن به هم ریختن موازنه قوا، دستگاه سیاست‌گذاری را نیز خلع سلاح کند. موروف^۱ در پژوهشی با عنوان «سیاست امنیت نرم اروپایی: مطالعه موردی شمال اروپا»، علاوه بر موارد فوق، به دو موضوع دیگر هم اشاره می‌کند. (۱۰) به عقیده او افزایش مخاطره و نیز دسترسی شبکه‌های قاچاق به سلاح‌های پیچیده می‌تواند موجی از ناامنی نرم را در لایه‌های مختلف جوامع اروپایی دامن بزند و امنیت نرم به واسطه جابه‌جایی ابزار سخت، مخدوش گردد. اغلب کشورهای اتحادیه اروپا، خدمت وظیفه اجباری را حذف کرده‌اند و ارتش حرفه‌ای و محدود، متصدی امنیت ملی شده است و از این‌رو، قاچاق و انتقال سلاح در داخل کشورها و یا ارسال آن به خارج اروپا می‌تواند ارتش محدود اتحادیه را آسیب‌پذیر و مهمتر از آن، موجی از نگرانی و دغدغه را در جامعه به وجود آورد.

۴. مخاطرات بهداشتی و زیست‌محیطی

چهارمین موضوع در ذیل «پروژه امنیت نرم اروپا»، به شیوع بیماری‌های خطرناک (نظیر سل و ویروس اچ‌ای.وی) و سوءمدیریت و تخریب محیط زیست اختصاص دارد. تأکید بر موضوع بهداشت و محیط زیست، حداقل از دو جهت در اروپا اهمیت دارد؛ اولاً کشورهای مختلف این قاره، بسیار کوچک هستند و منابع خدادادی و طبیعی به راستی در معرض نابودی است. کشور بزرگ فرانسه [در اروپا] فقط به اندازه منطقه دارفور سودان وسعت دارد یا آلمان با حدود ۳۰۰/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت، به اندازه چهار استان آذربایجان شرقی - غربی، اردبیل و زنجان ایران مساحت دارد و بعضی کشورهای دیگر نظیر لوکزامبورگ، بلژیک و هلند، هر کدام به اندازه یکی از استان‌های متوسط ایران وسعت دارند. این محدوده کوچک ناگزیر مهاجرپذیر، صنعت‌گرا و طبیعت‌گراست و طبیعی است که جمعیت زیاد و صنایع آلوده‌کننده، محوری‌ترین موضوع امنیت نرم یعنی امنیت انسان‌ها را بلاموضوع می‌سازد.

ثانیاً قاره اروپا پس از آمریکا، بزرگترین قدرت اقتصادی دنیاست. کل تولید ناخالص داخلی اتحادیه بالغ بر ۸/۵ تریلیون دلار است. این حجم صنعتی شدن مستلزم توجه و دقت ویژه‌ای به مقوله محیط زیست است. بر اساس گزارش ارائه شده در کنفرانس جرج مارشال، حوادث هسته‌ای، نشست زباله‌های خطرناک، رادیو اکتیو ناشی از صنایع خطرناک، پسماندهای ساخت اقلام شیمیایی، دفن زباله‌های ضدحیات و مانند آن، همگی کشورهای سرسبز و کوچک اروپا را در معرض خطر قرار داده‌اند. حتی متخصصان و فعالان بدبین بر این اعتقادند که انباشت حجم سنگین پسماندهای صنعتی و حتی معدوم‌سازی صنعتی آنها، حیات موجودات در اروپا را به شیوه‌ای آرام و در حال گسترش، تهدید می‌کند.

۵. فساد و تبعات اقتصادی – سیاسی آن

فرانکو وری، گسترش فساد و تبانی در قوه مقننه و مجریه اروپا را یکی از مصادیق ناامنی نرم اعضای این اتحادیه می‌شمارد. به گفته وی، فساد حاکم بر قوه مجریه و نهادهای اجرایی تابعه، قوانین نسبتاً خوب پیشین را هم در معرض نابودی قرار داده است. فساد در مراجع قانون‌گذاری هم عارضه‌ای است که موجب بی‌اعتمادی به نهادهای عمومی می‌گردد و همین بی‌اعتمادی هزینه‌های حیات در اروپا را به شدت افزایش می‌دهد. بر اساس برآوردهای وری، فساد عامل بسیاری از ناامنی‌های نرم است که از تبعات آن عبارت است از بی‌کفایتی اقتصادی، بی‌اعتمادی سیاسی و در نتیجه، تباهی حیات فرد به عنوان اصلی‌ترین مرجع امنیت نرم.^(۱۱)

پرنتل^۱ که خود از محققان مسائل امنیتی به ویژه تهدیدات نوین امنیتی است، ضمن مرور مؤلفه‌های پنجگانه امنیت نرم در اتحادیه اروپا، خاطر نشان می‌سازد که حساسیت جوامع اروپایی به این تهدیدات، یکسان نیست. به خاطر تنوع جمعیتی، سرزمینی، صنعتی و جغرافیایی، میزان آسیب‌پذیری امنیتی آنها در قبال عوامل مذکور، متفاوت است.^(۱۲) به عنوان مثال، کشوری مانند ایتالیا که مرزهای دریایی گسترده‌ای دارد، در قبال پدیده قاچاق و فعالیت‌های باندهای مافیایی بیشتر آسیب‌پذیر است تا سوئیس که وسعتی محدود و جدار مرزی مسدودی دارد. همچنین، عوارض ناشی از دفن زباله‌های هسته‌ای، فرانسه را بسیار بیشتر

1 . Prentl

از نروژ تهدید می‌کند. پرنتل شدت اثرگذاری مؤلفه‌های امنیت نرم در اتحادیه اروپا را به ترتیب زیر مرتب کرده است؛

یک. سلامت هسته‌ای شامل امنیت در قبال سوخت هسته‌ای و دفن زباله اتمی نیروگاهها
دو. ساختارها و نهادهای دولتی به خاطر نفوذپذیری آنها در قبال سازمان‌ها و باندهای جنایی خارجی

سه. سازمان‌ها و ادارات دولتی به خاطر ارتکاب فساد، تدلیس^۱ یا تقلب
چهار. اختلاف و ناهمگونی شرایط زندگی، نابرابری و تفاوت‌های شدید بین افراد، اقشار و مناطق مختلف

پنج. آلودگی آب که به واسطه گسترش شهرنشینی، صنعتی‌شدن و نیز کنترل‌های محدود بهداشتی، مستلزم نگهداری ویژه است.

شش. تجارت و قاچاق مواد مخدر از قبیل هرویین، تریاک، الکل‌های خطرناک و قرص‌های روان‌گردان

هفت. جنایات سازمان‌یافته بین‌المللی از قبیل اقدامات تروریستی علیه تأسیسات زیربنایی، ذخایر غذایی و آشامیدنی و مراکز تراکم جمعیت

هشت. مرزهای باز اتحادیه که آن را با دهها کشور و دریا‌های پهناور بین‌المللی همسایه ساخته است.

نه. فشارهای ناشی از مهاجرت؛ پرنتل مهاجرت را تهدیدی حیاتی و درجه یک علیه اروپا نمی‌شمارد و معتقد است با سیاست‌های فعلی کشورهای اروپا در داخل و خارج از مرزهای قاره‌ای، پذیرش مهاجر قانونمند شده و مهاجرت به اروپا به جای اینکه تهدیدی مختل‌کننده باشد، فرصتی گرانبه است. چرا که با سیستم سهمیه‌بندی و گزینش هوشمند^۲ صرفاً کسانی که می‌توانند در ارتقای ثروت، امنیت و رفاه خود و اروپایی‌ها سهیم باشند، ویزای ورود و اجازه اقامت می‌گیرند. به عقیده وی، وزارتخانه‌ها و ادارات رسیدگی‌کننده به موضوع مهاجرین، سیاست‌های موفق‌تری در کارنامه خود دارند. در نتیجه این سیاست‌ها، اروپا از دانش و

1 . fraud

2 . Smart Choice

نیروی کار کشورهای مهاجرفرست برخوردار شده‌اند و رشد مهاجرین در بدنه علمی - کاری اروپا خود نوعی تبلیغ برای قدرت و وجهه اروپاست.

همانگونه که دیده می‌شود، بین مصداق‌های امنیت نرم در شمال غرب روسیه و اتحادیه اروپا، تفاوت و شباهت‌هایی دیده می‌شود. هر دو منطقه منتخب در این پژوهش، از عوارض ناشی از سوخت هسته‌ای و شیوه و فن آن، مهاجرت غیرقانونی و گسترش بیماری‌های خطرناک، به ویژه ایدز نگران هستند و هر دو این سه مورد را به عنوان مصداق امنیت نرم در نظر گرفته، برای حل و فصل آن کوشش می‌کنند. در عین حال، آنچه بین دو مجموعه متفاوت است، تعداد، ترتیب و شدت ناامنی نرم است. به عنوان مثال، اروپایی‌ها مقوله مهاجرت را تقریباً کنترل کرده‌اند و آنچه الان دغدغه آنهاست، مدیریت امور مهاجران مقیم است تا مهاجران غیرقانونی.

دیگر اینکه، اتحادیه اروپا در حوزه امنیت نرم، دغدغه‌هایی دارد که سایر مناطق آنها را مایه نگرانی نمی‌شمارند. به عنوان نمونه، اروپایی‌ها نگران تخریب محیط زیست هستند، اما این موضوع در فدراسیون روسیه، که بیشترین جنگ‌های دنیا را دارد، دغدغه‌ای امنیتی نیست. نهایت اینکه، شدت آسیب‌پذیری کشورها یا مناطق در قبال مصادیق ناامنی نرم متفاوت است. همانگونه که اشاره شد، شیوع بیماری سل در شمال غرب روسیه بسیار اساسی است، اما این بیماری در بسیاری از کشورهای اروپایی مهار شده و تحت کنترل درآمده است. با مرور نوع و شدت تهدیدات نرم در قاره آفریقا این تفاوت آشکارتر می‌شود. قاره آفریقا را از آن رو به عنوان مطالعه موردی برگزیده‌ایم که مناطق جنوب و فقیر را نیز در بررسی‌مان وارد کنیم. کشورهای شمال و به ویژه شمال غرب، معمولاً از منابع لازم برای مدیریت بحران‌ها برخوردارند، اما کشورهای جنوب، غالباً وارث مجموعه‌ای از تهدیدهای سخت و نرم هستند که همدیگر را تقویت می‌کنند و دولت‌های مرکزی از منابع، اراده و مهارت لازم برای فیصله‌دادن به تهدیدات متنوع و انبوه محرومند.

ج. مؤلفه‌های تهدید نرم در آفریقا

مخاطرات آفریقایی‌ها از نظر خاستگاه و شدت، منحصر به فرد است. رنج و فقر ناشی از قهر طبیعت و استعمار متمدنی، این قاره ۹۲۰ میلیون نفری را با انبوهی از آسیب‌پذیری‌های سخت و نرم مواجه کرده است. گفتنی است قاره آفریقا از نظر جمعیت و وسعت (حدود ۳۰ میلیون کیلومتر مربع)، پس از قاره آسیا، دومین قاره بزرگ جهان است که حدود ۵۳ کشور را در خود جای داده است. بیش از ۵۰۰ میلیون نفر از جمعیت این قاره زیر خط فقر زندگی می‌کنند و درآمد سرانه آنها در روز فقط ۷۰ سنت است. فقر منابع، توزیع تبعیض‌آمیز عایدات، فساد دستگاه حکومتی، کودتاهای مکرر و جنگ‌های قومی - قبیله‌ای، این منطقه را در معرض انواع خطرات سخت و طبعاً نرم قرار داده است. بسیاری از دولت‌های حاکم در این قاره، اساساً ورشکسته^۱ هستند و از تدارک امنیت و رفاه حداقلی برای اتباع خود قاصر و عاجزند. ۲۵ کشوری که کمترین توسعه انسانی را دارند، آفریقایی‌اند و بیکاری در بعضی از کشورهای این قاره (مانند زیمبابوه) به بیش از ۸۰٪ رسیده است (آمار اتحادیه آفریقا در سال ۲۰۰۸). بعضی کشورهای دیگر نظیر جمهوری دموکراتیک کنگو، سیرالئون و لیبیا از نظر فقر عمومی و نقض حقوق بشر در صدر فهرست دیده‌بانان حقوق بشر جای دارند. بعضی از کشورهای این قاره، به رغم برخورداری از منابع عظیم نفتی، سرزمین جنگ‌ها و تنش نامیده شده‌اند. به عنوان مثال، کشور نیجریه با اینکه روزانه سه میلیون بشکه نفت تولید می‌کند، اما جمعیت پر تعداد این کشور (۱۴۰ میلیون نفر) در رنج و محنت کم‌نظیری به سر می‌برند. همین وضع در بزرگترین کشور قاره آفریقا یعنی سودان (با ۲/۵ میلیون کیلومتر مربع) هم حاکم است. یگانه کشور نسبتاً مرفه آفریقا، کشور آفریقای جنوبی است که سالانه ۲۵۵ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی دارد. رشد فزاینده جمعیت، بیماری‌های خطرناک مقاربتی، جنگ‌های داخلی و کاهش امید به زندگی، ناامنی روانی و وجودی ساکنان این قاره را تشدید نموده است.

بررسی ناامنی‌های نرم در قاره آفریقا از این رو اهمیت دارد که به نظر نمی‌رسد این قاره با معضل مهاجران غیرقانونی مواجه باشد یا غنی‌سازی سوخت هسته‌ای مایه نگرانی مردم شده باشد. ضمن اینکه، تفکیک قاطع بین امنیت سخت و نرم در این قاره چندان میسر و مطلوب

1 . Failed

نمی‌نماید و حجم تهدیدات سخت (عینی - ملموس - مستقیم) در زندگی عادی مردم مؤثرتر از تهدیدات نرم است.

۱. مخاطرات شدید علیه بقای افراد

همانگونه که گذشت، کشورهای قاره آفریقا، به استثنای آفریقای جنوبی، همچنان با انواع سخت و نرم تهدید و ناامنی مواجه هستند، ولی وجود ناامنی سخت، نافی تهدید نرم نیست. روال متعارف این است که تهدیدات نرم پس از رفع تهدیدات سخت معنادار می‌شوند، اما این بدان معنا نیست که در غیاب امنیت سخت نمی‌توان از وجود امنیت نرم سخن گفت. صورت صحیح موضوع بدین قرار است که ساکنان آفریقا با شبکه در هم تنیده‌ای از ناامنی‌ها مواجه شده‌اند که بعضی از آنها سخت و برخی دیگر نرم هستند.

مرجع امنیت سخت و نرم در گام اول انسان یا فرد است. از این رو، می‌توان گفت اولین دسته تهدید که در قاره آفریقا وجود دارد و از ماهیت سخت و نرم برخوردار است، عبارت است از مخاطرات شدید علیه بقا و موجودیت افراد انسانی. این مخاطرات از عوامل چندی نشأت می‌گیرند که عمده آنها عبارتند از منازعات قبیله‌ای، طرد، نفی و تنبیه اقلیت، اقدامات خشونت‌آمیز و جنایتکارانه گروهی، بی‌حرمتی به حقوق اولیه انسانی نظیر حق حیات، آزادی بیان و مالکیت، فقر، عدم اشتغال، بی‌سوادی و کم‌سوادی، گسترش افسارگسیخته بیماری‌های میکروبی از جمله ایدز و به طور کلی، رنج بی‌پایان افراد انسانی که تشکیل‌دهنده خانواده، گروه، کارکنان، زنان، مردان و سایر صورت‌بندی‌های اجتماعی هستند.

نارسایی محیط زیست که نه به واسطه گسترش صنایع، که به حکم قهر طبیعت و سیاست‌گذاری‌های مقطعی و محدود رخ نموده است، نیز مخاطره‌ای جدی علیه حیات بشری است. یکی از تبعات نامساعدبودن محیطی، پدیده قحطی و قوع ناامنی غذایی است. بافت ترکیبی بحران‌ها و ناامنی‌ها در این قاره، توفیق سیاست‌ها را با موانع بسیار عدیده‌ای رویارو ساخته است.

بزرگترین کشور این قاره یعنی سودان، حدود ربع قرن است که گرفتار عوارض و ناامنی‌های شدید است. قدرت‌های غربی از مسیحیان ساکن منطقه نفت‌خیز دارفور حمایت

می‌کنند و ایده استقلال این منطقه را طرح و مورد پشتیبانی قرار می‌دهند. این انگیزه غربی‌ها، حکومت خارطوم را در سرکوبی شورشیان و تجزیه‌طلبان مصمم ساخته است.

فراتر از سودان، حکومت مرکزی زیمبابوه نیز تخصیص مواد غذایی را با ملاحظات سیاسی انجام می‌دهد و اغذیه ارسالی سازمان‌های بین‌المللی را ابتدا و بیش از سایر مناطق، بین هواداران خود تقسیم می‌نماید. در اتیوپی، بیش از سه میلیون نفر، محتاج کمک‌های غذایی و امداد غربی‌ها و سازمان‌های بین‌المللی هستند. نسل‌کشی در روندا، طی اولین سال‌های قرن بیست و یکم، بیش از یک میلیون نفر را به کام مرگ فرستاد. در پی این خشونت‌ها و فقر فزاینده، آنچه پایمال شده، امنیت فردی و حقوق اولیه انسانی است.

۲. زوال حیات گروهی و رشد آسیب‌پذیری‌های اجتماعی^۱

افراد انسانی پس از کسب شانس بقا (هرچند به صورت محدود و اندک) در پی کشف و تثبیت تعلقات اجتماعی خود برمی‌آیند و گروه‌هایی چون خانواده، قوم، اقوام، قبیله، اقلیت، روشنفکران، زنان و مانند آن شکل می‌گیرد. در کشورهای غربی معمولاً ذیل مفهوم امنیت اجتماعی^۲ به موضوع هویت و فراز و نشیب‌های آن پرداخته می‌شود. (۱۳) این اصطلاح، در آفریقا، به چیرگی قبیله‌ای و تعصبات عشیره‌ای ترجمه می‌شود و غالباً قبیله غالب به امتیازات بیشتری دسترسی دارد. علاوه بر این، آفریقا کانون پناهندگی گسترده، مهاجرت انبوه، جنگ‌های داخلی و کودتا، نبرد بر سر اثبات و تحمیل هویت و سرکوب مخالفین توسط رژیم‌های حاکم است. بدیهی است در چنین مجموعه‌ای، علاوه بر بقای فردی، بقای گروهی نیز موقعیت و شرایط نابسامانی دارد.

بخشی از این مناقشات پیامدهای حضور استعمار در این مناطق است که امروزه در قالب مطالعات پسااستعماری بدان پرداخته می‌شود. در این چارچوب، مردم بومی درگیر مبارز علیه باورها، ارزش‌ها، عادات و سنت‌های فرهنگی تازه‌ای می‌شوند. آنها با موانعی مانند خطر نابودی

1 . Societal level

2 . Societal Security

فرهنگ و شیوه زندگی پشتیبان خود روبه‌رو هستند. این مانع ثمره حضور «دیگری» است؛ دیگری که باور دارد و آن را به صراحت می‌گوید که دارای فرهنگ برتری است.

۳. ادارات فاسد و مملکت‌داری ناسالم

یکی از ناامنی‌های متداول در اکثر کشورهای قاره آفریقا، فساد گسترده و تبعیض‌های آشکار و عمیق است که بر سطح امید و نشاط افراد جامعه تأثیری مستقیم بر جای می‌گذارد. سران آفریقا همین موضوع را در اجلاس ۲۰۰۵ کنیا، به عنوان دستور کار فوری مطرح و بررسی کردند. علاوه بر این، در همین سال، نیجریه طرحی را به منظور محو فساد در ادارات آفریقایی ارائه کرد و آفریقایی جنوبی کنفرانسی با عنوان «همایش ضد فساد» در پایتخت این کشور برگزار نمود. طی آن همایش، اغلب مقامات آفریقایی پذیرفتند که نظام اداری فاسدی دارند. در کنار این فساد اداری عظیم، باید به نظام سیاسی مبتنی بر شخصیت، بی‌ثبات، غیرپاسخگو، پنهان‌کار و غیرشفاف و قانون‌گریز اشاره کرد که نافی حقوق فردی و جمعی افراد جامعه بوده و موجبات نگرانی، ناامنی و حتی مرگ افراد را در پی می‌آورد.

۴. دولت‌های بی‌ثبات

از جمله مواردی که در مبحث ناامنی نرم در سطح دولتی بدان پرداخته می‌شود، این است که چه کسی حکومت می‌کند^۱ و چگونه حکومت می‌کند^۲. باید تصریح کرد که هیچ دولت آفریقایی نمی‌تواند انتقال مسالمت‌آمیز قدرت را تضمین کند. آنچه در این تغییر و تحولات گسترده و خونین آسیب می‌بیند، موجودیت و هویت انسان‌هایی است که بین دولت و شورشیان قرار دارند. هم دولت و هم شورشیان، مردمان عادی را وادار به جبهه‌گیری می‌کنند و از این لحاظ می‌توان گفت اکثر آفریقایی‌ها همواره در خط مقدم نبرد قرار دارند. کنگو، بروندي، سودان و سومالی فقط نمونه‌هایی هستند که رژیم بسیار متزلزلی دارند. تبعید مخالفان،

1 . Who governs

2 . How to governs

تعقیب رقبا و تهدید دشمنان بالقوه از جمله سیاست‌های حکام حاکم طی دوران حکومتشان می‌باشد.

۵. تهدیدات منطقه‌ای و قاره‌ای

کشورهای آفریقایی هرچند خود رقیب قاره‌ای یا منطقه‌ای ندارند، اما غالباً موضوع رقابت قرار می‌گیرند و وجه‌المصالحه می‌شوند. درگیری قدرت‌های متعدد (پرتعداد) و متعارض از یک سو و تنوع و محرومیت نیروهای اجتماعی کشورهای این قاره، سبب شده‌اند ثبات از قاموس راهبردی این قاره حذف شود و هراس و شکنندگی به اصلی‌ترین واژگان حکام و مردم آنجا تبدیل گردد. بر اساس بیانیه اتحادیه آفریقا در اجلاس سال ۲۰۰۵، قاره آفریقا در خط مقدم منازعه در نظام بین‌الملل قرار گرفته است. طبق این بیانیه، بی‌ثباتی سیاسی، مرزهای نفوذپذیر^۱، امنیت شکننده، جمعیت فقیر و سلاح‌های فراوان جمعیت این قاره را به سمت تروریسم سوق می‌دهد و دولت مسئولی که مهارت و منابع لازم را جهت ایجاد مناسبات مدرن داشته باشد، وجود ندارد. سازمان‌های تروریستی، فرزندان کسانی که در اثر بیماری ایدز کشته شده‌اند^۲ را به عنوان نیروی تروریستی به خدمت می‌گیرند. به تعبیر وری، هم منابع آفریقا هدف قرار می‌گیرند و هم انسان‌های آن. این قاره استعداد عجیب و بی‌نظیری برای استعمار دارد.

بر اساس گزارش سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۸، «به واسطه ساخت طبیعی و نیز بسیج‌پذیری جمعیت، آفریقا با مجموعه‌ای از ناامنی‌های سخت و نرم مواجه گردیده است. ناامنی در مناطق مختلف این قاره نتیجه جنگ و ستیزهای سخت^۳ است. آمار نشان می‌دهد از ۵۳ کشور این قاره، ۱۴ کشور در سال ۱۹۹۶ درگیر جنگهای مسلحانه بودند. بیش از ۵۰٪ افرادی که در جنگ و رویدادهای مرتبط با جنگ از قبیل پناهندگی جنگ‌زدگان و بی‌خانمان‌ها کشته می‌شوند، آفریقایی هستند. این قبیل ناامنی‌ها موجب برآمدن دولت‌هایی ضعیف، آسیب‌پذیر و شکست‌خورده می‌شود که حاضر یا قادر نیستند خوب حکومت کنند، مقتدر

1 . Porous border

2 . AIDS Orphans

3 . Hard Conflicts

باشند و در مقابل شهروندان خود مسئولیت‌پذیر باشند.» در نتیجه، شهروندان هم تحت حمایت نهادها و اداراتی قرار می‌گیرند که از انجام کارکرد خود عاجزند و بدین ترتیب، افراد و گروه‌ها را از نیل به حقوق خود محروم می‌سازند. تجلی این نابسامانی‌ها را می‌توان در جنگ‌های داخلی خونین و کودتاهای مکرر دید که مجموعه‌ای از تهدیدات سخت و نرم را متوجه فیزیک، تعلقات و اندیشه افراد و گروه‌ها ساخته است.

یکی از مراجعی که به صورت جامع و مقایسه‌ای به بررسی مؤلفه‌های نرم در قاره آفریقا پرداخته، اتحادیه آفریقا است. بر اساس مطالعه این مرجع، مؤلفه‌های امنیت نرم در اتحادیه آفریقا، بدین ترتیب می‌باشد:

یک. فقر و بهداشت عمومی

دو. معضل پناهندگان و آوارگان جنگی

سه. بی‌ثباتی حکومت‌ها و امنیت شکننده

چهار. سیاست‌های تبعیض‌آمیز و ساختارهای فاسد

پنج. مداخله هدفمند قدرت‌های خارجی [منطقه‌ای – فراقاره‌ای].

اتحادیه آفریقا برای درمان آن معضلات به اقدامات زیر همت گمارده است:

یک. تلاش برای تحقق هم‌گرایی سیاسی، اجتماعی – اقتصادی ساکنان آفریقا

دو. ترغیب همکاری‌های بین‌المللی و کسب حمایت‌های سازمان ملل و رعایت منشور جهانی حقوق بشر

سه. ارتقاء صلح، ثبات و امنیت در آفریقا

چهار. کمک به موازین و نهادهای دموکراتیک و ترویج مشارکت دموکراتیک و مملکت‌داری خوب

پنج. ارتقاء حقوق بشر بر اساس منشور آفریقایی حقوق بشر و مردمان

شش. تدارک توسعه پایدار در سطوح اقتصادی، فرهنگی و اقتصادی در عین تلاش برای همگرایی قاره‌ای

اتحادیه آفریقا پس از سال‌ها تلاش بدین نتیجه رسید که برای تحقق امنیت پایدار (اعم از نرم و سخت) لازم است از این راه حل‌های کلی و کلیشه‌ای عبور و به اقدامات عملیاتی و کاربردی مبادرت شود. بر این اساس، اتحادیه تلاش خود را بر استفاده صلح آمیز از نیروهای نظامی، جلب همکاری کشورها و سازمان‌های غیرآفریقایی، گسیل نیروهای نظامی امنیتی به سمت صلح‌بانی و کمک رسانی بشردوستانه، تغییر مأموریت نیروهای نظامی از شلیک به سمت مخالفین داخلی به شلیک به سوی متجاوز خارجی، اعطای اختیار بیشتر به اتحادیه آفریقا، ایفای نقش نظامی نرم^۱ و پلیس سخت‌تر^۲ توسط افسران در جامعه.

نتیجه‌گیری

همانگونه که دیده می‌شود، مسائل و شیوه مدیریت تهدید نرم در مناطق مختلف غالباً متفاوت است، اما تفاوت مذکور نافی این اصل نیست که مدیریت مذکور، حداقل متضمن دو اصل کاربردی است. تعریف ساختارهای جدید و تغییر کارکردهای متناسب دو اصلی است که در پناه آن افق‌های ذیل هدف‌گذاری می‌شوند:

یک. اول امنیت^۳ سپس توسعه

دو. موضوع و مرجع امنیت نه دولت که جامعه است.

سه. مولفه کلیدی جامعه، افراد و موجودیت، هویت و اندیشه آنهاست.

چهار. تغییر کاربری نیروهای نظامی به سمت خدمات رفاهی و تولیدات اقتصادی

پنج. امنیت نرم بیشتر به توزیع عادلانه می‌اندیشد و بعضاً به تولید می‌نگرد.

شش. امنیت نرم مستلزم همکاری مداوم و کیفی با نیروها و قدرت‌های خارجی است.

هفت. امنیت نرم بیشتر ماهیت غیرنظامی^۴ و مدنی دارد.

هشت. دولت مرکزی در سیاست‌گذاری امنیت نرم، ابتدا مهندس است، اما بلافاصله به

مشاور جامعه تبدیل می‌شود.

1 . Softer Military

2 . Harder Police

3 . First Security

4 . Demilitarize

یادداشت‌ها

1. Lars Rasmusson and Sverker Jansson, "Simulated Social Control for Secure Internet Commerce", in: Catherine Meadows (ed) **Proceedings of the 1996 New Security Paradigms Workshop**, ACM, 1996. available at: <http://portal.acm.org/Citation.cfm>.
2. Ibid
3. Lomagin, Nikita, "Soft Security Problems in Northwest Russia", available at: http://daviscenter.fas.harvard.edu/seminars.../lomagin_03_14_02.pdf
4. Ibid
5. Archer, Clive, "Aspects of Soft Security", Sage Publications, **Dialogue Security**, Nov. 2007, pp 31-32.
6. Very, Francois, "Revisiting The Soft Security Debate", Presented At Faculty of Military Science, available at: www.Stellenbosch.com/articles.
۷. نصری، قدیر، جایگاه راهبردی اقلیت مسلمانان در اتحادیه اروپا، *گزارش راهبردی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، ص ۴.
8. Sherr, James, **Strengthening Soft Security: What is to be Done?**, Published by Conflict Studies Research Center, May 2003, pp. 11-13.
9. Brimer, Ester, **From Territorial Security to Societal Security**, London and New York, Ltd Press, 2007 (Blue Books), p. 33.
10. Moroff, S. "The European Soft Security Policy; Case Study of Northern Europe, Report by European Council For Modern Threats", available At: www.Europestudies.org. Reports and Analysis.
11. Very, op.cit, p. 19.
12. Prentl, B. **Soft Security in the Europe Union**, London, Free and Zonix Press, 2005.
13. Buzan, Barry, "Security and Migration", Chapter five at: Security Studies; Copenhagen School and its origins, **Security Dialogue**, sep. 2001.

Soft Threat Components; Browsing Some Experience

Gadir Nasri

The main question of this article is about the soft threat Components. Author has tried to review the literature related to the topic or focus on three regions: North-West Russia, the European Union and African countries to describe soft threat components. The comparative study of these areas shows three essential features for soft threat and security: First, it focuses on topics that earlier were discussed only in sociology, urban management, and service society. Second, it intends to identify, strengthen and use social capital and finally, it tries to resolve actual or mental concerns of society. More subtle point is that although we speak of the society's soft security, the ultimate beneficiary is the government that will try to organize national relations and exchanges after providing social order.

Keywords: Soft threat, Soft Security, Moral Network, Social Capital, Vulnerability, Opportunity Distribution.

Discourse Reproduction; Soft Security Establishment Strategy in Iran

Farzad Poursaeed

Soft discourse was introduced in the final decade of the twentieth century and new horizons were born in understanding and explaining the strategic issues, particularly in International Studies. The concept of soft security has risen from the heart of this discourse and refers to a kind of security that protects the actors against such harms and risks in an intangible way.

Present article mentions different ways for soft security concept to become operational in Iranian society and looks for a strategy that can protect the society and government against each other's threats in a soft way in Islamic Republic framework. So, the author believes that what can help this important strategy to operate at internal security level and prefers soft security to hard security to maintain the Islamic Republic is the reproduction of Islamic Republic discourse to face different challenges and environmental crisis in discourse fields, abstract fields and social practice domain.

Keywords: Soft Security, Legitimacy, Hegemony, Coercion, Movemental Society, Discourse Relations

Soft Security and Its Importance

Mahmood Yazdanfam

There are various ways and tools for providing security which are affected by three types of power: military, economic, and attraction. Soft security is a kind of security that can be created through attraction power in the society. The basic research question is that which factors have been effective in the emergence of this tendency among governments.

To answer this question, the concepts of power, soft and hard security, and intellectual principles of soft security are briefly described here. In the next sections, factors affecting soft security in international and domestic levels are expressed. Among these factors, undermining the realism paradigm in politics, security concept transformation and its developing domain, globalization and its consequences on security, development of democratic values and systems in the world, development of new social movements, characteristics and advantages of soft security, expectation revolution and accountable governments, and the fundamental characteristics of Islamic Republic of Iran that is more compatible with soft security than hard security or hard power, are more prominent.

Keywords: Soft Security, Hard Security, Globalization, Social Movements, Democratic Systems, Expectations Revolution.

**Identification of Meaning and Concept of Soft Security; an overturn to IRI's
Soft Security**

Davoud Gharayagh Zandi

The subject – matter of soft power nowadays attracts attention of many countries, of researchers in IR and security studies and of practitioners to it. It yields for discussing security from soft dimension of it. Because it doesn't subordinate to power and its focus on international perspective here is mentioning the security as an independently concept and externally/internally one. Soft security would be different, identify with and supplement of hard one in philological apprising, it does epistemologically definite in four paths in reducing appeal to use of force and removing pretext economic instrument for sanctions and punishments, being well situated for legitimating hard security and being attractive and the last section from the ontologically it comprises dimensions and spheres.

Keywords: Soft Security, Hard Security, Soft Power, Hard Power, Epistemology, Ontology, IRI.

Western Security Studies: Explanatory Limitations and Change Requirements

Reza Khalili

Security studies literature which is used as a base in reviewing other countries security developments, has roots in the Western countries and especially US security developments due to its origin and nature. This literature is mostly Western (West-Based) because even if it has not been created in western geographical district by Western scholars in Western language (Latin), its main object has been to provide western inserts.

This article attempts to remind the necessity of Western security studies literature revision considering its explanatory limits. Therefore, at first the nature of western security studies literature is checked, then its emergence, proliferation, and explanatory limits will be discussed. At the end, the necessity of theoretical and practical revision of the existing security studies literature is considered.

Keywords: Security, Security Studies, Western Security Studies, Security Studies in the West.

Risk Society and Its Implications to Strategic Studies

Mohammad ali Ghasemi

Most of the scholars agree that the Modern Society has underwent a fundamental change and different terms, such as postmodern era, post-materialist society and so on has been used for characterizing this development. Abovementioned development, according to German sociologist Ulrich Beck, is not surpassing Modernity but is deepening of it. By coining the term of “risk society”, he tried to demonstrate that in late modern society, we have been facing the ubiquity of risk in every sphere of life and the vast knowledge of people regarding the risks. In that society, threats and risks are not in the form of natural disasters but are originated from the activities of human beings and technological developments.

Any change in the threats and risks will be translated into the new policies, because one of the most important functions of politics is combating the threats.

Keywords: Modern Society, Risk, Risk Society, Strategic Studies, Ulrich Beck

ABSTRACTS

Political Ecology

Morad Kaviani Rad

Industrial and technological activities of the last two centuries have highly overused ecologies available in our biosphere in a way that their continuity and stability will endanger our life and civilization. After the collapse of the Cold War geopolitical structure, environmental destructions and hazards caused social and political activists to react. Ecology has had a great effect on the security and policy literature due to its humane – environmental nature. As we know, ecology has different dimensions among which political ecology has helped researchers and political activists to reflect environmental destructions.

Keywords: Ecology, Ecology Destruction, Schools of thought, the Environmental Movements

ABSTRACTS

Political Ecology

Morad Kaviani Rad

Industrial and technological activities of the last two centuries have highly overused ecologies available in our biosphere in a way that their continuity and stability will endanger our life and civilization. After the collapse of the Cold War geopolitical structure, environmental destructions and hazards caused social and political activists to react. Ecology has had a great effect on the security and policy literature due to its humane – environmental nature. As we know, ecology has different dimensions among which political ecology has helped researchers and political activists to reflect environmental destructions.

Keywords: Ecology, Ecology Destruction, Schools of thought, the Environmental Movements

TABLE OF
CONTENTS

Editorial		
ARTICLES		
Political Ecology		
<i>Morad Kaviani Rad</i>		7-26
Risk Society and Its Implications to Strategic Studies		
<i>Mohammad ali Ghasemi</i>		27-46
Western Security Studies: Explanatory Limitations and Change		
Requirements		47-80
<i>Reza Khalili</i>		
Identification of Meaning and Concept of Soft Security; an		
overturn to IRI's Soft Security		81-108
<i>Davoud Gharayagh Zandi</i>		
Soft Security and Its Importance		109-134
<i>Mahmood Yazdanfam</i>		
Discourse Reproduction; Soft Security Establishment Strategy in		
Iran		135-163
<i>Farzad Poursaeed</i>		
Soft Threat Components; Browsing Some Experience		165-189
<i>Ghadir Nasri</i>		

IN THE NAME OF GOD

Strategic Studies

Quarterly

● Vol.13 ● No.3 ● Summer 2009 (1388) ●

Publisher: Research Institute of Strategic Studies

Executive Manager: Siamak Rahpeik

Managing Editor: Amir Mohammmd Haji-Yousefi

Editor: Farzad Poorsaeed

Notice:

The Views expressed in articles are those of the Contributors and should not be construed as representing those of Research Institute.

Type: Research Institute of Strategic Studies



Address: 7 Roodsar St. Hafez Ave,
Karimkhan Zand Ave. Tehran. Iran

Mailbox: 14155-5189 **Tel:** 88801147 **Fax:** 88896561

Email: quarterly@risstudies.org